

شهاب میراث

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)
«گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی»

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی
شناسه پستی ۳۷۱۵۷
تلفن: ۸ - ۷۷۴۱۹۷۰
نمبر: ۷۷۴۳۶۳۷
www.marashilibrary.com...or net or org
E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
دکتر سید محمود مرعشی نجفی
سر دبیر: محمد اسفندیاری
زیر نظر شورای سردبیری

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسائل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

صفحه آرای: محمد محمدی

میراث شهاب

سال هشتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۲۹
پاییز ۱۳۸۱



شماره استاندارد بین‌المللی ۱۰۲۹-۴۷۸۳

ISSN:1029-4783

فهرست مطالب

- | | | | |
|----|--|--|--------------|
| ۳ | سید محمود مرعشی نجفی | گزارش سفر به کشور مغرب | مقاله |
| ۳۱ | علی رفیعی علامرودشتی
محمدحسین حسینی جلالی | شیفتگان کتاب
کتاب و نگارش در اسلام | |
| ۳۹ | ترجمه عبدالله امینی | | |
| ۵۳ | علی اشرف صادقی | سیری در انوار المشعشعین | معرفی کتاب |
| ۶۳ | محمدرضا بندرچی | ترجمان قزوینی از قاموس فیروزآبادی | |
| ۶۹ | سید احمد رضایی | نسب‌شناسی خاندان میرعماد | |
| ۷۳ | سید محمود مرعشی نجفی | رهاورد سفر | سفرنامه |
| ۸۲ | | یادگار نوشته‌های دانشوران در دیدار از کتابخانه | بازتاب دیدار |
| ۸۶ | | مکتوباتی به تولیت کتابخانه و مجله میراث شهاب | نامه‌ها |

گزارش سفر به کشور مغرب

سید محمود مرعشی نجفی

بخش سوم

نفر جمعیت دارد. مکناس محل اصلی مولی اسماعیل، از علویان مغرب (در گذشته به سال ۱۷۲۳ م)، بوده است. برادر وی، مولی رشید، سلطان تمامی مغرب بود و در شهر فاس اقامت داشت. پس از درگذشت رشید، برادرش، ملا اسماعیل، حاکم مغرب شد و مکناس را مرکز مغرب قرار داد. در سال ۱۹۱۲ م، که مغرب زیر سلطه فرانسوی‌ها بود، شهر «رباط» پایتخت قرار گرفت. خاندان سلطان کنونی مغرب بیش از ۳۲۰ سال است که بر مغرب حکومت می‌کنند و از علویان به‌شمار می‌آیند.

کتابخانه بزرگ جامع الکبیر

طبق برنامه، صبح چهارشنبه ۷۹/۱۲/۱۰ آقای دکتر شوقی بنین به همراه دبیر اول سفارت کشورمان به هتل محل اقامت ما آمدند و با اتومبیل کتابخانه سلطنتی و همراه آنها و آقای محمدعلی تبریزیان عازم بازدید از کتابخانه معروف «جامع الکبیر» در شهر «مکناس» شدیم. مسیر رباط تا مکناس قریب ۱۶۰ کیلومتر است. در سر راه، نخستین شهر «الخمیسات»

می‌باشد که نزدیک به پنجاه هزار نفر در آن سکونت دارند و از شهرهای قدیم مغرب می‌باشد. در مسیر، که به‌صورت بزرگراه می‌باشد، زیباترین مناظر سبز و طبیعی چشم را می‌نوازند و هیچ جای خالی بدون سبزی در زمین یافت نمی‌شود، بخصوص درخت‌های بی‌شمار «اکالیپتوس» که در تمیزی هوای آن دیار بسیار مؤثرند. این درخت در سرزمین مغرب به‌وفور یافت می‌شود.

پس از دو ساعت، به شهر مکناس رسیدیم. این شهر از شهرهای مهم و قدیمی مغرب است و ششصد هزار



در گنجینه جامع الکبیر

آمادگی خودمان را مبنی بر تهیه فهرستی کامل از نسخه‌های خطی آن کتابخانه اعلام نمودیم، ولی متأسفانه موافقت حاصل نشد.

بیشترین نسخه‌های خطی این کتابخانه مورد هجوم مورخانه و دیگر آفت‌ها قرار گرفته و برخی از نسخه‌ها آنچنان فرسوده شده‌اند که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را بازسازی کرد. باعث تعجب است که مسؤولان رده بالا چرا تاکنون نسبت به این مهم اقدامی ننموده‌اند. نسخه‌ای را از قفسه برداشتم با تعجب بسیار دیدم نسخه‌ای از کتاب المختصر المدونة از مؤلف ناشناخته است که در سال ۵۱۲ ق به خط مغربی کتابت شده و با ورق زدن، تگه‌های ریز از متن جدا می‌شدند و بر زمین می‌ریختند. با قرار دادن در جای خود، مجدداً مقداری از خورده برگ‌های کتاب بر زمین ریختند.

سپس نسخه خطی دیگری توجه مرا جلب نمود. این جانب تاکنون که بالغ بر چهل سال است همه‌روزه با نسخه‌های خطی اسلامی سروکار دارم، نسخه‌ای چنین قطور ندیده بودم تا آن‌جا که به خاطر دارم، قطر این کتاب بالغ بر بیست سانتی‌متر بود. کتاب شرحی بود بر مختصر خالد از علی بن محمد بن عبدالرحمن الاجهوری المصری المالکی در گذشته به سال ۱۰۶۶ هـ ق به همین دلیل، عکسی با آن نسخه به یادگار گرفتم.

چون فرصت ما اندک بود و بایستی در مرحله بعدی به شهر «فاس» می‌رفتیم، چندین نسخه دیگر را با شتاب بررسی نمودم که برخی از آن‌ها را در ذیل یادآور می‌شوم.

متذکر می‌شوم که این کتابخانه دارای پانزده هزار نسخه چاپی است که قدیمی‌ترین آن چاپ ۱۹۵۲ م است. اما متأسفانه با آن‌که در این مجموعه نسخه‌های خطی بسیار نفیس یافت می‌شوند، آن‌گونه که بایسته است، به آن‌ها توجه نمی‌شود؛ حداقل کاری که باید انجام شود تهیه فهرست کاملی از نسخه‌هاست، سپس بازسازی هر یک. چنانچه تدبیری اندیشیده نشود، تا چند سال دیگر این نسخه‌های ارزشمند به

پس از ورود به شهر مکناس، برای بازدید از کتابخانه «جامع الکبیر» عازم آن‌جا شدیم. رئیس کتابخانه، آقای عبدالسلام براق، که بیش از ۳۴ سال است ریاست آن‌جا را برعهده دارد، با اطلاع قبلی از ورود ما، به استقبال ما شتافت. وی طی توضیحاتی چنین گفت: «اصل این کتابخانه در عصر مرابطين در سال‌های ۸۶۸ و ۸۶۹ هـ ق بنیاد گذارده شده است، ولی تاریخ تأسیس رسمی آن سال ۱۹۴۸ م در زمان سلسله «سعدی» بوده است. در این کتابخانه، تعداد ۱۴۶۰ جلد نسخه خطی نفیس گردآوری شده و موضوعاتی از قبیل تفاسیر و علوم قرآنی، فقه، حدیث، اصول دین، ادبیات، فلسفه، تصوف، تاریخ، جغرافیا، زبان‌شناسی و رجال تراجم را شامل می‌شود. برخی از نسخه‌های آن بسیار کهن و مربوط به بیش از یک هزار سال قبل و برخی دیگر نسخه‌های هنری می‌باشند که آغاز آن‌ها دارای تذهیب فوق‌العاده زیباست و به سلاطین وقت پیشکش شده‌اند و امضای برخی از شاهان در پشت برگ آغازین نسخه‌ها مشهود می‌باشد.

ساختمان جدید این کتابخانه دارای دو تالار بزرگ برای مطالعه عموم است و در دو نوبت صبح و عصر ارائه خدمات می‌کند. بخش عمده نسخه‌های خطی این مجموعه مربوط به دوره پادشاهان «سعدی» و «علوی» است و نیز بخشی دیگر، که از جمله نسخه‌های کهن می‌باشد، مربوط به دوران سلسله «مرینیّه»، به‌ویژه حکومت ناصرالدین بالله یوسف بن یعقوب در سده ۱۳ میلادی ۱۳۰۷ - ۱۲۸۶ م، است. این کتابخانه در حال حاضر، وابسته به وزارت فرهنگ مغرب می‌باشد.

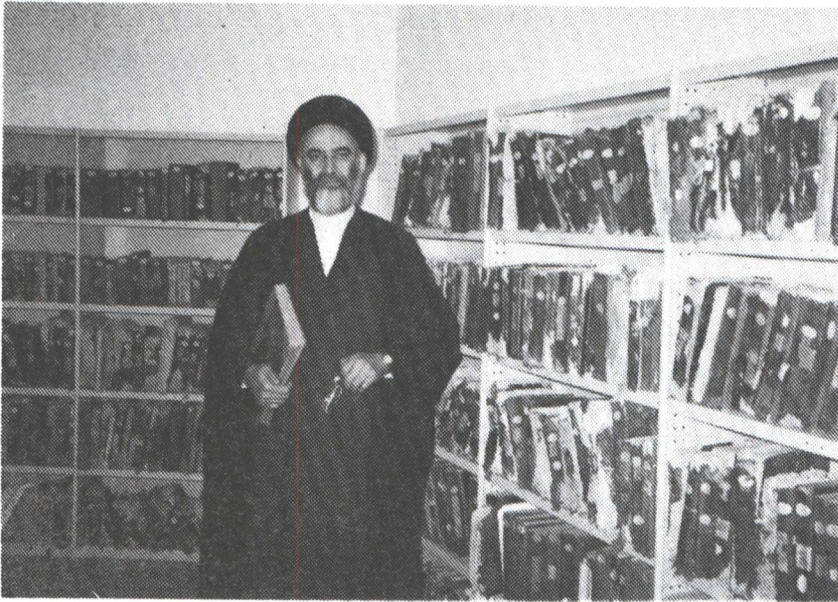
متأسفانه تاکنون هیچ فهرستی از نسخه‌های خطی آن کتابخانه چاپ نشده و فقط برخی از نسخه‌های نفیس آن را دکتر صلاح‌الدین المنجد در مجموعه مجمع الفهارس به سال ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ م معرفی نموده است. هم‌چنین فهرست‌واره‌ای از نسخه‌های خطی آن به نام لائحة المخطوطات الموجودة بخرانة الجامع الکبیر از سوی «وزارت اوقاف، فرهنگ و مسائل اسلامی مغرب» در ۲۲ صفحه تهیه گردیده است که شامل شماره ردیف، نام نگارندگان، نام کتاب‌ها و تعداد اجزا می‌باشد و ظاهراً همین یک نسخه است و آن نیز کامل نیست و مشخصات دقیق نسخه‌ها در آن نیامده‌اند.

از آقای عبدالسلام براق خواستم تصویر این دفتر را در اختیار ما قرار دهد تا آن را به چاپ برسانیم و حتی

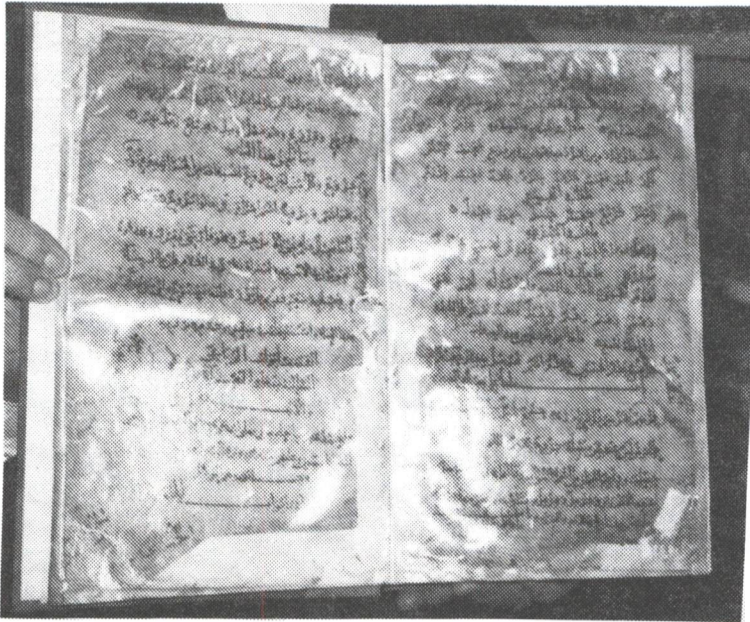
۱. در مقاله قاسم بن احمد السامرائی در مجله عالم الکتب، ج ۱۵، عدد ۳ و برخی منابع دیگر، تعداد نسخه‌های این کتابخانه را ۶۰۷ جلد آورده‌اند، اما صحیح همان است که مسؤول کتابخانه بیان داشت. احتمالاً برخی از نسخه‌ها قبلاً به سرقت رفته‌اند.



آخر نسخه آمده است. این جانب از برگ پایانی آن تصویر گرفتم که متأسفانه چندان خوانا نمی‌باشد. این نسخه یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها به‌شمار می‌آید.



در گنجینه جامع الکبیر



خط ابن درید در گنجینه جامع الکبیر

کلی نابود خواهند شد. در تصویر به وضوح آشکار است که نسخه‌ها چگونه مورد هجوم آفات قرار گرفته‌اند. این جانب اعتقاد دارم نگره‌داری این‌گونه نسخه‌های نفیس

مستلزم هزینه‌های گزاف می‌باشد و اعتبارات موجود پاسنگوی این مهم نیستند. از این‌رو، می‌بایست تمامی نسخه‌های خطی کتابخانه‌های کوچک به یک کتابخانه بسیار بزرگ، که دارای بخش‌های ویژه بازسازی و کارکنان آموزش‌دیده می‌باشد، منتقل گردند. در غیر این صورت، به دلیل فقدان بودجه لازم، روز به‌روز رو به فرسایش هستند. در کشور خودمان نیز این‌گونه است. برخی تصور می‌کنند فقط با ساختن چند اتاق و جمع‌آوری نسخه‌ها، کار تمام است، در صورتی که نگره‌داری و اداره یک کتابخانه مهم‌تر از بنیاد آن است. به همین دلیل، در طول تاریخ، در منابع می‌خوانیم که کتابخانه‌های کوچک، که افراد خودشان وقف و در محل کوچکی برپا کرده‌اند، به تدریج از میان رفته‌اند.

برخی از نسخه‌های موجود در کتابخانه جامع الکبیر مکناس عبارتند از:

۱. الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، ابی اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم النیسابوری الثعلبی^۱ (م ۴۲۷ ق)، نسخه‌ای کهن که در سال ۱۱۲۱ ق وقف این کتابخانه گردیده است. (ش ۲۰)؛

۲. جمهرة اللغة، ابوبکر محمد بن حسن بن درید، (م ۳۲۱ ق)، نسخه‌ای بسیار کهن و نفیس که در حیات ابن‌درید به سال ۳۱۷ ق کتابت و بر وی خوانده شده و دست‌خط او در

۱. نسخه بسیار کهن و نفیسی از تفسیر الکشف و البیان در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی‌نجفی (ره) موجود می‌باشد که شامل نیمی از آن است و در سده ۷ ق با نسخه اصل مقابله و تصحیح شده. ضمناً این کتاب به‌تازگی برای نخستین بار در چند جلد در بیروت چاپ و منتشر شده‌است.

۳. المختصر المدونة، مؤلف مجهول، کتابت ربیع الآخر ۵۱۲ ق، به خط مغربی، نسخه بسیار مورد هجوم آفت‌ها قرار گرفته و به متن آن نیز سرایت کرده‌اند.
۴. الهدایة الی بلوغ النهایة، مکئی بن ابی طالب القیسی، (م ۴۳۷ ق)، نسخه‌ای بسیار کهن و نفیس، کتابت سده ۷ ق به خط مغربی؛
۵. معانی القرآن، احمد بن محمد المرادی النحوی النحاس، (م ۳۱۳ ق)، کتابت رمضان ۵۳۰ ق به خط مغربی؛
۶. مجموعه چند رساله از جمله: تحریر الکلام من مسائل الالتزام، عبدالله محمد بن عبدالرحمن المغربي المالکی الخطیب (م ۹۵۴ ق)، به خط مغربی؛
۷. الواضحة السماع (در فقه)، عبدالله بن حبیب (م ۲۳۸ ق)، بدون تاریخ، نسخه کهن، برگ‌های آغازین و پایانی آن افتاده‌اند.
۸. هدایة القاصدين و نهایة الواصلين، محی‌الدین ابوالعباس احمد بن ابوالحسن علی بن یوسف القرشی البونی؛ این نسخه دارای تملک‌های بسیاری از سلاطین سعديه و دارای امضای امیرالمؤمنین ابن احمد المنصوری می‌باشد.
۹. تفسیر الکشاف، زمخشری، شامل آغاز قرآن تا سوره «کهف»، نسخه کهن، کتابت محرم ۶۰۶ ق؛
۱۰. تفسیر الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف التعالبي الجعفری المالکی الاشعری (م سال ۸۷۵ ق در الجزایر)، دو جلد؛ نسخه به تاریخ نیمه ذی‌قعدة ۹۲۰ هـ مقابله و تصحیح شده است.
۱۱. تفسیر الهدایة الی بلوغ النهایة، محمد مکئی بن ابی طالب حموش بن محمد بن مختار القیسی، متوفی در قرطبه، محرم سال ۴۳۷ ق، به خط مغربی؛ از نسخه‌های بسیار نفیس و نایاب و طبق گفته برخی از مورخان، این تفسیر در هفتاد جلد بوده است.
۱۲. ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن الخطیب القسطلانی الشافعی المصری (م ۹۲۳ ق)، کتابت ۱۱ شعبان ۹۷۴ ق؛
۱۳. ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری (نسخه دیگر)، کتابت ۲۳ ربیع الثانی ۹۸۵ ق؛
۱۴. مناهج المحدثین و سبیل طالبیه المحققین فی شرح مسلم، ابی‌زکریا یحیی بن شرف النووی الشافعی (م ۶۷۶ ق)، کتابت
- شنبه ۴ جمادی الاولی ۹۹۸ ق؛
۱۵. مناهج المحدثین و سبیل طالبیه المحققین فی شرح مسلم (نسخه دیگر)، کتابت ۱۰ جمادی الاولی ۶۹۷ ق، به خط نسخ؛
۱۶. تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، سیوطی (م ۹۱۱ ق)، کتابت ۱۹ رمضان ۹۴۸ ق؛
۱۷. کتاب النکت فی شرح البخاری، علی بن عبدالکافی السبکی (م ۷۵۶ ق)، کتابت یکشنبه ۲۵ شعبان ۸۵۶ ق، به خط نسخ؛
۱۸. مطالع الانوار علی صحیح الآثار و فتح ما استغلق فی کتاب الموطأ و کتاب مسلم و البخاری، ابی اسحاق ابراهیم بن یوسف الوهرانی الحمیری (المشهور بابن قرقول - م ۵۶۹ ق)، نسخه کهن، کتابت ۱۱ رجب ۶۲۹ ق، نسخه بسیار نفیس و نایاب؛
۱۹. تقیید المہمل، حسین بن محمد بن احمد الجبانی الغسانی الاندلسی (م ۴۹۸ ق)، نسخه نفیس و نایاب؛
۲۰. تذکره المحبتین فی اسماء سید المرسلین، ابی عبدالله محمد بن قاسم الانصاری الرصاص قاضی الجماعة بتونس (م ۸۹۴ ق)، کتابت ۴ ذی‌الحجه ۸۹۵ ق؛
۲۱. تذکره المحبتین فی اسماء سید المرسلین (نسخه دیگر)، به خط ابراهیم بن محمد السیجومی (از شاگردان مؤلف)، کتابت ۸۷۸ ق؛
۲۲. الاکتفاء بما تضمنته من مغازی الرسول ﷺ و مغازی الثلاثة الخلفاء، ابی‌الریبع سلیمان بن موسی بن سالم الحمیری الکلاعی (م ۶۳۴ ق)، به خط مغربی، کتابت شنبه ۶ جمادی الثانی ۹۹۷ ق؛
۲۳. عمدة اهل التوفيق و التسديد فی شرح عقيدة اهل التوحيد، ابی‌عبدالله محمد بن یوسف السنوسی الحسینی التلمسانی، (م ۸۹۵ ق)، کتابت یکشنبه ۲۰ رجب ۹۹۷ ق؛
۲۴. عمدة اهل التوفيق و التسديد فی شرح عقيدة اهل التوحيد (نسخه دیگر)، کتابت ۹۹۱ هـ؛
۲۵. الشرح الكبير، خليل تاج‌الدین بهرام بن عبدالله بن عبدالقادر الدمیری (م ۸۰۵ ق)، کتابت ۱۱ جمادی الآخر ۹۶۲ ق؛
۲۶. شفاء الغلیل فی حلّ مقفل الشيخ خليل، ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن غازي العثماني المكناسي (م ۹۱۹ ق)، کتابت پنجشنبه ۲ جمادی الاولی ۹۶۰ ق؛
۲۷. شرح التحفة المعروف بابن‌الناظم، ابی‌یحیی محمد بن محمد بن محمد بن عاصم القیسی الاندلسی الغرناطی

- سال هشتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۲۹
- ۶

(م ۸۵۷ ق)، کتابت ۲۳ ذی‌القعدة ۹۸۹ ق؛

۲۸. شرح علی تنقیح القرافی، ابی‌زکریا یحیی بن ابی‌زکریا الفاسی، کتابت دوشنبه ذی‌حجه ۷۴۳ ق؛

۲۹. شرح ملحہ الاعراب، ابی‌محمد القاسم بن علی بن محمد الحریری (صاحب المقامات - م ۵۱۶ ق)، کتابت ۶ ذی‌الحجه ۷۲۳ ق؛

۳۰. فوائد القلائد فی مختصر الشواهد، ابی‌محمد محمود بن احمد العینی (م ۸۵۵ ق)، کتابت ۲۴ جمادی‌الاولی ۹۶۷ ق؛

۳۱. اتحاف ذوی الاستحقاق ببعضی مراد المرادی و زوائد ابی‌اسحاق، حاشیه‌ای است بر الفیه ابن‌مالک، محمد بن احمد بن غازی العثماني المکناسی (م ۹۱۹ ق)، کتابت شوال ۹۸۲ ق؛

۳۲. نصیحة، ابی‌عمر بن خلیل الاشبیلی، کتابت چهارشنبه ۱۶ ذی‌القعدة ۹۱۲ ق؛

۳۳. قرآن کریم «معروف به قرآن ابن‌مرزوق»، بر روی پوست، کتابت اوایل سده ۶ ق در شهر بلنسیه اندلس؛ این نسخه نفیس را ابن‌مرزوق خطیب هنگام مجاورت در مکه مکرمه فراهم نموده است.

۳۴. النوادر و الزیادات، ابن‌ابی‌زیدون قیروانی، در دو جلد؛

۳۵. حاشیه‌ی الوانوعی علی‌الهدایة؛

۳۶. شرح ابی‌علی بن رحال بر مختصر خلیل، جلد دوم در ۱۴ جزء؛

۳۷. مسند احمد بن حنبل، نسخه‌ی کهن و نفیس؛

۳۸. شرح الکرمانی علی صحیح البخاری، نسخه‌ی کهن و نفیس شرقی؛

۳۹. المنزع البدیع، سچلماسی، در علوم بلاغت؛ این نسخه با نسخه‌ای دیگر در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن اساس چاپ آن قرار گرفته است؛

۴۰. نیمه نخست سنن الکبری، ابی‌عبدالرحمن نسائی، نسخه‌ای بسیار کهن و نفیس، کتابت اوایل سده ۶ ق در دمشق؛

۴۱. جواهر الدرر فی حلّ الفاظ المختصر، محمد بن ابراهیم بن خلیل التتائی، دو جلد؛

۴۲. البدر السافر لهدایة المسافر إلی فکاک الاسری من ید العدو الکافر، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالوهاب بن عثمان المکناسی (م ۱۲۱۳ ق)، (ش ۵۰۳)؛

۴۳. نفائس الاصول من شرح المحصول للرازی، احمد بن ادریس القرافی المالکی، (م ۶۸۴ ق)؛

۴۴. تنقیح الفصول فی الاصول، قرافی؛

۴۵. شرح تنقیح الفصول للقرافی، ابی‌زکریا یحیی بن ابی‌بکر الفاسی، کتابت ۷۴۳ ق؛

۴۶. الاجماع و الاختلاف، ابی‌بکر محمد بن ابراهیم النیسابوری، (م ۳۱۹ ق)، (ش ۵۱۰)؛

۴۷. کتاب النکت فی شرح البخاری، تقی‌الدین السبکی، (م ۷۵۶ ق)، (ش ۱۵۴).

بجز نسخه‌هایی که یاد شدند، نسخه‌های نفیس دیگری از صحاح شش‌گانه و کتاب‌های حدیثی دیگر در این کتابخانه وجود دارند که بسیاری از آنها از نسخه‌های سلطنتی می‌باشند، و چون فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه تاکنون چاپ نشده و فرصت نیافتیم که تمامی نسخه‌های آن را از نزدیک ببینیم، به همین مقدار بسنده کردم و این تعداد را که معرفی شد، شخصاً دیده‌ام.

پس از بازدید از کتابخانه «جامع الکبیر» در شهر مکناس، عازم شهر فاس شدم. فاصله رباط با فاس، بالغ بر ۲۵۰ کیلومتر می‌باشد. در سر راه فاس، عازم یک شهرک کوهستانی بسیار زیبا و مرتفع شدم که در آن، قبر «مولی ادریس»، مؤسس دولت ادریسی‌ها در مغرب قرار دارد. مرقد او به صورت زیارتگاه است و از سوی دولت، یک شبستان بزرگ به آن افزوده شده و در حال حاضر در دست تعمیر است. نام کامل وی، ادریس بن عبدالله الکامل بن الحسن المثنی بن الحسن السبط ابن فاطمة الزهراء بن الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌باشد.

مسجد و دانشگاه قرویین

«قرویین» نخستین دانشگاه جهان است که در رمضان سال ۲۴۵ ق ۳۰ نوامبر ۸۵۹ م از سوی «فاطمه ام‌البنین»، دختر محمد فهریه، از اموال موروثی پدر و همسرش بنیاد گردیده است. مساحت اولیه زمین آن ۱۲۴۸ متر مربع با ابعاد ۳۲×۳۹ متر بوده است.

«قرویین» پیش از دانشگاه «الازهر» قاهره، که به سال ۳۵۹ هجری بنیاد گذارده شده، تأسیس گردیده، هم‌چنین پیش از دانشگاه بولونیا در ایتالیا، به سال ۱۱۱۹ م و دانشگاه آکسفورد انگلستان، به سال ۱۲۲۹ م و دانشگاه سوربن پاریس به سال ۱۲۵۷ م آغاز به کار نموده است.



او در خصوص این گنجینه اظهار داشت: نسخه‌های خطی موجود ۱۲۰۰۰ جلد و بالغ بر ۳۰۰۰ عنوان می‌باشد و همگی به زبان عربی هستند. گنجینه دارای دوازده نفر کارمند و تعداد ۳۰۰۰۰ کتاب چاپی است. خزانه قرویین متعلق به مسجد «جامع قرویین» با سابقه تاریخی بیش از یک هزار سال است و یکی از کهن‌ترین کتابخانه‌های جهان به‌شمار می‌آید. این گنجینه در سال ۷۵۰ ق / ۱۳۹۴ م، در زمان دولت بنی‌مرینی (مرینی‌ها)، که شیفته علوم اسلامی بودند، گسترش یافت. در عصر سعدی‌ها نیز یک قسمت به ساختمان خزانه افزوده شد که بعدها به نام «قبة سعدیه» مشهور گشت، سپس در دوران علوی‌ها، به‌ویژه سلطان محمد پنجم، یک تالار بزرگ با تزیینات چوبی مغربی بسیار زیبا، به سال ۱۹۴۰ م به آن اضافه شد. سلطان حسن دوم برای حفظ ذخایر این خزانه دستور داد تا توافق‌نامه‌ای درمورد تجهیز مجموعه و مرمت و تهیه ریزفیلیم از نسخه‌های خطی آن، با سازمان علمی و فرهنگی یونسکو همکاری جدی برقرار سازند. این امر موجب شد تا گنجینه به ساختمان جدید در شهر فاس منتقل گردد. این مجموعه هم اکنون مجهز به تجهیزات ریزنگاری، آزمایشگاه ویژه نسخه‌های خطی، دستگاه‌های تنظیم برودت و حرارت و تنظیم فیزیکی است. نسخه‌های کهن ارزشمند این مجموعه در جهان شهرت دارند.

این کتابخانه اگرچه عمومی است، اما بیش‌تر مورد استفاده محققان و دانشجویان دانشگاه «قرویین» می‌باشد. متأسفانه تعداد قابل توجهی از نسخه‌های خطی این کتابخانه به مرور، از میان رفته و یا سرقت شده‌اند و تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه در مقایسه با کتاب‌های به ثبت رسیده اولیه، ناچیز می‌باشد. برخی از نسخه‌های این کتابخانه در وضعیت نامناسبی قرار دارند و آسیب‌های جدی به آن‌ها وارد شده

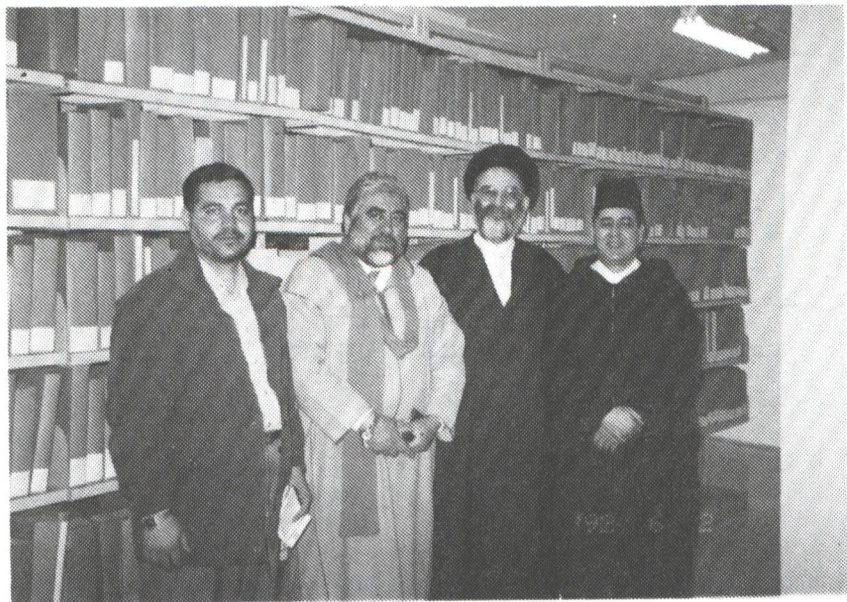
«قرویین دوم» به سال ۳۲۲ ق / ۹۳۴ م از سوی امیر احمد بن ابی‌بکر الزناتی توسعه یافت و قریب ۲۷۴۸ متر به ساختمان اولیه آن افزوده گردید و از جهت‌های شرقی و غربی و شمالی توسعه یافت و مساحت زمین آن بالغ بر ۳۹۹۶ متر مربع گردید.

در اوایل سده ۶ ق، به دستور قاضی عبدالحق بن معیشة و موافقت امیر علی بن یوسف بن تاشفین، املاک اطراف قرویین خریداری گردید و جمعاً ۱۸۵۰ متر مربع دیگر به زمین آن افزوده شد و «قرویین سوم» بالغ بر ۵۸۴۶ متر مربع بنا گردید.

موضوعاتی که از آغاز در دانشگاه «قرویین» تدریس می‌شدند، برمبنای مذهب امام مالک بودند.

خزانه القرویین

«خزانه القرویین» واقع در شهر فاس، از کتابخانه‌های بسیار مشهور کشور مغرب است. ساختمان جدید این خزانه دارای تجهیزات جدید می‌باشد و به وزارت فرهنگ مراکش وابسته است. هنگام ورود مورد استقبال دکتر علی لغزیوی، مسؤول خزانه قرویین و استاد دانشکده ادبیات دانشگاه فاس قرار



گنجینه نسخه‌های خطی قرویین

گرفتیم. وی از محققان و پژوهشگران مغربی است که آثار را تصحیح و تحقیق کرده و آن‌ها را منتشر ساخته است.

۱. برخی منابع، تعداد نسخه‌های خطی آن را ۲۰۳۰ جلد آورده‌اند.

و نیاز به مرمت اساسی دارند. بیش‌ترین نسخه‌های خطی آن در جعبه‌های ویژه مقوایی نگه‌داری می‌شوند. نسخه‌های خطی این کتابخانه در کلیه زمینه‌های علمی و ادبی و مذهبی از قبیل علوم قرآن و تفسیر، حدیث، فقه، ادبیات، زبان‌شناسی، تاریخ، جغرافیا، طب، نجوم، فیزیک، شیمی، ریاضیات، موسیقی، هم‌چنین سایر رشته‌های علم و ادب می‌باشند.

هنگام بازدید، مسؤول خزانه برخی از نسخه‌های خطی نفیس را به ما نشان داد که در ذیل به نام آن‌ها اشاره خواهیم کرد. پس از بازدید، به اتفاق دکتر لغزوی، مسؤول کتابخانه، در ضیافت نهار با حضور همراهان، از جمله دکتر بنین و تنی چند از استادان دانشگاه فاس شرکت کردیم و به بحث و تبادل نظر در مورد سابقه تاریخی شهر فاس و مسجد آن پرداختیم. پس از نهار و اقامه نماز، عازم بازدید از مسجد تاریخی قرویین شدیم. در طول مسیر، که از یک بازار بسیار تنگ گذر می‌کردیم، ساختمان‌هایی را می‌دیدیم که انسان ناخودآگاه تصور می‌کرد در یک هزار سال قبل زندگی می‌کند؛ زیرا وضع ظاهری و معماری آن‌ها به گونه‌ای بود که برخی از آن‌ها از سابقه چند صد ساله حکایت داشتند و برای ما بسیار جاذب بودند. مغازه‌ها با سبک و سیاق قدیم به فروش اجناس خود مشغول بودند.

پس از دقایقی، وارد محوطه مسجد شدیم. جالب آن که کاشی‌کاری‌های آن از زمان‌های بسیار دور، کماکان پابرجا هستند. در محوطه سرپوشیده مسجد «قرویین» که بسیار بزرگ و با عظمت است، در هر گوشه و کنارش، یک استاد بر صندلی نشسته و شاگردان به صورت نیم‌دایره از بیانات او استفاده می‌کنند. طبق اظهار مسؤولان مسجد، این سبک از هزار سال قبل تاکنون در این مسجد ادامه دارد.

جهانگردان بی‌شماری برای بازدید از این مسجد تاریخی و دیگر آثار قدیمی برجای‌مانده اسلامی، که در آن ناحیه به وفور یافت می‌شوند، به کشور مغرب مسافرت می‌کنند. بسیاری از آن‌ها در پشت در ورودی، از بنای مسجد تصویربرداری می‌کردند. به غیر مسلمانان اجازه ورود به مسجد داده نمی‌شود.

از فهرست نسخه‌های خطی خزانه قرویین تاکنون چهار جلد آن چاپ و منتشر شده است که به آن‌ها اشاره خواهد شد. در میان نسخه‌های خطی خزانه قرویین، غیر از نسخه‌های

کهن کوفی از قرآن کریم، چند نسخه بسیار کهن و نفیس وجود دارند که در سده‌های ۳ و ۴ هجری کتابت شده و از جمله کهن‌ترین نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های جهان به‌شمار می‌آیند. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، کتابت ۳۹۱ ق؛

۲. سیر الفزازی یا السیر فی الاخبار و الاحداث، کتابت ۲۷۰ و ۳۷۹ ق؛

۳. المختصر الکبیر فی الفقه المالکی، عبدالله بن عبدالحکم بن اعین المصری (م ۲۱۴ ق)، کتابت سده چهارم ق؛

۴. النوادر و الزیادات علی ما فی المدوّنه و غیرها من الامّهات، عبدالله بن عبد الرحمن الدفیری القیروانی المالکی (م ۳۸۶ ق)، کتابت سده چهارم ق؛ نسخه در سال ۳۸۳ ق با نسخه اصل به خط مؤلف مقابله و تصحیح شده است.

۵. الامالی المصریه (در حدیث)، تخریج حسین بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل محاملی (م ۳۳۰ ق)، کتابت نیمه نخست سده چهارم ق، به خط مؤلف؛

۶. مختصر اعراب القرآن و معانیه، ابواسحاق ابراهیم بن سری بن سهل زجاج (م ۳۱۱ ق)، کتابت ذی‌الحجه ۳۸۲ ق؛

۷. مختصر، ابی‌مصعب احمد بن ابی‌بکر زهری (م ۲۴۲ ق)، کتابت ۳۵۹ ق در قرطبه اندلس، به خط اندلسی حسین بن یوسف عبدالامام الحاکم المستنصر؛

۸. مختصر کتاب العین، ابی‌بکر محمد بن حسن زبیدی اشبیلی (م ۳۷۹ ق)، کتابت نیمه دوم سده چهارم ق، با عناوین به خط کوفی.

هم‌چنین تعدادی نسخه خطی کهن دیگر در این کتابخانه وجود دارند که در سده ۵، ۶، ۷ و ۸ هجری کتابت شده‌اند که نام آن‌ها به قرار ذیل است:

۱. مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی، (م ۶۰۶ ق)، کتابت شوال ۷۳۵ ق؛

۲. مفاتیح الغیب (نسخه دیگر)، کتابت بیست و یکم جمادی الاولی ۷۳۳ ق؛

۳. مفاتیح الغیب (نسخه دیگر)، کتابت رجب ۷۴۱ ق؛

۴. جامع احکام القرآن، ابوعبدالله محمد بن احمد القرطبی (م ۶۷۱ ق)، شامل ۹ جلد که سلطان ابی‌الحسن علی بن ابی‌سعید المرینی در سال ۷۴۴ ق آن را وقف «قرویین»

- نموده است؛
۵. جامع احکام القرآن (نسخه دیگر)، کتابت رجب ۷۴۱ ق؛
۶. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ابن عطیة ابو محمد عبدالحق بن غالب المحاربی (م ۵۴۶ ق)، کتابت ربیع الاول ۷۴۰ ق؛
۷. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (نسخه دیگر)، کتابت شانزدهم ربیع الاول ۹۵۱ ق؛
۸. الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، (م ۸۷۶ ق)، کتابت پنجشنبه اول ذی قعدة ۹۶۷ ق؛
۹. البیان و التحصیل المطلق علی علوم التنزیل، ابو محمد عبدالعزیز بن ابراهیم القرشی التونسی (معروف به ابن بزیرة - م ۶۶۳ ق)، کتابت یکشنبه بیست و چهارم محرم ۷۱۶ ق؛
۱۰. حاشیة التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (م ۷۹۱ ق)، کتابت اوایل شعبان ۹۹۵ ق؛
۱۱. فتوح الغیب فی الكشف عن قناع الریب، شرفالدین الحسین بن محمد الطیبی (م ۷۴۳ ق)، کتابت ۹۹۰ ق؛
۱۲. التمییز لما اودعه الزمخشری من الاعتزال فی تفسیره الکتاب العزیز، ابن خلیل ابوعلی عمر بن محمد سکونی (م سال ۷۱۷ ق)، کتابت ربیع الثانی ۹۷۸ ق؛
۱۳. نظم الدرر فی تناسب الآی و السور، ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن حسن زالبقاعی (م ۸۸۵ ق)، کتابت ۹۵۶ ق که با نسخه اصل (به خط مؤلف) مقابله و تصحیح شده است؛
۱۴. حقائق التفسیر، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین السملی الازدی النیشابوری (م ۴۱۲ ق در نیشابور)، کتابت جمادی الآخر ۷۳۶ ق؛
۱۵. ارشاد العقل السلیم إلى مزايا الکتاب الکریم، ابوالسعود بن محمد العمادی (م ۹۸۲ ق)، ظاهراً نسخه اصل، به خط مؤلف و کتابت رجب ۹۷۳ ق است.
۱۶. اعجاز القرآن، ابوبکر محمد بن الطیب الباقلانی، (م ۴۰۳ ق در بغداد)، کتابت ربیع الاول ۹۷۹ ق؛
۱۷. الجامع الصحیح المسند، بخاری، (م ۲۵۶ ق)، نسخه کهن، کتابت ربیع الاول ۵۹۳ ق؛
۱۸. فتح الباری بشرح الصحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، (م ۸۵۲ ق)، کتابت محرم ۸۸۰ ق؛
۱۹. فتح الباری بشرح الصحیح البخاری (نسخه دیگر)،
- کتابت ۸۸۳ ق؛
۲۰. فتح الباری بشرح الصحیح البخاری (نسخه دیگر)، کتابت جمادی الآخر ۸۷۷ ق؛
۲۱. مقدمه فتح الباری ابن حجر، به خط یکی از شاگردان مؤلف؛
۲۲. التنقیح لالفاظ الجامع الصحیح، ابو عبدالله محمد بن بهادر الزرکشی (م ۷۹۴ ق)، کتابت هفدهم رمضان ۸۶۱ ق؛
۲۳. صحیح بخاری، نسخه کهن، کتابت شعبان ۵۷۶ ق؛
۲۴. المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ابوزکریا یحیی بن شرف النووی (م ۶۷۶ ق)، کتابت دوشنبه سیزدهم شعبان ۷۳۴ ق؛
۲۵. إكمال الإكمال، ابی محمد بن خلقة ابو عبدالله التونسی (م ۸۲۷ ق)، کتابت ذی قعدة ۹۷۹ ق؛
۲۶. إكمال الإكمال (نسخه دیگر)، کتابت ذی حجه ۸۷۷ ق؛
۲۷. الموطأ، مالک بن انس (م ۱۷۹ ق)، کتابت رجب ۶۲۸ ق؛
۲۸. الموطأ (نسخه دیگر)، کتابت ۸۳۰ ق؛
۲۹. مکمل إكمال الإكمال، ابو عبدالله محمد بن یوسف السنوسی الحسنی (م ۸۹۵ ق)، کتابت ۹۶۴ ق؛
۳۰. المختار الجامع بین المنتقی و الاستذکار، ابو عبدالله محمد بن عبدالحق الندرومی الیفرنی التلمسانی الفقیه (م ۶۲۵ ق)، کتابت ۱۶ ربیع الاول ۷۱۷ ق؛
۳۱. ریاض الصالحین، ابوزکریا محیی الدین النووی (م ۶۷۶ ق)، کتابت ربیع الاول ۷۱۷ ق؛
۳۲. مطالع الانوار علی صحیح الآثار، ابن قرقول ابواسحاق ابراهیم بن یوسف الوهرانی الشهیر بالحمزی (م ۵۶۹ ق در فاس)، کتابت ذی قعدة ۶۳۲ ق؛
۳۳. تصیر الوصول إلى جامع الاصول من حدیث الرسول ﷺ، (تلخیص جامع الاصول ابن الاثیر الجزری) ابوالضیاء وحیدالدین عبدالرحمن بن علی الزبیدی الشبانی الشافعی (م ۹۴۴ ق)، کتابت ۹۱۷ ق (در عصر مؤلف)؛
۳۴. مشبه النسبة، شمس الدین الذهبی (م ۷۴۶ ق)، این نسخه دارای سماعات متعدد به تاریخهای ۷۴۳ و ۷۴۱ ق (در عصر مؤلف) می باشد.
۳۵. مختصر مشارع الاشواق الی مصارع العشاق، ابن النحاس محیی الدین احمد بن ابراهیم (م ۸۱۴ ق)، کتابت شوال ۸۴۰ ق؛
۳۶. تاریخ رواة الحدیث لابی بکر (روایة ابی محمد قاسم بن

حفيد الامام صدرالدين ابى الطاهر اسماعيل، كتابت ۷۲۰ ق؛

۵۲. العوفية (نسخة ديگر)، كتابت ۷۵۸ ق؛

۵۳. المختصر الكبير فى الفقه المالكي، ابن عرفة محمّد بن

محمّد الورغمى التونسى (از فلاسفة مشهور افريقا در سده

هشتم قمرى - م ۸۰۳ ق در تونس)، كتابت ذى حجه ۹۱۳ ق؛

۵۴. تنبيه الطالب لفهم كلام الحاجب، ابن عبدالسلام ابوعبدالله

محمّد بن عبدالسلام الهوارى التونسى (م ۷۴۹ ق)، كتابت ربيع

الثانى ۷۴۵ ق؛

۵۵. تنبيه الطالب لفهم كلام الحاجب (نسخة ديگر)، كتابت

اول صفر ۷۴۴ ق؛

۵۶. الشرح الكبير لمختصر الشيخ خليل، بهرام ابوالبقاء

تاج الدين بن عبدالله بن عبدالعزيز الدميرى، (م ۸۰۵ ق)، كتابت

پنجشنبه هشتم شعبان ۹۷۳ ق؛

۵۷. مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل، ابوعبدالله محمّد

بن محمّد بن عبدالرحمن الحطاب (م ۹۵۴ ق)، كتابت جمعه

اول ذى قعدة ۹۶۹ ق؛

۵۸. الكافى فى فقه المالكي، ابن عبدالبرّ ابوعمر يوسف بن

عبدالله بن محمد النمرى القرطبى (م ۴۶۳ ق)، نسخة كهن،

كتابت ۶۳۰ ق؛

۵۹. الوثائق المجموعة، ابن العطار محمّد بن احمد بن عبدالله

(م ۳۹۹ ق)، كتابت شعبان ۹۲۸ ق؛

۶۰. شرح مختصر الشيخ خليل فى الفقه المالكي، محمّد بن

ابراهيم التتائى (م ۹۴۲ ق)، كتابت بيستم صفر ۹۲۲ ق؛

۶۱. المختصر فى الفرائض، احمد بن محمّد بن خلق ابوالقاسم

الحوافى الشيلى (م ۵۸۸ ق)، كتابت هفدهم ربيع الآخر ۷۲۹ ق؛

۶۲. المشككات و النبراس على شرح كتاب الكراس، شيخ

ابوموسى عيسى بن عبدالعزيز الجزولى (م ۶۷۷ ق)، كتابت

۷۱۶ ق؛

۶۳. الكتاب سبويه، ابوبشر عمرو بن عثمان (م ۱۸۰ ق)،

كتابت صفر ۶۲۰ ق؛

۶۴. تحصيل الأمل فى شرح كتاب الجمل، ابى القاسم

عبدالرحمن بن اسحاق الزجاجى، (م ۳۳۹ ق)، كتابت

ذى حجه ۶۷۲ ق؛

۶۵. شرح المغرب فى النحو، ابن عصفور على بن مؤمن بن

محمّد الحضرمى الاشيبلى (م ۶۶۳ ق)، كتابت ذى قعدة ۷۴۲ ق؛

۶۶. كتاب الكافى فى الافصاح عن مسائل كتاب الايضاح، ابن

اصبغ)، ابن أبى خثيمة احمد بن زهير ابوبكر بن جرب النسائى

البغدادى الحافظ (م ۲۳۴ ق)، كتابت شانزدهم جمادى الاول

۶۱۶ ق كه با نسخة اصل به خط مؤلف مقابله شده است؛

۳۷. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، قاضى عياض بن موسى

(م ۵۴۴ ق)، كتابت ۱۳ شعبان ۶۹۷ ق؛

۳۸. أشرف الوسائل إلى فهم السمائل، ابن حجر الهيثمى

(م ۹۷۴ ق)، كتابت ۹۴۹ ق؛

۳۹. تحفة الاخير فى فضل الصلوة على النبى المختار ﷺ،

ابوعبدالله محمّد بن ابى الفضل الرصاص (م ۸۹۴ ق)، كتابت

نيمه شعبان ۹۹۶ ق؛

۴۰. التهذيب لمسائل المدونة، خلف بن ابى القاسم سعيد

القيروانى البراذعى الازدى (م ۴۳۸ ق در قيروان)، نسخة كهن،

كتابت شعبان ۵۳۵ ق؛

۴۱. التقييد على تهذيب البراذعى، ابوالحسن على بن محمّد

الزرويلى (المعروف بالصغير - م ۷۱۹ ق)، كتابت شوال ۷۳۹ ق؛

۴۲. البيان و التحصيل و الشرح و التوحيد و التعليل، ابن رشد

ابوالوليد محمّد بن احمد (م ۵۲۰ ق)، كتابت نوزدهم

شوال ۶۹۷ ق؛

۴۳. البيان و التحصيل و الشرح و التوحيد و التعليل (نسخة

ديگر)، كتابت هجدهم شعبان ۸۴۲ ق؛

۴۴. النوادر و الزيادات على ما فى المدونة و غيرها من الامهات،

ابن ابى زيد القيروانى (م ۳۸۶ ق)، كتابت هفدهم صفر ۷۹۳ ق؛

۴۵. الجامع لمسائل المدونة و المختلطة، ابن يونس ابوبكر محمّد

بن عبدالله الصقلى (م ۴۵۱ ق)، كتابت چهارم محرم ۷۳۴ ق؛

۴۶. الجامع لمسائل المدونة و المختلطة (نسخة ديگر)،

كتابت ۷۳۳ ق؛

۴۷. الجامع لمسائل المدونة و المختلطة (نسخة ديگر)، كتابت

پنجشنبه بيست و ششم رجب ۷۴۰ ق؛

۴۸. شرح الثقلين، قاضى عبدالوهاب بن نصر البغدادى

(م ۴۲۲ ق در مصر)، كتابت ۷۶۵ ق؛

۴۹. التبصرة، ابوالحسن على بن محمّد اللخمى (م ۴۹۸ ق)،

نسخة كهن، كتابت ربيع الاول ۵۲۳ ق؛

۵۰. النهاية و التمام فى معرفة الوثائق و الاحكام، ابوالحسن على

بن عبدالله بن ابراهيم المتيطى (م ۵۷۰ ق)، كتابت يازدهم

جمادى الاول ۷۱۸ ق در شهر «سلا» در رباط مغرب؛

۵۱. العوفية، ابوالحرم نفيس الدين مكى العوفى (م ۵۸۱ ق)،

- ابن الحاجب در اصول، سعد الدین مسعود تفتازانی (م ۷۹۳ ق)، کتابت شنبہ بیست و ششم شوال ۸۷۱ ق (عصر مؤلف)، ۲۴۸ برگ، (ش ۶۲۸)؛
۸۰. کتاب اللامشی فی اصول الفقه، حسین بن علی بن ابوالقاسم عماد الدین اللامشی، کتابت محرم ۷۶۲ ق، (ش ۶۳۳)؛
۸۱. شرح علی مختصر فی اصول الفقه، مؤلف مجهول، کتابت جمادی الاول ۷۷۵ ق، ۲۴۵ برگ، (ش ۶۴۱)؛
۸۲. منهاج العابدین، ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق)، کتابت سہ شنبہ بیست و دوم شعبان ۹۷۹ ق، ۵۲ برگ.
۸۳. فوائد الدارس المشرفة علی عیون المجالس (در فقه مالکی)، ابن خیرة محمد بن عبد اللہ بن محمد، نسخہ بسیار کهن، کتابت جمادی الآخر ۵۳۴ ق، ۳۲ برگ، (ش ۶۵۱)؛
۸۴. فوائد الدارس، (جلد ۱۳)، نسخہ بسیار کهن، کتابت رمضان ۶۳۵ ق، به خط عبدالرحمن بن محمد العبدری، ۳۴ برگ؛
۸۵. فوائد الدارس (جلد ۲۵)، نسخہ بسیار کهن، کتابت ذی قعدة ۵۳۶ ق، ۱۸ برگ، نسخہ بر مؤلف خوانده شدہ است؛
۸۶. فوائد الدارس (جلد ۳۵)، نسخہ بسیار کهن، کتابت غرة صفر ۵۳۷ ق، ۳۱ برگ، نسخہ بر مؤلف خوانده شدہ است؛
۸۷. فوائد الدارس، نسخہ بسیار کهن، کتابت ربیع الآخر ۵۳۷ ق، به خط عبد اللہ بن ابی بکر الجذامی، ۳۱ برگ، (جلد ۵)؛
۸۸. احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق)، کتابت یکشنبہ ہشتم ربیع الاول ۶۹۵ ق، ۱۵۱ برگ، (ش ۶۵۹)؛
۸۹. قوت القلوب فی معاملة المجرور، ابوطالب محمد بن علی بن عطیة العجمی المکی (م ۳۸۶ ق)، کتابت ذی حجه ۹۹۹ ق، ۲۴۳ برگ، (ش ۶۶۲)؛
۹۰. درر المنابر و حلی العقول و الخواطر، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷ ق)، کتابت ذی قعدة ۹۸۳ ق، به خط مبارک بن عبدالکریم بن ابی بکر بن داود السوسی الودانی، ۲۱۸ برگ، (ش ۶۶۶)؛
۹۱. المدخل الی تنمية الاعمال بتحسين النيات، محمد بن محمد العبدری الفاسی (مشہور بن ابن الحاج - م ۷۳۸ ق)، کتابت ۹۶۷ ق، به خط محمد بن محمد بن مخلوف السیفی، ۲۰۴ برگ، (ش ۶۹۹)؛
۹۲. شجرة نسب النبی ﷺ، مؤلف مجهول، خط مغربی، ۹۷

- ابو الربیع عبید اللہ بن احمد ابوالحسین القرشی الاموی الاشیبلی (م ۶۸۸ ق)، کتابت ذی حجه ۷۵۰ ق؛
۶۷. حیوة الحیوان، کمال الدین محمد بن موسی الدمیبری (م ۸۰۸ ق)، کتابت بیست و پنجم صفر ۸۲۲ ق؛
۶۸. القاموس المحيط، مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی (م ۸۱۷ ق)، کتابت بیست و یکم شوال ۸۹۷ ق، به خط محمد بن حسن بن احمد بن مسعود بن عبد اللہ المقرائی الحارثی، ۲۶۸ برگ، (ش ۵۳۱)؛
۶۹. المحکم و المحيط الاعظم فی اللغة، ابن سیدة ابوالحسن علی بن اسماعیل، کتابت ۹۸۱ ق، به خط مغربی؛
۷۰. الصحاح فی اللغة، اسماعیل بن حماد فارسی جوهری (م ۳۳۹ ق)، کتابت جمادی الثانی ۹۸۱ ق، ۱۳۱ برگ، (ش ۵۳۶)؛
۷۱. کتاب الفرق، ثابت بن ابی ثابت عبدالعزیز، نسخہ کهن، کتابت صفر ۶۰۰ ق، از برگ ۷۸ تا ۱۰۹، ضمن مجموعه (ش ۵۳۹/۲)؛
۷۲. کتاب الوفاء باخبار دار المصطفی، نور الدین علی بن عبد اللہ بن احمد الشافعی السمهودی الحسنی (م ۹۱۱ ق)، کتابت اوخر صفر ۹۸۱ ق، جلد دوم، ۲۱۷ برگ، (ش ۵۴۲)؛
۷۳. الانس الجلیل به تاریخ القدس و الخلیل، القاضی ابوالیمن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن مجیر الدین العلیمی الحنبلی، (م ۹۲۷ ق)، کتابت چهاردهم ذی قعدة ۹۰۲ ق (عصر مؤلف)، ۱۷۹ برگ، (ش ۵۵۶)؛
۷۴. حدیث وفاة سيدنا الحسين ﷺ، ابوالحسن احمد بن عبد اللہ بن محمد البکری الکذاب، از برگ ۷۷ تا ۸۶، ۱۴ برگ، ضمن مجموعه (ش ۵۷۵/۳)؛
۷۵. شرح کشف الاسرار عن غوامض الافکار فی علم المنطق، کتابت بیست و هفتم جمادی الاول ۹۳۹ ق، ۱۷۹ برگ، (ش ۶۰۸)؛
۷۶. نفاث الاصول فی شرح کتاب المحصول، فخر الدین رازی (م ۶۰۶ ق)، کتابت دوشنبہ دوازدهم جمادی الاول ۷۱۴ ق، ۱۴۲ برگ، (ش ۶۱۸)؛
۷۷. تحصيل الاصول من کتاب المحصول، فخر الدین رازی (م ۶۰۶ ق)، کتابت هفتم ربیع الآخر ۷۰۴ ق، ۸۸ برگ، (ش ۶۱۹)؛
۷۸. السياسة، ابوبکر محمد بن حسن حضرمی مرادی، کتابت پانزدهم رمضان ۸۴۳ ق، ۶۵ برگ، (ش ۶۲۷)؛
۷۹. حاشیة شرح عبدالرحمن بن احمد ایچی بر مختصر

الغافقى الملاحى (م ٦١٩ق)، كتابت شوال ٩٧٦ق، ١٠٨ برگ
(ش ٩٣٥/٢)؛

١٠٨. الفن المختصر لاهل البدايه والنظر (در تفسير قرآن)،
ابوعبدالله محمد بن على بن محمد البرجى الشطيبى الاندلسى،
(م ٩٦٣ق)، كتابت رجب ٩٩٠ق، به خط مغربى، ١٩١ برگ
(ش ٩٣٦)؛

١٠٩. الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه، مكى بن ابى طالب بن
محمد بن مختار القيسى (م ٤٣٧ق)، نسخه كهن و نفيس،
كتابت رمضان ٥١٠ق، ٧٧ برگ (ش ٩٣٨)؛

١١٠. البيان فى اعراب القرآن، ابوالبقاء عبدالله بن ابى عبدالله
حسين العكبى (م ٦١٦ق)، كتابت شوال ٩٦٥ق، ١٠٥ برگ
(ش ٩٤٠/٢)؛

١١١. صحيح بخارى، نسخه بسيار كهن و نفيس، كتابت محرّم
٤٩٣ق، به خط حسين بن محمد الصدقى، ٩٣ برگ (ش ٩٥٤)؛

١١٢. صحيح بخارى، كتابت هفدهم ربيع الثانى ٨٥٧ق، ١٧
برگ (ش ٩٥٥)؛

١١٣. صحيح بخارى، كتابت سه شنبه چهاردهم ربيع الثانى
٨٥٨ق، ١٧ برگ (ش ٩٥٥)؛

١١٤. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت سى ام جمادى
الاول ٨٥٨ق (ش ٩٥٥)؛

١١٥. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت رجب ٨٥٨ق
(ش ٩٥٥)؛

١١٦. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت اواسط صفر
٨٥٩ق (ش ٩٥٥)؛

١١٧. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت جمادى الاول
٨٥٩ق (ش ٩٥٥)؛

١١٨. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت ششم جمادى الثانى
٨٥٩ق (ش ٩٥٥)؛

١١٩. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت يازدهم شعبان
٨٦٠ق (ش ٩٥٥)؛

١٢٠. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت ششم جمادى
الآخر ٨٦١ق (ش ٩٥٥)؛

١٢١. صحيح بخارى (نسخه ديگر)، كتابت دوازدهم شعبان
٨٦١ق (ش ٩٥٥)؛

١٢٢. صحيح مسلم، كتابت جمادى الآخر ٥٧٤ق، به خط
يحيى بن محمد بن موسى التجيبى، ١٤١ برگ (ش ٩٨٣)؛

برگ، (ش ٧٠٨)؛

٩٣. شرح عقيدة الامام السنوسى، محمد بن عمر بن ابراهيم
الملالى التلمسانى، كتابت اواخر شوال ٩٨٩ق، به خط سعيد
بن محمد بن احمد، ٩ برگ؛

٩٤. محصل افكار المتقدمين و المتأخرين من الحكماء
و المتكلمين، فخرالدين رازى (م ٦٠٦ق)، كتابت صفر ٦٦٩ق،
٥٨ برگ، (ش ٧٤٢)؛

٩٥. التقييد على تهذيب البرادعى، ابوالحسن الصغير على بن
محمد بن عبدالحق الزوربلى (المشهور بابى الحسن الصغير -
م ٧١٩ق)، كتابت رمضان ٧٤٣ق، ٢٠٦ برگ، (ش ٧٨٣)؛

٩٦. المدونة و المخلطة، سحنون بن عبدالسلام بن سعيد
التنوخى (م ٢٤٠ق)، نسخه بسيار كهن و نفيس، كتابت
پانزدهم شعبان ٤٩٦ق، به خط عبدالملك بن مسرة اليحصبى،
٤ برگ، (ش ٧٩٦)؛

٩٧. المدونة كتاب التجارة، نسخه بسيار كهن و نفيس ديگر،
كتابت ذى حجة ٤٩٦ق، به خط ابن مسرة، ١٥ برگ ٢٠
سطرى، (ش ٧٩٦)؛

٩٨. المدونة، نسخه بسيار كهن و نفيس ديگر، كتابت
ذى حجة ٤٩٦ق، به خط عبدالله بن مسرة بن خلف بن فرج بن
عزيز اليحصبى، جلد ٤، ١٨ برگ، (ش ٧٩٦)؛

٩٩. قرآن كريم، به خط كوفى بر روى پوست، ٨٤ برگ،
(ش ٨٩٨)؛

١٠٠. قرآن كريم، قطع بزرگ، به خط كوفى بر روى پوست،
٩٥ برگ، (ش ٩٠٠)؛

١٠١. قرآن كريم، خط كوفى قديم، ١٢ برگ (ش ٩٠٢)؛

١٠٢. قرآن كريم، خط كوفى، ١١٧ برگ (ش ٩٠٤)؛

١٠٣. قرآن كريم، خط كوفى بر روى پوست، ٥١ برگ (ش ٩٠٥)؛

١٠٤. قرآن كريم، خط كوفى بر روى پوست، ٩٠ برگ
(ش ٩٠٦)؛

١٠٥. قرآن كريم، خط مغربى، كتابت سده ششم قمرى، ٥١
برگ (ش ٩٠٧)؛

١٠٦. الكفاية فى تفسير القرآن، عزالدين عبدالعزيز بن احمد
سعيد الديرينى (م ٦٩٤ق)، كتابت هجدهم محرّم ٩١٧ق،
٢٤٦ برگ (ش ٩٣٤)؛

١٠٧. لمحات الانوار و نفحات الازهار و رى الضمان فيما ورد من
الآثار فى ثواب قارىء القرآن، محمد بن عبدالواحد بن ابراهيم

رجب ۹۸۱ ق، ضمن مجموعه (ش ۱۳۱۸/۱)؛
 ۱۳۷. مدينة مصر وما فيها من العجائب والغرائب والحديث عن
 نهر النيل، مؤلف مجهول، کتابت ۹۰۰ ق، به خط محمد
 البلمسی، ۳۴ برگ (ش ۱۳۲۸/۳)؛
 ۱۳۸. الذخائر والاعلاق فی شرح ترجمان الاشواق، ابو عبدالله
 محمد بن علی بن محمد بن عربی الحاتمی (م ۶۳۸ ق)، نسخه
 مصحح به خط مؤلف که با نسخه اصل دو بار مقابله
 و تصحیح شده است (ش ۱۳۲۸ مکرر)؛
 ۱۳۹. بلغة الغواص فی الاکوان الی معدن الاخلاص فی معرفة
 الانسان، ابن عربی الحاتمی، محمد بن علی الطائی (م ۶۳۸ ق)،
 کتابت ۹۹۸ ق، به خط محمد بن محمد بن سالم الحموی
 (المؤذن بالجامع الاموی)، ۶۸ برگ (ش ۱۳۲۸ مکرر)؛
 ۱۴۰. قطب العارفين، عبدالرحمن بن يوسف بن عبدالرحمن
 اللجانی، کتابت ۹۷۸ ق، ۶۴ برگ (ش ۱۳۳۲/۲)؛
 ۱۴۱. شرح عقيدة السلاجی، ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن
 بن علی المدیونی، کتابت بیست و چهارم شوال ۹۵۵ ق، ۴۰۵
 برگ (ش ۱۳۳۷)؛
 ۱۴۲. اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح و التمکین، احمد بن
 احمد بن محمد بن عیسی زروق الفاسی (م ۸۹۹ ق)، کتابت
 ۹۹۱ ق، ۲۶ برگ (ش ۱۳۴۱/۲)؛
 ۱۴۳. تنبيه الغافلین عن اعمال الجاهلین و تحذیر السالکین من افعال
 الهالکین، احمد بن ابراهیم بن النحاس الدمشقی الشافعی
 (م ۸۱۴ ق)، کتابت ۹۹۲ ق، به خط علی بن محمد بن محمد
 المنصور الشافعی، ۱۶۳ برگ (ش ۱۳۴۴)؛
 ۱۴۴. التنبيه یا شرح حکم الشیخ ابی الفضل تاج الدین احمد،
 ابن عباد ابو عبدالله محمد بن ابراهیم النفری (م ۷۹۲ ق)، کتابت
 ۸۷۶ ق در غرناطه، به خط احمد بن علی بن عبدالجلیل
 اللخمی، ۲۰۴ برگ (ش ۱۳۵۴)؛
 ۱۴۵. المقدمة الجزویة (در نحو)، ابو موسی عیسی بن
 عبدالعزیز بن یلیخت بن عیسی الجزولی النحوی (م ۶۰۷ ق)،
 کتابت سه شنبه نهم ذی قعدة ۷۱۳ ق، نسخه مقابله و تصحیح
 شده، ۴۸ برگ (ش ۱۳۶۶)؛
 ۱۴۶. شرح المقدمة الجزویة (در نحو)، ابو علی عمر بن محمد

۱۲۳. صحیح مسلم، کتابت بیست و هشتم ربیع الآخر ۶۱۸ ق،
 ۱۵۲ برگ (ش ۹۷۹)؛
 ۱۲۴. صحیح مسلم، کتابت بیست و هشتم جمادی الآخر
 ۸۴۲ ق، ۲۰۶ برگ (ش ۹۸۹)؛
 ۱۲۵. تجرید احادیث الموطأ، ابوالقاسم عبدالرحمن بن یحیی
 القرشی، کتابت دوشنبه نیمه جمادی الاول ۹۵۴ ق، ۲۲۴ برگ
 (ش ۹۹۵)؛
 ۱۲۶. سنن ابی داود، نسخه کهن، کتابت رمضان ۵۳۶ ق، ۱۵۸
 برگ (ش ۱۰۰۱)؛
 ۱۲۷. مشارق الانوار النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة،
 حسین بن محمد الصغانی، (م ۶۵۰ ق)، کتابت جمادی الاول
 ۹۹۵ ق، ۱۰۴ برگ (ش ۱۰۲۲)؛
 ۱۲۸. سلاح المؤمن، ابن همام تقی الدین ابو الفتح محمد بن
 محمد (المعروف بابن الامام - م ۷۴۵ ق)، ۱۲۲ برگ
 (ش ۱۰۲۴)، نسخه در حیات مؤلف کتابت شده است.
 ۱۲۹. مشبه النسبة، ابو محمد عبدالغنی بن سعید الازدی
 الحافظ (م ۴۰۹ ق)، نسخه کهن، کتابت ربیع الاول ۵۳۶ ق، ۴۹
 برگ (ش ۱۰۴۹)؛
 ۱۳۰. حاشیة علی نظم مورد الظمان، سعید بن سلیمان السملالی
 الکرامی (از علمای سده نهم)، کتابت رجب ۸۹۹ ق، ۵۷ برگ
 (ش ۱۰۵۳/۱)؛
 ۱۳۱. ایضاح الاسرار و البدائع و تهذیب الغرر و المنافع فی شرح
 الدرر اللوامع، ابن المجرّد الفنزاری السلوی (م ۷۷۸ ق)، کتابت
 پانزدهم محرّم ۹۸۴ ق، ۱۹۹ برگ (ش ۱۰۵۵/۱)؛
 ۱۳۲. اللباب فی شرح الشهاب، مؤلف مجهول، کتابت ۷۱۳ ق،
 ۱۴۵ برگ (ش ۱۰۸۰)؛
 ۱۳۳. مرشد المبتدئین الی معرفة معنی الفاظ الرسالة، سعید بن
 سلیمان الکرامی السوسی، کتابت ۹۰۷ ق، به خط محمد بن
 محمد بن ابی العباس بن ابی محلی، ۱۹۰ برگ (ش ۱۱۴۵)؛
 ۱۳۴. تنبيه الطالی لفهم لغات ابن الحاجب، ابن عبدالسلام محمد
 بن عبدالسلام بن اسحاق بن احمد الاموی، کتابت سده نهم ق،
 ۱۱۴ برگ (ش ۱۱۴۹)؛
 ۱۳۵. معیار العلم (در منطق)، ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق)،
 کتابت ۹۸۰ ق، به خط علی بن احمد بن محمد جمقون
 البادسی، ۵۶ برگ، ضمن مجموعه (ش ۱۳۱۸/۴)؛
 ۱۳۶. الاقتصاد فی الاعتقاد، ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق)، کتابت

۱. نسخه‌ای بسیار نفیس و کهن از این کتاب که در سده هشتم قمری کتابت گردیده، در کتابخانه بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود و در جلد ۲۸ فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه معرفی شده است.

بن عمر الازدی الاشیبلی (م ۶۴۵ ق)، نسخه کهن، کتابت پنجشنبه بیستم رجب ۶۲۳ ق (عصر مؤلف)، ۷۴ برگ (ش ۱۳۶۷)؛

۱۴۷. القوادح الجدلیة، اثیرالدین مفضل بن عمر بن مفضل ابهری (م ۶۶۳ ق)، کتابت صفر ۷۴۶ ق در تونس، خط مغربی، ۲۰ برگ (ش ۱۳۶۷/۷)؛

۱۴۸. ازالة اللبس عن المسائل الخمس، ابن مبارک احمد الفیلالی اللمطی (م ۱۱۵۵ ق)، نسخه مذهب و هنری که در عصر مؤلف کتابت شده و چندین تقریظ در پایان نسخه به خطوط علما آمده‌اند. (ش ۱۳۷۵/۲)؛

۱۴۹. عوارف المعارف، شهاب‌الدین سهروردی (م ۶۳۲ ق)، نسخه کهن، کتابت یکشنبه هفدهم شعبان ۶۸۰ ق، به خط یحیی بن محمد بن عبدالعزیز الانصاری الاندلسی البرشانی (ش ۱۳۷۷)؛

۱۵۰. بغية الطالب في شرح عقيدة ابن الحاجب، ابن زکری، احمد بن محمد التلمسانی (م ۸۹۹ ق)، کتابت ۹۹۵ ق، به خط عبداللّه بن ابراهیم ابن الحاج (ش ۱۳۸۵)؛

۱۵۱. مختصر نظم الفوائد و مبدیء الفوائد فی شرح محصل المقاصد، ابوالعباس احمد بن علی بن عبداللّه المنجور (م ۹۹۵ ق)، کتابت ربیع الاول ۹۸۳ ق (عصر مؤلف)، به خط احمد بن عیسی بن احمد بن صالح الدرعی (ش ۱۳۹۱)؛

۱۵۲. شرح واسطة السلوك للحوضی، ابو عبداللّه محمد بن یوسف السوسی (م ۸۹۵ ق)، کتابت ربیع الثانی ۸۹۹ ق (ش ۱۳۹۴/۲)؛

۱۵۳. وصفة حکمیة، ابن عربی محمد بن محمد بن احمد بن عبداللّه الحاتمی (مشهور به ابن عربی - م ۶۳۸ ق)، کتابت ۹۸۴ ق (ش ۱۴۲۶)؛

۱۵۴. محاذی موطأ الامام مالک، ابن تومرت محمد بن عبداللّه الهرغی السوسی، نسخه بسیار کهن، کتابت نیمه اول سده ششم ق (ش ۱۴۴۹)؛

۱۵۵. دفتر الاعارة لخرزانه القرویین، خط احمد بن محمد بن مهدی بن محمد بن عباس بن صابر البعزوی (ش ۱۴۵۸)، شامل اسامی افرادی که نسخه‌های خطی را برای مطالعه دریافت داشته‌اند؛ تعدادی از نسخه‌هایی که نام آن‌ها در این دفتر ثبت شده‌اند، اکنون موجود نمی‌باشد.^۱

۱۵۶. کتاب الناظر (در فرائض)، ابن النجا محمد بن مطهر بن عبید الفارض، نسخه کهن، کتابت رمضان ۵۳۵ ق (ش ۱۴۶۰)؛

۱۵۷. البستان المتخرج من کتاب فردوس الاخبار لابن شجاع

شیرویه بن شهردار الدیلمی، علی بن قاسم بن علی، نسخه نفیس و چاپ نشده (ش ۱۴۶۸)؛

۱۵۸. قرآن کریم، به خط کوفی بر روی پوست، از اول سوره «نساء» (ش ۱۴۷۴)؛

۱۵۹. الزاهر فی معانی الکلام الذی يستعمله الناس، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق الزجاجی النحوی (م ۳۳۷ ق)، نسخه کهن (ش ۱۴۷۷)؛

۱۶۰. الانوار السنیة فی بعض المعانی للمباحث الاصلیة، ابو عبداللّه محمد بن علی بن احمد بن محمد الشطیبی الاندلسی، کتابت ۹۹۲ ق، به خط محمد بن علی الفجیحی (ش ۱۵۰۱)؛

۱۶۱. الجامع الصحیح، الاسانید المتخرج من ستة مسانید، محمد بن عبداللّه (م ۱۲۰۴ ق در رباط)، نسخه نفیس و چاپ نشده (ش ۱۶۴۹)؛

۱۶۲. اختصار کتاب احیاء العلوم للغزالی، مؤلف مجهول، کتابت هفدهم رمضان ۹۷۷ ق، به خط علی بن محمد البحر، ۸۰ برگ (ش ۱۶۵۳)؛

۱۶۳. ترتیب کتاب معجم الکبیر للطبرانی، مؤلف مجهول، نسخه نفیس (ش ۱۶۵۵)؛

۱۶۴. الجمان فی مختصر اخبار الزمان، محمد الشطیبی الاندلسی (م ۹۶۴ ق)، (ش ۱۶۵۶)، نسخه تاریخ کتابت ندارد.

۱۶۵. التوضیح علی مختصر ابن الحاجب، شیخ ابو الضیاء خلیل بن اسحاق، کتابت نوزدهم شوال ۹۷۹ ق، به خط سالم بن وسعد بن ابی زید بن منصور السوسی (ش ۱۶۶۲)؛

۱۶۶. فتح الجلیل علی مختصر خلیل، محمد بن ابراهیم التتانی، کتابت ۹۸۲ ق (ش ۱۷۱۶)؛

۱۶۷. التوضیح فی شرح مختصر ابن الحاجب (نسخه دیگر)، کتابت ربیع الثانی ۹۷۷ ق (ش ۱۷۲۱)؛

۱۶۸. التاريخ الكبير، احمد بن ابی خیثمة زهیر بن حرب بن شداد (م ۲۷۹ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده پنجم ق (ش ۱۸ و ۱۹)؛

۱۶۹. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت ۳۹۱ ق، ۹۸ برگ (ش ۷۹۱/۴)؛

۱۷۰. جامع البیان فی تفسیر القرآن (نسخه دیگر)، شامل جزء

جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده پنجم ق، (ش ۳۷/۸۰)؛ این نسخه قبلاً در کتابخانه مدرسه حلفاویین در شهر فاس قرار داشته، سپس به کتابخانه قرویین منتقل شده است.

۱۸۱. فتح الباری بشرح البخاری، ابن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ق)، جزء سوم، کتابت ۸۸۰ ق، به خط محمد بن عبد بن عبدالله بن عبدالجلیل الاموی؛

۱۸۲. فتح الباری (جلد چهارم)، کتابت ۸۰۵ ق، ۱۷۳ برگ؛

۱۸۳. فتح الباری (جلد ششم)، کتابت ربیع الاول ۸۸۷ ق، ۱۸۸ برگ؛

۱۸۴. فتح الباری (جلد هفتم)، کتابت اوایل ربیع الاول ۸۸۷ ق، ۲۵۰ برگ؛

۱۸۵. المسند الصحیح المختصر، ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم القشیری النیشابوری (م ۲۶۱ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت ۵۷۳ ق، به خط ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله بن عمیر الاموی؛ این نسخه در سال ۵۷۴ ق مقابله و تصحیح شده است.

۱۸۶. سلاح المؤمن فی الاذکار، تقی الدین ابو الفتح محمد بن محمد بن علی بن همام الشافعی المصری (معروف به ابن الامام - م ۷۴۵ ق)، کتابت ۷۶۷ ق، ۱۲۳ برگ (ش ۱۴۹/۸۰)؛

۱۸۷. المعهد الکبیر در شرح موطأ امام مالک، ابن الزهرابوعلی عمر بن علاء بن یوسف بن هادی العثماني، نسخه اصل به خط مؤلف؛

۱۸۸. الجامع الکبیر یا جمع الجوامع، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ ق)، کتابت ۹۸۴ ق، به خط محمد بن سلیمان؛

۱۸۹. فتح القریب المجیب بشرح الترغیب و الترهیب، شیخ حسن بن علی الفیومی (م ۸۷۰ ق)، نسخه اصل، به خط مؤلف، کتابت ربیع الاول ۸۵۹ ق (ش ۸۰/۳۸)؛

۱۹۰. الروضات البهیة الوسیمة فی الغزوات النبویة الکریمة، ابومحمد حسن بن ابی الحسن علی (از علمای سده هفتم ق)، کتابت سده هفتم ق، ۱۲۶ برگ؛

۱۹۱. المدونة، ابن القاسم عبدالرحمن بن القاسم بن خالد العتقی (م ۱۹۱ ق در مصر)، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت ۴۷۶ ق، دارای چندین سماع در سال ۴۲۸ ق، ۱۸۴ برگ؛

۱۹۲. التنبیهاة المستنبطة فی شرح مشکلات المدونة و المختلطة، قاضی عیاض ابوالفضل (م ۵۴۴ ق)، کتابت چهارشنبه ششم شعبان ۶۸۷ ق، به خط سعید الدکالی؛

۱۹۳. المختصر الکبیر فی الفقه المالکی، ابن عرفة محمد بن محمد

سی و یکم قرآن، نسخه بسیار کهن، کتابت ۳۹۱ ق، ۳۶ برگ (ش ۷۹۱/۴۰)؛

۱۷۱. سیر الفزاری (اسیر فی الاخبار و الاحداث)، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد بن الحارث الفزاری (م ۱۸۸ ق)، جزء دوم، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ۲۷۰ ق، ۱۸ برگ، فاقد شماره، تملک عباس بن اصبح (م ۳۸۶ ق)؛ و تملک دیگر به خط مورخ مشهور ابن بشکوال (م ۵۷۸ ق) که در پشت برگ آغاز نسخه آمده اند؛

۱۷۲. سیر الفزاری (جزء ۱، ۳، ۴ و ۵)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده سوم ق، ۵۹ برگ، نسخه بر عباس بن اصبح به سال ۳۷۹ ق خوانده شده و دست خط وی در پایان اجزای این نسخه آمده است.

۱۷۳. المختصر فی الفقه المالکی، ابی مصعب احمد بن ابی بکر الزهری (م ۲۴۲ ق)، نسخه بسیار کهن به خطی شبیه خط کوفی، کتابت ۳۵۹ ق در قرطبه، ۱۷۴ برگ (ش ۸۷۴/۴۰)؛

۱۷۴. المدونة فی الفقه المالکی، روایة سحنون بن سعید التنوخی (م ۲۴۰ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده پنجم ق (ش ۳۱۹/۴۰)؛

۱۷۵. المختصر الکبیر فی الفقه المالکی، عبدالله بن عبدالحکم بن اعین المصری (م ۲۱۴ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده چهارم ق، ۳۳ برگ (ش ۸۱۰/۴۰)؛

۱۷۶. النوادر و الزیادات علی ما فی المدونة و غیرها من الامهات، عبدالله بن عبدالرحمن الدفری القیروانی المالکی (م ۳۸۶ ق)، کتابت سده چهارم ق (عصر مؤلف)؛ در پایان برخی از اجزای نسخه آمده است که در سال ۳۸۳ ق با نسخه اصل به خط مؤلف مقابله و تصحیح شده است (ش ۷۹۳/۴۰)؛

۱۷۷. الاضداد فی اللغة، محمد بن هارون التوازی (م ۲۳۸ ق)، نسخه کهن، کتابت ۶۳۶ ق، ۴ برگ، ضمن مجموعه (ش ۳۸/۴۰)؛

۱۷۸. نظم الذرر فی تناسب الآی و السور یا فتح الرحمن فی تناسب اجزاء القرآن، ابواسحاق ابراهیم بن عمر بن حسن بن علی البقاعی (م ۸۸۵ ق)، کتابت ۹۵۶ ق، به خط علی العیادی (مشهور به ابن رمضان)، ۴۵۱ برگ؛

۱۷۹. الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه، ابی محمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد القیسی (م ۴۳۷ ق)، نسخه کهن، کتابت ۵۱۰ ق، ۷۵ برگ (ش ۶۳/۸۰)؛

۱۸۰. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ابی جعفر محمد بن

برگ (ش ۱۸۶/۸۰)؛

۲۰۸. سیر ابراهیم بن محمد الفزاری (جلد دوم)، ابی اسحاق
ابراهیم بن محمد الفزاری (م ۱۸۶ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس،
کتابت ربیع الآخر ۲۷۰ ق، به خط خلف بن عبدالملک بن
بشکوال و خط عباس بن اصبح (م ۳۸۶ ق)، ۱۸ برگ؛

۲۰۹. سیر الفزاری (جلد ۱، ۳، ۴ و ۵)، نسخه بسیار کهن
و نفیس، کتابت ۳۷۹ ق، ۵۹ برگ، نسخه بر عباس بن اصبح
خوانده و تصحیح شده است.

۲۱۰. المؤلف و المختلف فی مشته اسماء الرجال، حافظ
ابی محمد عبدالغنی بن سعید الأزدی المصری المقدسی
(م ۴۰۹ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت ۵۳۶ ق، ۵۷ برگ، ضمن
مجموعه (ش ۱۷۴/۸۰)؛

۲۱۱. المسند الصحیح، مسلم ابوالحسین بن الحجاج بن مسلم
القشیری النیشابوری (م ۲۶۱ ق)، نسخه کهن، کتابت سده ششم ق،
به خط حافظ ابومحمد عبدالله بن عیسی القلنبی (ش ۱۲۹/۸۰)؛
۲۱۲. المسند الصحیح (نسخه دیگر)، کتابت ۶۱۸ ق
(ش ۱۰۴/۸۰)؛

۲۱۳. المسند الصحیح (نسخه دیگر)، کتابت سده ششم ق که
دارای اجازه‌ای به خط حافظ ابی محمد عبدالحق بن عبدالرحمن
الازدی الاشیبلی به سال ۵۷۵ ق می‌باشد (ش ل ۱۲۸/۸۰)؛

۲۱۴. اسباب نزول القرآن، حافظ شهاب‌الدین احمد بن علی بن
محمد بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲ ق)، کتابت شوال ۸۸۹ ق
(ش ی ۲۵۸)؛

۲۱۵. الامالی المصریه (در حدیث)، تخریح حسین بن اسماعیل
بن محمد بن اسماعیل محاملی (م ۳۳۰ ق)، نسخه بسیار کهن،
نادر و گران بها به خط مؤلف که در سده چهارم هجری کتابت
شده است (ش ق ۱۱۴)؛

۲۱۶. اعلام السنن فی شرح المشکل من احادیث البخاری،
ابی سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم الخطابی البستی
(م ۳۸۸ ق)، نسخه نفیس و نادر، (ش ق ۱۸۰)؛

۲۱۷. الاشراف علی معرفة الاطراف، علی بن حسن بن هبة‌الله بن
عساكر (م ۵۷۱ ق)، نسخه نفیس و نادر (ش ق ۶۷)؛ یک جلد از
این اثر در کتابخانه عمومی رباط (ش ۶۷ ق) موجود می‌باشد.

۲۱۸. الانوار فی الجمع بین المنتقی و الاستذکار فی شرحی الموطأ
ابن الولید باجی و ابی عمر بن عبدالبر، عبدالله محمد بن سعید بن
احمد بن زرقون (م ۵۸۶ ق)، کتابت ۱۰ ربیع الاول ۷۰۲ ق،

الورغمی التونسی (م ۸۰۳ ق)، کتابت بیست و ششم جمادی الاول
۹۱۲ ق، به خط محمد بن احمد الفیسی، ۲۶۷ برگ؛

۱۹۴. الاشراف علی مذهب الاشراف، ابن هبیره معزالدوله
(وزیر ابوالمظفر یحیی بن محمد الحنبلی)، کتابت یکشنبه
بیست و هفتم رمضان ۷۲۳ ق، ۲۹۷ برگ؛

۱۹۵. کتاب الفرق، ثابت بن ابی عبدالعزیز، کتابت صفر
۶۰۰ ق، ضمن یک مجموعه، از برگ ۷۸ تا ۱۰۹؛

۱۹۶. الموطأ امام مالک، کتابت رجب ۵۰۲ ق، ۲۳ برگ،
جلد ۷؛

۱۹۷. الموطأ (جلد ۸)، کتابت نیمه رجب ۵۰۲ ق، ۱۸ برگ؛
۱۹۸. الموطأ (جلد ۹)، کتابت دهه اول رجب ۵۰۲ ق،
۲۳ برگ؛

۱۹۹. الموطأ (جلد ۱۱)، کتابت غره شعبان ۵۰۲ ق، ۲۰ برگ؛
۲۰۰. الموطأ (جلد ۱۲)، کتابت نیمه شعبان ۵۰۲ ق، ۲۶ برگ؛

۲۰۱. نفائس الاصول فی شرح کتاب المحصول (در اصول فقه)،
شهاب‌الدین احمد بن ادریس قرافی مالکی (م ۶۸۴ ق)، کتابت
دوشنبه دوازدهم جمادی الاول ۷۱۴ ق، ۱۴۲ برگ؛

۲۰۲. تحصیل الاصول من کتاب المحصول لفخرالدین الرازی،
ابوالثناء سراج‌الدین محمود بن ابی بکر الارموی (م ۶۸۲ ق)،
کتابت هفتم ربیع الآخر ۷۰۴ ق، ۸۸ برگ؛

۲۰۳. مختصر ابی مصعب الزهری، روایة ابی اسحاق ابراهیم بن
سعید بن عثمان مدنی، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت شعبان
۳۵۹ ق، به خط حسن بن یوسف، ۱۷۴ برگ؛

۲۰۴. الابابة فی الوقف و الابتداء، شیخ ابی‌الفضل محمد بن
جعفر الخزاعی (م ۴۰۸ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت ۵۲۰ ق،
به خط ابی جعفر احمد بن علی انصاری ابن البادش الغرناطی،
(م ۵۴۲ ق)، ۱۰۶ برگ (ش ۱۷۹/۸۰)؛

۲۰۵. اطراف الافراد یا اطراف المقدسی، حافظ ابوالفضل محمد
بن طاهر المقدسی القیسرانی (م ۵۰۷ ق)، نسخه کهن، کتابت
۶۳۰ ق در ثغر اسکندریه، به خط عیسی بن سلیمان الرعینی
الاندلسی المالقی (م ۶۳۲ ق)، ۱۰۰ برگ (ش ل ۱۹۰/۸۰)؛

۲۰۶. الاقناع فی فروع الفقه، ابی بکر محمد بن ابراهیم بن منذر
النیشابوری الشافعی (م ۳۱۹ ق)، نسخه کهن، کتابت ۶۲۵ ق،
۱۱۴ (ش ۲۹۸/۸۰)؛

۲۰۷. کتاب الزهد و الرقاق، ابی محمد عبدالله بن المبارک
(م ۱۸۱ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت ۴۶۵ ق، ۱۴۲

- جلد چهارم (ش ق ۱۴۵)؛
۲۱۹. الامد الاقصى فى الاسماء الحسنی مع کتاب الافعال، قاضی ابوبکر بن العربی المعافری (م ۵۴۳ق)، نسخه نفیس و نایاب به خط محمد بن احمد قادری (ش ق ۴)؛
۲۲۰. اعتلال القلوب، ابی بکر محمد بن جعفر خرائطی (م ۳۲۷ق)، ۸ جزء در یک جلد، نسخه کهن، کتابت ۶۶۵ق در بیت المقدس، (ش ق ۲۵۹)؛
۲۲۱. الاعلام بنوازل الاحکام، ابن سهل عیسی ابی الاصبغ جیانی قرطبی (یکی از قضات شهرهای طنجه و مکناس و غرناطه - م ۴۸۶ق)، دو جزء در یک جلد، نسخه نفیس در ذکر رویدادها و زندگی نامه بزرگان اندلس، (ش ل ۲۹۹/۸۰)؛
۲۲۲. الاحکام الشرعیة الکبری، ابی محمد عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله ازدی اشبیلی (معروف به ابن خراط - م ۵۸۱ق)، شامل چند جزء، نسخه کهن، کتابت ۲۵ شوال ۶۶۴ق (ش ی ۵)؛
۲۲۳. الايضاح در شرح کتاب المفصل زمخشری، جمال الدین ابی عمرو عثمان بن حاجب (م ۶۴۶ق)، کتابت ۷۸۱ق، به خط ابن حیاتی (ش ل ۵۱۴/۴۰)؛
۲۲۴. الالفاظ (در لغت)، ابی یوسف یعقوب بن اسحاق (معروف به ابن السکیت - م ۲۴۴ق)، دو جزء در یک جلد، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ۵۱۱ق که بر ابی محمد البطلیوسی در منزل وی، در شهر بلنسیه قرائت شده است (ش ل ۳۶۵/۸۰)؛
۲۲۵. الالفاظ المغربیة بالالفاظ العربیة، ابن قتیبه عیسی بن ابراهیم (از نوادگان ابن قتیبه مشهور)، نسخه نفیس و نادر (ش ل ۳۷۰/۸۰)؛
۲۲۶. ارتشاف الضرب من لسان العرب، اثیرالدین ابی حیّان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیّان اندلسی جیانی (م ۷۴۵ق)، کتابت ذی القعدة ۷۳۹ق در حیات مؤلف، به خط محمد بن محمد بن احمد سلالجی (ش ق ۲۲۱)؛
۲۲۷. اضاءة الراموس (حاشیه بر کتاب قاموس اللغة)، حافظ ابی عبدالله محمد بن طیب شرکی فاسی (م ۱۱۷۰ق)، جلد دوم فقط، نسخه نفیس و نادر که به سال ۱۳۵۳ق بر خزانه قرویین وقف شده است (ش ل ۸۴۷/۴۰)؛
۲۲۸. الامالی، ابی بکر محمد بن حسن بن ذرید ازدی (م ۳۲۱ق)، نسخه کهن، کتابت شعبان ۶۴۱ق (ش ق ۱۵۳)؛
۲۲۹. اقتباس الانوار و التماس الازهار فی انساب الصحابة و رواة
- الآثار، ابی محمد عبدالله بن علی اللخمی الرشاطی (م ۵۴۲ق)، چند جزء در یک جلد، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت سده ۶ق، در آغاز جزء پنجم اجازه ای به خط مؤلف که برای یکی از شاگردانش نوشته است (ش ل ۹۲ و ۳۰۳۱۵)؛
۲۳۰. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بن داود بلاذری (م ۲۷۹ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ربیع الاول ۶۶۱ق، به خط احمد بن محمد موصلی، (ش ق ۹۹)؛
۲۳۱. الاخلاق، ارسطو (م ۳۲۲ق م)، نسخه کهن و نفیس، کتابت ۶۱۹ق، (ش ل ۲۵۰۸/۸۰ - ۳۰۴۳)؛
۲۳۲. الارشاد فی اصول الاعتقاد، تقی الدین مظفر بن عبدالله بن علی بن حسین (معروف به مقترح - م ۶۱۲ق)، کتابت ربیع الثانی ۹۹۸ق (ش ق ۸۰)؛
۲۳۳. اسماء المعروفین بالکنیة من التابعین و من بعدهم، ابی عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی (م ۴۶۳ق)، ضمن مجموعه (ش ق ۱۴۳)؛
۲۳۴. بیان الوهم و الایهام الواقعیین فی کتاب الاحکام لعبد الحق الازدی، حافظ ابی الحسن علی بن محمد بن قطان فاسی (م ۶۲۸ق)، نسخه نفیس و کهن و نایاب و ضخیم به خط مغربی و دارای حواشی به خطوط تنی چند از علمای مغرب از جمله ابوالعباس احمد بن مبارک السجلماسی؛ نسخه را مادر ابی العباس منصور، سیده مسعوده، دختر شیخ احمد بن عبدالله الوزکیتی، بر خزانه مسجد جامع مراکش در سال ۱۰۱۱ق وقف نموده است (ش ل ۱۹۳/۸۰)؛
۲۳۵. البسيط فی شرح الجمل الکبیرة للزجاجی، ابی الحسین عبیدالله بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبیدالله بن ابی الربیع الاشبیلی (م ۶۸۸ق)، در ده جلد، کتابت ۷۳۵ق، نسخه نادر و بسیار نفیس، این نسخه جلد اول است. (ش ق ۲۰۶)؛
۲۳۶. البسيط فی شرح الجمل الکبیرة للزجاجی (نسخه دیگر)، شامل جلد نخست، کتابت ۷۲۴ق (ش ی ۱۰۰)؛
۲۳۷. البرصان و العرجان و العمیان، ابی عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الجاحظ (م ۲۵۵ق)، نسخه بسیار نفیس و بی همتا و منحصر به فرد (ش ق ۸۷)؛
۲۳۸. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ابی عبدالله محمد مراکش (معروف به ابن عذاری - م حدود ۶۹۵ق)، نسخه بسیار نفیس که به اخبار سال ۶۶۴ق پایان می پذیرد،

این نسخه با ۳ نسخه دیگر که در کتابخانه اسکوریال اسپانیا موجود می‌باشند، متفاوت است و ۱۰۰ برگ افزون بر آن‌ها دارد که در نسخه‌های دیگر وجود ندارد (ش ق ۲۰۰)؛

۲۳۹. البدور الضاویة فی التعریف بالسادات اهل الزاویة الدلایة، سلیمان بن محمد شفشاونی حسنی حوات (م ۱۲۳۱ ق)، (ش د ۲۶۱)؛

۲۴۰. تأویل مشکل القرآن، ابی محمد عبدالله بن قتیبه (م ۲۷۶ ق)، نسخه اندلسی بسیار کهن و نفیس، برگ‌هایی از انجام نسخه افتاده‌اند. (ش ل ۶۹/۸۰)؛

۲۴۱. تفسیر القرآن، ابی ربیع ابی الحسین عبیدالله بن احمد بن عبیدالله اشبیلی سبتی (م ۶۸۸ ق)، جلد اول، نسخه بسیار نفیس و بی‌همتا که در جای دیگر وجود ندارد و برگ پایانی آن افتاده است. (ش ق ۳۱۵)؛

۲۴۲. التحریر و التجهیر لاقوال ائمة التفسیر فی معانی کلام السمع البصیر، محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین بلخی مقدسی حنفی (معروف به ابن نقیب - م ۶۹۸ ق)، نسخه نفیس و نادر؛ به گفته صاحب هدیه العارفین این کتاب در ۵۰ جلد نگاشته شده و نسخه موجود شامل سوره‌های شعراء، نمل و قصص است. (ش ق ۶۳)؛

۲۴۳. التعریف بمن ذکر فی الموطأ، ابی‌الحذاء ابی‌عبدالله محمد بن یحیی بن محمد التمیمی (م ۴۱۰ ق در سرقسطه)، نسخه کهن و نفیس، به خط اندلسی قدیم، از نسخه‌های موقوفة ابی‌العباس احمد المنصور می‌باشد که آن را به خط خود وقف نموده است. (ش ل ۱۱۸/۸۰)؛

۲۴۴. التقرب للکتاب التمهید لابن‌عبد البر، شیخ ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن فرج قرطبی (م ۶۷۱ ق)، دو جزء در یک جلد، نسخه بسیار نفیس به خط اندلسی، (ش ل ۱۱۷/۸۰)؛

۲۴۵. تذهیب التهذیب للحافظ المزی، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق)، جلد ۲ و ۳ در یک جلد ضخیم، کتابت ربیع الآخر ۷۲۳ ق در عصر مؤلف در شهر دمشق، (ش ل ۱۶۰/۸۰)؛

۲۴۶. تلخیص المستدرک للحاکم النیشابوری، حافظ ابی‌عبدالله محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق)، کتابت رمضان ۸۰۱ ق (ش ق ۱۷۷)؛

۲۴۷. تنبیه الانام فی بیان علو مقام نبینا علیه افضل الصلاة والسلام، ابن‌عظوم محمد بن احمد قیروانی، نسخه نفیس هنری مذهب

و مرصع، (ش ل ۱/۴۰)؛

۲۴۸. تلبیس إبلیس، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷ ق)، نسخه نفیس و کهن، کتابت ذی‌الحجه ۶۱۳ ق، به خط احمد بن سعید بن احمد الناسخ، (ش ق ۲۳۲)؛

۲۴۹. التفریحی (در فقه مالکی)، ابوالقاسم بن الجلاب عبیدالله بن حسین بن حسن (م ۳۷۸ ق)، کتابت ۷۰۱ ق، به خط مغربی، (ش ل ۲۳۷/۴۰)؛

۲۵۰. تحریر المقال فی موازنة الاعمال و حکم غیر المکلفین فی العقبی و المال فی الرد علی الحافظ الحمیدی و شیخه ابن‌حزم، ابی‌طالب عقیل بن عطیة القضاعی (م ۶۰۸ ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن و نادر و بی‌همتا که در عصر مؤلف کتابت شده است (ش ق ۱۰۹)؛

۲۵۱. تیسیر المرام فی شرح عمدة الاحکام، محمد بن احمد بن محمد بن مرزوق (م ۸۷۱ ق)، کتابت ربیع الثانی ۹۹۶ ق، به خط منصور بن علی الحاج، (ش ق ۳۸)؛

۲۵۲. البصرة در نحو، ابی‌محمد عبدالله بن علی بن اسحاق صمیری (م ۵۸۴ ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن، مورخ رمضان ۵۹۷ ق، (ش ق ۳۳۲)؛

۲۵۳. التذیل و التکمیل فی شرح التسهیل لابن‌مالک، اثیرالدین ابی‌حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان غرناطی اندلسی (م ۷۴۵ ق)، ۱۰ ذی‌الحجه ۷۵۳ ق، به خط محمد بن ابراهیم بن علی بن عبدالنور، شامل جلد چهارم کتاب (ش ق ۲۱۲)؛

۲۵۴. التاج، ابی‌عثمان عمرو بن جاحظ (م ۲۵۵ ق)، نسخه نفیس و کهن، کتابت سده ۸ ق که از سوی سلطان ابوالعباس احمد مرینی به سال ۷۹۲ ق بر مسجد اندلس در فاس وقف گردیده است (ش ل ۶۵۳/۴۰)؛

۲۵۵. تهذیب اللغة، ابی‌منصور محمد بن احمد ازهری (م ۳۷۰ ق)، نسخه نفیس و کهن، کتابت ۶۵۳ ق، به خط علی بن محمد بن صدقة بن شیب خفاجی، شامل جلد دهم کتاب از حرف س تا ط (ش ق ۱۶۰)؛

۲۵۶. التکملة و الصلة و الذیل لمافات صاحب القاموس، سید مرتضی بن محمد حسینی زبیدی (م ۱۲۰۵ ق)، جلد ۱ و ۴، نسخه بسیار نفیس، به خط مؤلف در سال ۱۲۰۲ ق (ش ل ۱۳۶/۸۰)؛

۲۵۷. التعازی و المراثی، ابی‌العباس محمد بن یزید ازدی نحوی

میرد (م ۲۸۶ ق)، کتابت ذی الحجہ ۷۵۷ ق (ش ق ۲۲۶)؛
 ۲۵۸. التاريخ، ابی عمرو خلیفہ بن خیاط بن خلیفہ بن خیاط
 شیبانی عصفری بصری (م ۲۴۰ ق)، نسخہ بسیار کهن و نفیس،
 کتابت ذی القعدہ ۴۷۷ ق (ش ق ۱۹۹)؛
 ۲۵۹. الترجمانة الكبرى التي جمعت اخبار العالم بزرًا وبحراً،
 ابوالقاسم بن احمد بن علی الزیانی (م ۱۲۴۹ ق)، نسخہ نفیس
 و نادر (ش د ۶۵۸)؛
 ۲۶۰. التصريف لمن عجز عن التأليف، ابوالقاسم خلف بن عباس
 زهراوی اندلسی (م ۴۲۷ ق)، نسخہ کهن و نفیس، کتابت
 ذی القعدہ ۶۱۶ ق، جلد آخر (ش ج ۲۱)؛
 ۲۶۱. التصريف لمن عجز عن التأليف (نسخة دیگر)، جلد اول،
 کتابت جمادی الاولی ۸۶۳ ق، به خط ناصرالدین محمد بن
 خضر طبیب (ش ی ۴۰)؛
 ۲۶۲. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والاسانيد، ابی عمر
 یوسف بن عبداللہ بن محمد بن عبدالبر (م ۴۶۳ ق)، نسخہ
 بسیار نفیس و کهن، کتابت ۵۰۵ ق نزدیک به عصر مؤلف،
 جلد ۷ (ش ل ۱۱۶/۸۰)؛
 ۲۶۳. تفسير قرآن کریم، مؤلف مجهول، کتابت ۸۰۲ ق در شهر
 سبتہ، (ش ی ۴۹۸)؛
 ۲۶۴. الجامع الصحيح، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی
 ترمذی (م ۲۷۹ ق)، جلد اول، کتابت سده ۸ ق و دارای
 سماعات متعدد از علما به سال ۷۴۶ ق، به خط اندلسی
 (ش ل ۷۵۴/۴۰)؛
 ۲۶۵. الجمع بين الصحيحين «البخاري و مسلم»، ابی بکر محمد بن
 عبداللہ بن محمد بن زکریا جوزقی (م ۳۸۸ ق)، نسخہ بسیار
 نفیس و کهن، کتابت ذی الحجہ ۵۸۱ ق، به خط محمد بن
 ابی بکر بن یوسف فرقانی (ش ق ۱۱۸)؛
 ۲۶۶. الجمع بين الصحيحين، ابی محمد عبدالحق بن عبدالرحمن
 بن عبداللہ الازدی الاشیلی (معروف به خراط - م ۵۸۱ ق)،
 نسخہ کهن و نفیس، شامل جلد آخر، (ش ق ۱۸۹)؛
 ۲۶۷. جامع الاسانيد، احتمالاً از حافظ شمس الدین ابی عبداللہ
 محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق)، کتابت ۸۳۰ ق، به خط
 محمد بن حسن بن علی بدرانی در آثار ذهبی کتابی به این نام
 نیامده و این نام بنابر نوشته پشت برگ آغاز نسخہ بر آن نهاده
 شده است (ش ق ۱۵۲)؛
 ۲۶۸. الجامع الصحيح الاسانيد المستخرجة من ستة مسانيد،

سلطان سیدی محمد بن عبداللہ (م ۱۲۰۴ ق)، کتابت ۱۸
 محرّم ۱۲۵۵ ق، به خط نسخ (ش ل ۷۴۷/۴۰)؛
 ۲۶۹. الجامع لسبل الخيرات الى اعلى الدرجات، ابی الحسن یحیی
 بن نجاح بن القلانسی (م ۴۲۲ ق)، کتابت ۸۸۸ ق، به خط نسخ
 (ش ل ۷۰۱۴۰)؛
 ۲۷۰. جامع اسرار الطب، ابی العلاء زهر بن عبدالملک بن
 محمد بن مروان بن زهر اشبیلی (م ۵۲۵ ق در قرطبه)، نسخہ
 کهن و نفیس (ش د ۵۳۲)؛
 ۲۷۱. جامع مفردات الادوية و الاغذية، ابی محمد عبداللہ بن
 احمد بن البيطار المالقی (م ۶۴۶ ق)، کتابت ۸۰۰ ق، به خط
 مغربی (ش ل ۶۰۶/۴۰)؛
 ۲۷۲. الحقائق الواضحات في شرح الباقيات الصالحات، ابی العباس
 احمد بن معد بن عیسی بن وکیل تجیبی اقلیشی (م ۵۵۰ ق)،
 نسخہ نفیس (ش ق ۳۱۶)؛
 ۲۷۳. الحيل في الحروب و فتح المدائن و حفظ الدروب، مؤلف
 مجهول، کتابت نیمه ذی الحجہ ۷۶۳ ق، بر پشت برگ آغاز
 آمده که نسخہ برای خزانه مقرر اشرف عالی مولوی سیفی یلبغا
 ملکی منصوری کتابت شده است (ش ج ۴۳)؛
 ۲۷۴. حلية المحاضرة في صناعة الشعر و انواعه، ابوعلی محمد بن
 حسن حاتمی (م ۳۸۸ ق)، کتابت شعبان ۹۹۰ ق، شامل جلد ۱
 و ۳، به خط مغربی ابراهیم بن محمد غسانی وزیر
 (ش ل ۵۹۰/۴۰)؛
 ۲۷۵. حديقة الازهار في شرح ماهية العشب و العقار، قاسم بن
 محمد بن ابراهیم وزیر غسانی، نسخہ نفیس، کتابت ۱۰ ق،
 نسخہ برای سلطان احمد منصور ذهبی سعدي مغربی به سال
 ۹۹۴ ق نگاشته شده است (ش د ۱۶۸۴)؛
 ۲۷۶. حوادث الزمان و وفيات الاكابر و ابناؤه، شمس الدین
 محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن ابراهیم بن عبدالعزيز الجزری
 الدمشقی (م ۷۳۹ ق)، نسخہ نفیس (ش ق ۱۹۴)؛
 ۲۷۷. خلق الانسان في اللغة، ابی عبیده محمد ثابت بن ابی ثابت
 عبدالعزيز لغوی وراق، نسخہ بسیار کهن و نفیس، کتابت او آخر
 سده ۶ ق (ش ل ۵۳۹/۴۰)؛
 ۲۷۸. حذف من نسب قریش، مؤرج بن عمرو بن حارث
 سدوسی (م ۱۹۵ ق)، نسخہ بسیار کهن و نفیس، کهن ترین نسخہ
 موجود این مجموعه و حتی دیگر مجموعه‌ها، کتابت سده
 ۳ ق، دارای تاریخ سماع به سال ۲۵۱ ق و چند سماع دیگر؛

این نسخه ظاهراً همان نسخه‌ای است که اکنون در کتابخانه ملی رباط موجود می‌باشد و شخصاً آن را در آن کتابخانه دیده و توصیف آن را در این گزارش آورده‌ام. (ش ق ۹۹).

۲۷۹. دیوان ابی فراس حمدانی، حارث بن سعید بن حمدان شاعر (م ۳۵۷ ق)، کتابت ۹۷۹ ق که برای خزانه احمد منصور به خط علی بن منصور شیظمی کتابت شده است؛

۲۸۰. الدرّة الفاتحة فی أبناء علی و فاطمة، ابی‌عبدالله محمد زکی بن هاشم (ش ج ۴۸)؛

۲۸۱. الذخیره فی فروع المالکیة، شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن ادريس بن عبدالرحمن الضهاجی القرافی (م ۶۸۴ ق)، جلد ۷ و ۱۲، کتابت ۹۵۲ ق، به خط مسعود بن یعزی بن ابراهیم؛

۲۸۲. روضة التعریف بالحب الشریف، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله بن خطیب سلمانی غرناطی (م ۷۷۶ ق)، نسخه نفیس (ش ج ۱۴۵)؛

۲۸۳. رفع الحجب المستورة فی محاسن المقصورة (شرح مقصوره حازم قرطاجنی تونسلی)، ابوالقاسم محمد بن احمد السبّتی (م ۷۶۰ ق)، نسخه بسیار نفیس و مذهب و فوق‌العاده هنری (ش ل ۸۵۴/۴۰)؛

۲۸۴. الروض المکنون فی شرح رجز ابن غرون، قاسم بن محمد بن ابراهیم (وزیر غسانی)، نسخه اصل به خط مؤلف، کتابت ۱۸ جمادی الثانی ۹۹۹ ق، (ش د ۱۶۸۴)؛

۲۸۵. الزکاة، ابی‌بکر محمد بن عبدالله بن یحیی بن جد الفهری (م ۵۸۶ ق)، نسخه کهن و نفیس، کتابت ۲۶ ذی‌الحجه ۶۹۸ ق، به خط اندلسی (ش ق ۷۶)؛

۲۸۶. الزیج القویم فی فنون التعدیل و التقویم، محمد بن ابراهیم فزاری (م ۱۸۰ ق)، نسخه نفیس (ش ق ۲۶۰)؛

۲۸۷. سیرة ابن اسحاق و کتاب المغازی، حافظ محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس جزء ۲، ۳، ۴ و ۵، کتابت ۵۰۶ ق، دارای سماعات همزمان با کتابت نسخه (ش ل ۲۰۲/۸۰)؛

۲۸۸. السماء و العالم، ابو عبدالله محمد بن ابان سیدلخمی قرطبی (م ۳۵۴ ق)، شامل جزء سوم کتاب، کتابت اوایل سده ۹ ق؛ نسخه در سال ۸۵۵ ق از سوی وزیر ابوالحسن علی بن ابوالحجاج یوسف بن زیات و طاسی وقف شده است (ش ل ۲۶۴۶/۴۰)؛

۲۸۹. السحر و الشعر، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله لسان‌الدین بن الخطیب السلمانی (م ۷۶۴ ق در شهر فاس)، کتابت ۸۸۸ ق

(ش د ۱۲۱)؛

۲۹۰. سفینه الصالحی، محمد بن نجم‌الدین صالحی هلالی دمشقی (م ۱۰۱۲ ق)، (ش د ۱۰۰۳)؛

۲۹۱. السیاسة، ابوبکر محمد بن حسن حضر می قروی مرادی (م ۴۸۹ ق)، کتابت ۱۵ رمضان ۸۴۳ ق در تونس، به خط عیسی بن عبدالله عوسجی، ۶۵ برگ، (ش ل ۶۲۷/۴۰)؛

۲۹۲. شذرات من کتاب الله العزیز، مؤلف مجهول، نسخه کهن و نفیس، کتابت ۶۵۴ ق در شهر مراکش در مغرب، به خط عمر مرتضی آخرین حاکم موحدین (ش ی ۴۳۲)؛

۲۹۳. شواهد التوضیح علی الجامع الصحیح، سراج‌الدین عمر بن علی بن الملکن الشافعی (م ۸۰۴ ق)، جلد ۳، نسخه اصل به خط مؤلف و حواشی به خط شاگرد مؤلف (ابن حجر معروف) (ش ق ۱۳۳)؛

۲۹۴. شرح فرائض ابی القاسم بن الشاط، ابوالحسن علی بن محمد قرشی (مشهور به قلسادی - م ۸۹۱ ق)، نسخه نفیس، کتابت ۸۸۰ ق که مؤلف و ابوالحسن علی بن قاسم بیاضی آن را مقابله و تصحیح کرده‌اند، خط اندلسی (ش ل ۳۲۳/۸۰)؛

۲۹۵. شرح الايضاح لابی علی الفارسی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن بن محمد جرجانی (م ۴۷۱ ق)، جزء ۱ و ۲ و ۳، کتابت نیمه دوم سده ۶ ق، نسخه بسیار نفیس و گران‌بها که در پشت برگ‌های آغازین هر جزء دست‌خط ابوالحسن علی بن ابوطالب روح بن احمد نهروانی به سال‌های ۵۸۷ و ۵۸۸ ق آمده که نسخه بر او خوانده و تصحیح شده است. (ش ق ۱۶۲)؛

۲۹۶. شرح جمل الزجاجی، ابو عبدالله محمد بن فخّار، جلد دوم، کتابت ۸۲۰ ق، به خط عبدالرحمن بن سلیمان السبّتی (ش ق ۳۰۴)؛

۲۹۷. الشجرة الزکیة، ابی‌عبدالله محمد زکی بن هاشم علوی سجلماسی مدغری (م ۱۲۷۰ ق)، دو جلد در یک جلد (ش ج ۳۷۵)؛

۲۹۸. شرح ارجوزة ابن سینا (در طب)، ابوالولید محمد بن احمد بن رشد (م ۵۹۵ ق)، نسخه نفیس و کهن، برگ پایانی افتاده (ش ل ...)

۲۹۹. شرح الدرر اللوامع لابن بری، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالملک قیسی منتوری (م ۸۳۴ ق)، کتابت سده ۹ ق به خط اندلسی، (ش ل ۲۳۱/۴۰)؛

۳۰۰. شرح بیوع الفقیه ابی‌یحیی بن جماعة التونسی، حافظ

نسخه را شخصاً برای خزانه قرویین وقف نموده است. (ش ل ۳۶۲/۴۰):

۳۱۰. غریب الحدیث، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷ق)، ۷ جزء در یک جلد، نسخه بسیار نفیس و کهن و مهم و ارزشمند، نسخه اصل به ابن جوزی که در سال ۵۷۶ق آن را مسوده کرده و در سال ۵۸۱ق آن را مبیضه نموده است. (ش ق ۱۴۰):

۳۱۱. غایة المقصد فی زوائد احمد، ابوالحسن علی بن ابوبکر هیشمی (م ۸۰۷ق)، نسخه نفیس، کتابت ۱۱۳۳ق، به خط سید حسین حسینی (ش ق ۴۸):

۳۱۲. غریب القرآن، محمد بن عزیز سجستانی (م ۳۳۰ق)، کتابت ۹۶۵ق، به خط سعید بن محمد تونسلی که برای خزانه ابوعبدالله محمد بن عبدالقادر کتابت کرده است (ش ل ۶۵/۸۰):

۳۱۳. فوائد المعانی فی شرح حرز الامانی للشاطبی، ابی عبدالله محمد بن محمد بن داود صنهاجی (معروف به ابن آجروم - م ۷۲۳ق)، جلد ۱ و ۲، نسخه اصل به خط مؤلف و برخی موارد به خط فرزند مؤلف، نسخه نفیس، (ش ق ۱۴۶):

۳۱۴. فتح الرحیم للكشف ما یلبس من كلامه القديم، شهاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن عمر بن عمران بابلی، نسخه اصل به خط مؤلف که برای سلطان سلیمان بن سلیم عثمانی به سال ۹۵۹ق نگاشته است (ش ق ۱۲۱):

۳۱۵. الفردوس بمأثور الخطاب، ابی شجاع شیرویه بن شهردار بن علی شیرویه بن فنا خسرو دیلمی همدانی (م ۵۰۹ق)، جلد نخست، نسخه نفیس (ش ق ۱۳۱):

۳۱۶. فوائد الدارس المشرقة علی عیون المجالس، محمد بن عبدالله بن محمد بن خیرة الاندلسی از علمای نیمه سده ۶ق، ۷ جزء در یک جلد، نسخه بسیار نفیس و گران بها، کتابت ۵۳۷ق، دارای سماعات متعدّد (ش ل ۶۵۲/۴۰):

۳۱۷. الفصوص، ابوالعلاء صاعد بن حسن ربعی موصلی بغدادی (م ۴۱۷ق)، کتابت ۹۶۹ق، به خط عبدالله بن عمر تدغی (ش ل ۵۸۷/۴۰):

۳۱۸. الفرق بین الحروف المشکلة، ابن سید بطلیوسی (م ۵۲۱ق در بلنسیه)، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ۵۱۰ق (ش ی ۱۳۴):

۳۱۹. الفرق بین الحروف الخمسة (در لغت)، ابی محمد عبدالله

ابی العباس احمد بن قاسم الجذامی القباب (م ۷۷۸ق)، کتابت ۷۷۸ق، به خط یکی از بزرگان صوفیه مغرب (ابوعبدالله محمد بن عباد - م ۷۹۲ق)، (ش ل ۲۶۰/۸۰):

۳۰۱. صحیح بخاری (نسخه دیگر)، کتابت ۲۴ جمادی الاولی ۱۲۰۷ق، مذهب، مرضع و ممتاز، به خط عبدالعزیز بن محمد الحلو (ش د ۱۵۸۷):

۳۰۲. صلة السمط و سمطة المرط فی شرح سمط الندی فی الفخر المحمدی، محمد بن علی بن محمد بن عمر التوزری (معروف به ابن الشباط - م ۶۸۱ق)، کتابت ۱۲ ربیع الثانی ۷۱۵ق، به خط ابوالقاسم بن محمد بن محمد الرعینی الیکرانی در شهر توزر، جزء ۲ و ۳ (ش ق ۱۱۰):

۳۰۳. طبق الارطاب فیما اقتطفناه من مسانید الائمة، سلطان محمد بن عبدالله (م ۱۲۰۴ق)، نسخه نفیس به خط نسخ، کتابت ۱۲۰۴ق، دارای دو تقریظ از علمای مصر در آغاز نسخه (ش د ۷۴۶/۴۰):

۳۰۴. طبقات الفقهاء الشافعیة، ابی زکریا محی الدین یحیی بن شرف بن مرّی بن حسن النووی (م ۶۷۶ق)، این کتاب تلخیصی از طبقات ابن صلاح و برخی از برگ های آن به خط امام سبکی است (ش ق ۱۹۵):

۳۰۵. طبقات القراء، محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ق)، نسخه بسیار نفیس که در عصر مؤلف کتابت شده و در پایان اجزاهای به خط مؤلف برای حافظ ابی الحجاج مزی آمده است. کتابت سده ۸ق:

۳۰۶. الطبقات الکبری، تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی (م ۷۷۱ق)، نسخه بسیار نفیس و اصل به خط مؤلف (ش ق ۱۱۷):

۳۰۷. الطريق الواضح المسلوک الی تراجم الخلفاء و الملوک، ناصرالدین محمد بن عبدالرحیم بن علی بن محمد (معروف به ابن فرات - م ۸۰۷ق)، جزء ۲ و ۶، نسخه نفیس (ش ق ۲۴۱):

۳۰۸. العز و المنافع للمجاهدین بالمدافع، ابراهیم بن احمد بن غانم بن زکریا اندلسی، تألیف ۱۰۰۸ق در اسپانیا، نسخه نفیس مصحح (ش ج ۸۷):

۳۰۹. العبر و دیوان المبتدأ و الخبر (تاریخ ابن خلدون)، ابی عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸ق در مصر)، ج ۳ و ۵، نسخه بسیار مهم، بی نظیر و گران بها، دست خط ابن خلدون در صفر ۷۹۹ق در پشت برگ آغازین آمده که

عبدالملک بن طلحه نیشابوری قشیری (م ۴۶۵ ق)، ج ۱ و ۲، کتابت صفر ۸۹۶ ق (ش ق ۳۰۰)؛

۳۳۳. الموضح فی تعلیل وجوه القرات (شرح الهدایة)، ابی‌العباس احمد بن عمار بن احمد مقری مهدوی (م ۴۴۰ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت رجب ۵۶۳ ق در حلب؛

۳۳۴. مختصر تفسیر ابن سلام ابی زکریا یحیی تمیمی، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی‌زمین (م ۳۹۹ ق)، نسخه نفیس، کهن و ضخیم، کتابت ۶۱۱ ق (ش ل ۳۴/۴۰)؛

۳۳۵. معانی القرآن، ابی زکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله ملک بن منظور دیلمی (معروف به فراء^۱ - م ۲۰۷ ق)، جزء دوم، نسخه بسیار کهن و نفیس، کتابت ۵۷۸ ق، (ش ق ۱۸۸)؛

۳۳۶. مختصر اعراب القرآن و معانیه، ابی‌اسحاق ابراهیم بن سری بن سهل زجاج (م ۳۱۱ ق)، شامل ۵۴ جزء کوچک، نسخه بسیار کهن و گران‌بها، کتابت ذی‌الحجه ۳۸۲ ق (ش ق ۳۳۳)؛

۳۳۷. مشکل اعراب القرآن، ابی‌محمد مکی بن ابی‌طالب حموش بن محمد بن مختار اندلسی قیسی (م ۴۳۷ ق)، جلد اول، کتابت ذی‌القعدة ۹۹۸ ق، به خط مسعود بن حسن (ش ق ۲۱۷)؛

۳۳۸. الموطأ، امام مالک بن انس بن مالک اصبحی حمیدی (م ۱۷۹ ق)، نسخه کهن دیگر، کتابت ۲۷ ربیع‌الثانی ۶۱۳ ق (ش ج ۷۰۸)؛

۳۳۹. مسند ابن ابی‌شبهه، ابی‌بکر عبدالله بن محمد بن ابی‌شبهه (م ۲۳۵ ق)، نسخه نفیس (ش د ۶۴۸)؛

۳۴۰. مسند عبد بن حمید کثی، امام عبدالحمید (معروف به عبد بن حمید - م ۲۴۹ ق)، نسخه نفیس که در سال ۸۵۵ از سوی وزیر ابی‌الحسن علی بن یوسف وطاسی وقف شده است (ش ل ۱۵۹/۸۰)؛

۳۴۱. المسند الصحیح المختصر (نسخه دیگر)، کتابت سده ۹ ق، جلد اول، دارای حواشی و سماعات، وقف‌نامه‌ای از سوی ابی‌عبدالله محمد بن محمد بکری به سال ۸۴۵ ق در پشت برگ آغازین نسخه آمده که بر قرویین وقف شده است. (ش ل ۱۲۹/۸۰)؛

۳۴۲. المسند، حافظ ابی‌بکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق

بن محمد بن سید بطلیوسی، نسخه کهن و نفیس، کتابت رمضان ۶۳۶ ق (ش ل ۵۳۸/۴۰)؛

۳۲۰. فصل المقال فی شرح الامثال، ابی‌عبید عبدالله بن عبدالعزیز بن مصعب بکری اندلسی (م ۴۸۷ ق)، نسخه کهن، کتابت شعبان ۶۰۸ ق (ش ق ۱۵۸)؛

۳۲۱. فهرست، ابی زکریا یحیی بن احمد بن محمد نفزی حمیدی (معروف به سراج - م ۸۰۵ ق)، نسخه نفیس، (ش د ۲۶۴۳)؛

۳۲۲. الفقه (عربی)، مؤلف مجهول، کتابت ۵۰۰ ق، (ش ی ۷۳۰)؛

۳۲۳. القول المعبر فی حلّ الفاظ المختصر (مختصر خلیل)، ابی‌عبدالله محمد بن محمد العجمای مالکی مصری از علمای سده ۱۰ ق، نسخه اصل، به خط مؤلف، کتابت ۹۵۱ ق، (ش ل ۴۵۵/۴۰)؛

۳۲۴. قرآن کریم، نسخه هنری، مذهب و ممتاز، خط نسخ، کتابت ۹۵۶ ق، (ش ک ۱)؛

۳۲۵. قرآن کریم، خط کوفی بر روی پوست، از سده‌های نخستین (ش ج ۱)؛

۳۲۶. قرآن کریم، کامل، به خط کوفی بر روی پوست، از سده‌های نخستین (ش ل ۱/۸۰)؛

۳۲۷. قرآن کریم، خط اندلسی، نسخه کهن و بسیار نفیس، کتابت ۶۲۰ در مالقه (ش ی ۴۳۰)؛

۳۲۸. الکاشف فی اسماء رجال الکتب الستة، حافظ شمس‌الدین ابی‌عبدالله بن محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ق)، کتابت ۸۰۳ ق، به خط یکی از شاگردان مؤلف (ش ل ۱۷۵/۸۰)؛

۳۲۹. الکتیبه الکامنه فیمن لقیناه بالاندلس من شعراء المائة الثامنة، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله لسان‌الدین بن خطیب سلمانی (م ۷۷۶ ق در فاس)، نسخه نفیس، (ش د ۱۳۲)؛

۳۳۰. الکواکب الدرّیه فی مدح خیر البریه، در تضمین قصیده بُرده بوصیری در مدح حضرت ختمی مرتبت، نسخه هنری، مذهب و نفیس، کتابت ۸۹۸ ق، به خط موسی بن یوسف ازهری مالکی (ش ل ۷۹۲/۴۰)؛

۳۳۱. اللمعة البدریه فی الدولة النصریه، وزیر ابی‌عبدالله محمد بن خطیب سلمانی (م ۷۷۶ ق)، کتابت ۷۶۹ ق در حیات مؤلف، به خط اندلسی (ش ل ۱۴۹۱/۸۰)؛

۳۳۲. لطائف الاشارات، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزان بن

۱. یک نسخه بسیار نفیس و کهن از اعراب القرآن فراء، کتابت در سده ۵ ق در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می‌باشد که یکی از نسخه‌های نفیس و مهم این کتابخانه از لحاظ قدمت تاریخ کتابت به‌شمار می‌آید.

سلوی، جلد ۲، کتابت ۸۱۴ ق، به خط مغربی (ش ل ۷۰۰/۴۰)؛

۳۵۴. المدونة، روایت سحنون بن سعید التنوخی (م رجب ۲۴۰ ق)، نسخهٔ بسیار قدیم و نفیس، کتابت ۴۹۴ ق، (ش ل ۵۷۴/۴۰)؛

۳۵۵. مختصر ابی مصعب احمد بن ابی بکر زهری (م ۲۴۲ ق)، نسخهٔ بسیار مهم و کهن و نفیس و نادر، کتابت ۳۵۹ ق در قرطبه، به خط اندلسی حسین بن یوسف عبدالامام الحاکم المستنصر، (ش ل ۸۷۴/۴۰)؛

۳۵۶. مناهج التحصیل و نتائج لطائف التأویل فی شرح مشکلات المدونة، ابی الحسن علی بن سعید رجراجی از علمای نیمهٔ سدهٔ ۷ ق، نسخهٔ کهن، کتابت ۶۹۳ ق، جلد اول (ش ق ۸۸)؛

۳۵۷. مجموعه شامل بخشی از آثار تقی الدین علی بن عبدالکافی بن علی سبکی (م ۷۵۶ ق)، نسخهٔ اصل، تمامی مجموعه به خط مؤلف و برخی از حواشی به خط صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (م ۷۶۴ ق) کتابت سدهٔ ۸ ق (ش ق ۳۰۶)؛

۳۵۸. المورد الاحلی فی اختصار المحلی (القدح المعلی فی شرح المحلی)، ابی محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم (م بعد از ۸۶۳ ق)، جلد اول، احتمالاً نسخه اصل و به خط مؤلف است. (ش ق ۴۰)؛

۳۵۹. المسائل والاجوبه (در نحو)؛ ابی محمد عبدالله بن سید بطلیوسی (م ۵۲۱ ق)، کتابت ۹۷۴ ق (ش ل ۳۵۶/۸۰)؛

۳۶۰. مختصر کتاب العین، ابی بکر محمد بن حسن زبیدی اشیبلی (م ۳۷۹ ق)، نسخهٔ بسیار کهن، بی نظیر و ارزشمند، کتابت نیمهٔ دوم سدهٔ ۴ ق، عناوین به خط کوفی زرین و مذهب (ش ل ۳۶۳/۸۰)؛

۳۶۱. المحکم و المحيط الاعظم (در لغت)، ابوالحسن علی بن اسماعیل (معروف به ابی سیده - م ۴۵۸ ق)، کتابت ۹۸۱ ق در شهر تنبکتو، (ش ل ۵۳۴/۴۰)؛

۳۶۲. المثلث (در لغت)؛ ابی محمد عبدالله بن محمد بن سید بطلیوسی (م ۵۲۱ ق)، نسخهٔ کهن، کتابت ۶۳۶ ق که با نسخهٔ اصل به خط مؤلف مقابله و تصحیح شده است (ش ل ۵۳۸/۴۰)؛

۳۶۳. مختار الحکم و محاسن الکلم، امیر ابوالوفاء مبشر بن فاتک مستضری (م حدود ۵۰۰ ق)، جلد دوم، نسخهٔ کهن، کتابت صفر ۶۳۶ ق (ش ی ۹۱۴)؛

۳۶۴. مقامات الحریریة، ابی محمد قاسم بن علی حریری

بزار (م ۲۹۲ ق)، جلد نخست، کتابت صفر ۸۶۳ ق، به خط محمد بن ابراهیم المشدالی (ش ق ۲۴۳)؛

۳۴۳. محاذی الموطأ، روایت مهدی محمد بن عبدالله مصمودی بن تومرت (مؤسس حکومت موحدین در مغرب - م ۵۲۴ ق)، کتابت سدهٔ ۹ ق، دارای وقف نامه ای به سال ۸۱۱ ق از ابی محمد عبدالله طریفی (ش ل ۱۸۱/۴۰)؛

۳۴۴. المعلم فی شرح فوائد مسلم، ابی عبدالله محمد بن علی المازری (م ۵۳۶ ق)، جلد اول، نسخهٔ کهن، کتابت شعبان ۶۲۹ ق، (ش ق ۹۴)؛

۳۴۵. المعلم فی شرح فوائد مسلم (نسخه دیگر)، جلد دوم، بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، کتابت رمضان ۵۳۰ ق که در عصر مؤلف کتابت شده است (ش ل ۱۶۴/۴۰)؛

۳۴۶. منال الطالب فی شرح طوال الغرائب، مجدالدین مبارک بن محمد (معروف به ابن اثیر - م ۶۰۶ ق)، نسخهٔ کهن، کتابت ۶۰۶ ق، به خط برادرزادهٔ مؤلف محمد بن نصرالله (ش ق ۱۸۲)؛

۳۴۷. المختار الجامع بین المنتقی و الاستذکار، ابی عبدالله محمد بن عبدالحق بن سلیمان یعفری تلمسانی (م ۶۲۵ ق)، جلد ۱ و ۶، به خط مغربی خوش، کتابت ۷۳۰ ق (ش ق ۱۷۶)؛

۳۴۸. المفهم لما اشکل من کتاب مسلم، احمد بن عمر بن ابراهیم قرطبی (م ۶۵۶ ق)، جلد ۲ و ۴، نسخهٔ کهن، مورخ ۶۹۶ ق، به خط محمود بن عبدالغفور بن یوسف بن عبدالعزیز عجمی در بیت المقدس (ش ق ۴۱)؛

۳۴۹. مختصر صحیح مسلم، حافظ ابی محمد عبدالعظیم المنذری (م ۶۵۶ ق)، خط نسخ، نسخهٔ کهن، مورخ ۶۴۵ ق در حیات مؤلف، (ش ل ۱۰۹/۸۰)؛

۳۵۰. الممهّد الکبیر، ابی علی بن زهرا عمر بن علی عثمانی وریاغلی از علمای اوایل سدهٔ ۸ ق، دو جلد، نسخهٔ اصل، به خط مؤلف در ۷۰۹ ق، (ش ل ۱۸۷/۴۰)؛

۳۵۱. المنهل العذب (المورد العذب)، ابی الفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ ق)، کتابت ۸۷۲ ق، به خط ابی بکر بن زید جراحی حنبلی دمشقی (م ۸۸۳ ق)، (ش ق ۱۲۲)؛

۳۵۲. المقام المحزون فی الکلام الموزون، ابی جعفر احمد بن حسن بن علی کلاعی (معروف به ابن زیات - م ۸۸۳ ق)، کتابت ذی القعدة ۹۲۳ ق (ش ی ۴۲۶)؛

۳۵۳. ملابس الانوار و مظاهر الاسرار، محمد بن قاسم بن داود

حسین بن اسحاق (م ۲۶۰ ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت جمادی الاولی ۶۸۳ ق، ضمن مجموعه (ش ق ۳۲۱)؛

۳۷۵. المسند الصحیح (نسخه دیگر)، کتابت ۶۱۸ ق (ش ل ۱۰۴/۸۰)؛

۳۷۶. المسند الصحیح (نسخه دیگر)، کتابت سده ۶ ق که دارای اجازه‌ای به خط حافظ ابی محمد عبدالحق بن عبدالرحمن الازدی الاشیبلی به سال ۵۷۵ ق می‌باشد. (ش ل ۱۲۸/۸۰)؛

۳۷۷. الناسخ و المنسوخ فی القرآن، ابوبکر محمد بن عبدالله بن عربی معافری (م ۵۴۳ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس، به خط اندلسی قدیم، شامل تفسیر سوره «بقره» تا پایان سوره «مزمل» (ش ل ۷۲/۸۰)؛

۳۷۸. الناسخ و المنسوخ فی الحدیث، حافظ ابوبکر زین‌الدین محمد بن موسی حازمی (م ۵۸۴ ق)، نسخه نفیس کتابت سده ۹ ق، مقابله و تصحیح شده به سال ۸۷۲ ق (ش ل ۱۹۱/۸۰)؛

۳۷۹. نظم الدرر بآی احمد اجل البشر، ابی‌الحسن الرهونی (از علمای نیمه سده ۷ ق)، نسخه کهن، کتابت ۶۶۱ ق که برای خزانه مرتضی ابوحفص یکی از حاکمان موحدین (م ۶۶۵ ق) نگاشته شده است. (ش ل ۲۹۱/۴۰)؛

۳۸۰. نصیحة النساء المسلمات و ذکر الموفقات منهن و العابدات، احمد بن ابوبکر احمد حنبلی قادری (م ۸۴۴ ق)، نسخه بسیار نفیس، به خط مؤلف در سال ۸۴۴ ق (ش ق ۱۳۰)؛

۳۸۱. الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، ابی‌الحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه واحدی (م ۴۶۸ ق)، کتابت رجب ۸۲۳ ق، به خط محمد بن عبدالرحمن نامیسی (ش ج ۵۹۰)؛

۳۸۲. الواضحة فی السنن و الفقه، عبدالملک بن حبیب سلمی (از فقهای اندلس - م ۲۳۸ ق)، نسخه بسیار کهن و نفیس، به خط اندلسی قدیم، نسخه بر ابی‌محمد عبدالرحمن بن محمد بن عتاب (م ۵۲۰ ق) خوانده و تصحیح شده است (ش ل ۸۰۹/۴۰)؛

۳۸۳. الوسیط فی الامثال، احتمالاً از واحدی نیشابوری، نسخه بسیار کهن و گران‌بها، کتابت سده ۶ ق (ش ق ۱۰۲)؛

۳۸۴. ورقات فی علم الفلك، مؤلف مجهول، در ۱۶ برگ، روی پوست، بسیار کهن، دارای اشکال هندسی قدیم (ش ل ۶۵۴/۴۰)؛

۳۸۵. الوصول لحفظ الصحة فی الفصول، لسان‌الدین محمد بن عبدالله بن خطیب سلمانی (م ۷۷۶ ق)، تألیف جمادی الاولی ۷۷۱ ق، کتابت نیمه جمادی الثانی ۹۸۵ ق (ش م ۵۰)؛

۳۸۶. الهادی فی الاعراب الی طریق الصواب، محمد بن ابوالوفاء

(م ۵۱۶ ق)، نسخه بسیار نفیس، کهن و ارزشمند، کتابت ربیع الاول ۵۷۴ ق، به خط مهذب بن حسن بن برکات مهلبی (ش د ۹۸۳)؛

۳۶۵. مختصر الاغانی لابی‌الفرج الاصبهانی، ابی‌الربیع سلیمان بن عبدالله بن عبدالمؤمن موحدی (م ۶۰۴ ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ۶۰۷ ق، جلد اول، (ش ق ۱۵۴)؛

۳۶۶. معالم الایمان و روضات الرضوان فی مناقب المشهورین من صلحاء القیروان، عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله اسیری انصاری (معروف به دبّاغ - م ۶۹۹ ق)، کتابت ۱۸ ذی‌الحجه ۱۰۷۹ ق، (ش ق ۲۱۵)؛

۳۶۷. من عرف من الصحابة بالکنیة و لم یوقف له علی اسم او اختلف فيه، ابی‌عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی (م ۴۶۳ ق)، ضمن مجموعه (ش ق ۱۴۳)؛

۳۶۸. من لم یوقف له منهم علی اسم و لا عرف بغير کنیة، ابی‌عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی (م ۴۶۳ ق)، ضمن مجموعه (ش ق ۱۴۳)؛

۳۶۹. المقصد الشریف و المنزع اللطیف فی ذکر صلحاء الریف، ابی‌محمد عبدالحق بن اسماعیل بن احمد بن محمد بن خضر بادسی خزرجی غرناطی (م پس از ۷۲۲ ق)، (ش د ۱۱۰)؛

۳۷۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، حافظ محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۳ ق)، نسخه بسیار نفیس به خط مؤلف و دارای چندین سماع از سعید بن عبدالله الدهلی به سال ۷۴۳ ق و علی بن عبدالؤمن بن علی بعلبکی به سال ۷۴۵ ق (ش ق ۱۲۹)؛

۳۷۱. مختصر طبقات الشافعیة الکبری، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی (م ۷۷۱ ق)، تألیف ۲۳ ذی‌القعدة ۷۵۴ ق در دمشق، کتابت ۲۰ جمادی الآخر ۸۰۸ ق (ش ق ۱۷۶)؛

۳۷۲. المسند الصحیح الحسن فی مآثر ابی‌الحسن (مآثر ابی‌الحسن علی بن ابی‌سعید عثمان المرینی)، محمد بن احمد بن مرزوق خطیب تلمسانی (م ۷۸۲ ق)، کتابت رجب ۱۱۲۴ ق، به خط ابراهیم بن عمر هشتوکی، نسخه کهن و نفیس دیگری از این اثر در کتابخانه اسکوریال در اسپانیا موجود است. (ش ق ۱۱۱)؛

۳۷۳. مرکز الاحاطة بادباء غرناطة، ابوالبقاء بدرالدین محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بشتکی (م ۸۳۰ ق)، (ش د ۲۶۵۰)؛

۳۷۴. مقالة فی الادویة المضمونة المجریة، جالینوس، ترجمة

۳۹۷. قرآن کریم، کامل، به خط کوفی، بر روی پوست، از سده‌های نخستین (ش ل ۱/۸۰):

۳۹۸. مختصر اعراب القرآن و معانی، ابی اسحاق ابراهیم بن سری بن سهل زجاج (م ۳۱۱ ق)، کتابت ذی الحجه ۳۸۲ ق (ش ق ۳۳۳):

۳۹۹. المدوّنة، روایت سحنون بن سعید التنوخی (م ۲۴۰ ق)، کتابت ۴۹۴ ق، (ش ل ۵۷۴/۴۰):

۴۰۰. المدوّنة (نسخه دیگر)، کتابت نیمه دوم سده ۴ ق، به خط اندلسی، بر روی پوست آهو، به خط عبدالله بن محمد بن عبدالوارث (ش ل ۳۱۹/۴۰):

۴۰۱. مختصر ابی مصعب احمد بن ابی بکر زهری (م ۲۴۲ ق)، کتابت ۳۵۹ ق در قرطبة اندلس، به خط اندلسی حسین بن یوسف عبدالامام الحاکم المستنصر (ش ل ۸۷۴/۸۰):

۴۰۲. مختصر کتاب العین، ابی بکر محمد بن حسن زبیدی اشبیلی (م ۳۷۹ ق)، کتابت سده ۴ ق، (ش ل ۳۶۳/۸۰):

۴۰۳. النوادر و الزیادات علی ما فی المدوّنة فی موضوع الاقرار، محمد عبدالله بن ابی زید قیروانی (م ۳۸۶ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت ۳۸۳ ق در حیات مؤلف، (ش ل ۷۹۳/۴۰):

۴۰۴. الفقه، مؤلف مجهول، عربی، کتابت ۵۰۰ ق، (ش ی ۷۳۰):

برای آگاهی بیشتر در مورد نسخه‌های خطی کتابخانه «خزانه» قرویین به منابع ذیل مراجعه شود:

۴۰۵. برنامه ی شامل علی بیان الکتب العربیة الموجودة بخزانة جامع القرویین، ا. بل، چ فاس، ۱۹۱۸ و ۱۹۱۷ م، در ۱۶۰ ص؛

۴۰۶. مجلة المجمع العلمی العربی، ج ۳۳، «من نوادر المخطوطات المعربیة»، عبدالعزیز المیمانی، چ ۱۹۵۸، ص ۶۸۵ و ۶۸۴؛

۴۰۷. مجموعه فهارس، دکتر صلاح‌الدین المنجد، چاپ ۱۹۵۹ م، ص ۱۶۳ - ۱۶۷، «مکتبة القرویین»؛

۴۰۸. قائمة ل نوادر المخطوطات العربیة المعروضة فی مکتبة جامع القرویین بفاس، چ رباط، مغرب، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۶۰ م، ۸۴ ص؛

۴۰۹. قائمة ل نوادر المخطوطات العربیة المعروضة فی مکتبة جامع القرویین بفاس، چاپ مجدد در بیروت، انتشارات مرکز الخدمات و الابحاث، ۱۹۹۰ م؛

۴۱۰. نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی قرویین در فاس،

بن احمد موصلی (معروف به ابن القیصی، از علمای سده ۷ ق)، نسخه بسیار نفیس و کهن، کتابت ذی القعدة ۶۱۲ ق، در آغاز نسخه، اجازه‌ای به خط مؤلف برای کاتب نسخه (خالد بن عمر بن محمود بن محمد بن حمزه به سال ۶۲۶ ق) آمده است. (ش ق ۲۲۲):

۳۸۷. الامالی المصریة (در حدیث)، تخریج حسین بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل محاملی (م ۳۳۰ ق)، نسخه اصل، کتابت نیمه نخست سده ۴ ق، به خط مؤلف (ش ق ۱۱۴):

۳۸۸. التاريخ، ابی عمرو خلیفة بن خیاط بن خلیفة بن خیاط شیبانی عصفری بصری (م ۲۴۰ ق)، کتابت ذی القعدة ۴۷۷ ق (ش ق ۱۹۹):

۳۸۹. جامع البیان عن تأویل آی الفرقان، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)، ده جزء در یک جلد، کتابت سده ۴ ق، به خط اندلسی قدیم (ش ل ۳۷/۸۰):

۳۹۰. جامع البیان عن تأویل آی الفرقان (نسخه دیگر)، جزء ۳۱، کتابت ۳۹۱ ق، (ش ل ۷۹۱/۴۰):

۳۹۱. حذف من نسب قریش، مؤرج بن عمرو بن حارث سدوسی (م ۱۹۵ ق)، نسخه بسیار کهن، کتابت سده ۳ ق، دارای چند سماع به سال ۲۵۱ ق (ش ق ۹۹)؛ یادآوری می‌شود که این نسخه احتمالاً همان نسخه‌ای است که اکنون در کتابخانه عمومی مغرب در شهر رباط قرار دارد. این جانب شخصاً از نزدیک آن را در کتابخانه رباط مشاهده نمودم و متأسفانه بسیار فرسوده و برگ‌هایی پراکنده داشت و نیاز جدی به ترمیم و بازسازی دارد.

۳۹۲. الزهد و الرقاق، حافظ ابو محمد عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ ق)، کتابت ۴۶۵ ق، به خط اندلسی (ش ل ۱۸۶/۸۰):

۳۹۳. سیر ابراهیم بن محمد الفزازی، ابواسحاق (م ۱۸۶ ق)، جلد دوم، نسخه بسیار کهن کتابت ربیع الآخر ۲۷۰ ق، روی برگ آغازین نسخه خط خلف بن عبدالملک بن بشکوال و نیز مالک نسخه عباس بن اصبح (م ۳۸۶ ق) آمده است.

۳۹۴. صحیح بخاری، کتابت او آخر ذی القعدة ۴۹۲ ق، در ۵ جزء (ش د ۱۳۲):

۳۹۵. صحیح بخاری (نسخه کهن دیگر)، کتابت نیمه دوم سده ۵ ق، دارای سماعات بسیاری از جمله حافظ ابوالحسن طاهر بن مفوز شاطبی به سال ۴۸۱ ق (ش ل ۹۴/۸۰):

۳۹۶. قرآن کریم، خط کوفی، بر روی پوست، از سده‌های نخستین (ش ج ۱):

۴۱۹. المجلة المغربية للتوثيق و المعلومات، چ ۱۹۸۵ م، ج ۳، «مکتبه جامع القرویین عبر التاريخ»، (مروری بر ارائه اسناد مغربی)، نزهة ابنة الخياط، ص ۹ - ۲۵؛

بیشتر نسخه‌های خطی موجود در این خزانه، در فهرست چهار جلدی نسخه‌های خطی چاپ شده این کتابخانه آورده شده‌اند، مگر برخی از آنها که آغاز و انجام ندارند و برگ‌های آنها مشوش هستند و از نسخه‌های بسیار نفیس نمی‌باشند. بجز فهرست‌های چاپ شده مزبور، چند دفتر دست‌نویس از نسخه‌های خطی موجود کتابخانه موجودند که شامل عناوین نسخه‌ها و نام نگارندگان و محل استقرار آنها می‌باشد و چون از آنها زیاد استفاده شده است، برگ‌هایشان سست گردیده و پراکنده دارند.

هم‌چنین یک دفتر دیگری به‌عنوان دفتر الاعارة لـخزانة القرویین به خط احمد بن محمد بن مهدی بن محمد بن عباس بن صابر البعزازی در میان نسخه‌های خطی این کتابخانه (ش ۱۴۵۸) وجود دارد که شامل اسامی افرادی است که نسخه‌های خطی آن را برای مطالعه دریافت داشته‌اند. متأسفانه این نسخه اکنون در این کتابخانه وجود ندارد.^۱

الخزانة العلمية الصبيحية در سلا

روز سوم و آخرین روز با قرار قبلی در ساعت ۵ بعد از ظهر عازم بازدید از کتابخانه «صبيحية» در شهر قدیمی «سلا»، در کنار شهر رباط شدیم. شهر «سلا» اکنون در اثر وسعت پایتخت، به آن متصل و در آن ادغام شده است و امروزه رودخانه «ابورقراق» حدفاصل رباط و سلا می‌باشد. این شهر از شهرهای بسیار قدیم مغرب است.

هنگام ورود مورد استقبال مسؤول و متولی کتابخانه، استاد احمد صبيحي، از نوادگان بنیانگذار اصلی کتابخانه (مرحوم استاد حاج محمد صبيحي، از اخترشناسان مشهور مغرب) قرار گرفتیم. وی پس از پذیرایی، ما را با بخش‌های این کتابخانه آشنا ساخت و گفت: این کتابخانه از سوی جد من در سال ۱۹۶۷ م تأسیس و وقف گردیده است. پس از ایشان پدرم مرحوم حاج عبدالله صبيحي، نیز که مهندس کشاورزی بود، کتاب‌های زیادی بر آن وقف نمود و بنای جدیدی بر آن

(یادداشت‌های لوی - پرونشل)، جی اسکات، پاریس، انتشارات مؤسسه مطالعات شرقی، ۱۹۶۲، ج اول، ص ۲۷۱ - ۲۸۴؛

۴۱۱. لائحة المخطوطات الموجودة بخزانة القرویین بفاس، رباط - مغرب، انتشارات وزارت اوقاف، فرهنگ و مسائل اسلامی، ۱۹۷۳ م، ۱۰۱ ص؛

۴۱۲. فهرست مخطوطات خزانة القرویین، محمد العابد الفاسی، چ کازابلانکا، انتشارات دارالکتاب، ۱۹۷۹ م / ۱۳۹۹ ق، جلد اول، ۴۶۳ ص؛

۴۱۳. فهرست مخطوطات خزانة القرویین، محمد العابد الفاسی، چ کازابلانکا، انتشارات الشرق، ۱۹۸۰ م / ۱۴۰۰ ق، جلد دوم، ۵۴۰ ص؛

۴۱۴. فهرست مخطوطات خزانة القرویین، محمد العابد الفاسی، چ کازابلانکا، انتشارات النجاح الجديدة، ۱۹۸۳ م / ۱۴۰۳ ق، جلد سوم، ۳۶۵ ص؛

۴۱۵. فهرست مخطوطات خزانة القرویین، محمد العابد الفاسی، ۱۹۸۹ م / ۱۴۰۹ ق، جلد چهارم، ۴۱۶ ص؛

در این فهرست ۴ جلدی، خصوصیات هر یک از نسخه‌ها چنین آمده است: نام کتاب، نام کامل مؤلف یا مصنف و تاریخ درگذشت وی، آغاز هر نسخه، تعداد اجزا، اطلاعات اساسی درباره منشأ اصلی هر نسخه و تاریخ تحصیل آن‌ها، تاریخ کتابت، نام کاتب، سبک خط و ذکر هرگونه آسیب وارد شده به نسخه‌ها، تعداد برگ، ابعاد، تعداد سطرهای هر برگ، در صورت دارا بودن تاریخ آغاز نگارش نسخه، در پایان خلاصه یادداشت‌ها.

۴۱۶. مکتبه جامع القرویین فی فاس، خزائن الکتب العربیة فی الخاقین، فیلیپ. دی. طرازی، بیروت، جلد اول، ۱۹۴۷ م، صفحات ۲۳۰ - ۲۳۲؛

۴۱۷. مجلة معهد المخطوطات العربیة، چ قاهره، ج ۲، ش ۱ و ۲، ۱۹۵۹ م / ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ هـ، «خزانة القرویین و نوادرها (نسخه‌های خطی عربی در جهان)»، محمد العابد الفاسی، شامل وصف ۸۱ نسخه خطی موجود در آن کتابخانه، ص ۳ - ۱۶؛

۴۱۸. صحیفة معهد الدراسات الاسلامیة، رساله مؤسسه تحقیقات اسلامی در مادرید (اسپانیا)، ش ۹ - ۱۰، سال ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ م، «تقریر عن مخطوطات العربیة فی المغرب»، محمود علی مکی، ص ۴۴۳ - ۴۵۹، شامل شرح و توصیف برخی از مجموعه‌های قرویین و دیگر مجموعه‌های رباط، مغرب؛

۱. فهرست کتابخانه قرویین، ج ۴، ص ۱۷۳.

نگهداری می‌شود میراث خاندان صبیحی بوده است. یک فهرست دست‌نویس نیز شامل نام کتاب و مؤلف و کاتب در این کتابخانه موجود می‌باشد. متأسفانه برخی از نسخه‌های این کتابخانه آفت دیده و فرسوده شده‌اند.

نسخه‌های خطی این کتابخانه بیش‌تر شامل نسخه‌های ریاضی و نجوم هستند، زیرا مؤسس کتابخانه خود یک منجم و ریاضی‌دان مشهور بود. دیگر نسخه‌ها در علوم قرآن و حدیث، منطق، فقه، اصول، عرفان، رجال و تراجم، اجازات، سفرنامه، جغرافیا و طب می‌باشند. کتابخانه اکنون به شبکه بین‌المللی اینترنت نیز متصل است. بخشی از این کتابخانه اختصاص به چاپ و انتشار برخی از نسخه‌های خطی قدیم و یا آثار جدید دارد و تاکنون چندین عنوان کتاب چاپ و منتشر کرده است که از آن جمله‌اند: السلسل العبد، تحفة الزائر، النوازل الفقهية، بیوتات مدینة سلا، الإتحاف الوجیز و معجم ارجاع الدارج فی المغرب.

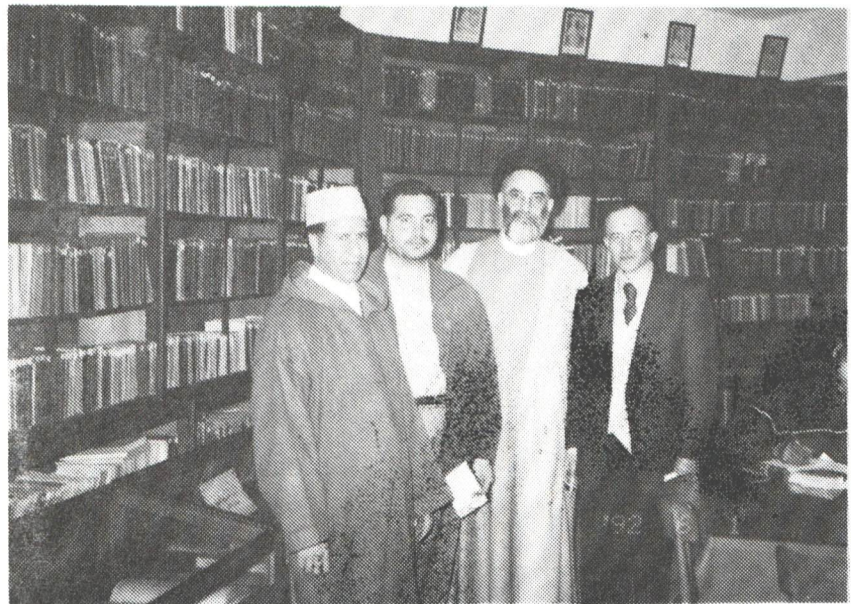
این‌جانب در پایان بازدید خود، از متولی کتابخانه خواستم چنان‌چه موافقت کند، فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه را ما تهیه کنیم و به چاپ برسانیم. وی پاسخ آن را به بعد موکول نمود. البته کتابخانه در حال دسته‌بندی و آماده‌سازی و فهرست مابقی نسخه‌هاست که فهرست نشده‌اند.

این کتابخانه هم‌چنین دارای نسخه‌های خطی نفیس و کهن و نیز نسخه‌های هنری و مذهب می‌باشد. برخی از نسخه‌های آن را که از نزدیک دیده‌ام، و گزیده‌ای دیگر از نسخه‌های فهرست شده عبارتند از:

۱. کتاب الفتیا فی الفقه المالکی، محمد بن حارث بن اسد الخشنی القیروانی الاندلسی (م ۳۳۶ ق)، شامل ۴۶ باب،

۱. در برخی منابع، تعداد نسخه‌های خطی این کتابخانه بالغ بر ۴۰۰۰ جلد آمده که ظاهراً درست نیست؛ زیرا متولی کتابخانه شخصاً تعداد آن‌ها را بالغ بر ۲۰۰۰ جلد بیان داشت و در یک دفتر مختصر نیز شمار آن‌ها را همین تعداد آورده است. شاید منظور از ۴۰۰۰ نسخه، چهار هزار عنوان در ۲۰۰۰ جلد باشد، چون برخی از جلدها دربرگیرنده چندین رساله می‌باشند.

بنیاد نهاد (۱۹۱۷ - ۱۹۹۵ م) که اکنون شامل دو طبقه می‌باشد و در کنار میدان شهدا در سلا قرار گرفته است. این کتابخانه وابسته به هیچ نهادی نیست و از محل موقوفاتی که بنیانگذار آن بر این کتابخانه وقف نموده، اداره می‌شود. طبقه همکف برای استفاده دانش‌آموزان دبیرستانی و طبقه فوقانی برای استادان دانشگاه و محققان اختصاص داده شده است. مخزن کتاب‌های چاپی و خطی نیز در طبقه فوقانی قرار دارد و به گفته متولی، در حال حاضر ۳۸۰۰۰ نسخه چاپی عربی دارد که ۴۰۰ جلد آن چاپ سنگی هستند و ۶۰۰۰ جلد دیگر به زبان فرانسه می‌باشند و ۲۰۰۰ نسخه خطی اسلامی^۱ و قریب ۱۰۰۰۰۰ سند دست‌نویس دارد. تاکنون فقط یک جلد از فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه در سال ۱۹۸۵ م در کویت از سوی «معهد المخطوطات العربیة» به چاپ رسیده که آن را دکتر محمد حجی، استاد دانشکده ادبیات



کنجینه صبیحیه در سلا

دانشگاه رباط، تدوین نموده است و در آن تعداد ۱۳۳۷ نسخه معرفی شده و وعده داده است که بقیه را در جلد دوم معرفی خواهد کرد، ولی جلد دوم هنوز چاپ نشده است. در این فهرست، نام کتاب، نگارنده، آغاز و انجام نسخه، تعداد اجزا، تعداد برگ‌ها، تعداد سطرهای هر صفحه، سبک خط، نام ناسخ، محل و تاریخ کتابت و شماره ثبت نسخه آمده است. بخش قابل توجه نسخه‌های خطی، که در این کتابخانه

- نسخه نفیس؛
۱۸. اخبار الزمان، یحیی بن سعید الجزولی السملالی الگرمی (م ۹۶۲ ق)؛
۱۹. أذنب الموارد فی رفع الاسانید، إدريس بن محمد المنجرة الحسنى الفاسى (م ۱۱۳۷ ق)؛
۲۰. إقتفاء الاثر بعد ذهاب اهل الاثر (مسالك الهداية إلى معالم الرواية)، ابوسالم عبدالله بن محمد العیاشی؛
۲۱. إمداد ذوی الاستعداد إلى معالم الرواية و الإسناد، عبدالقادر بن احمد بن أبی جيدة الكوهن الفاسی؛
۲۲. انساب أشرف المغرب من ادارة و لموتیین و موحدین، ابوبکر بن محمد السیوطی، نسخه مذهب؛
۲۳. أنموذج من تاریخ سلا، احمد بن محمد الصبیحی السلوی؛
۲۴. الانوار الحسنية فی نسبة من بسجلماسه من الاشراف المحمدية، احمد بن محمد بن احمد الحسنى؛
۲۵. باکورة الزبدة من تاریخ أسفی و عبده، احمد بن محمد الصبیحی السلوی؛
۲۶. اجازة بغية الراوی، اجازة ابی عبدالله محمد الصبیحی السلوی برای عبدالحی بن عبدالکبیر الکتانی الفاسی (م ۱۳۸۲ ق)؛
۲۷. البدور الضاوية فی التعریف بالسادات اهل الزاوية الدلائیة، سليمان بن محمد الحوات الحسنى (م ۱۲۳۰ ق)؛
۲۸. تحفة الإخوان ببعض مناقب شرفاء وزان، احمد حمدون بن محمد الطاهرى الحسنى الجوطی (م ۱۱۹۲ ق)؛
۲۹. تحفة الزائر ببعض مناقب سیدی الحاج احمد بن عاشر، احمد بن عاشر بن عبدالرحمن الحافی السلوی (م ۱۱۶۳ ق)؛
۳۰. تحفة الناظرین فیمن ولی مصر من الولاة و السلاطین، عبدالله بن حجازی (مشهور به شرقاوی)؛
۳۱. تقايد و اشعار فی سبعة رجال مراکش، محمد بن سعید المرغینی (م ۱۰۸۹ ق)؛
۳۲. تقييد فی الاشراف بالمغرب، محمد بن الحسن المجاصی (قاضی فاس - م ۱۱۰۳ ق)؛
۳۳. تقييد فی الاشراف الجوطیین، محمد بن الحسن المجاصی؛
۳۴. تقييد فی النسب الشريف، مؤلف ناشناخته؛
۳۵. ثبوت الشرف من قبل الام، احمد بن مبارک اللمطی السجلماسی؛
۳۶. ثبوت النسب الشريف بظهاثر احمد المنصور و غيرها، حسن الالالی السوسی؛
۲. ایضاح المسالك إلى قواعد الامام مالك، احمد الونشريسى (مؤلف كتاب المعيار)، نسخه نفیس که در پایان آن چندین تقریظ آمده است؛
۳. الکتیبة الكامنة فیمن لقیناه بالاندلس من شعراء المائة الثامنة، لسان‌الدین بن الخطیب، نسخه نفیس و هنری؛
۴. زهر الأکم فی الامثال و الحكم، الحسن الیوسى، نسخه ملوکى نفیس، مذهب و مجدول تا حرف دال؛
۵. تبصرة الغافل و تذكرة العاقل، محمد بن الطیب المرینی در تصوف و اخلاق؛
۶. المقرب فی وصف المجیب، احمد بن ابی حميدة المطرفی المراكشى (از دانشمندان و ریاضی دانان مغرب)؛
۷. بغية ذوی الرغبات فی شرح عویص رسالة الماردینی فی الربیع المجیب من المیقات، همان مؤلف؛
۸. مجموع اسئلة و اجوبة مواضع مختلفة، (در مباحث الهیات و منطق و بلاغت)؛
۹. الفوائد الجمّة فی إسناد علوم الامة، عبدالرحمن التمنارتی، نسخه نفیس؛
۱۰. الروض العاطر الأنفاس باخبار الصالحین من اهل فاس، محمد بن عیشون الشراط، نسخه نفیس؛
۱۱. الدرر المرصعة فی اخبار صلحاء درعة، محمد بن عبدالسلام الناصری، در دو جلد، کتابت ۱۲۳۰ ق، در عصر مؤلف؛
۱۲. الابتسام عن دولة مولانا عبدالرحمن بن هشام یا دیوان العبر فی اخبار اهل القرن الثالث عشر، ابی‌العلاء ادريس (از کتّاب وزیر محمد بن ادريس العمراوی)؛
۱۳. التنبيه المغرب عما علیه الآن حال المغرب، حسن بن الطیب بوعشرین؛
۱۴. كشف العربین عن لیوث بنی مرین، احمد الناصری، نسخه اصل به خط مؤلف؛
۱۵. رسائل الشیخ ابی بکر محمد بنانی الفاسی الرباطی (در تصوف و عقاید و سلوک)، به خط یکی از مریدان مؤلف؛
۱۶. رحلة إدريس الجعیدی السلوی الی اوربا ایام الحسن الاول، نسخه اصل به خط مؤلف؛
۱۷. غایة الامنیة و ارتقاء الرتبة العلیة فی ذکر الانساب الصقلية ذات انوار السیة، عبدالواحد بن محمد بن احمد الفاسی الفهری (م ۱۲۱۳ ق)؛

- ادريس بن محمد المنجرة الحسنی الفاسی؛
 ۵۸. فهرس الحسن بن مسعود الیوسی؛
 ۵۹. الفوائد الجمّة فی إسناد علوم الامة، عبدالرحمن بن محمد
 بن احمد بن ابراهيم الجزولی التمناری (م حدود ۱۰۶۰ ق)؛
 ۶۰. قرّة العیون فی الشرفاء القاطنین بالعیون بفاس، سلیمان بن
 محمد الحوات الحسنی؛
 ۶۱. لمحة من تاریخ سلا، محمد بن علی الدکالی السلوی؛
 ۶۲. مختصر الדיباج المذهب فی معرفة أعیان المذهب، ابراهيم
 بن فرحون الیعمری؛
 ۶۳. نبد من تاریخ سلا، محمد بن علی الدکالی السلوی؛
 ۶۴. نزهة الناظرین فی تاریخ مسجد سید الاولین والآخرین،
 جعفر بن اسماعیل البرزنجی الحسنی المدنی (م ۱۳۱۷ ق)؛
 ۶۵. النسب الحسنی، احمد بن عبدالقادر القادری
 (م ۱۳۳۷ ق)؛
 ۶۶. نظم الدرر واللال فی شرفاء عقبه بنی صوال الكتاتین، محمد
 الطالب بن حمدون بن عبدالرحمن السلمی الفاسی؛
 ۶۷. نظم رجال الحلیة لابی نعیم الاصبهانی، محمد بن جابر
 الغسانی المکناسی (م ۸۲۷ ق)؛
 ۶۸. النور الشامل فی مناقب فحل الرجال الكامل، احمد بن
 مهدی الغزال (م ۱۱۹۱ ق)؛
 ۶۹. شواهد الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، ابی اسحاق الثعلبی
 بدون تاریخ، ۱۱۲ برگ؛
 ۷۰. کتاب در قرآآت، به فارسی، ۷۱ برگ؛
 ۷۱. غیث المواهب العلیة بشرح الحكم العطائیه، محمد بن
 ابراهيم بن عباد النفری الرندی الفاسی، کتابت ۹۳۳ ق؛
 ۷۲. اختصار لمح السحر من روح الشعر و روح الشحر، سعد بن
 احمد بن ابراهيم بن لیون التجیبی، کتابت نیمه صفر ۷۴۹ هـ؛
 ۷۳. حلّ المبهم و المعجم فی شرح لامیه العجم، علی بن قاسم
 الطبری (م حدود ۶۸۳ ق)، کتابت اوایل شعبان ۷۰۵ هـ؛
 ۷۴. زیج البتانی، محمد بن جابر بن سنان الحرّانی البتانی
 المنجم، ۱۰۸ برگ؛
 ۷۵. طب الفقراء، ابوجعفر احمد بن ابراهيم بن الجزائر
 القیروانی (م ۳۹۵ ق)، ۱۷ برگ؛
 ۷۶. صحیح بخاری، به خط اندلسی مُعرب، در ۴ جلد،
 نسخه هنری، مذهب و نفیس.

۳۷. خلاصة الادب فی الرد علی من قال إن شرف العلم افضل من
 شرف النسب، المهدي بن محمد الصحراوي؛
 ۳۸. خلاصة عمدة الراوین فی تاریخ تطاوین، احمد بن محمد
 الرهونی التطوانی؛
 ۳۹. دزة الحجال فی غرة اسماء الرجال، احمد بن محمد بن
 القاضي المکناسی الفاسی (م ۱۰۲۵ ق)؛
 ۴۰. دزة السلوك فیمن حوی الملك من الملوك، احمد بن محمد
 بن القاضي المکناسی الفاسی؛
 ۴۱. الدرر المكنونة فی النسبة الشریفة المصونة، محمد التهامی
 ابن المدنی گنون الفاسی (م ۱۳۳۱ ق)؛
 ۴۲. الدرّ الثیر فیمن اشتهر و صح نسبه من شرفاء الوداغیر، محمد
 بن الحسن الودغیری (م ۱۳۰۰ ق)؛
 ۴۳. الدرّ النفیس فیمن بفاس من أبناء محمد بن نفیس، الولید
 عبداللّه بن العربی العراقی الفاسی (م ۱۲۶۵ ق)؛
 ۴۴. الدرر و العقیان فی بیان شرف بنی زیان، محمد بن عبداللّه
 بن عبدالجلیل التنسی (م ۸۹۹ ق)؛
 ۴۵. الدرر و العقیان فیما قیدته من جوهرة التیجان، محمد التهامی
 بن المکی بن عبدالسلام بن رحمون الحسنی (م ۱۲۶۳ ق)؛
 ۴۶. دوحه الناشر لمحاسن من كان بالمغرب من مشایخ القرن العاشر،
 محمد بن عمر بن الحسین بن مصباح الحسنی الشفشاونی (م ۹۸۶ ق)؛
 ۴۷. الذهب الابریز فی مناقب سیدی عبدالعزیز، احمد بن
 المبارک اللمطی السجلماسی؛
 ۴۸. الروض الهتون فی اخبار مکناسة الزیتون، محمد بن احمد
 بن غازی العثماني؛
 ۴۹. زهرة الأس فی اول من أسس مدينة فاس، علی الجزنائی
 الفاسی (م پس از ۷۶۶ ق)؛
 ۵۰. شرح الصدر باهل بدر، عبدالسلام بن الطیب القادری
 الفاسی؛
 ۵۱. صلحاء أسفی و عبدة، احمد بن محمد الصبیحی السلوی؛
 ۵۲. عائلات اهل سلا، جان کوستی فرانسوی، تعریب عشّاش
 بلقاسم بن العربی الجزائری (م پس از ۱۳۴۴ ق)؛
 ۵۳. فهرس احمد بن الخياط الزکاری الحسنی الفاسی؛
 ۵۴. فهرس التاودی ابن سودة المری؛
 ۵۵. فهرس عبدالقادر الفاسی؛
 ۵۶. فهرس محمد بن الحسن البنانی الفاسی؛
 ۵۷. فهرس المنجرة المسمی عذب الموارد فی رفع الاسانید،

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش هجدهم

صاحب دیوان دانسته‌اند و گرچه دیوان وی در دست نیست، اما برخی از اشعار و قصایدش را ابن خلکان، ذهبی و صفدی در شرح حالش آورده‌اند.

شیفتگی وی به کتاب

همه منابع و مآخذی که شرح حال وی را نوشته‌اند، در مورد علاقه و شیفتگی وی به کتاب سخن گفته‌اند و نوشته‌اند که وی کتاب‌های فراوانی از اطراف و اکناف در قسطنطنیه گرد آورد و سپس آن‌ها را وقف «جامع میافارقین» و «جامع آمد» کرد که اکنون نیز این کتب به نام «کتاب‌های منازی» در کتابخانه‌های «جامع آمد» و «میافارقین» موجودند. وی در ۴۳۷ ق در میافارقین دیده از جهان بربست.

۶۱. ابونصر احمد بن یوسف منازی سلیمی (م ۴۳۷ ق / ۱۰۴۵ م)^۱

وی کاتب، شاعر، ادیب و وزیر احمد بن مروان حاکم و صاحب «میافارقین» بود. تاریخ تولد وی معلوم نیست، اما در «منازجرد» (منازکرد) از نواحی «حَزْت بَرْت» دیده به جهان گشود. از زندگانی او نیز اطلاع زیادی در دست نیست، جز این‌که نوشته‌اند وی مدتی وزیر ابونصر احمد بن مروان، حاکم و صاحب میافارقین بود و از طرف او بارها به سفارت به قسطنطنیه رفت.

او با ابوالعلاء معری ملاقات کرد و ابوالعلاء از رفتار مردم با خودش به وی شکوه کرد که با مردم قطع رابطه کرده است، اما آن‌ها او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. منازی به او گفت: مردم را با تو چه کار است، در حالی‌که تو دنیا و آخرت را به آنان واگذاشته‌ای؟ ابوالعلاء از این سخن رنجیده خاطر شد. امین به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب و معالم العلماء وی را شیعه دانسته است.

منازی دارای اشعار و قصایدی است و حتی برخی او را

۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۱۶۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۸۳ - ۵۸۴؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۳۱ - ۴۴۰ ق)، ص ۴۴۴ - ۴۴۵؛ ابن وردی، تاریخ، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تبصیر المستنبه، ج ۴، ص ۱۳۹۳؛ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۸۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۸؛ الدرّة المضمیة، ص ۶۰۳؛ المشبه فی اسماء الرجال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۵۹؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة لمیلاد العراق و الشام و مصر فی العصر الوسیط، ص ۲۲۸؛ زرکلی، الاعلام، ص ۲۷۳؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۱۵؛ اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۱۴؛ الذریعة، ص ۳۲۹ و ۱۱۰۳ - ۱۱۰۴.

و رجال‌نویسان اختلاف است، برخی او را متمایل به اعتزال و بلکه او را از معتزله دانسته‌اند و بسیاری هم او را شیعی مذهب شمرده‌اند؛ زیرا براساس برخی از شواهد و قراین، از جمله ذکر او از اهل‌بیت علیهم‌السلام و تمایلاتش نسبت به برخی از عالمان شیعی و ذکر جمله «علیه‌السلام» پس از نام ائمه اطهار علیهم‌السلام، در کتابش این گمان تقویت می‌شود. برخی نیز او را زیدی مذهب دانسته‌اند، اما به هر حال، نمی‌توان از آزادی تفکر وی به راحتی گذشت که این از کتاب وی به خوبی پیداست.

تاریخ وفات وی را نیز به اختلاف نوشته‌اند. برخی درگذشت او را در ۳۸۰ و بعضی در ۳۸۵ ق و عده‌ای آن را در ۴۳۸ ق ثبت کرده‌اند. به هر حال، علت ذکر وی در سده پنجم، به همین دلیل است که وفات وی در نهایت، تا سال ۴۳۸ ق ثبت شده است.

۶۲. ابن ندیم، الفهرست، در موارد متعدد؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۳ (ذیل ترجمه داود بن ابی‌زید) و ص ۴۲۲ (ذیل ترجمه محمد بن حسن عطار) و ص ۵۳۶، ۵۳۷ (ذیل ترجمه‌های ابوسلمه بصری، ابوخالد واسطی، ابوالحسین بن معمر کوفی و ابوعبدالله حسنی)؛ نجاشی، رجال، ص ۱۱۴ و ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۳؛ معجم الابداء، ج ۱۸، ص ۱۷؛ ابن ابی‌اصیبعه، عیون الانباء، ص ۹۱، ۲۶۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، ۴۱۴؛ قفطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۷، ۸، ۹؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴؛ فوج المهموم، ص ۱۳۲؛ وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۵۳؛ انوار علوم الاجرام، ص ۹۰ و ۱۳۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، (حوادث و وفیات ۳۸۱-۴۰۰ ق)، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۲-۷۳؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۵۱؛ میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۷۲-۷۳؛ دیوان الاسلام، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۳؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۵؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ نقد الرجال، ص ۲۹۲ و ۱۱۸؛ تعلیقة الوحید البهبهانی، ص ۲۸۱؛ فوائد الرضویة، ص ۳۹۳؛ دائرة المعارف اسلام، (انگلیس)، ج ۳، ص ۸۶۳-۸۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۴۱-۴۲ و ج ۳، ص ۱۲۲؛ بروکلان، ذیل ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ ورتقا البغداد فی العصر العباسی، ص ۵۰۲-۵۰۷؛ المنتخب من مخطوطات المدينة، ص ۸۳؛ مجلة الثقافة، محمد احمد حسن، ش ۳، ص ۱۶۶۱-۱۶۶۳؛ مجلة المورد الصافی، ش ۱۵، ص ۴۰۱-۴۰۷؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ش ۴۵، ص ۵۵۴-۵۵۵ و ۸۱۰-۸۲۳ و ش ۵۲، ص ۳۳۶-۳۵۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳-۴۸ و عربی آن، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۱۰؛ الذریعة، در موارد متعدد (نک)، ج ۳، ص ۲۴۸۸-۲۴۹۱؛ مشار، فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۶۸۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ اکتفاء الفروع، ص ۶-۷؛ معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۲. الفهرست، ص ۹۴، ۱۸۱.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۱۸۳، ۴۲۲، ۵۲۶؛ نجاشی، رجال، ص ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۳.

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۴۱۰ و موارد دیگر.

۶۲. ابوالفرج محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق معروف به «ابن ندیم» و «ندیم» بغدادی (م ۴۳۸ ق / ۱۰۴۷ م) ^۱ وی عالم، ادیب، کتاب‌شناس و فهرست‌نگار به نام بغدادی بود. زادگاه وی معلوم نیست، تاریخ تولد وی نیز به دست نیامد، اما برخی نوشته‌اند وی در روزگار «القاهر بالله عبّاسی» (م ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م) در سال ۳۲۰ یا ۳۲۳ ق دیده به جهان گشوده و یا به گفته بعضی، ممکن است پیش از این تاریخ، در عهد «المقتدر عبّاسی» (خلافت ۲۹۵ - ۳۲۰ ق / ۹۰۸ - ۹۳۲ م) زاده شده باشد، گرچه این تاریخ‌ها مسلم نمی‌باشند. اما اگر درست باشند - که طبق برخی قراین و شواهد به نظر می‌رسد که در همین دوره‌ها متولد شده باشد - می‌بایست عمری طولانی کرده باشد.

چنان‌که اشاره شد، زادگاه وی معلوم نیست، اما احتمال دارد که وی عرب نباشد. از سوی دیگر، ایرانی بودن او نیز مسلم نیست و بعید به نظر نمی‌رسد که وی به قومی که پیش از ظهور اسلام ساکن عراق بوده‌اند، منسوب باشد. ولی آنچه مسلم است این‌که وی در بغداد سکونت داشته و مدتی نیز در موصل زیسته است. ^۲

در شهرت وی نیز اختلاف نظر است؛ برخی او را «الندیم» خوانده‌اند و بعضی «ابن‌الندیم». او در کتابش، الفهرست، خود را «محمد بن اسحاق‌الندیم» خوانده و در منابع رجالی و تاریخی نیز نام او به همین شکل و یا به صورت «ابن‌الندیم» آمده است. ^۳ از این‌رو، گمان می‌رود که «الندیم» لقب پدرش، اسحاق، باشد. ولی معلوم نیست که چرا به این لقب نامیده شده است.

گرچه او خود به مشایخ و اساتید خویش اشارتی نکرده و دیگران نیز کم‌تر به اساتید وی پرداخته‌اند، اما می‌توان استنباط کرد کسانی را که بدون واسطه از آن‌ها مطالبی در کتابش نقل کرده، اساتید و مشایخ وی باشند؛ مانند: مسری بن احمد کندی، ابوعلی بن سوار کاتب، ابوالحسن علی بن هارون بن علی بن یحیی منجم، ابوالفتح ابن‌نحوی، ابودلف ینبوعی، ابوالخیر ابن خمار، ابوسعید سیرافی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالفرج اصفهانی، ابوعبدالله مرزبانی، یحیی بن عدی و اسماعیل صفار. ^۴

در مورد مذهب ابن‌ندیم نیز میان اهل تاریخ

آثار

از ممیّزات ابن‌ندیم، که در خلال مطالعه کتاب وی، الفهرست، به دست می‌آید، آزادی تفکر و تسامح و دقت در تدوین و ذوق سلیم و روح ابتکار و نوآوری در قضایای علمی است که در پرتو رفاقت و همشینی با افرادی مانند ابوسلیمان سجستانی و شیوه اعتزال و عقلانی او به دست آمده و مطالعاتی که در میدان ادیان و مذاهب داشته است.^۱

وی آثار و تألیفاتی داشته که مهم‌ترین آن‌ها همان کتاب معروف وی به نام الفهرست است که خود دائرةالمعارفی در تاریخ فرهنگ و ادب و دین است از پیش از اسلام تا زمان مؤلف و شاید بتوان آن را تنها کتاب «ببلیوگرافی» در سده چهارم و حتی پس از آن دانست که از نظر گستردگی و دقت و سبک نگارش، در نوع خود بی‌نظیر است. این کتاب در ده مقاله با عناوین ذیل تألیف گردیده است:

۱. کتاب‌های مقدّس نزد مسلمانان، یهودیان و مسیحیان، همراه با مقدمه‌ای در باب خطوط و زبانشناسی اقوام گوناگون؛
۲. نحو و لغت؛
۳. تاریخ، انساب و موضوعات متعلّق به آن‌ها؛
۴. شعر و شاعران؛
۵. علم کلام و متکلمان؛
۶. فقه، حدیث، فقیهان و محدثان؛
۷. فلسفه و علوم قدیمی؛
۸. خرافات، عزایم، سحر و شعبده؛
۹. مذاهب و اعتقادات غیرآسمانی؛
۱۰. کیمیا.

تاریخ نگارش این کتاب سال ۳۷۷ ق است و گویا آن را به عیسی بن علی بن جراح تقدیم کرده است؛ زیرا در مقدمه این کتاب را به فردی با عنوان «السید الفاضل» اهدا کرده که آن شخص نمی‌تواند غیر از عیسی بن علی بن جراح باشد؛ چرا که به تنها کسی که در کتاب خویش «سیدنا» خطاب می‌کند، همین شخص است. او در تألیف این کتاب از مصادر و تألیفات بسیار گذشتگان، اطلاعات شفاهی از شخصیت‌های علمی و رجال معاصرش از افراد مطلع مسلمان و غیرمسلمان و از کتابخانه‌های گوناگون در بغداد و موصل کمک گرفته است.

کتاب الفهرست پس از وی مورد استفاده فهرست‌نگاران، مورّخان و رجال‌نویسان در فنون گوناگون قرار گرفته است که از آن میان می‌توان از شیخ طوسی، نجاشی، ابن شهر آشوب، یاقوت حموی، ابن‌نجار، قفطی، ادریس، ابن‌ابی‌اصیبعه، ذهبی، صفدی و دیگران نام برد.

شیفتگی وی به کتاب

می‌توان یقین کرد که ابن‌ندیم چنان‌که از کتاب وی برمی‌آید و نیز با توجه به این‌که وی هم‌چون پدرش وراق بوده و کتاب‌های فراوانی استنساخ کرده، از شیفتگان کتاب بوده و کتاب‌های فراوانی گردآورده و از آن‌ها در تألیف کتابش استفاده کرده است.

در کتاب الفهرست، موارد فراوانی می‌توان یافت که ابن‌ندیم از کتاب‌ها و خطوط بسیاری از عالمان، که در اختیار داشته، استفاده نموده است. او بارها در کتاب خود از جملاتی مانند «قرأتُ في کتاب قديم النسخ» یا «قرأتُ في بعض الكتب القديمة» یا «قرأتُ بخط...» و یا «نحن نذكر جملاً من كتبه رأيناها» و امثال این عبارات استفاده کرده است که نشان می‌دهد این کتاب‌ها را در اختیار داشته است.^۲

او شمار زیادی از کتاب‌هایی را که در الفهرست ذکر کرده، خود در اختیار داشته و یا آن‌ها را دیده است که این خود حاکی از این مطلب است که وی کتاب‌هایی بسیار و کتابخانه‌ای نفیس در اختیار داشته است، به گونه‌ای که هرکس الفهرست را مطالعه کند، به خوبی این مطلب را درمی‌یابد. در بسیاری موارد، او فصول و باب‌های کتاب‌های ذکر شده در الفهرست را بیان می‌کند و گاه به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد. با اندکی توجه و دقت، می‌توان دریافت که ابن‌ندیم اگر این کتاب‌ها را در اختیار نداشت، نمی‌توانست کتابی با این اهمیت تألیف کند.

کتاب الفهرست برای نخستین بار، به کوشش فلوجل، ریچرد دو مولر، در ۳ جلد، در ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ م، در لایپزیک و سپس در ۱۳۴۸ ق در قاهره و سپس در ۱۳۹۳ ق، به کوشش رضا تجدد، در تهران چاپ و منتشر شده است.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۵ - ۴۶.

۲. الفهرست، ص ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۲۰۲، ۲۳۵، ۳۰۸، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۲۱ و ۴۲۱.

گذشت، بار دیگر، عین همان کتاب را نزد من آورد، در حالی که آن کتاب را وی خود نزد خویش قرائت کرده، ولی فراموش کرده بود که قبلاً آن را نزد من آورده و بار دیگر نیز آن کتاب را به وی بازگرداندم.

ابوالفضل (خواهرزاده باقلانی) گوید: من این اصل را نزد دایی خود دیده بودم، در حالی که بر آن، تسمیع مصری از پیش خود و به خط خود او بر پشت کتاب نوشته شده بود.

خطیب گوید: بارها کتابها و کتابخانه‌اش در آتش سوختند،^۲ اما او همچنان به گردآوری مجدد کتابها ادامه می‌داد و کتابخانه‌ای نو، به وجود می‌آورد و این نشان می‌دهد که وی سخت شیفته و دوستدار کتاب بوده و کتابخانه‌های نفیس داشته است.

۶۴. ابو عبدالله محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن زحیم صوری ساحلی (۳۷۷-۴۴۱ ق / ۹۸۷-۱۰۴۹ م)^۳
وی عالم، محدث و حافظ حدیث بود؛ در صور، که اکنون یکی از شهرهای ساحلی لبنان است، به دنیا آمد و از این‌رو، به «صوری» و «ساحلی» معروف است.

۶۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۱، ص ۱۴۲-۱۴۳ (نسخه عکس، ج ۳۶، ص ۴۲۰-۴۲۱)؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱، ص ۳۱۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۲۱-۴۴۰ ق)، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۷۰؛ موسوعة علماء المسلمين في تاریخ لبنان الاسلامی، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ کتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵.
۳. تاریخ بغداد، ۱۰۳/۳؛ تفهیم العلم، ص ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۵؛ خطیب، البیلاء، ص ۷۳، ۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸؛ الفقیه و المتفق، ج ۳، ص ۷۳؛ تلخیص المشابه فی الزم، ج ۲، ص ۵۰۶، ۶۰۶؛ صیداوی، معجم الشیوخ، ص ۲۵-۲۷؛ سراج، مصارع العشاق، ص ۵۴-۵۵؛ نشار المحاضرة، ج ۵، ص ۱۷؛ الکفایة فی علم الذرایة، ص ۴۴۵؛ ابن ماکولا، الاکمال، ج ۴، ص ۳۹، ۱۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۷۰؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۴۳-۱۴۵ (۳۲۲/۱۵-۳۲۴)؛ تبیین کذب السفتری، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ ابن جوزی، القصاص و المذکرین، ص ۲۸۴؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸۴؛ اخبار الحمقی و المغفلین، ص ۹۹؛ دبیثی، المختصر المحتاج الیه، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ تاریخ اربل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۱۳/۲۳-۱۱۴؛ سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۱۰۶؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۵۶۱؛ اللیباب، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۳؛ معجم الادباء، ج ۴، ص ۲۱-۲۲؛ صفة الصنوفة، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ذهبی، العبر، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ دول الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۰؛ المعین فی طبقات المحذثین، ص ۱۲۸؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۶۱۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۲۷-۶۳۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۴۱-۴۶۰ ق)، ص ۳

۶۳. ابوالفتح محمد بن احمد بن محمد بن عبدالرحمن صراف مصری (۳۷۴-۴۴۰ ق / ۹۸۴-۱۰۴۸ م)^۱

وی عالم، فاضل و ادیب بود. در مصر، دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و از ابوالحسن علی بن محمد بن یزید حلبی و شیوخ پس از او، حدیث شنید و دانش آموخت، سپس به صیدا رفت و از ابوالحسین بن جمیع صیداوی کسب دانش کرد و حدیث شنید و پس از آن عازم دمشق گردید و در آن‌جا نیز از بزرگان و شیوخ آن روزگار کسب فیض کرد و در سال چهارصد قمری وارد بغداد گردید و به گفته خطیب بغدادی، در بغداد اقامت گزید و از عموم شیوخ آن روزگار احادیث بسیاری شنید.

در هیچ‌یک از منابع و مآخذی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، از آثار و تألیفات وی ذکری به میان نیامده، حتی خطیب بغدادی، که خود از شاگردان وی بوده و شرح حال او را نوشته، نیز نامی از آثار او به میان نیاورده است؛ گویا ابوالفتح مصری از خود اثری به یادگار نگذاشته است.

وی در بغداد و در سال ۴۴۰ ق دیده از جهان فرو بست و در همان‌جا به خاک سپرده شد. خطیب گوید: از او تاریخ تولدش را پرسیدم، جواب داد که در سال ۳۷۴ ق متولد شده‌ام.

شیفتگی وی به کتاب

خطیب بغدادی گوید: پس از این‌که به بغداد آمد و در آن‌جا اقامت گزید، بر سبیل تذکار، در جلسات درس وی شرکت می‌کردم. او احادیث اندکی روایت کرده است. از ابوعلی باقلانی و دیگران شنیدم که می‌گفتند: ابوالفتح مصری، از وزراقان و مستنسخان، کتاب‌هایی خریداری می‌کرد که هیچ‌گاه آن‌ها را استماع نکرده بود و نزد شیخی و استادی نشینده بود و فقط خود پس از خرید آن کتابها، آن‌ها را از پیش خود قرائت می‌کرد و مطالعه می‌نمود.

باقلانی گوید: مصری اصلی و کتابی از ابوالحسن بن رزقویه را، که من آن را استماع کرده بودم، به نزد او آورد تا آن را خریداری کنم، ولی خود آن اصل را نشنیده و از شیخی استماع نکرده بود و می‌گفت: اگر خودم این اصل را نزد کسی استماع کرده بودم، نمی‌فروختم! مدتی آن کتاب نزد من بود، سپس آن کتاب را به او مسترد کردم و چون چند سالی از این ماجرا

وی در بزرگ‌سالی به فکر دانش‌اندوزی و استماع حدیث افتاد و آن‌قدر در این راه پافشاری کرد و اهتمام ورزید تا این‌که در این رشته سرآمد اقران خویش گردید و جزو حافظان حدیث به‌شمار آمد.

صوری در صیدا، از ابوالحسین بن جُمیع صیداوی و در طرابلس از ابو عبدالله بن ابی‌کامل طرابلسی و در مصر از کسانی مانند محمّد بن عبدالصمد زرافعی، محمّد بن جعفر کلاعی، عبدالغنی بن سعید مصری حافظ، ابو محمّد بن نحّاس، عبدالله بن محمّد بن بنده و گروهی دیگر از مصریان حدیث شنید و دانش آموخت و از آنان روایت کرد. او پس از فراغت سماع حدیث از عبدالغنی بن سعید مصری، به بغداد سفر کرد و در آن‌جا ابوالحسن بن مَحَلّد، دوست و مصاحب صفّار، و افراد هم‌طبقه وی را درک نمود و از آنان حدیث شنید و دانش آموخت.

افرادی مانند ابوبکر خطیب بغدادی، ابو عبدالله دامغانی قاضی عراق، جعفر سراج، مبارک بن طیوری، سعدالله بن صاعد رَحْبی و جمعی دیگر از او حدیث شنیده، دانش آموخته و روایت کرده‌اند. شیخ او عبدالغنی بن سعید حافظ مصری، ابوالقاسم بن بیان رزّاز، و مبارک بن عبدالجبار صیرفی نیز از او حدیث شنیده‌اند.

موقعیت علمی

خطیب بغدادی، دربارهٔ او می‌گوید: صوری در فراگیری و استماع حدیث، از همهٔ مردم حریص‌تر بود و بیش از همه حدیث کتابت می‌کرد و بهتر و نیکوتر از همه به حدیث آشنا بود و کسی بر ما در بغداد وارد نشد که فهمیم‌تر از او در علم حدیث باشد. او خطی دقیق و خوب داشت و صحیح‌النقل بود.^۱

همو گوید: صوری به من گفت: در یک طرف از هشت یک کاغذ خراسانی، هشت سطر می‌نویسم و با این‌که بسیار در طلب حدیث بود، در مذهب خود نسبت به شنیده‌هایش ضعیف بود و چه بسا یک حدیث را چند بار نزد شیخ خود استماع می‌کرد.^۲ او همیشه روزه‌دار بود و فقط در روزهای عید افطار می‌کرد. خطیب او را راستگو (صدوق) شمرده، گوید: او از من حدیث کتابت کرده، چنان‌که من نیز از او حدیث کتابت نموده‌ام.^۳

ابوولید باجی دربارهٔ صوری گفته است: وی حافظ‌تر از همهٔ کسانی از محدّثان بود که دیده بودم.

غیث بن علی ارمنازی گوید: گروهی از اهل علم را دیدم که می‌گفتند: ما حافظ‌تر از صوری ندیدیم و عبدالمحسن بغدادی شیمی گوید: مانند او ندیدیم، او همانند شعله‌ای از آتش بود، با زبانی مانند تیغ برنده.^۴

سلفی گوید: صوری کتاب صحیح بخاری را در هفت طبق از کاغذ بغدادی نوشت، در حالی‌که تنها یک چشم داشت.^۵

ابو عبدالله محمد بن علی وراق او را ثقه و متقن دانسته و گفته است که صوری خوش‌اخلاق، شوخ‌طبع و خنده‌رو بوده و جز دین‌داری و انجام امور خیر، چیز دیگری نداشت؛ گویی این مطلب جزو سرشت و فطرت وی بود.^۶

ابوالحسن بن طیوری گوید: من از شیوخ بسیاری حدیث کتابت کردم، اما حافظ‌تر از صوری ندیدم. و او از هر دانشی چیزی می‌دانست و قولش حجت است و خطیب بغدادی علم حدیث را از وی آموخته و شنیده است.^۷

صوری در ابیاتی، کسانی را که با حدیث دشمنی می‌کرده‌اند، چنین مورد عتاب و خطاب قرار داده است:

۱- ص ۵۲-۵۶: معرفة القراء الکبار، ج ۱، ص ۲۶۵؛ میزان الاعتدال، ۳۰۵/۴؛ تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۱۵-۱۱۱۶؛ البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۶۰-۶۱؛ الوافي بالوفيات، ج ۷، ص ۱۷۳ و ۱۸۱/۸؛ الكشف الحیث، ص ۴۴۷؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن‌نجّار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۱۸، ۲۲۴ و ۶۰/۳-۹۸-۱۰۱، ۲۹۳؛ سبکی، طبقات الشافعية الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۳۹؛ الاصابة، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۳۷/۲؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۹/۵؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۳۹۶ و ج ۵، ص ۴۸؛ سیوطی، طبقات المفسرین، ص ۳۵؛ طبقات الحفاظ، ص ۴۲۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۶۷؛ یوسف العیش، خطیب بغدادی، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ معجم طبقات الحفاظ، ص ۱۶۳؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۵۶۷؛ تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان الاسلامی، ج ۴، ص ۲۷۵-۲۹۳؛ سزگین، تاریخ التراث، ج ۱، ص ۳۹۱ (ج ۱، ص ۴۸۳/۱)؛ بروکلان، ذیل ج ۱، ص ۲۸۱؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۴؛ مجلة المجمع العلمی العراقي، مجلد ۳۲، ج ۱ و ۲، ص ۴۱۰ (بغداد ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م).

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۰۳.
 ۲. همان.
 ۳. همان.
 ۴. همان.
 ۵. همان.
 ۶. همان.
 ۷. همان.

«قُلْ لِمَنْ عَانِدِ الْحَدِيثِ وَأُضْحِي
عَائِباً أَهْلَهُ وَمَنْ يَدْعِيهِ
أَبْعَلِمُ تَقُولُ هَذَا؟ أِبْنُ لِي
أَمْ بِجَهْلٍ؟ فَالْجَهْلُ خُلُقُ السَّفِيهِ
أَيَعَابُ الَّذِينَ هُمْ حَفِظُوا الدِّ
يْنَ مِنَ التَّرَاهَاتِ وَالتَّمْوِيهِ
وَإِلَى قَوْلِهِمْ وَمَا قَدْ رَوَوْهُ
رَاجِعُ كُلِّ عَالِمٍ وَفَقِيهِ»^۱

ابوالحسن بن طيوري گوید: بیش‌تر کتاب‌های خطیب بغدادی، بجز تاریخ بغداد، مستفاد از کتاب‌های صوری است، اما اکنون از آن آثار و تألیفات چیزی باقی نمانده، جز بخشی از یک مجموعه از احادیث با ملاحظاتی در نقد اسانید آن‌ها که در موزه بریتانیا در قسمت مخطوطات شرقی نگه‌داری می‌شود. دو قصیده از وی را که شامل ۲۴ بیت است، ابن‌جوزی در کتاب خویش آورده.

شیفتگی وی به کتاب

صوری غیر از آثاری که خود تألیف کرده، اما ناتمام بودند، آثار و کتاب‌های دیگران را نیز گرد آورده، به شکلی که نوشته‌اند: وقتی صوری دیده از جهان فرو بست، خواهی داشت که در صور می‌زیست و صوری دوازده عدل (جوال) کتاب نزد او باقی گذاشت و چون خطیب بغدادی به شام رفت به آن کتاب‌ها دست یافت و از آن‌ها برای تألیف آثار خویش بسیار استفاده کرد.^۲ از این موضوع به خوبی استفاده می‌شود که صوری سخت شیفته کتاب بوده است.

درباره علت مرگ وی نوشته‌اند: صوری برای فصد کردن نزد طبییی رفت و آن طبیب تیغی را که به سم آلوده ساخته بود و قصد داشت شخصی را با آن فصد کند، به اشتباه برای فصد کردن صوری به کار برد و او را مسموم ساخت و از میان برد.^۳ تاریخ تولد وی را سال‌های ۳۷۶ یا ۳۷۷ ق نوشته‌اند، اما در سال مرگ وی اختلاف نیست و متفق‌القول سال ۴۴۱ ق را سال مرگ وی اعلام کرده‌اند.

۶۵. ابوالعباس یا ابوالحسین احمد بن علی بن احمد بن عباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن نجاشی کوفی اسدی (۳۷۲-۴۵۰ ق / ۹۸۲-۱۰۵۸ م) ۴
وی محدث، مورخ، رجال‌شناس، فهرست‌نگار و کتاب‌شناس

نامور شیعی بود که او را «ابوالخیر» نیز نامیده‌اند. وی معروف به «ابن‌الکوفی» و «نجاشی» و «شیخ نجاشی» است.

نجاشی خود در رجال خویش، یک‌جا خود را «احمد بن علی بن احمد» و یک‌جا «احمد بن عباس» معرفی کرده است. جدش، عبدالله بن نجاشی، زیدی‌مذهب و والی اهواز بود. سپس مستبصر شد و به امام جعفر صادق علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت پرسش‌هایی کرد. امام صادق علیه السلام در جواب وی نامه‌ای نوشتند که به «رسالة عبدالله النجاشی» معروف است و آن تنها تصنیفی است که از امام صادق علیه السلام سراغ داریم.

عبدالله نجاشی بزرگ از طرف منصور عباسی، حکومت اهواز را به‌عهده داشت و مدت‌ها در آن‌جا حکومت کرد.

نجاشی در صفر ۳۷۲، در «مطیرآباد» دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و گویا پس از چندی به کوفه رفت، اما پس از مدتی عازم بغداد گردید و در آن‌جا نیز بزرگانی مانند ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی‌قره قناتی‌کاتب، ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی، ابوالحسن محمد بن احمد علی بن حسن شاذان قمی، ابوالحسین

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۴۱-۴۶۰ ق)، ص ۵۴.
۲. معجم الابداء، ج ۴، ص ۲۱-۲۲.
۳. همان.

۶۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳ و ج ۲، ص ۷؛ ابن‌زهره، اربعین، ج ۴، ص ۶؛ شهید ثانی، کشف الریبه، ص ۱۲۲؛ الطاووسی، التحریر، ص ۵، ۴۶، ۷۹، ۲۴۶، ۳۸۲، ۴۱۳، ۴۲۸، ۵۲۳؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۰-۲۱؛ ایضاح الاشتباه، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶، ۳۳، ۱۳۷/۱۰۷؛ الروائع السماویة، ص ۷۶؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۴۰۵؛ قهبایی، مجمع الرجال، ۱۲۷/۱؛ الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۱۷۱-۲۱۲؛ منهج المقال، ص ۱۷۴؛ ابن‌داود حلی، رجال، ص ۴۰؛ نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸ (ص ۲۵)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ حاوی الاقوال، ص ۲۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰۴-۴۰۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۹-۷۱؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۹۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰-۶۳؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۶۳ و ج ۳، ص ۳۰؛ الفوائد الرجالیة (رجال بحرالعلوم)، ج ۲، ص ۲۳-۱۰۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹-۴۱ و ج ۲، ص ۴۴۵؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۱ و ج ۳، ص ۱۴۶-۱۶۶؛ فوائد الرضویة، ص ۱۹-۲۰؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الخامس)، ص ۱۹؛ مصفی المقال، ص ۵۸-۵۹؛ الذریعة؛ محمود رباب نجفی، مشیخة النجاشی؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۸۴-۴۸۶؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۶؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۴۷-۳۶۵؛ مشار، فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۶۸۵، ۹۱۴؛ مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ المعجم الموحد، ج ۱، ص ۸۹.



نجف اشرف چاپ و منتشر شده و سپس در تهران و در ۱۳۳۷ ق، انتشار یافته و چاپ تحقیقی دیگر آن به کوشش محمد جواد نائینی در بیروت و در ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م در دو جلد منتشر شده است.

شیفتگی وی به کتاب

نجاشی نیز هم‌چون ابن‌ندیم و شیخ طوسی، سخت به کتاب علاقه‌مند بود و به کتاب‌های فراوانی دست‌رسی داشت و خود نیز کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس داشت. وی در جای جای کتاب رجال خود، به این موضوع، یعنی تهیه و گردآوری و خریداری کتاب‌های مؤلفان و آثار و تصنیفات پیشینیان، اشاره کرده است. او تصریح نموده کتاب‌هایی را از فلان عالم خریداری کرده و یا خطوط آن‌ها را فراهم آورده و از آن‌ها در فهرست خویش استفاده نموده و یا اشاره نموده که فلان عالم کتاب خویش را به وی داده و یا از فلان کتاب و اثر استنساخ نموده و بارها این جمله را تکرار کرده است: کتاب‌های وی را ندیده‌ام، جز این کتاب و ... برای نمونه، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. در شرح حال حسین بن عبیدالله سعدی (ابو عبدالله بن عبیدالله سعدی) پس از این‌که کتاب‌های وی را شمارش می‌کند، می‌افزاید: این‌ها را نقل کردم و نوشتم از خط ابوالعباس احمد بن علی بن نوح - که استاد وی می‌باشد.^۱
۲. در شرح حال حسن بن علی بن ابی‌عقیل ابومحمد عمّانی خدّاء، فقیه، متکلم، چنین نوشته است: کتاب وی به نام الکترّ و الفرّوی را نزد شیخم، ابوعبدالله مفید، خواندم و آن کتابی در امامت است که به صورت خوب و ملیح نوشته است.^۲
۳. در ترجمه حسن بن سعید بن حمّاد بن مهران نوشته است: کتاب‌های وی را از چند تن از اصحابمان از طرق گوناگون شنیده‌ام، از جمله: نامه‌ای را که ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی در جواب نامه‌ام نوشته بود.^۳
۴. در ذیل شرح حال حسن بن موسی ابومحمد نوبختی می‌گوید: او دارای کتاب‌های فراوانی است: از جمله کتاب الآراء و الدیانات؛ کتابی بزرگ و نیکو و حاوی علوم فراوان که

محمد بن عثمان بن حسن نصیبی، محمد بن جعفر ادیب، ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی، ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی معروف به «ابن‌جندی»، ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزّاز معروف به «ابن‌حاشر» و ابن‌عبدون، سید مرتضی (علم‌الهدی)، ابومحمد هارون بن موسی تلکبری و گروهی دیگر دانش آموخت. از آنان حدیث شنید و روایت کرد و به مقام و منزلتی رفیع دست یافت و سرآمد اقران خویش گردید.

علامه حلّی او را ثقه و معتمد علیه به‌شمار آورده است. علامه بحرالعلوم نیز وی را موثق و مورد اعتماد دانسته است. دیگران نیز او را ثقه و صدوق اللسان (راستگو) نزد موافق و مخالف دانسته‌اند و در علم رجال و شناخت رجال، وی را مقدّم بر سایر رجال‌نویسان، حتی شیخ طوسی به‌شمار آورده‌اند.

در منابع ذکر شده است که گروهی از بزرگان آن روزگار و سده پنجم قمری، از وی روایت کرده و دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند، اما نامی از شاگردان و راویان وی به میان نیامده است.

آثار و تألیفات

در کتاب‌های رجالی، آثار و تألیفاتی به نجاشی نسبت داده‌اند که عبارتند از:

۱. کتاب الجمعة و ما ورد فیہ من الاعمال؛
۲. کتاب الکوفه و ما فیها من الآثار و الفضائل؛
۳. کتاب انساب بنی‌نصر بن قعین و ایامهم و اشعارهم؛
۴. مختصر الانواء و مواضع النجوم الّتی سمتها العرب؛
۵. الرجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعة)؛
۶. اخبار بنی‌سنن؛
۷. اخبار الوکلاء؛
۸. التعقیب؛
۹. تفسیر قرآن؛
۱۰. الحدیثان المختلفان.

از این آثار فقط رجال وی موجود است که نخستین بار، در ۱۳۱۷ ق به کوشش علی حائری محلاتی در بمبئی چاپ سنگی شده و سید محمد علی ابطحی اصفهانی آن را شرح نموده که دو جزء آن تا حرف حاء و نهایت باب حسن و حسین در

۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

استفاده می‌شود که کتاب‌های ابن ابی‌زینب، در تملک نجاشی بوده است تا پس از مرگش از میان نرود و نجاشی آن‌ها را روایت کند.^{۱۲}

۱۵. در نهایت، در شرح حال محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابو جعفر قمی می‌نویسد: همه اسامی کتاب‌های وی را از پدرم شنیدم و بعضی از کتاب‌هایش را نزد پدرم خواندم.^{۱۳} این نشان می‌دهد که آن کتاب‌ها را در اختیار داشته است.

باتوجه به موارد یاد شده، می‌توان استنباط کرد که نجاشی به دلیل شیفتگی و علاقه زیادی که به کتاب و گردآوری آن داشته، در بسیاری از موارد، کتاب‌های افرادی از شخصیت‌های علمی زمان خویش را از آن‌ها و یا از وارثان آنان خریداری کرده است، از شیوخ خویش و دوستانش نیز کتاب‌های بسیاری به دست آورده است که بسیار نفیس بوده، هم‌چنین خطوط دانشمندان و نویسندگان را گردآورده بوده و کتاب رجال و فهرست خود را با استفاده از آن کتابخانه نفیس، تألیف و تصنیف کرده است.



۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.
۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.
۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۰.
۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۲.
۱۲. طبقات اعلام الشيعة (قرن الخامس)، ص ۶۷.
۱۳. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۶.

آن را نزد شیخ ابو عبدالله مفید خواندم.^۱
۵. در شرح حال حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان ابو عبدالله بزوفری گوید: دارای آثاری است؛ از جمله: کتاب الحج و کتاب ثواب الاعمال و کتاب احکام العیید، که این کتاب را نزد استادم، شیخ مفید خواندم.^۲

۶. درباره حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری استادش نوشته است: به من اجازه داد که تمام کتاب‌هایش را روایت کنم.^۳

۷. درباره احمد بن محمد بن عمرو بن ابی‌نصر بزنتی می‌نویسد: وی دارای کتاب‌های زیادی است؛ از جمله: کتاب الجامع که آن را نزد ابو عبدالله حسن بن عبیدالله غضائری خواندم.^۴

۸. در شرح حال احمد بن محمد بن سیار ابو عبدالله کاتب بصری نوشته است: وی دارای کتاب‌هایی است که آنچه به ما رسیده عبارتند از: کتاب ثواب القرآن؛ الطب؛ القراءات؛ النوادر؛ الفارات.^۵

۹. در ترجمه احمد بن عبدالله بن احمد بن جلین دوری ابوبکر و زاق نوشته است: کتابی از وی به خط خود او را شیخ ادب ابو احمد عبدالسلام بن حسین بصری به من داد.^۶

۱۰. در شرح حال احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر گوید: نسخه عبدالله بن احمد بن عامر طائی را استادم، ابوالحسن احمد بن محمد بن مولی جندی به من داد و آن نسخه‌ای است نیکو و آن را نزد استادم خواندم.^۷

۱۱. در شرح حال علی بن محمد بن یوسف بن مهجور ابوالحسن فارسی معروف به «ابن خالویه» قاضی گوید: بیش‌تر کتاب‌های وی را خریدم.^۸

۱۲. در ترجمه علی بن عبدالرحمن بن عیسی بن عروة بن جراح قنانی گوید: بخشی از کتاب‌های وی را در منزل ابوطالب بن منہشم خریداری کردم.^۹

۱۳. درباره فارس بن سلیمان ابوشجاع ارجانی نوشته که وی کتابی تصنیف کرد به نام مسند ابی‌نؤاس و حجی و اشعب و جعفران این کتاب را نزد قاضی ابوالحسن محمد بن عثمان نصیبی خوانم و از روی اصل وی نوشتم.^{۱۰}

۱۴. در شرح حال محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نهانی معروف به «ابن ابی‌زینب» می‌گوید: نسخه مقروئه نزد وی پیش من است؛^{۱۱} آقا بزرگ تهرانی گوید: از این سخن

کتاب و نگارش در اسلام

محمد حسین حسینی جلالی
ترجمه عبدالله امینی

جایگاه دانش در دین

در اسلام جایگاه دانش پس از ایمان است. در قرآن آمده است: خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، بالا می‌برد و آنانی را که دانشمند هستند، درجات بیشتری بالا می‌برد.^۱ این آیه مطلق است و تمامی دانش‌ها را دربردارد. رسول خدا(ص) درباره جایگاه دانشمندان می‌فرماید: عالمان وارثان پیامبرانند.^۲

دینی که منزلت دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد، طبیعی است در پی دانش بودن را بر جامعه واجب کند، تا معرفت و آگاهی گسترش یابد و میراث اسلامی با شیوه و ابزار ممکن حفظ شود.

نگارش در دین

سیره نبوی بر گسترش دانش تأکید دارد. ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ ق) می‌گوید:

هنگامی که مکه فتح شد، پیامبر برخاست و خطبه خواند. مردی از اهالی یمن که بدو «ابوشاه» می‌گفتند، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! سخنان را برایم بنویس. پیامبر دستور داد خطبه را نوشته، به مرد یمنی دادند.^۳

این خبر می‌فهماند خطبه فتح مکه، نخستین خطبه نوشته شده پیامبر است که در عام الفتح (هشتم هجرت) نگاشته شد.

بازدارندگی از نگارش

ابوداود به نقل از عبدالله بن عمر گزارش می‌کند:

هرچه را از پیامبر خدا می‌شنیدم، می‌نگاشتم و حفظ می‌کردم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: سخن بشری را می‌نویسی که دچار خشنودی و ناخشنودی می‌شود و گاه خشمناک است و گاه رضایت‌مند؟!

از این رو از نگارش دست کشیدم و مطلب را به پیامبر عرض کردم. رسول خدا فرمود: بنویس. سوگند به آن که جانم در دستان اوست، جز حق از دهانم بیرون نمی‌آید.^۴

نهی قریش از نگارش حدیث و سیره رسول خدا از آن رو بود که ایمان نداشتند پیامبر به هوا و هوس سخن نمی‌گوید و جز وحی که بر وی فرو فرستاده می‌شود [قرمایشی ندارد].^۵

نادانی قریش به مقام پیامبر (ص) آنان را بدین گستاخی واداشت که او را بشری همچون خود بدانند که به ناحق دچار خشم و ناخشنودی می‌شود. اگر مؤمن مخلص بودند، همچون

۱. مجادله، آیه ۱۱.

۲. مجمع‌الزوائد، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۴۵۰۵؛ صحیح بخاری، ج ۳۹، باب علم.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۳۶۴۶، ابتدای باب علم.

۵. نجم، آیه ۳.

دیگران از پیامبر می‌پرسیدند، سخن او را حفظ می‌کردند و می‌نگاشتند.

در برابر این حدیث که به نگارش دستور می‌دهد، اخباری است که از نوشتن سخن پیامبر(ص) نهی می‌کند. مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ ق) در جامعش روایت می‌کند:

پیامبر فرمود: از قول من چیزی ننویسید. هر که جز قرآن از من چیزی نوشته، آن را پاک کند.^۱

باید گفت فرمایش پیامبر مربوط به هنگام نزول وحی است، تا آیات با سخنان ایشان نیامیزد. بنابراین، نهی عام از نگارش فرمایش‌های پیامبر نیست، به خصوص اگر با آیات آمیخته نشود. بنابراین پس از وفات پیامبر نمی‌توان از نگارش حدیث بازداشت؛ گو این که آمیزش قرآن با حدیث، نامعقول است؛ از آن رو که نص قرآنی و سبک و سیاق آن، در زمان پیامبر(ص) شناخته شده و آشکار بود. شیوه بیان آیات چنان از حدیث متفاوت بود که معروف است عمر بن خطاب به سبب شنیدن برخی آیات سوره طه - که با کلام و سخن عرب بسیار فرق داشت - اسلام آورد. در این صورت نمی‌توان میان قرآن و حدیث، خلط و اشتباه کرد؛ زیرا هر یک شیوه‌ای ویژه داشت.

چنان که باید افزود: نمی‌توان از حدیث شریف نبوی، بی‌نیاز بود؛ زیرا تفسیر معانی قرآن نیازمند سخن پیامبر(ص) است. کسی بهتر از رسول خدا (ص) نمی‌توانست قرآن را تفسیر و تبیین کند؛ چون آیات، بر او نازل می‌شد و صاحب خانه بهتر داند که اندر خانه چیست.

خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) می‌گوید:

عمران بن حصین با یارانش نشسته بود. مردی از جمع برخاست و گفت: جز از قرآن با من سخن نگویند. حصین پاسخ داد: اگر خودت و تمام دوستانت در قرآن بنگرید، آیا می‌توانید بیابید که نماز ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت است؟ و آیا می‌توانید بفهمید طواف بیت، هفت دور است؟ باید این مطالب را از ما یاد بگیرید تا گمراه نشوید.^۲

پادشاهان و حاکمان زمانه‌اش فرستاد و پیمان‌هایی بست که هیچ کدام نص قرآنی نیست. این کار به دستور و با آگاهی ایشان بود که در کتاب‌های سیره ذکر شده است. در این صورت تردیدی نیست که اسلام به نگارش اهتمام داشته و به خوبی این روش در سیره پیامبر (ص) دیده می‌شود. ایشان به آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان، به ویژه نونهالان، عنایت داشتند و در جنگ بدر به اسیران مشرک فرمودند: اگر هر کدام از شما به ده کودک خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد است.

سیره پیامبر تا آخر عمر شریفش چنین بود که بر یاد دادن و یادگیری اصرار داشت. بخاری (م ۲۵۶ ق) به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

در روز پنج‌شنبه‌ای که درد رسول خدا شدت گرفته بود [و آخر عمر ایشان بود] فرمود: «کاغذی بیاورید تا برای تان مطلبی بنویسم که از این پس هرگز گمراه نشوید.» اصحاب به بگومگو پرداخته، پنداشتند چون حال رسول الله ناخوش است، هذیان می‌گوید!

پیامبر فرمود: «مرا به حال خود بگذارید، حال من خوش‌تر از آن است که می‌پندارید.» آن‌گاه به سه چیز وصیت فرمود: «مشرکان را از جزیره‌العرب برانید؛ به آیندگان هدیه دهید، آن گونه که من می‌دادم.» [راوی می‌افزاید:] سومی را فراموش کرده‌ام!

همان گونه که در حدیث آمد، پیامبر درخواست نگارش کرد و ممکن نیست پیامبر امر ناروایی را درخواست کند. پس نوشتن و کتابت جایز و مشروع بوده است.

صحابه و نگارش

با وجود آن که سیره نبوی بیانگر جواز کتابت حدیث و وصیت بود، چیزی از وفات ایشان نگذشت که میان اصحاب اختلاف افتاد که آیا نگارش حدیث نبوی رواست یا خیر.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹.
۲. الکفاية، ص ۳۱، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

سیوطی (م ۹۱۱ ق) می‌گوید:

پیشینیان در جواز کتابت اختلاف نظر داشتند و گروهی آن را روا دانستند و انجام دادند، که از شمار اینان علی و فرزندش حسن [علیهما السلام] است.^۱

ذهبی (م ۷۴۸ ق) می‌نویسد که ابوبکر مردم را پس از درگذشت پیامبر (ص) گرد آورد و بدانان گفت:

شما از رسول خدا احادیث گوناگونی نقل می‌کنید که خود در آن اختلاف نظر دارید. اگر این‌گونه باشد، مردمان پس از شما بیشتر اختلاف خواهند داشت. از این پس از رسول خدا حدیث نقل نکنید و هر که از شما در این باره پرسید بگوید: میان ما و شما کتاب خداست. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.^۲

سیره جانشین ابوبکر، عمر بن خطاب نیز چنین بود و می‌گفت: کتاب خدا ما را بس است.^۳

نهی دو خلیفه از نگارش حدیث، درست مانند این است که به جای مداوای بیمار، او را بکشیم؛ زیرا بهتر بود برای حل اختلاف، حدیث را می‌نگاشتند؛ چون اینان نزدیک‌ترین معاصران رسول خدا بودند. آیا می‌توان بدون حدیث، کتاب خدا را تفسیر کرد؟ آیا همو نبود که فاطمه را از فدک محروم کرد چون روایت نمود: «پیامبران ارث ندارند؟» به رغم آن که قرآن می‌فرماید:

وَوَرَثَ سَلِيمَانُ دَاوُودَ؛ یعنی سلیمان برای داوود ارث به جا گذاشت.^۴

از این موضوع برمی‌آید که منع نگارش از سوی دو خلیفه، تصمیمی به مصلحت سیاست بود؛ سیاستی که با سخن و فرمایش پیامبر (ص) ناهمخوان بود. اینان نظر و رأی خویش را بهتر از روایت پیامبر (ص) می‌دانستند!

اما همه صحابه ملتزم به رعایت این حکم سیاسی نبودند و برخی تا حد توان روایت می‌کردند یا می‌نوشتند، چنان‌که از اینان روایات بسیاری در صحاح ششگانه و مسانید و مستدرکات هست. نیز اهل بیت - علیهم السلام - در سخن و عمل پای‌بند این تصمیم سیاسی نبودند و کوشیدند با نوشتن حدیث نبوی را حفظ کنند؛ چنان‌که به نقل از سیوطی، در آغاز سخن گفتیم.

اهل بیت و نگارش

سیره اهل بیت (ع) برگرفته از سیره جدشان رسول خداست. با وجود تنگناها و فشاری که بر ایشان بود و زندگی ایشان و دوستانشان را تیره و تار می‌کرد، هر یک در حفظ و زنده نگه داشتن میراث فرهنگی - علمی اسلام کوشیدند و گاه خود نوشتند و گاه به اصحاب و دوست‌داران‌شان دستور دادند که بنویسند و روایت کنند. سیره علما از آن پس تاکنون بر این روال بوده است.

۱. امام علی (ع) آنچه را پیامبر بر او املا کرد، نگاشت که علامه آقا بزرگ آن را نخستین کتاب جهان اسلام می‌داند^۵ و به مصحف امام علی (ع) معروف است. نیز مصحف فاطمه (س) مشهور است.

۲. امام حسن (ع) فرمود: «دانش بیاموزید و هر که نمی‌تواند آن را روایت کند، بنویسد و در خانه‌اش بنهد».^۶

۳. امام حسین (ع) در پاسخ پرسش‌های عقیدتی، رساله‌ای نگاشت که پیشینیان آن را گردآورده‌اند.

۴. امام سجاد (ع) نیز رساله‌هایی نوشت؛ از جمله آنچه به «محمد بن مسلم زهری» نگاشت که ابو حمزه ثمالی روایت کرده است:

صحیفه‌ای را که از سخنان علی بن حسین (ع) درباره زهد بود، خواندم و از روی آن نوشتم. آن گاه نزد امام آمدم و نوشته‌ام را به ایشان نمایاندم. آن را خواند و تصحیح فرمود.^۷

از مشهورترین نگاشته‌های امام سجاد صحیفه سجادیه است. ۵. امام باقر (م ۱۱۴ ق) رساله‌ای در جبر و تفویض نگاشت.^۸

۶. امام صادق (م ۱۴۸ ق) به یکی از یارانش نوشت: بنویس و دانشت را میان برادرانت بگستر؛ تا اگر مردی، کتاب‌ها و نوشته‌هایت برای

۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲.

۴. نمل، آیه ۱۶.

۵. الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۳۷.

۷. همان، ج ۷۸، ص ۱۵۱، ح ۱۲.

۸. فهرس التراث.

پنجم: دوره غیبت کوچک (۲۶۱-۳۲۹ ق) که پس از آن، دوره مرجعیت عامه است که تا کنون ادامه دارد.

امویان و عباسیان و نگارش

در این دوره از نگارش حدیث نبوی، اثری نیست؛ جز آنچه در فضل معاویه جعل می‌شود. در مقابل به شدت و با سخت‌گیری، از نگارش و روایت هر حدیثی در فضل و مدح امام علی و اهل بیت، نهی می‌شود. حاکم کوفه، زیاد بن سمیه، چنان بر شیعیان - که در کوفه جمع‌اند - سخت می‌گیرد که کسی جرأت نمی‌کند خود را پیرو یا علاقه‌مند به اهل بیت بنمایاند و حدیثی در فضل «بوتراب» نقل یا نگارش کند.

در دوره عباسیان، ابوجعفر منصور دوانیقی به مالک ابن انس (م ۱۷۹ ق) دستور می‌دهد الموطأ را بنگارد و چنین توصیه می‌کند:

مالک بن انس! دانش حدیث را وضع و تدوین کن و از آن کتاب‌ها بنویس، اما همچون عبدالله بن مسعود از سخت‌گیری بپرهیز و میان‌روی را پیش گیر. آنچه را ائمه [مذاهب] و صحابه بر آن اتفاق دارند، گرد آور تا مردم را به دانش و نوشته‌ات واداریم و نگاهشته‌ات را در سرزمین‌ها پخش کنیم و از مردمان پیمان بگیریم با آن مخالفت نکنند و جز بدان حکم نمایند.^۳

در تحلیل و ارزیابی آنچه خلیفه نوشت و خواست، باید گفت: دین خدا از آن کسی و میراث اسلام به دست گروه ویژه‌ای نیست و توجیه ندارد و زیبنده نیست گروهی نظر و رأی خود را بر همه مسلمانان تحمیل کنند؛ چنان که درست نیست آنان را به مخالفت نکردن واداشت.

چرا تدوین و نگارش کتاب حدیث را جز از مالک بن انس نخواستند؟! آیا اندیشوران مسلمان دیگری همچون امامان اهل بیت نبودند؟

فرزندانت به ارث رسد. به زودی زمانی می‌رسد که مردم جز با کتاب و نوشته‌ها انس نگیرند و همدم نشوند.^۱

نیز فرمود: «کتاب‌های‌تان را نگه دارید که بدان نیازمند خواهید شد».

۷. امام کاظم (م ۱۸۳ ق) پاسخ نامه‌هایی را - از جمله برای هارون الرشید - نوشت، و در پاسخ به درخواست ابویوسف سخنان کوتاه و کاملی نگاشت.^۲

۸. امام رضا نیز چنین کرد و به درخواست مأمون رساله‌ای در معرفی اسلام نوشت.

۹. امام جواد (م ۲۲۰ ق) نامه‌هایی را از جمله از احمد بن حماد، پاسخ داد.

۱۰. امام هادی (م ۲۵۴ ق) رساله‌ای در جبر و تفویض و اثبات عدل نگاشت.

۱۱. امام حسن عسکری (م ۲۶۰ ق) رساله‌هایی از جمله به «علی بن بابویه» نوشت.

۱۲. امام زمان نیز پاسخ نامه‌هایی را نوشته که به «توقعات» شناخته می‌شود و «ابوعباس حمیری» (م ۲۹۹ ق) نخستین بار آن‌ها را گرد آورده و شیخ علی یزدی حائری (م ۱۳۳۰ ق) اخیراً به چاپ و نشر رسانده است. پس از امامان، زمان مرجعیت خاص سفیران، آنگاه عامه فقیهان است که هر یک با وجود تنگدستی و فشار نگاهشته‌ها و آثاری دارند.

ادوار نگارش امامان

آنچه را امامان از میراث رسول خدا(ص) گرد آورده‌اند، در پنج دوره می‌توان گزارش کرد:

نخست: دوره شکل‌گیری، که در زمان پیامبر و به دست امام علی و حضرت فاطمه - سلام‌الله‌علیهم - بود.

دوم: دوره رهبری اجرایی، که در زمان خلافت امام علی و امام حسن است.

سوم: دوره فرهنگی، در زمان امام سجاد (م ۹۵ ق) و امام باقر (م ۱۱۴ ق) و امام صادق (م ۱۴۸ ق) و امام کاظم (م ۱۸۳ ق).

چهارم: دوره حفظ و نگه‌داری، از زمان امام هشتم تا یازدهم.

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۰.

۲. فهرس التراث.

۳. تدریب الراوی، ص ۳۰.

وثاقت و اطمینان به نگارش

مسلمانان به قرآن کریم عنایت ویژه‌ای داشته‌اند؛ چه در نگارش و رسم‌الخط آن، چه در قرائت و تفسیر، و چه در تجوید و ترتیل. این امر از عصر رسالت تاکنون، در هر زمان و مکانی رواج داشته است، و چرا چنین نباشد؟ مگر قرآن وحی منزل بر پیامبر مرسل نیست که به دور از خطا و لغزش است؟ آیا می‌توان کتاب و نوشته‌ای دیگر را با قرآن قیاس کرد؟ هیچ نگاشته‌ای جز قرآن، هرچند نویسنده‌اش والا و بزرگ باشد، بدون اشتباه و سهو نیست. ایمان و باور به نگارنده، مستلزم پذیرش تمام آنچه نوشته نیست و هر کتابی باید به بحث و پژوهش و ارزیابی تن دهد.

براساس شیوه و باور اهل بیت (ع) هر نوشته‌ای بیانگر نظر نگارنده است و هیچ معصومی وجود ندارد. پس هر کتاب حدیثی را باید بررسی کرد و صحیح را از سقیم، ضعیف را از قوی و مسند را از مرسل باز شناخت. باید اصول درستی را برای ارزیابی در اختیار داشت و آنچه را با کتاب خدا ناهمگون است، به دور انداخت.

نقد و ارزیابی، انکار فضل و دانش نگارندگان نیست، اما باید پذیرفت خطا در فهم و نقل رواست و چه بسا فقیهی دانشش را به آن که از او «افقه» و داناتر است برساند.

هرچه راویان به زمان پیامبر و صدر اسلام نزدیک‌تر باشند، ارزیابی‌شان آسان‌تر است، اما پس از گسترش دولت اسلامی و ورود عناصر جدید و آمیزش تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و زبان‌ها، نیاز به ارزیابی، بیشتر، اما سخت‌تر است. بر این اساس روایات اهل بیت تأکید دارد که حدیث به مطمئن‌ترین راه ضبط و ثبت شود. به تواتر گفته شده که پیامبر فرمود:

هر که به عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش آتش دوزخ است.^۱

این حدیث بیانگر وجود احادیث دروغ و بسته به رسول خدا در زمان ایشان بود؛ با این وصف در زمان‌های بعد وضع چگونه بوده است؟! اختلافات سیاسی و مذهبی و غرض‌ورزی و مصلحت‌اندیشی را نیز باید بر این بیفزاییم.

خطیب می‌گوید که رسول خدا فرمود:

خداوند خوشبخت کند آن را که از ما حدیثی بشنود و آن چنان که بوده، حفظ کند و به دیگران برساند.^۲

نیز پیامبر فرمود:

هر که از من چهل حدیث حفظ کند، خدایش او را فقیه برمی‌انگیزاند.^۳

امام علی (ع) هم فرمود:

از هر که سخنی نقل می‌کنید، نامش را ببرید، اگر راست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد به ضرر اوست.^۴

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «فبشر عبادالذین یستمعون القول...»^۵ می‌فرماید:

یعنی هر که سخنی می‌شنود و آن را باز می‌گوید بی‌کم و کاست بگوید.

احمد بن عمر از ابوالحسن الرضا (ع) پرسید: کسی به من نوشته‌ای می‌دهد و نمی‌گوید: آن را از قول من بگو؛ آیا می‌توانم به نقل از او سخنی بگویم؟ امام فرمود: اگر می‌دانی نوشته‌اوست، به نقل از وی بگو.^۶ از این رو گفته‌اند:

لو لا الإسناد لقال من شاء ما شاء؛ یعنی اگر اسناد نباشد، هر که هرچه را بخواهد می‌گوید.

بنابر آنچه گفتیم، وثاقت و اطمینان به نوشته، پیش از نقل و رواج آن، ضروری است، تا گوینده از نسبت دادن مطلبی - چه به حق و چه به ناحق - به دیگران که آن سخن را نگفته‌اند، در سلامت ماند.

«کشی» می‌گوید که امام صادق (ع) فرمود:

«مغیره بن سعید» به عمد بر پدرم (امام باقر) دروغ می‌بست. یاران مغیره میان اصحاب پدرم بودند و نوشته‌های اینان را می‌گرفتند و به مغیره می‌رساندند. وی کفر و زندقه میان‌شان می‌نوشت و به پدرم (امام باقر) نسبت می‌داد. مغیره نوشته‌های نادرست را به یارانش می‌داد و می‌گفت میان شیعیان به

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. شرف اصحاب الحدیث، ص ۱۸، چاپ ۱۹۷۱ م.

۳. فهرس التراث.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۲۵.

۵. زمر، آیه ۱۷.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

راه‌های دستیابی به وثاقت و اطمینان

بدین منظور شیوه‌های گوناگونی هست که از برخی نام می‌بریم:

۱. بهترین اما کمیاب‌ترین راه، علم وجدانی به کتابت نسخه به دست نگارنده است که اغلب، شاگردان شخص بر این گونه نسخه‌ها دست می‌یابند. در این صورت تردیدی باقی نمی‌ماند که نسخه و کتابت، از آن استاد است.

اگر نسخه اصلی یافت نشد بر نسخه‌ای که بی‌واسطه از دست خط مصنف استنساخ شده، می‌توان اعتماد کرد که اعتبارش کم‌تر از نسخه اصلی نیست. هرچه واسطه بیشتر باشد، توثیق و نقل مضبوط و زنجیره‌وار به زمان مؤلف مهم‌تر است. در این حال ممکن است بر نسخه‌ای دست یابیم که دیگران نخوانده یا نشنیده و یا از آن نقل نکرده‌اند، چون آن را نیافته و نشناخته‌اند. این موضوع گاه ناشی از تقیه است.

۲. راه ریاضی، که راهکاری علمی برای توثیق نص است؛ یعنی واژه‌ها و مفردات هر جمله در مکانی خاص از کتاب شمارش شود. دست کم باید پنج جمله را شمرد. همین کار باید در جاهای دیگری از کتاب نیز انجام و آن گاه میانگین گرفته شود. در این صورت معدل هر جمله نگارنده از نظر بلندی و کوتاهی به دست می‌آید. اگر بدانیم میانگین پنج جمله، صد کلمه است، معدل هر جمله بیست کلمه خواهد بود. در این صورت می‌توان فهمید نصوص منسوب به وی کدامند، زیرا مکتب و سبک نگارش او معلوم شده است.

شیوه معدل‌گیری را برای صفات و انواع آن که برای اسم‌های موصوف می‌آید یا جملاتی که نگارنده در تعریف‌ها به کار می‌گیرد، می‌توان انجام داد.

مهم است دانسته شود حالات آدمی گوناگون است؛ گاه تندرست و گاه ناخوش است؛ چنان که زمانی جوان و زمانی پیر، که بر شیوه نگارش اثر می‌گذارد. بنابراین باید نصی مسبوق که معلوم باشد از آن مؤلف است، در دست داشت تا

عنوان فرموده‌های امام پخش کنند. از این رو هرچه زیاده‌گویی و غلو در کتاب‌های یاران ماست، دسیسه‌مغیره‌است که در کتاب‌های‌شان نوشته است.^۱

از دیگر نمونه‌های کم و زیادی، سخن نسابه معاصر، سید عبدالرزاق کمونه است:

میان «ابو هدی صیادی» و «سلیمان گیلانی»، نقیب اشراف بغداد، اختلاف بود. از این رو صیادی کوشید مختصر اخبار الخلفاء ابن ساعی و غایة الاختصار را چاپ کند و بر ضد شیخ عبدالقادر گیلانی مطالبی را در آن‌ها بگنجاند. بر دقت ورزان این امر پوشیده نیست.^۲

محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) نکته‌ای جالب نقل می‌کند:

از رخدادهای مهم و سرقت‌ها یکی این است که مجلد مقدمات تفسیری به نام مرآة الأنوار به خط نگارنده‌اش اکنون در مخزن کتابخانه شیخ الفقها صاحب جواهر الکلام هست که از آن با رنج و مشقت استنساخ کردم. نسخه در سفری که به تهران داشتم، همراهم بود. یکی از دولتمردان که می‌خواست تفسیر برهان سید هاشم بحرانی را چاپ کند، استنساخ را از من گرفت و گفت: تفسیر برهان خالی از بیان است و مناسب است نسخه شما را بدان پیوست کنیم. پس از این به عراق برگشتم و بانی پیش از اتمام چاپ درگذشت. برخی ناشران آنچه را از نسخه مرآة الأنوار به چاپ رسیده بود، از ورثه خریدند و پس از اكمال نواقص، در یک مجلد به چاپ رساندند. در نجف این نسخه را دیدم که بر آن نوشته بودند: مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار [و در دنباله بود:]: مقدمه‌ای بر تفسیر شیخ عبداللطیف کازرانی، من از این سرقت بسیار متعجب شدم!^۳

اگر در گذشته این گونه دستبردها به سبب نادانی بود، اکنون برخی در این کار زبردست شده‌اند و می‌پندارند دیگران از کارشان غافلند.^۴

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. موارد الإنحاف، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. برای آگاهی از چگونگی توثیق نسخه‌های کتاب ر.ک: د. مصطفی جواد، قواعد التحقیق، بیروت، ۱۹۷۴ م؛ د. صلاح‌الدین منجد، قواعد تحقیق المخطوطات، بیروت، ۱۹۷۶ م؛ عبدالسلام محمد هارون، تحقیق النصوص و نشرها، بیروت، ۱۹۸۵ م.

بتوان بر پایه آن، دیگر نصوص منسوب به وی را ارزیابی کرد.
۳. اگر شرح و تعلیق و اجازاتی که نسل اندر نسل بر نسخه‌ای نوشته شده، تا زمان مؤلف برسد، نسبت نسخه به نویسنده ثابت می‌شود و علم یا اطمینان آور است. شرح این روش در مستند نهج البلاغه و الدراسة المنیفة علامه محمد حسین حسینی جلالی آمده است.

۴. اسناد به روایت به یکی از راه‌های هشتگانه که در علم درایه بر شمرده شده است؛ از جمله اجازه. مهمترین فایده اجازه، صحت نسبت محتوای کتاب به مؤلف است.

توضیح: می‌دانیم حدیث نبوی برخوردار از دو مرحله است: نقل شفاهی و نقل کتبی. تشخیص میان این دو مشکل است و اسناد (ذکر زنجیرهٔ راویان) در مرحلهٔ نخست ضروری است که دانش درایه بدان می‌پردازد. اما در نقل کتبی، ذکر زنجیرهٔ راویان مهم نیست، همین که نگارنده اجازهٔ نقل حدیث داشته باشد، برای صحت مندرجات کافی است. (این شیوه برای فهم صحت محتواست، نه صحت انتساب نسخه به شخص).

در این صورت اگر استنساخ را کسی که «اجازه» دارد انجام دهد، می‌توان به صحت مندرجات اطمینان داشت، گرچه لازم است مستنسخ (نسخ) به دقت، امانت داری را رعایت کند. حتی نسخه را بر مؤلف بخواند و از وی تأیید بستاند، تا از تحریف و تصحیف ایمن باشد. گاه حرفی چون «ح» یا «ی» و یا «ث» که بی‌نقطه می‌ماند، «خ» یا «ج» و «ب» و «ت» خوانده و نوشته می‌شد، که خواننده را سخت به اشتباه می‌اندازد و معنا را دگرگون می‌کند. مثال «سبعین» که گاه «تسعین» خوانده می‌شد - چون نه دندانه بود و نه نقطه - معروف است. در این گونه موارد نسخ باید از کلماتی چون «صح»، «کذا» استفاده کرده، حتی آنچه را می‌داند اشتباه است، پاک نکند یا خط نزند؛ بلکه درستش را میان [] بنهد و نسخه بدل‌ها را در پانوشت ذکر کند، تا امانت و اصالت رعایت شود.

فهرست‌ها

بسیاری از محققان محدث، فهرسی نگاشته و آنچه را روایت کرده‌اند به حدیث نگاران منسوب کرده‌اند که آن را «ذکر سلسلهٔ راویان» می‌گویند. از این راه برخی آثار گمنام یا از بین رفته را شناخته‌ایم. فهرس نام‌ها و شیوه‌های گوناگونی

دارد و گاه به ترتیب الفبای نام استادان یا راویان و یا کتاب‌هاست. این گونه نگارش، فهرست و اجازه یا مشیخه، برامح، معجم، ثبت و ... نام دارد. مصلح میان علمای شیعی، «اجازه» است. برخی از این فهرس عبارتند از:

۱. رجال نجاشی، نوشتهٔ احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ق) وی کتابش را الفهرس نامیده، ولی به رجال مشهور است. او معاصر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بوده و برخی استادان ایشان یکی بوده است. معلوم است نجاشی کتابش را پس از الفهرس شیخ طوسی نوشته است.

نخستین چاپ این اثر در هند بود، سپس در ۱۳۹۷ چاپ افست شد. علامه حسینی جلالی معتقد است بهترین طریق اجازهٔ این اثر، سلسلهٔ راویان ذیل است:

علامه محمد محسن رازی، مشهور به آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ ق) از استادش، محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) از میرزا هاشم خوانساری (م ۱۳۱۷ ق) از صدرالدین عاملی (م ۱۲۶۳ ق) از محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) از محمد باقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق) از پدرش، محمد اکمل از محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) از محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) از شیخ بهاءالدین عاملی (م ۱۰۳۱ ق) از پدرش، حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ ق) از شیخ زین‌الدین، شهید دوم (م ۹۶۶ ق) از نورالدین میسی (م ۹۴۰ ق) از شمس‌الدین محمد بن مؤذن از ضیاءالدین علی عاملی از پدرش، شیخ شمس‌الدین محمد، شهید اول (م ۷۸۶ ق) از فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن حسن حلّی (م ۷۷۱ ق) از پدرش، حسن بن یوسف علامه حلّی (م ۷۲۶ ق) از نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (م ۶۷۳ ق) از پدرش، محمد طوسی از فضل‌الله راوندی (م ۵۶۳ ق) از ابی صمصام ذوالفقار از مؤلف و طریقی که در کتاب ذکر است.

۲. الفهرس، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ نجف در سال ۱۳۸۰ قمری که طریقی اجازهٔ آن، مانند سند پیشین می‌رسد به: علامه حلّی از سید رضی‌الدین علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق) از شیخ نجیب‌الدین علی سوراوی از شیخ حسین بن هبة‌الله بن رطبه (م ۵۶۰ ق) از شیخ ابوعلی طوسی (م ۵۱۵ ق) از پدرش و طریقی مذکور در کتاب.

۳. الفهرس، منتجب‌الدین رازی (م ۷۸۵ ق). وی این اثر را ذیل فهرس طوسی نوشت و عالمان عصرش را استدراک کرد. این اثر با تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی به همت

(م ۱۳۲۰ ق) در سه جلد، که در انتهای مجلد سوم، خاتمه‌ای بسیار مفید دارد و به تفصیل سلسله اصحاب اجازات را از زمان خود تا مصادر کتاب آورده است. چاپ سنگی این کتاب در ۱۳۸۰ و چاپ جدید در ۱۴۱۵ قمری به همت مؤسسه اهل‌البیت صورت گرفته است. مؤلف، کتاب دیگری با نام مواقع النجوم دارد که نام مشایخ اجازه را از زمان خود تا نگارندگان کتب اربعه آورده است.

۱۳. الدر الفرید الجامع للمتفرقات و الأسانید، شیخ عبدالواسع بن یحیی الواسطی الزیدی (م ۱۳۶۰) که در آن، اسانید زیدیه آمده و آخرین زنجیره راویان، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (م ۱۴۱۳ ق) است.

۱۴. المعجم الوجیز للمستجیز، صدیق غماری (م ۱۳۸۰ ق).

۱۵. اجازة الحداد باعلوی، عبدالله حداد باعلوی (م ۱۳۸۰ ق).

۱۶. فهرس الفهارس و الأثبات، ادیس کتانی (م ۱۳۸۲ ق).

۱۷. ضیاء المفازات بطرق مشایخ الإجازات، شیخ آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ ق).

وی آثار دیگری با نام‌های المشیخة، طبقات أعلام الشیعة و الذریعة الی تصانیف الشیعة دارد که معروف همگان است.^۱

کتابخانه‌های کهن

هر پژوهشگری نیازمند منابع و مصادر برای تألیف و نگارش است. این گونه کتاب‌ها در کتابخانه‌هایی نگهداری می‌شود که از دیرباز در جهان اسلام وجود داشته است. اسحاق بن ندیم (م ۳۸۰ ق) می‌گوید:

در مدینه مردی به نام «محمد بن ابی یعره» بود که کتاب گرد می‌آورد. مانند کتابخانه وی را در فزونی ندیده‌ام... از شمار کتاب‌هایش مصحفی به خط خالد بن ابی هیاج، یار علی (ع) بود. این مصحف به ابوعبدالله بن حانی رسید که در آن خط حسنین - علیهما السلام - بود.

امانات و پیمان نامه‌هایی به خط رسول خدا و امیرمؤمنان و عالمان نحو و لغت مانند

دارالأضواء بیروت در ۱۴۰۶ قمری چاپ شد. سند این اثر، طریق پیشین است تا علامه حلی از پدرش سدیدالدین یوسف از محمد بن سعد موسوی از برهان‌الدین محمد بن محمد قزوینی از مؤلف و ...

۴. معالم العلماء، رشیدالدین بن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، چاپ ۱۳۵۳ تهران، به همان اسناد تا فخر المحققین ابوطالب محمد بن حسن حلی از عمویش، شیخ علی بن یوسف حلی، از نجم‌الدین جعفر بن سعید محقق حلی (م ۶۷۶ ق) از شیخ حسن بن دربی از مؤلف و ...

۵. سعد السعود، سید علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق).

کتاب‌هایی را که برای فرزندان‌ش وقف کرد، در این اثر فهرست کرده، به دقت توصیفات‌شان را بیان نمود و از این طریق، نصوص کتاب‌هایی را که گم شده است، حفظ کرد. وی این اثر را پس از نگارش الإبانه فی فهرسة الخزانه نوشت که فهرست کاملی از کتابخانه‌ای است که زمانه ویرانش نمود. شیخ محمد هادی امینی فهرست این آثار را با عنوان مکتبه ابن طاووس و ابن شهر آشوب آماده چاپ و نشر کرده است.

سعد السعود در نجف در ۱۳۶۹ قمری به چاپ رسیده، که به اسناد تا شهید اول می‌رسد؛ پس از وی محمد بن قاسم بن سعید از مؤلف.

۶. اجازات المسوری، قاضی احمد سعیدالدین زیدی مسوری یمانی (م ۱۰۷۹ ق).

دست نوشت این اثر در «معهد المخطوطات العربیة» در قاهره است و اسانید زیدیه و نصوص اجازة ائمة اینان را دربر دارد. سلسله راویان این اثر در فهرس التراث، جلد اول، صفحه ۳۱ آمده است.

۷. صلة الخلف بموصول السلف، ابوعبدالله محمد بن سلیمان رودانی مغربی (م ۱۰۹۴ ق).

۸. اجازة الکبیره، عبدالله الموسوی الجزائری (م ۱۱۰۴ ق).
۹. لؤلؤة البحرین فی الإجازة لقرتی العین، شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق).

۱۰. سد الإرب من علوم الإستاذ و الأدب (ثبت الأمير الکبیر) ابوعبدالله محمد امیر کبیر مالکی مصری (م ۱۲۳۲ ق).

۱۱. الإجازة الکبیره، سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ ق) با اجازه شیخ آقا بزرگ به تاریخ ۱۳۳۹.

۱۲. مستدرک الوسائل، محمد حسین نوری طبرسی

۱. شایسته است بدین مجموعه الإجازات آیت الله العظمی مرعشی نجفی را نیز افزود که علاوه بر مشایخ شیعی، مشایخ اجازة زیدی و اهل سنت را به تفصیل آورده است. شاید بتوان گفت هیچ کس به اندازه ایشان صاحب اجازه از فرقه‌های اسلامی نیست.

ابوعمر بن تلال و ابوعمر شیبانی، اصمعی، ابن اعرابی، سیبویه، فراغ و کفایی در آن جا بود، نیز نوشته‌هایی به خط حدیث‌نگارانی چون سفیان بن عیینه، سفیان‌ثوری و اوزاعی. چهاربرگه - به گمانم ساخت چین بود - که ثابت می‌کرد نحو از ابوالأسود است.^۱

جنگ‌های طایفه‌ای، بسیاری از کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه شیخ طوسی را ویران کرد. ابن جوزی در شمار حوادث سال ۴۹۹ قمری می‌گوید:

به خانه ابوجعفر طوسی، متکلم شیعی، در کرخ حمله شد و آنچه از دفاتر بود، به تاراج رفت. دارایی و سندلی‌ای را که بر آن برای تدریس کلام می‌نشست، غارت کردند و تمامی را سوزاندند.^۲

کتابخانه‌های عمومی، نخست در مساجد شکل گرفت، زیرا مسجد جایگاه دانش، محل گردهمایی عالمان و آموزگاران اطفال بود. قدیمی‌ترین کتابخانه‌های عمومی در مسجدالحرام، مسجد نبوی و زیارتگاه‌های امامان بود. اجتماعات و همایش‌های عمومی به مناسبت‌های مختلف اسلامی در این اماکن برگزار می‌شد. از این رو برخی مؤمنان علاقه داشتند میراث فرهنگی خویش را وقف مراکز عمومی یا مدارس دینی کنند.

برخی خلفا و امیران به سبب مصلحت سیاسی یا گرایش شخصی بدین کار فرهنگی ارزنده مبادرت ورزیدند. البته آنچه را می‌خواستند حفظ می‌کردند و اغلب میراث فرهنگی - دینی اهل بیت (ع) را و امی نهادند؛ زیرا با مقاصد سیاسی‌شان سازگار نبود. از این رو دچار فراموشی یا سوختگی می‌شد.

شماری از این کتابخانه و گنجینه‌هایی علمی، در تاریخ ثبت و ضبط است که بیانگر نقش مهم آن‌هاست. قلqشندی (م ۸۲۱ ق) می‌گوید:

خلفا و پادشاهان از قدیم بدین کتابخانه‌ها اهتمام بسیار و عنایت شاملی داشتند و شمار بسیاری کتابخانه گرد آوردند که معظم و جلیل بود. بزرگ‌ترین‌شان در جهان اسلام، سه کتابخانه عباسیان در بغداد، فاطمی‌ها در مصر و امویان در اندلس بود.^۳

بیت الحکمة بغداد

آن را ابوجعفر منصور عباسی بنا نهاد و هارون رشید و دیگر خلفای عباسی از ۱۴۹ تا ۱۹۳ قمری گسترش دادند که مورد استفاده عالمان عباسی و اغلب سیاستمداران بود. از این کتابخانه گزارش دقیقی در مصادر اصلی نیامده است. فرید وجدی می‌نویسد:

به ترجمه آثار فارسی و یونانی همت گماشتند؛ آن قدر که کتاب‌های ترجمه و نوشته شده بسیار شد. هارون بیت الحکمه را بنا نهاد، خزانه و گنجینه‌ای منظور داشت و برای مترجمان، دفتری گذاشت. کتاب‌های گردآوری شده، به زبان‌های پارسی، یونانی، قبطی، سریانی و ... بود. مأمون کار هارون را پی گرفت و بر شمار کتاب‌ها و ترجمه‌ها افزود. گفته می‌شود برای برگردان کتاب‌های یونانی، سیصد هزار دینار داد.^۴

از این گفتار معلوم می‌شود هارون رشید به فرهنگ غیراسلامی بیش‌تر همت می‌گماشت تا فرهنگ اسلامی! آیا این شیوه، گرایش شخصی وی بود یا نقشه و دسیسه‌ای سیاسی؟ او می‌دانست پیامبر (ص) سفیران خود را برای یادگیری آداب یا زبان و یا فرهنگ کسری و قیصر نفرستاد، بلکه برای آن بود که به اسلام هدایت‌شان کند و هر یک از این کشورها تمدن خود را براساس فطرت خداجویانه بنهند. ارزش هر تمدن و فرهنگ به میزان خدمت به بشر و برپایی عدل در جامعه است. آیا آنچه به عنوان اقدام فرهنگی خلفا ستوده می‌شود، در راستای بالندگی فرهنگ اسلامی و گسترش عدالت و بسط دانش و خردورزی بود؟ آیا برگردان و مبادله به ظاهر فرهنگی بیگانگان، در آن زمان فکر و اندیشه مسلمانان را از دستیابی به عدالت اجتماعی و سیاسی و فرهنگ اهل بیت باز نداشت؟ آیا آنان را درگیر نزاع‌های گروهی و فکری مکتب‌های وارداتی نساخت؟ آیا در پس این اقدام فریبنده فرهنگی، اهداف سیاسی و شگرد «تفرقه بینداز و حکومت

۱. فهرست، ص ۴۶، چاپ ۱۳۹۹.

۲. المنتظم، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳. صبح الأعشى، ج ۱، ص ۴۶۶.

۴. دائرة المعارف، ج ۸، ص ۶۷.

کن» وجود نداشت؟ می‌بایست در گزارش‌ها از وضع دانش و فرهنگ در عصر اموی و عباسی، درنگ و دقت کرد.

۲. دارالحکمه، که خلیفه فاطمی «الحاکم بالله» در مصر در ۳۹۵ قمری بنا نهاد^۱ و دیگر خلفای فاطمی در حفظ و پویایی آن کوشیدند؛ اما با مرگ «العاضد بالله» در ۵۶۷ کتاب‌های این گنجینه به تاراج رفت و پرتو آن رو به افول نهاد. مقریزی (م ۸۴۵ ق) می‌نویسد:

پس از چیرگی صلاح‌الدین ایوبی بر کاخ خلیفه، خزانه کتابخانه را که از شفقتی‌های جهان بود، فروختند. گفته می‌شد کتابخانه‌ای بزرگ‌تر از آن در تمامی بلاد اسلامی وجود نداشت. از عجائب این که هزار و صد نسخه از تواریخ طبری و دیگر آثار در آن جا بود و یک میلیون و ششصد هزار کتاب و خط نبشته داشت.^۲

فرید وجدی به نقل از مقریزی می‌گوید:

نزد «العزیز بالله» از کتاب العین خلیل بن احمد سخن رفت وی به خزانه داران دستور داد سی و اندی نسخه از این کتاب را که در کتابخانه بود، نشان دهند. نسخه‌ای را از تاریخ طبری به صد دینار خرید. در کتابخانه افزون بر بیست نسخه از تاریخ طبری بود، از جمله نسخه‌ای به خط نگارنده، و نسخه‌ای از الجهمرة ابن درید نیز وجود داشت.^۳

مقریزی درباره سرنوشت این کتابخانه در زمان صلاح‌الدین ایوبی می‌گوید:

بردگان و کنیزان برای پوشش، پوست‌ها و جلد‌های چرمی کتاب‌ها را غارت کردند و برگه‌ها را چون با عقایدشان نمی‌خواند، آتش زدند. مقداری هم به آب انداخته شد یا تلف گشت یا به دیگر شهرها برده شد، مقداری که ماند، در مکان به نام «تلال الکتب» (تپه کتاب) مدفون گشت.^۴

معلوم است بسیاری از میراث فرهنگی اهل بیت در این غارت و آتش سوزی از بین رفت، زیرا خلفای فاطمی که اساس حکومت خود را بر شالوده فرهنگ اهل بیت بنا نهاده بودند،

برگردآوری بازمانده فرهنگی - علمی اهل بیت اهتمام و علاقه داشتند.

ابومحمد نعمان مغربی (م ۳۶۳ ق) درباره نقش و وظیفه خود در عهد خلیفه دوم فاطمی، القائم (م ۳۳۴ ق) می‌گوید: به منصور بالله (م ۳۴۱ ق) و مهدی بالله (م ۳۲۲ ق) و القائم خدمت کردم کارم گردآوری کتاب و استنساخ بود.^۵

ابن زولاق (م ۳۸۷ ق) به نقل از نعمان می‌گوید:

درباره اهل بیت، هزاران برگ، به بهترین شیوه و نمکین‌ترین سجع نوشته شد.^۶

۳. کتابخانه قرطبه که مستنصرین عبدالرحمان اموی (م ۳۶۶ ق) بنا نهاد.

ابن حزم به نقل از خزانه دار کتابخانه بنی مروان می‌نویسد: شمار فهارسی که نام کتاب‌های کتابخانه در آن بود، ۴۴ فهرست بود.^۷ ابن خلدون می‌نویسد: مردانی برای خرید کتاب به مناطق دور و نزدیک می‌رفتند. از اندلس آثاری خریدند که بی‌سابقه بود.^۸

۴. خزانه آل بویه، که وزیر، ابونصر شاپور در بغداد به سال ۳۸۱ قمری تأسیس کرد. وی از ۳۳۶ تا ۴۱۶ حکمرانی کرد و اهل فضل و ادب بود. ابن خلکان وی را چنین می‌ستاید: از بزرگ‌ترین وزیران و رؤسای بود و کفایت و درایت داشت و سرایش جای شاعران بود.^۹ وی شیعه بود و میراث اهل بیت را پاس داشت. یاقوت حموی می‌گوید:

بهتر از کتاب‌های این کتابخانه در دنیا نبود. همگی کتاب‌ها به خط امامان بود.^{۱۰}

۱. صبح الأعشى، ج ۱، ص ۴۶۷.
 ۲. المواظف والاعتبار بذكر الخطوط والآثار المعروف بالخطط المقرئیه، ص ۴۰۹.
 ۳. فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۸، ص ۷۲.
 ۴. همان و نیز خطط مقریزی، ص ۴۰۹، چاپ بولاق، ۱۲۹۴.
 ۵. المجالس و المسابرات، ص ۸۰.
 ۶. وفیات الاعیان، ج ۸، ص ۴۶۱. برای آگاهی از این نگاشته‌ها ر.ک: شرح الأخبار چاپ مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
 ۷. نفع الطب، ج ۱، ص ۱۹۴۹، ۳۶۲ م.
 ۸. نفع الطب، ج ۱، ص ۱۹۴۹، ۳۶۲ م.
 ۹. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۴.
 ۱۰. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۲.

ابن اثیر می‌گوید: صد مصحف به خط «ابن مقله» داشت.^۱ اما سوگمندانه این کتابخانه به دستور طغرل بیگ سلجوقی پس از فتح بغداد در ۴۴۷ قمری به آتش کشیده شد؛ زیرا وی اهل بیت (ع) را خوش نداشت!
۵. خزانه مراغه، که مؤسس آن خواجه نصیرالدین طوسی بود و چهارصد هزار کتاب داشت؛ آن هم در زمان هلاکوخان مغول (۶۵۶ هـ ق = ۱۲۵۸ م) که دشوارترین زمانه برای پاسداشت فرهنگ و دانش بود.

جرجی زیدان در این باره می‌گوید:

طوسی فیلسوف، ریاضی‌دان و فلکی بود. دانش طبیعی به ویژه فلک را دوست داشت. در مراغه رصد عظیمی بنا نهاد و از بغداد و شام و جزیره، کتاب‌هایی گردآورد که افزون بر چهارصد هزار مجلد بود. منجمان و فیلسوفان پروراند و برای کتابخانه اوقافی گذاشت. در بلاد مغول، به دست این مرد پارسی، دانش رشد یافت و چون ماهی درخشان در ظلمت و سیاهی بود.^۲

مصطفی جواد می‌نویسد:

«ابن فوطی» به خزانه رصدخانه مراغه می‌رسید و کتاب‌هایی در انواع موضوعات در آن جا خواند و با بسیاری از عالمان و ادیبان و در باب فن و سیاستمداران از نسل‌ها و کشورها و ملیت‌های گوناگون تماس گرفت.^۳

۶. مکتبه الحیدریه، در زیارتگاه امام علی (ع) در نجف که تنها کتابخانه‌ای است که برخی آثار آن باقی مانده است و از عهد عضدالدوله آل بویه (م ۳۷۲ ق) تاکنون بدان عنایت بوده است. شیخ آقا بزرگ این کتابخانه را دیده و فهرست کتاب‌های آن را نگاشته است. سید احمد حسینی نیز فهرسی با عنوان فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریه نوشته که در ۱۳۹۱ قمری چاپ شده است.

افزون بر آنچه نوشتیم، در طول زمان، کتابخانه‌هایی در مساجد، زیارتگاه‌ها و اماکن عمومی جهان اسلام وجود داشته که دستخوش زوال شده است.

کتابخانه‌های عمومی جدید

اکنون کتابخانه‌های عمومی بسیاری - به ویژه در شهرهای بزرگ - وجود دارد؛ زیرا به گونه‌ای شایسته و کارآمد باید منابع و میراث مکتوب را در اختیار داشت. ضرورت وجود این کتابخانه‌ها که رگ حیات علمی - فرهنگی است، بر همگان آشکار است. مهم‌ترین این کتابخانه‌ها - با نظر به وجود منابعی اسلامی در آن - بدین قرار است:

۱. کتابخانه آقا بزرگ تهرانی، که تمامی کتاب‌های مورد نیاز برای نگارش الذریعة و الطبقات در آن جا جمع شده، آن گاه سنگ بنایی برای گسترش منابع گشت. شیخ آقا بزرگ، عمر شریف خود را وقف این کتابخانه کرد و آن را در ۱۳۷۵ قمری وقف عام نمود. این کتابخانه آثار چاپی و خطی را در برداشته و فهرس مخطوطات آن تهیه شده است.

۲. کتابخانه آیت الله حکیم، که به همت آیت الله سید محسن حکیم در مسجد هندی در ۱۳۷۷ قمری افتتاح شد و کتابخانه‌های اشخاص بسیاری وقف آن گردید؛ از جمله کتابخانه شیخ محمد السماوی (م ۱۳۷۰ ق). توسعه بنا و نظام‌دهی کتابخانه به دست شیخ محمد رشتی و شیخ محیی‌الدین مامقانی انجام شد. شیخ محمد مهدی نجف، فهرست کتاب‌های خطی را با عنوان فهرس مخطوطات مکتبه الإمام الحکیم العامه در ۱۳۸۹ منتشر کرد و سید احمد حسینی، فهرست کتابخانه هدیه شده به این کتابخانه را در ۱۳۹۱ با عنوان فهرست مخطوطات الشیخ محمد الرشتی چاپ نمود.

۳. مکتبه الإمام امیرالمؤمنین، تأسیس و وقف عام به دست شیخ عبدالحسین امینی در روز غدیر ۱۳۷۹. کتابخانه‌های خصوصی بسیاری - از جمله کتاب‌های شیخ شیرمحمد همدانی - بدین کتابخانه اهدا شد.

۴. مکتبه الجعفریه، در کربلا در مدرسه بزرگ هندی که دست متولی مدرسه شیخ جعفر رشتی بود. نسخه‌ای خطی از الفهرس شیخ طوسی در این کتابخانه است.

۵. کتابخانه شوشتری‌ها (المکتبه التسترية) در بردارنده حدود چهارصد مخطوطه ارزشمند، واقع در حسینیه شوشتری‌ها در محله العمارة نجف. مؤسس حاج علی محمد

۱. تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. تاریخ آداب اللغة العربية، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. تلخیص معجم الألقاب.

که در فهرس مراغی بدان اشاره شده، اکنون مفقود است.
 ۲۲. دارالکتب القطریه، در دوحه.
 ۲۳. موزه بریتانیا، در لندن که بخش عربی آن، مخطوطات کهن دارد و فهرستش مضبوط است.
 ۲۴. کنگره آمریکا، از غنی‌ترین کتابخانه‌های دنیاست.
 ۲۵. کتابخانه بزرگ عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی که افزون بر ۳۱۰۰۰ جلد کتاب خطی، صدها هزار جلد کتاب چاپی، ۴۰۰۰ جلد کتاب عکسی، و ۱۳۰۰۰ حلقه میکروفیلم دارد و روزانه به دو هزار نفر، خدمات رایگان می‌دهد. این کتابخانه هم‌چنین دارای واحدهای ترمیم و آفت زدایی و صحافی است.

فهرست مخطوطات

افزون بر برخی فهرست‌های کتاب‌های خطی که بیان شد، فهرسی است که ذکر نشد. مهم‌ترین آنها که می‌تواند برای هر پژوهشگر مفید و سودمند باشد، عبارتند از:
 ۱. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ در ۲۵ جلد، به ترتیب الفبا. وی در مقدمه می‌گوید:
 از بیشتر نگاهشده‌های هم‌مذهبان خبر نداشته، به رغم جست‌وجوی بسیار ندیدم. در این راه بی‌یاری و یاورم و می‌بایست گروهی علمی تشکیل شود....
 اما آرزوی شیخ آقا بزرگ در زمان حیاتش برآورده نشد و جز شماری اندک، از جمله محمدحسن طالقانی، وی را یاری نکردند.
 ۲. تاریخ الأدب العربی، مستشرق آلمانی «کارل بروکلمان» (م ۱۹۵۶م) لقب وی به معنای خطیب و سخنور است. گویا وی نقش خطیب بغدادی را بازآفرینی کرد و به شیوه وی ادوار تاریخ اسلامی را از آغاز تا زمان اموی نگاشت. این اثر فهرست میراث اهل بیت(ع) را در نجف اشرف در بر ندارد.
 ۳. تاریخ الأدب العربی، فؤاد سزگین، که کار «بروکلمان» را تکمیل کرده است.
 ۴. مجله معهد المخطوطات العربیه، در قاهره که هر سال دو شماره از آن منتشر می‌شود و فهرست کتاب‌های خطی و گنجینه‌های کتاب‌های نادر را معرفی می‌کند.
 ۵. نشریه کتابخانه دانشگاه مرکزی تهران، که به همین کار

نجف آبادی (م ۱۳۳۲) که شیخ اسدالله اسماعیلیان فهرست کتاب‌های این کتابخانه را نوشته است.
 ۶. مکتبه آل کاشف الغطاء، در مدرسه‌ای به همین نام، مؤسس: پدر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۰ ق)
 ۷. مکتبه الجوادین، مؤسس: سید محمد علی شهرستانی در ۱۳۶۰ ق.
 ۸. مکتبه الإمام الصادق(ع) در حسینیه حیدریه، تأسیس به دست سید محمد حیدری در ۱۲۹۷ ق.
 ۹. مکتبه الخلانی، که فهرست مخطوطات آن چاپ شده است.
 ۱۰. مکتبه الإمام الرضا، در مشهد که چشم و چراغ کتابخانه‌های جهان شیعه است و به کتابخانه قدس رضوی مشهور است.
 ۱۱. مکتبه المشکاة، از محمد مشکات که به دانشگاه تهران اهدا شد. فهرست آن به همت محمد تقی دانش پژوه و علی نقی منزوی تنظیم شده است.
 ۱۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تأسیس در ۱۳۴۲ ق.
 ۱۳. کتابخانه سپهسالار، تأسیس به دست میرزا حسن خان در ۱۲۹۹ که ابن یوسف شیرازی و دانش پژوه و منزوی، فهرست آن را نگاهشده‌اند.
 ۱۴. کتابخانه ملک، از آن حسین ملک التجار در بازار تهران که افزون بر ده هزار نسخه خطی دارد. اخیراً این کتاب‌ها را به کتابخانه رضوی مشهد منتقل کرده‌اند.
 ۱۵. کتابخانه ملی، که سه هزار مخطوط داشته، فهرس آن چاپ شده است.
 ۱۶. کتابخانه عارف حکمت، در مدینه و در خانه امام صادق(ع) که نسخه‌های کمیابی دارد.
 ۱۷. کتابخانه ظاهریه در دمشق نزدیک جامع اموی.
 ۱۸. کتابخانه استانبول که متعلق به خلفا و وزیران عثمانی بوده، در منطقه بایزید است.
 ۱۹. در الکتب المصریه، در قاهره. از مجموعه نفایس آن قرآن منسوب به امام صادق(ع) است.
 ۲۰. معهد المخطوطات العربیه، در قاهره، که بالاترین شمار میکروفیلم‌ها را دارد.
 ۲۱. الأزهریه، نیز در قاهره. برخی کتاب‌های این کتابخانه

- می‌پردازد و از ۱۳۸۱ قمری تاکنون منتشر می‌شود.
۶. معجم‌المخطوطات المطبوعة، زیر نظر دکتر صلاح‌الدین المنجد، از ۱۹۵۴ میلادی تاکنون در بیروت به همت دارالکتاب الجدید منتشر می‌شود.
۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی که به مدد احمد منزوی از ۱۳۴۸ شروع و تاکنون چند جلد آن منتشر شده است.
۸. مجله تراثا فصلنامه‌ای است که به همت مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث از ۱۴۰۵ قمری تاکنون منتشر می‌شود.
۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، در سی جلد که از سال ۱۳۵۰ شمسی تاکنون منتشر شده و ۱۲۲۰۰ جلد نسخه خطی را معرفی کرده است.
۱۰. مجله میراث شهاب، فصلنامه همین کتابخانه است که از پاییز ۱۳۷۴ شمسی تاکنون شماره‌های متعددی از آن به چاپ رسیده است.
۱۱. مجله الذخائر.

فهرست

- سید محمد صادق بحرالعلوم می‌گوید: فهرست از اغلاط مشهور و درست آن، «فهرس» است، که واژه‌ای رومی بر وزن «فعلل» است.^۱
- اما باید گفت این واژه، رومی نیست، بلکه فارسی است و چنان‌که قاموس‌ها می‌گویند دوبار تعریف شده است.
- صنعانی (م ۶۵۰ ق) می‌گوید: فهرست در بردارنده نام کتاب‌هاست و ابوجعفر محمدبن احمد ازهری (م ۳۷۰ ق) گفته: عربی محض نیست، بلکه معرب شده و از آن فعل اشتقاق شده است و گفته‌اند: فهرست الکتب.^۲
- ابن منظور افریقی (م ۷۳۵ ق) «فهرست» آورده^۳، زبیدی (م ۸۱۶ ق) می‌گوید: فهرست است.^۴ تبریزی (م ۱۰۵۴ ق) و محمدشاد هندی در فارسی «فهرست» و در عربی «فهرس» می‌دانند.^۵ فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا می‌گویند: فهرست معرب پهرست است.^۶ ابن ندیم (م ۳۸۰ ق) و نجاشی (م ۴۵۰ ق) و طوسی (م ۴۶۰ ق) «فهرست» آورده‌اند.

اصطلاحات فهارس

در هر فهرس مخطوطی، اصطلاحات فنی به کار گرفته می‌شود. محمدعلی فاروقی در کشف اصطلاحات الفنون این اصطلاحات

را به ترتیب حروف الفبا آورده، که با تحقیق دکتر احمد لطفی در قاهره به سال ۱۹۶۳ میلادی چاپ شده است. شاید نخستین کسی که در فهرست‌نگاری، اصطلاح به کار بُرد، سید رضی‌الدین علی‌بن طاووس (م ۶۶۴ ق) باشد که در سعدالسعود جزء و قطع نسخه را آورد و گفت: قطع ثلث، قالب ربع و رقه، کراس، جزء و ... استبصار شیخ طوسی جزء را چنین معنا کرده: آنچه هشت صفحه باشد. اینک اصطلاحات رایج در زمان ما:

اجازه: اجازه‌ای که استاد به شاگرد برای نقل روایت می‌دهد و نام استادان، کتاب‌ها و طریق‌شان را ذکر می‌کند. در مصر و شام واژه «ثبت» یا «مشیخه» به کار می‌رود.

اصل: دسته‌ای خاص از روایات اهل بیت (ع) که هسته کتاب‌های حدیثی است که در زمان امام صادق (ع) نوشته شده و به اصول اربعمائه معروف است.

اطروحه: بحث مقدماتی در موضوعی خاص پس از گزینش رأی و نظری، اکنون به خلاصه کتاب نیز گفته می‌شود.

أمالی: سلسله احادیثی که استاد بر شاگرد املا می‌کند به «مجالس» نیز شناخته می‌شود و اغلب تاریخ آن مشخص است.

بیاض: برگه‌های سفیدی که خالی و نانوشته می‌ماند تا استدراکات در آن نوشته شود.

تحریر: پیرایش کتاب به شیوه نو با اختصار و توضیح.

تحریف: تغییر کلمه یا جمله یا بیشتر به عمد.

تحقیق: تقویم و استواربخشی نص یا سند.

تخریج: ذکر منابع کتاب، چه نصوص منقول و چه منابعی که می‌تواند مصدر باشد.

تصحیف: ثبت واژه به آنچه محتمل است، که این احتمال، اشتباه است، گرچه غیر عمدی است؛ مثل ضبط «ریب» به «زیت».

تعلیق: ملاحظات و نکاتی بر نوشته‌ها که اغلب در عربی

۱. رجال طوسی، ص ۷۱.

۲. عاب الزاخر، ج ۵، ص ۳۳۵، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بغداد ۱۹۷۸.

۳. لسان العرب، ذیل حرف «فاء».

۴. تاج العروس، ج ۴، ص ۲۱۱.

۵. برهان قاطع، ص ۸۴۴، تهران، ۱۳۴۴ق؛ فرهنگ آندراج، ج ۴، ص ۳۱۸۷.

۶. تهران، ۱۰۵۴ق.

۶. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۸۴۵ و ج ۲، ص ۲۵۸۷؛ فرهنگ دهخدا، ص ۱۳۴۱ و ۵۶۰.

شیخ: مدرس یا آن که اجازه نقل حدیث می‌دهد.
صحیفه: چند برگ پیوسته به هم در یک موضوع که جلد ندارد (جزوه در فارسی).

طومار: آنچه نامه‌ها یا پیمان‌نامه‌ها را بر آن می‌نوشتند که بلند یا کوتاه بود، جمع می‌شد و در صندوقچه نگهداری می‌شد، مبادا از بین برود.

کتیبه: آنچه در ورودی مساجد یا مزارات و یا مشاهد مشرفه است، گاه بر تیکه پارچه‌ای نوشته می‌شود.

کراس: چند برگ در یکجا، شاید معادل «جزء» قدماً باشد. کراسه در بردارنده هشت برگ است.

ملحق: زیاده‌هایی در حاشیه نسخه خطی که ناسخ سهواً نیاورده است.

مبینه: نسخه اخیر آماده شده به دست مؤلف.
مسود: نگاهشته‌های مراحل آغازین (یادداشت، فیش) که بعداً تدوین، تبویب و کامل می‌شود.

مسند: آنچه مؤلف با استناد به استادانش نقل می‌کند.
مشجره: نگاهشته‌هایی بر شجره انساب یا زنجیره راویان در مقابل «تسطیر» است.

مصحح: چاپ شده را با نسخه خطی مقایسه می‌کند.
مقابله: مقارنه دو نسخه یا چند نسخه باهم برای اطمینان از درستی محتوا و تشخیص فرق‌ها.

ملزومه: هر شانزده صفحه را گویند.
هامش: پانویس یا پی‌نوشت را گویند.

وراق: آن‌که کتاب را برای خرید یا فروش استنساخ می‌کند. گاه به صحافی گفته می‌شود.

با «قوله» به اصل عبارت اشاره و حاشیه خواننده آورده می‌شود. اغلب ملاحظات، از متن جداست.

تقریرات: تدوین برداشت شاگرد از بیان و گفته استاد را گویند. آنچه امروز مرسوم است که گفته استاد را از نوار استخراج می‌کنند، نمی‌توان «تقریر» نامید، بلکه «تسجیل» و ضبط است.

جریده: در بردارنده سلسله انساب است و در عربی جدید به روزنامه گویند.

حاشیه: ملاحظات بر کتاب، که در حاشیه برگه نوشته می‌شود و گاه به صورت پانویس یا در آخر گفتار است.

خزانه: مکان خاص برای نگهداری کتاب اگر شمار کتاب‌ها بسیار باشد، مکتبه (کتابخانه) می‌نامند. مکتبه گاه به کتابفروشی یا نمایشگاه کتاب یا سالن مطالعه گفته می‌شود.

دست: در اصطلاح اهل سوریه، اوراق و اجزایی است که اصل آن شناخته نشده است و گاه «مجموعه مجهوله» نامیده می‌شود.

دفتر: اوراق و برگه‌هایی که به ترتیب ثابت، یک‌جا گرد آمده است.

رساله: کتابچه‌ای در باره یک موضوع یا از یک نویسنده. چون اغلب کتابچه‌ها کم‌حجم‌اند، چند رساله به هم پیوست می‌شود و در یک مجلد (مجموعه) گرد می‌آید. پیشینیان بدان نسخه می‌گفتند گاه مجموعه از چند نویسنده و در چند موضوع است.

شرح: بیان مبهم و تفصیل اجمال. گاه کلام شارح و مصنف در یک جمله است که بدان «شرح مزجی» گویند و گاه جداگانه و به صورت «قال و أقول» شرح منفصل است.

سیری در انوار المشعشعین

علی اشرف صادقی

انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین تألیف

شیخ محمد علی بن حسین نائینی اردستانی کچوئی قمی مورخ
(-۱۳۳۵ هـ)

جلد اول

اشرف
السید مسعود المرعشی النجفی

تحقیق
محمد رضا انصاری قمی

انوار المشعشعین، تألیف شیخ محمد علی بن حسینی نائینی اردستانی کچوئی قمی (م ۱۳۳۵ ق)، به کوشش محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م، ج ۳، ق ۶۰۸+۴۲۳+۵۸۴ ص.

این کتاب درباره تاریخ قم و تاریخچه ورود سادات به این شهر و راویان برخاسته از آن است. مؤلف، هر یک از سه جلد را به نام جداگانه‌ای نامیده است: جلد اول آن انوار المشعشعین فی ذکر شرافة قم و القمیین؛ جلد دوم انوار المشعشعین فی بیان حالات الرواة القمیین و جلد سوم انوار المشعشعین فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین نام دارد. سال تألیف آن بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ قمری است. مؤلف در جلد اول، دو جا به تاریخ ۱۳۲۰ اشاره کرده است؛ یک جا در پایان مقدمه که می‌گوید: «در بلدة طيبة قم تحریر شد در روز یکشنبه []»^۱ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۰»؛ بار دیگر در ص ۴۴۰ که

۱. شماره روز در متن، از قلم افتاده است.

رسیده است.

جلد اول کتاب در دوازده باب تدوین شده که شش باب اول آن در باب تاریخ شهر قم، تاریخ آمدن اعراب به قم، ذکر کاریزها و مزارع و قراء و راه‌ها، پل‌ها و جوی‌ها و میدان‌ها و خراج قم است. این شش فصل، که ۲۳۱ صفحه از کتاب را دربرگرفته، همگی از تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی، تألیف شده در سال ۳۷۸ هجری، گرفته شده و هیچ نکته تازه‌ای ندارد، جز آن‌که به سبب تفاوت نسخه چاپی تاریخ قم با نسخه‌هایی که در دست مؤلف بوده، بسیاری از نام‌های منقول در انوار با همان نام‌ها در تاریخ قم چاپی تفاوت دارند و البته صورت منقول در تاریخ قم صورت درست‌تر این نام‌هاست. در بسیاری از عبارات‌ها نیز افتادگی وجود دارد. مصحح محترم تمام این اختلافات را در حاشیه توضیح داده‌اند و افتادگی‌ها را از تاریخ قم چاپی در داخل قلاب اضافه کرده‌اند.

نسخه‌های ترجمه تاریخ قم طبق بررسی آقای دکتر مدرسی طباطبائی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

نسخه «آ» که چندین نسخه براساس آن در دست است. این نسخه تا چند صفحه‌ای از آغاز باب پنجم را داراست و نسبت به نسخه «ب» برخی جدایی‌ها و در برخی موارد، اضافاتی دارد.

نسخه «ب»، که نسخه‌هایی مبتنی بر آن قدیم‌ترین نسخ کتاب هستند، اما این نسخه کامل‌ترین آنها نیست و در آن خطاهایی بسیار، به خصوص در ابیات عربی و اسامی اماکن، دیده می‌شوند. نسخه چاپی نیز با این نسخه موافق و مطابق است، جز در برخی ابیات عربی صفحات اخیر کتاب.^۱

مؤلف انوار المشعشعین چند نسخه از ترجمه تاریخ قم را در اختیار داشته و خود در ص ۲۷۱ جلد دوم کتاب، به این مطلب اشاره کرده است. در صفحه ۳۱۳ می‌گوید: «دو نسخه از ترجمه کتاب تاریخ قم را ملاحظه نمودم» و در ص ۳۱۵ به نسخه سومی اشاره می‌کند. مصحح در حاشیه صفحه ۳۱۳ می‌نویسد: «مؤلف کتاب در ص ۱۰۶ اصل ... گوید که چهار نسخه از ترجمه کتاب تاریخ قم را ملاحظه نمودم»، اما این

می‌نویسد: «الحال که سنه ۱۳۲۰ می‌باشد ...» بنابراین، قول مصحح در صفحه «ذ»، که می‌نویسد: «این کتاب ... که طی پنج سال یعنی از سال ۱۳۵۲ (کذا به جای ۱۳۲۵) هق تا سال ۱۳۳۰ هق به آماده‌سازی و نوشتن آن مشغول بوده ...»، و نیز قول همو در صفحه «ز»، که می‌نویسد: «جلد نخست انوار المشعشعین در سال ۱۳۲۷ هق یعنی دو سال پس از تدوین در ۲۴۲ ص در تهران به شیوه چاپ سنگی به چاپ رسید»، درست نیست.

در جلد دوم، سه جا به سنه ۱۳۳۰ اشاره دارد: یکی در صفحه ۶۶ که می‌نویسد: «این زمان که سنه هزار و سیصد و سی می‌باشد ...»؛ دیگری در صفحه ۱۰۸ که عین این عبارت را تکرار می‌کند؛ و سوم در صفحه ۱۳۹ که در آن آمده است: «در این ازمنه که سنه هزار و سیصد و سی می‌باشد ...».

اما تاریخ نگارش جلد سوم سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ است. مؤلف در پایان مقدمه این جلد می‌نویسد: «شروع نمودم در تألیف این جلد سیم در ماه ذوالقعدة الحرام سنه هزار و سیصد و بیست و چهار از هجرت نبویه» و در صفحات ۳۲۹ و ۴۲۴ می‌گوید: «الحال که سنه (سال) هزار و سیصد و بیست و پنج می‌باشد ...».

هم‌چنان‌که مصحح محترم در صفحه «ز» اشاره می‌کند، جلد نخست این کتاب در سال ۱۳۲۷ ق به چاپ رسیده است. عکس روی جلد و صفحه اول و آخر متن و صفحه پایان این چاپ نیز در صفحات «ز» - «ط» مقدمه گراور شده است. از اصل این کتاب، یک نسخه بیش‌تر در دسترس نیست و آن نسخه‌ای است که متعلق به خاندان مؤلف بوده و به کتابخانه مرحوم آیه‌الله مرعشی منتقل شده است. پیش از چاپ کنونی کتاب، دانشمند محقق، آقای دکتر حسین مدرسی طباطبائی، که اکنون استاد دانشگاه‌های آمریکا است، فهرست باب‌های جلد اول و دوم و فهرست دانشمندان مورد بحث در جلد سوم کتاب را همراه با بحثی درباره خود اثر در کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم (قم، ۱۳۵۳، ص ۱۳۲ - ۱۵۹) آورده بود.

اکنون جای خوش‌وقتی است که متن کامل کتاب با تصحیح فاضل ارجمند آقای انصاری به صورت پسندیده‌ای به چاپ

۱. حسین مدرسی طباطبائی، کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم، ص ۴۲ - ۴۳.

عبارت که مربوط به صفحه ۳۱۵ متن چاپی انوار می‌شود، در این صفحه به شکل دیگری آمده است.

ظاهراً همه نسخه‌ها و شاید بعضی نسخه‌های تاریخ قم، که در دست کچوئی بوده، از نسخه‌های دسته «آ» بوده‌اند؛ زیرا در منقولات مؤلف از تاریخ قم در بعضی جاها نسبت به نسخه چاپی اضافاتی وجود دارد که مصحح به بیش‌تر آن‌ها اشاره کرده است؛ از جمله دو عبارت که در صفحات ۱۹۷ و ۲۰۲ جلد اول انوار آمده‌اند و نیز نامه یک صفحه و نیمی صاحب بن عبّاد به عربی در جلد دوم، ص ۳۰۹ - ۳۱۰ که جای آن در تاریخ قم در ص ۲۲۰، سطر ۱۵، بعد از عبارت «تهنیت کرد» است.

این‌که گفته شد نسخه چاپی تاریخ قم صحیح‌تر از نسخه‌های کچوئی بوده است، از نمونه‌هایی که در زیر نقل می‌شود، اثبات می‌گردد:

الف. در تاریخ قم، ص ۲۶، س ۲۱، آمده: «جانفدق که آن صیمره است». در انوار، ج ۱، ص ۳۱، س ۹ به جای صیمره، «ثیمره» آمده که مصحح آن را به «تیمره» بدل کرده است. «صیمره / تیمره» شهری بوده که ویران شده و خرابه‌های آن در اراضی دره شهر کنونی در پشتکوه (ایلام) قرار دارد. یادآوری می‌گردد که «مهرجانفدق» نیز در انوار و تاریخ قم تصحیف «مهرجانفدق» است؛ همچنان که «ماسیدان» در سطر بالای همین عبارت در کتاب مزبور تصحیف «ماسبندان» است.

ب. در تاریخ قم، ص ۲۳، س آخر، «دارابگرد» آمده که در انوار، ج ۱، ص ۴۵، س ۴ به «دارابجر» تصحیف شده است.

ج. در تاریخ قم، ص ۲۴، س ۹، «ویران آبادان کرد کواد» در انوار، ج ۱، ص ۴۵، س ۱۵، به «ویران آبادان کرد کوا» تصحیف شده است. البته خود ویران آبادان کرد کواد صورت تغییر یافته «ایران وِنارَد کَواد» است که در منابع پهلوی آمده و معنای آن «شهر ایران که قباد مرتب کرد» می‌باشد. این نامی است که در زمان قباد به قم داده بودند. ظاهراً چون مؤلف تاریخ قم یا منابع آن معنای فعل «وناردن» را نمی‌فهمیده‌اند، آن را به عبارت مزبور تبدیل کرده‌اند.

د. در تاریخ قم، ص ۲۵، س ۱، نام «درام» که مخفف «درِ رام» است در انوار، ج ۱، ص ۴۶، س ۷ و ۱۱ به «ورام» تصحیف شده است.

ه. در انوار، ج ۱، ص ۵۲، نام‌های «ازرودقان» و «شاه بستانان» و «کج» تصحیف «ازدورقان»، «شابستانان» و «کمج» می‌باشند که در تاریخ قم آمده‌اند. البته ممکن است خود «کمج» نیز تصحیف «کج» باشد.

و. در انوار، ج ۱، ص ۵۵، نام‌های «خزران» و «زواه» و «جوز» تصحیف «خوزان» و «وزواه» و «جوزه» می‌باشند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ز. در انوار، ج ۱، ص ۵۶، نام‌های «رود نان» و «دولاسر» تصحیف «رود آبان» و «دور آخر» هستند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ح. در انوار، ج ۱، ص ۷۳، س آخر، کلمه «خزیندار» تصحیف «خربنداد» است که در تاریخ قم، ص ۲۴۴ آمده. جزء اول این نام «خز» (= خور، خورشید) و جزء دوم آن از فعل بندان (= وندادن پهلوی به معنای یافتن) است.

ط. در انوار، ج ۲، ص ۲۰۵، «خوزن» و «دولآخر» تصحیف «خورزن» و «دوراخر» هستند که در تاریخ قم آمده‌اند.

ی. در انوار، ج ۲، ص ۳۰۶، «روز انیران» تصحیف «روز ایزان» است که در تاریخ قم آمده.

ک. در انوار، ج ۱، ص ۴۳۹، کلمه «چبچه»، در تاریخ قم، ص ۶۰، به صورت «چشمه» و نسخه بدل آن به صورت «جشمجه» (ظاهراً صورت معرب آن) و در نسخه تاریخ قم به خط پسر مترجم به شکل «جشجه» آمده و ظاهراً صورت درست‌تر همان است که در تاریخ قم چاپی آمده است.

البته در بعضی موارد نیز نسخه‌های مؤلف انوار ضبط صحیح‌تری نسبت به تاریخ قم ارائه می‌دهند، مانند ضبط «جویردکان» (انوار، ج ۱، ص ۱۸۴) که در تاریخ قم یک بار به شکل «جوسردکان» (ص ۱۱۳)، با نسخه بدل «جوهر دکان» آمده، اما در ص ۱۳۵ به شکل «جویردکان» ضبط شده است. ضبط اخیر را خلاصه البلدان، ص ۲۱۰ نیز تأیید می‌کند. این نام امروز جُردکان تلفظ می‌شود که نام مزرعه‌ای است. تلفظ جویردکان احتمالاً باید Juyardakān باشد.

باب هفتم کتاب درباره وزارت قمی است. مآخذ مؤلف در این باب، عمدتاً مجالس المؤمنین، تحفة الوزراء، تاریخ الوزراء (که مسلماً غیر از تاریخ الوزراء نجم‌الدین ابوالرجاء قمی است؛ زیرا

مدفون هستند.^۲

صاحب تاریخ قم (ص ۲۱۶) می‌نویسد: «محمد بن موسی مبرقع را در سرابی، که به نام او معروف بود، دفن کردند و در قدیم، آن سرا به نام سرای محمد بن ابی‌الحسن بن ابی‌خالد اشعری ملقب به «شیبوله» [یا شنبوله] معروف بوده و اول کسی را که در آنجا دفن کردند موسی^۳ بن محمد بن علی بن موسی [الرضا] یعنی «موسی مبرقع» بود.»

کچوئی از بدر مشعشع حاجی میرزا حسین نوری، نام سایر کسانی را که در این دو بقعه مدفون بوده‌اند، نقل می‌کند که البته مأخذ نوری در مورد این نام‌ها معلوم نیست. در میان این نام‌ها، نام چند زن نیز دیده می‌شود و وجه تسمیه این محل به «چهل دختران» بدین‌سان روشن می‌شود. نام «چهل دختران» را در دهه‌های اخیر به «چهل اختران» بدل کرده و اکنون آن را به همین شکل می‌نویسند.

بعد از «چهل دختران» مؤلف به مزار «احمد بن قاسم عریضی» می‌پردازد (ص ۵۱۳). این مقبره به نوشته تاریخ قم (ص ۲۲۵) در گورستان «مالون» قرار داشته است. اکنون این امامزاده به نام «شاه احمد قاسم» معروف است. به نوشته تاریخ قم، احمد بن قاسم مفلوج و عین بوده و چشم‌های او نیز در اثر آبله کور شده بوده، اما بعدها مردم قم از او طلب شفا می‌کرده‌اند. ابن طباطبا نیز در المنتقلة الطالبیه (چاپ نجف، ۱۳۳۸، ص ۲۵۳) به این مقبره اشاره دارد.

مؤلف سپس به بحث در باب مقبره مشهور به «علی بن جعفر» در «در بهشت» می‌پردازد و در ضمن اشاره می‌کند: علی بن جعفر صادق علیه السلام در «عریض» روستایی در کنار مدینه،

دو فقره‌ای که از آن نقل می‌کند، در این کتاب نیامده است)، تاریخ یافعی، ابن خلکان، ثعالبی، حیب السیر، [نقض] شیخ عبدالجلیل رازی و جامع التواریخ (احتمالاً جامع التواریخ حسنی یزدی) است.

باب هشتم، ص ۲۶۱-۳۵۴ در ذکر احادیثی است در باب شرافت و فضیلت قم و مأخذ مؤلف در این‌جا عمدتاً بحار الانوار است.

در این باب، نکته‌ای نیاز به توضیح دارد و آن این‌که در ص ۳۱۷ حدیثی به نقل از بحار الانوار آمده که در آن، کلمه «جمر» به کار رفته و علامه مجلسی آن را «جمَر» خوانده و نام نهری در قم قبل از بنای شهر دانسته است. مؤلف در این‌جا می‌گوید: «جمَر مذکور در روایت، معرب «کُم» و اسم از برای مزرعه‌ای است در قم (ص ۳۱۸) بی‌شک، «جمَر» در این‌جا غلط و صحیح آن «جُمَر» معرب «کُمَر» است که نام مزرعه و اراضی‌ای در شمال غربی قم در ساحل راست رودخانه است.»

باب دهم درباره «مسجد جمکران» است. مؤلف در این‌جا قدری از مطالب تاریخ قم را در باب ده «جمکران» نقل کرده است، سپس از کلمه طیبه و نجم الثاقب حاجی میرزا حسین نوری نقل می‌کند که در تاریخ قم به نقل از مونس‌الحزین فی معرفة الحق والیقین شیخ صدوق آمده که بنای مسجد «جمکران» به دستور حضرت مهدی علیه السلام بوده است. مصحح در حاشیه اشاره می‌کند که در میان مؤلفات امامیه، چنین کتابی به شیخ صدوق نسبت داده نشده است و به دلایل تاریخی، مطلبی که در چنین کتابی نقل شده، صحت ندارد. قبلاً نیز بعضی از محققان نشان داده‌اند که این نام از برساخته‌های دوره صفویه است.

باب یازدهم در ذکر مزارات قم است. مؤلف ابتدا بحثی در باب قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مطرح می‌کند، سپس به طالبیانی که در مقبره بابلان^۱ مدفون بوده‌اند، اشاره می‌کند. مأخذ اصلی مؤلف در این مبحث، تاریخ قم است. وی سپس به شرح قبور دو مقبره واقع در محله «چهل دختران» می‌پردازد. «چهل دختران» در تداول مردم قم، نام محله‌ای است که تا زمان کچوئی، محله موسویان نام داشته، زیرا فرزندان و منسوبان موسی مبرقع، پسر امام محمد تقی علیه السلام، در آن‌جا

۱. «بابلان» قبرستانی بوده است در محل صحن آینه کنونی و میدان آستانه و محل باغ ملی سابق که عده‌ای از طالبیان و راویان اخبار در آنجا مدفون بوده‌اند. حرکت حرف «ب» دوم این کلمه معلوم نیست، اما پسوند آن پسوند نسبت است که در پایان بسیاری از جاینام‌ها دیده می‌شود. بنابراین، جزء اول این نام باید نام شخصی باشد که این مکان به او منسوب شده است. ظاهراً این نام، یعنی بابل، شکلی تحبیبی از کلمه «باب» یا «بابا» بوده و احتمالاً «بابل» تلفظ می‌شده. کلمه بابویه نیز صورت تحبیبی دیگری از همین نام است.

۲. درباره این دو مقبره و مقبره سومی که در کنار آن‌ها است، ر.ک: حسین مدرّس طباطبائی، تربت پاکان، قم، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۷۶-۸۲.

۳. صحیح «محمد بن موسی» است. ر.ک: همان، ص ۷۸-۷۹ و محمد علی اردستانی کچوئی قمی، انوار المشعشعین، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۷.

مدفون است و مدفون در این جا باید علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر باشد. اما آقای مدرّسی طباطبائی معتقد است: مقبره علی بن حسن در شمال قم، در نزدیکی «نهر سعد» بوده که در نزدیکی «گُمَر» (حدود خیابان باجک کنونی) قرار داشته؛ زیرا به نوشته تاریخ قم (ص ۲۲۸) دروازه‌ای به نام «علی بن حسن علوی عریضی» در آن جا واقع بوده و به حدس ایشان، احتمالاً از این دروازه به مقبره او می‌رفته‌اند.^۱ اما صرف وجود دروازه‌ای به نام او در شمال قم نشان‌دهنده این مطلب نیست که قبر او نیز در این محل بوده است.

مقبره «سلطان محمد شریف» و «شاهزاده حمزه» در همین باب شرح داده شده‌اند. مؤلف به خوبی اشاره می‌کند که محل دفن حمزه بن موسی بن جعفر محل اختلاف است. بعضی آن را در شیراز و بعضی در ری می‌دانند. اما در تاریخ قم (ص ۲۱۶)، این مرقد در قم دانسته شده و طبیعی است که قول او با آن قدمت، حجت و بی‌اعتبارکننده اقوال مؤلفان دوره‌های بعد است.

بقعه «شاهزاده احمد» در کنار مرقد «شاهزاده حمزه» و بقعه معروف به «سید سربخش» و بقعه‌های «خاک فرج» از جمله بقعه «صفورا» و بقعه «شاهزاده احمد» و بقعه بیرون «شاه حمزه» نیز در همین باب مورد بحث قرار گرفته‌اند و مؤلف سعی کرده است نسب این امام‌زادگان را مشخص کند، اما بسیاری از گفته‌های او حدس صرف است و نباید آن‌ها را مسلم تلقی کرد.^۲

مؤلف مقبره‌ای را که به اعتقاد مردم قم متعلق به احمد بن اسحاق اشعری قمی بوده و روبه‌روی مسجد امام حسن عسکری و نزدیک پل علیخانی قرار دارد، به استناد عبارتی از عمده الطالب، که می‌گوید: «ناصرالدین علی، مدفون است به شوق قم در مدرسه‌ای واقع در محله سورانیک»، احتمالاً قبر ناصرالدین علی بطحانی دانسته و خود صریحاً گفته: «این تعیین مدفون در این بقعه احتمال است» (ص ۵۴۷). مؤلف این مطلب را در جلد دوم، ص ۱۲۰ - ۱۲۱ و جلد سوم، ص ۳۸ نیز آورده است. پس از این حدس مؤلف، این بقعه در قم به «شاهزاده ناصر» معروف شده است. چنان‌که آقای دکتر مدرّسی طباطبائی نوشته‌اند: در اقدم و اصح نسخه‌های عمده الطالب، به جای «بیشق قم»، «بیشق بم» آمده و با توجه به

کرمانی بودن مؤلف این کتاب، این ضبط صحیح‌تر به نظر می‌رسد. آقای مدرّسی با استناد به تاریخ قم (ص ۲۲۱ - ۲۲۲) احمد بن اسحاق مزبور را احمد بن اسحاق بن ابراهیم عسکری، نواده امام هفتم، دانسته است.^۳

باب دوازدهم کتاب (ص ۵۵۵ - ۵۶۴) در ذکر آبه (= آوه از توابع ساوه) است که از قدیم، از مراکز تشیع بوده است.

جلد دوم کتاب درباره اعقاب ائمه شیعه (علیهم‌السلام) است که به قم آمده و در آن جا ساکن بوده یا در گذشته‌اند. مآخذ مؤلف در این جلد، تاریخ قم، عمده الطالب، ناسخ التواریخ، جنة النعیم، بحار الانوار، مرآة البلدان، بدایع الانوار، فضائل السادات، کلمه طیبه، منتقلة الطالبیة، روضات الجنّات، کشف الغمّة، تذکرة الخواص ابن جوزی، زینة المجالس، مشکلات الادب، مجمع البحرين، مجمع البیان، رساله امیر منشی در احوال بلدة قم و غیر آن است.

مؤلف در این جلد سعی کرده است نسب امام‌زاده‌هایی را که اکنون در قم وجود دارند، مشخص کند یا درباره آن‌ها حدس‌هایی بزند؛ از این جمله‌اند: شاهزاده زید (ص ۱۵۶، ۱۸۰)، سلطان محمد شریف (۱۵۳، ۱۶۶)، شاه جعفر غریب (۱۸۰)، هادی و مهدی (۱۸۴)، طیب و طاهر (۱۱۴، ۲۰۶)، شاه جمال (۲۳۱)، سید سربخش (۲۳۱)، شاه جعفر (۲۳۲)، علی بن جعفر (۲۳۶، ۲۳۸)، احمد بن قاسم (۲۴۳)، شاه ابراهیم (۲۵۳)، شاه حمزه (۲۶۴ - ۲۶۳)، و مقابر محله موسویان (چهل دختران) (۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰).

بسیاری از گفته‌های مؤلف را در مورد امام‌زاده‌های مذکور باید با احتیاط کامل تلقی کرد، چنان‌که خود نیز آن‌ها را با قیود «احتمالاً»، «احتمال دارد» و مانند آن آورده است؛ مثلاً «شاهزاده زید» را احتمالاً زید بن حسن عزیزی بن علی بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین‌العابدین دانسته است (ص ۱۵۶، ۱۸۰)، در حالی که این مقبره را سابقاً «شاه ظهیر» می‌گفتند و مردم قم آن را «شاه ظهیر» تلفظ می‌کردند، چنان‌که نگارنده در کودکی همیشه آن را "sâze'ir" می‌شنید، اما از اوایل این قرن، آن را به

۱. تربت پاکان، ج ۲، ص ۴۲.

۲. درباره بقعه این امام‌زادگان و بسیاری دیگر، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵ - ۱۰۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

نام شاهزاده زید شناسانده‌اند.^۱

بعضی از این مقابر در جلد اول نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ مانند شاه حمزه، سلطان محمد شریف، سید سربخش، علی بن جعفر، احمد بن قاسم، چهل دختران. غیر از اطلاعاتی که مؤلف از منابع مزبور درباره طالبیان قم جمع‌آوری کرده، بعضی نکات دیگر نیز در این جلد وجود دارند؛ مانند این‌که مسجد «بالاسر» قم را در زمان مؤلف، مسجد «تنبی» [طنَبی] می‌گفته‌اند (ص ۱۵۴)، یا این‌که در ص ۱۶۶ در صحبت از آسیای «مبارک‌آباد» که مؤلف تاریخ قم (ص ۵۳) آن را نزدیک صحرای «سکن» دانسته، نوشته است: «مراد از «مبارک‌آباد» همین زمینی می‌باشد که یک طرف آن متصل به زمین خاک فرج می‌باشد و یک طرف آن متصل به رودخانه می‌باشد که آن را زمین سکن گویند.» «مبارک‌آباد» همان جایی در ساحل چپ رودخانه است که چهل و اندی سال پیش میدان بارفروش‌ها در آن ساخته شد و خاک فرج در شمال آن قرار دارد.

مؤلف تاریخ قم (ص ۶۳) درباره «سجن» می‌گوید: «این دیه را از بهر آن سجن نام نهادند که ریگستان و سنگلاخ بوده است و زمین [ای] که در آن سنگ و ریگ باشد، آن را سجن و سکن خوانند.» «سکن» بی‌شک باید «سگن» خوانده شود و «سجن» معرب آن است. «سگن» مشتق است از "sag"، صورت پهلوی کلمه سنگ، که در نام سگسر = «سنگسر» در متون جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم و در کلمه قرآنی «سَجِیل» معرب سگ گل نیز دیده می‌شود، و پسوند "en" (مخفف -een) و ویژه نسبت و جنس. پس تلفظ این کلمه باید "sagen" و محل آن نیز باید همان حوالی خاک فرج باشد.

در ص ۱۰۸، به مناسبت بحث از نام «سلمة بن خطاب براوستانی ازدورقانی»، درباره روستای «ازدورقان»، که مؤلف تاریخ قم (ص ۱۱۳ و ۱۳۵) آن را جزو «طسوج» و ناحیه «رودآبان» آورده است، می‌نویسد: «همان است که اکنون در السنة اهل قم به «زرقان» مشهور است و از آن‌جا تا مزرعة «براوستان» تقریباً یک میدان راه است.

از عبارت مؤلف برمی‌آید که «ازدورقان» به عقیده او، ابتدا به «ازرقان» خلاصه شده و بعد به صورت «زرقان» درآمده است.^۲ غلامحسین افضل‌الملک کرمانی در تاریخ

میراث شهاب

و جغرافیای قم، که آن را در ۱۳۰۵ ق نوشته نیز به یکی بودن این دو نام اشاره کرده است.^۳ افضل‌الملک می‌نویسد: «مزرعة زرقان، اسم قدیم آن «دورقان» می‌باشد. از کثرت استعمال به «زرقان» مشهور شده است ... از نهر براوستان نهر آن را بریده‌اند.» دورقان در این‌جا غلط چاپی است. وی در روایت دیگری از این کتاب به نام کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، این نام را به شکل درست خود نقل کرده است.^۴

معلوم می‌شود اعتقاد به اشتقاق «زرقان» از «ازدورقان» در میان فضایی قم رایج بوده و کچوئی و افضل‌الملک آن را شنیده بوده و در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. مجاورت دو ده «براوستان» و «ازدورقان» موجب شده است که سلمة بن خطاب را «براوستانی ازدورقانی» بنامند. علاوه بر مطابقت جغرافیایی ازدورقان با زرقان، از نظر زبان‌شناسی نیز اشتقاق زرقان از ازدورقان ممکن است. زرقان امروز در تداول مردم قم «زُرُقون» (به ضم اول) تلفظ می‌شود. بنابراین، تلفظ قدیم آن باید «أزدورقان» "azdûraqân" بوده باشد که ابتدا به آزورقان "azûrqân"، سپس به زورقان "zûrqân" و بعد به زرقان "zorqân" (تلفظ کنونی) بدل شده است.

نکته دیگری نیز در این‌جا به توضیح نیاز دارد: در تاریخ قم آمده است: «و از محمد بن الحسین، ابوالعباس احمد در وجود آمد و او در مقبره‌ای که در درب علی بن الحسن العلوی العریضی است، به نزدیک سعد نهر مدفون است و این درب معروف است به بُرِیْهه دختر ابی‌علی بن الرضا علیه السلام» (ص ۲۲۸). مؤلف به دنبال این عبارت افزوده: «پس معلوم می‌شود آن مقبره مذکوره همان بقعه‌ای است که الیوم در کنار قبرستان علی بن جعفر واقع است و معلوم می‌شود که در آن‌جا سعد اشعری نهری داشته و منسوب به سوی او بوده و ایضاً معلوم می‌شود که به هر جهت، در آن‌جا دربی ساخته که منسوب به او بوده و آن درب منسوب به او همین دربی است که الیوم مشهور است به «دروازه کاشان» و در آن زمان معروف بوده

۱. همان، ج ۲، ص ۹۸.

۲. نیز ر.ک: انوار المشعین، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۳. غلامحسین افضل‌الملک کرمانی، تاریخ و جغرافیای قم، تصحیح مدرس طباطبائی، تهران، وحید، ۱۳۵۶، ص ۱۸۷.

۴. حسین مدرّسی طباطبائی، راهنمای جغرافیای تاریخی قم، قم، ۱۳۵۵، ص ۸۰.

به «درب بریهه» (ص ۱۹۸).

طبق نوشته تاریخ قم (ص ۳۳ و ۵۰) «جوی سعد» را سعد بن مالک بن احوص از داخل شهر به سعدآباد، که خود در دروازه ری احداث کرده بود، آورد. بنابراین، «جوی سعد» در شمال شهر بوده و به دروازه کاشان ارتباطی نداشته است.

محل دروازه بریهه نیز باید در همان منطقه شمال شهر در اراضی گمر (جَمَر) در انتهای خیابان باجک بوده باشد. بنابراین، قبر ابوالعباس احمد نیز باید در همان منطقه جست و جو شود.

ناگفته نگذاریم که دنباله عنوان روی این جلد، یعنی فی بیان حالات الزوارة القمیین، مربوط به جلد سوم کتاب است و عنوان جلد سوم، یعنی فی ذکر ورود الطالبین الی القمیین، مربوط به جلد دوم است و معلوم نیست هنگام چاپ چگونه این اشتباه پیش آمده است.

جلد سوم کتاب شرح حال راویان و محدثان و فقهای شیعه قمی است. مؤلف این شرح حال‌ها را عمدتاً از کتاب‌های رجالی شیعه و ریاض العلماء افندی اصفهانی و عمده الطالب، تاریخ قم و مجالس المؤمنین و چند کتاب دیگر، که نام آن‌ها در مقدمه کتاب (ص ۲۰) آمده، نقل کرده است. تعداد کسانی که نام و شرح حالشان در این مجلد آمده، ۷۴۲ تن هستند (طبق شماره‌گذاری کتاب) که البته بعضی از این نام‌ها احتمالاً تکراری‌اند؛ زیرا بعضی از آن‌ها بدون هیچ‌گونه توضیحی در بعضی منابع مؤلف آمده و چه بسا همان نام با توضیحی در یک یا چند منبع دیگر او ذکر شده‌اند. بیشتر شرح حال‌های این کتاب درحقیقت، «شرح حال» به معنای واقعی آن نیست. غیر از شرح حال دانشمندانی که زمان حیات و آثارشان مشخص است و در کتاب‌ها آن‌ها را شرح داده‌اند، سایر سرگذشت‌ها، که مربوط به راویان اخبار هستند، بیشتر مربوط به ثقه بودن یا نبودن آن‌ها و کسانی که از آن‌ها روایت کرده‌اند، یا به عکس و توضیحاتی از این قبیل است. در مورد بسیاری دیگر، این‌گونه توضیح‌ها نیز در دست نیست؛ مثلاً در مورد «حسن بن علی بن آدم قمی» (ش ۲۰۵) فقط گفته شده: «مکنی به ابی‌صدام، و از برادر او حکایتی است»، یا در مورد «حسن بن محمد جمهور قمی» (ش ۱۹۹) گفته شده: «در عین

الغزال مذکور است»، یا در مورد «قاضی ابوسعید قمی» (ش ۷۴۲) آمده: «قبر او در نزدیکی بقعه علی بن بابویه قمی [است]» و از بعضی‌ها هم فقط نام آن‌ها آمده است؛ مانند ش ۳۱۷.

در این جلد نیز بعضی اجتهادات به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها جای بحث دارد؛ مثلاً مؤلف در ص ۶۸، ذیل شرح حال «احمد بن محمد بن خالد برقی» می‌نویسد: «برقی منسوب است به برقه قم و مراد از «برقه» قم رودخانه‌ای است که الحال مشهور است در میان اهل قم به رودخانه «بیرقان» یا «بیدقان».

اولاً، نام این محل در تاریخ قم (ص ۲۲ و ۲۶۴) به شکل «برق‌رود» ضبط شده است. ثانیاً، «برق‌رود» آن‌چنان‌که مؤلف تاریخ قم (ص ۲۶۴) به آن تصریح می‌کند، نام رستاقی (مطابق تقسیمات امروز: بخشی) بوده است. ثالثاً، انطباق آن با رودخانه «بیرقان» هیچ وجهی ندارد. «بیرقان» امروز نام یکی از دهات «قهستان» قم است و در تاریخ قم دوبار به شکل «بیرکان» و جزء جبل (یا جبال) ذکر شده (ص ۱۲۱ و ۱۳۶)؛ یک بار نیز در ص ۱۲۱ به شکل «نیرکان» آمده که بی‌شک تصحیف و تکرار همان «بیرکان» است. «بیرکان» بی‌تردید، باید «بیرگان» خوانده شود که «بیرغان» (با «غ») مبدل آن است و آن همان است که امروز آن را «بیرقان» می‌نویسند. رابعاً، چنان‌که از تاریخ قم (ص ۲۲) برمی‌آید، «برق‌رود» نزدیک «تیمره» بوده که ظاهراً منطبق بر «گمره» کنونی است و با «بیرقان» کنونی فاصله زیادی دارد. ظاهراً کچوئی براساس شباهت لفظی میان «برق‌رود» و «بیرقان» آن دو را بر هم منطبق دانسته است.

درباره خاندان «رضوی» قم نیز باید توضیحی داده شود که مؤلف صفحات ۳۶۱-۳۶۵ کتاب را به آن اختصاص داده است. این سادات، که شجره کامل آن‌ها نیز در ص ۳۶۱ آمده، امروز «برقی» نامیده می‌شوند و جدّ اعلای آنان، همان‌گونه که در کتاب آمده، «آمیرزا میران»^۱ بوده است که عمدتاً در محله «سیدان» (= سیدان) ساکن‌اند.

۱. آمیرزا میران جدّ مادری نگارنده است. از طریق آمیرزا سید، از طریق حاجی میرزا فتح‌الله، از طریق آسید نصرالله، از طریق آقا فتح‌الله (م ۱۳۳۷ ش).

مؤلف در ص ۳۵۸، در شرح حال «علی بن محمد بن علی بن سعد اشعری قمی قزّذانی»، «قزّذان» را از ایضاح علامه با همین ضبط نقل کرده و در صفحه بعد در شرح آن گفته: «قزّذان در قم مزرعه می‌باشد و الحال آبادی ندارد و اراضی قزّذان، که معروف است، در خارج درب دروازه ری آخر خرابه‌ها و عمارت قدیم قم اتفاق افتاده است، اما در قدیم آبادی بزرگی بوده.»

نگارنده مزرعه‌ای را به نام «قزّذان» در قم نمی‌شناسد، اما مزرعه‌ای به نام «غزوان» وجود دارد که از نهر شهرستان مشروب می‌شود و در شرق شهر قرار دارد.^۱ و اهالی قم آن را «قزوان» تلفظ می‌کنند. از «غزوان» در تاریخ قم هفت بار نام برده شده و تنها دو بار برای آن نسخه بدلی به شکل «قزوان» آمده است (ص ۲۳ و ۱۱۳)، اما در قدیم‌ترین نسخه تاریخ قم، که به خط پسر مترجم است، این نام در تمام موارد به شکل «قزذان» و یک بار در ورق ۹۵ رو با ضبط «قزذان» آمده است. در خلاصه البلدان نیز املائی «قزذان» دیده می‌شود (ص ۱۷۶). آقای دکتر مدرّسی طباطبائی در تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۲ و ۴۹۴ آن را «قزوان» آورده و ظاهراً دلیل ایشان نسخه بدل‌های تاریخ قم و نام کنونی مزرعه غزوان بوده است. نگارنده نیز تصور می‌کند که قزذان تاریخ قم مصحف قزوان بوده و آن همان «غزوان» کنونی است، زیرا تعدادی از روستاهای قدیم قم، که در تاریخ قم آمده‌اند، امروز فراموش شده‌اند؛ مانند «جلنبادان»، «مَمّجان»^۲ و «سگن» (سجن) و غیر آن‌ها، اما نام‌های کهن روستاها و مزارع کنونی حتماً به شکلی در تاریخ قم آمده‌اند.

مؤلف در ص ۲۴۰، ذیل شماره ۳۱۲، به مناسبت ذکر «شیخ ابوالصلت بن عبدالقادر بن محمد»، که فقط درباره او گفته شده: «فقیه صالح، قرائت نموده بر شیخ ابی‌جعفر ... الی آخر.» می‌نویسد: «احتمال دارد که آن بقعه درب دروازه ری و قم که مشهور است که مدفن شیخ اباصلت است، همین اباصلت مذکور باشد.»

پیداست که از توضیح مزبور در شرح حال «ابوالصلت» هیچ نکته‌ای درباره زمان زندگی و نسبت او و کارهای علمی‌اش به دست نمی‌آید. مأخذ این توضیح نیز به دست داده نشده است. تنها اشتراک میان نام شخص مدفون در این بقعه با

ابوالصلت مذکور فقط همین نام است. آقای مدرّسی طباطبائی درباره مدفون در این بقعه حدس دیگری زده است. وی به این مناسبت، که شیخ عبدالجلیل رازی در نقض (ص ۱۶۴) از مدرسه «سعد صلت» در قم یاد می‌کند، می‌گوید: «می‌تواند بود که آن [مدرسه] همین جا و این بقعه مدفن بانی مدرسه بوده باشد» و به دنبال آن، می‌نویسد: «خاندان صلت از دودمان‌های علمی قم در دو قرن سوم و چهارم بوده و چند تن از دانشمندان و محدّثان این دو قرن قم از آن برخاسته‌اند. صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (در گذشته ۳۸۱) در دیباچه اكمال الدین، از سه تن از بزرگان این خاندان با ستایشی کم‌نظیر یاد می‌کند.»^۳

همچنان‌که در مقدمه این گفتار گفته شد، مصحح در تصحیح متن و الحاق حواشی مفید به آن، زحمات زیادی کشیده و کتاب را به صورت آبرومندی عرضه کرده است. اما چند نکته کوچک درباره اعراب بعضی کلمات و بعضی حواشی به نظر می‌رسد که در این جا ذکر می‌گردد:

در ج ۱، ص ۴۹، ح ۶، درباره «دیر جصّ» گفته شده: «در متن کتاب «دیر کاج» آمده که احتمالاً همان «دیر گج» که ترجمه «جصّ» است، باشد. به احتمال قوی، مقصود از «دیر» همان آتشکده‌های زرتشتی است که پیش‌تر پیرامون قم فراوان بوده ... و گرنه در سرتاسر ایران - بجز نواحی معدودی - مسیحیان و دیری از آنان وجود نداشته است.»

ابودؤلف مسعر بن مَهلهل در الرسالة الثانية (چاپ قاهره، ۱۹۵۵)، به کوشش و. مینورسکی، ص ۱۹) این نام را به شکل «دیرکجین» (= دیرگچین) یا «دیر الجص» آورده و آن را قلعه بزرگی دارای برج‌های بسیار بزرگ و باروی عریض بلند آجری دانسته است. اصطخری در مسالک الممالک (چاپ لیدن، ص ۲۳۰) نیز آن را قلعه دانسته و نوشته است: این

۱. ر.ک: محمد تقی بیگ ارباب، تاریخ دارالایمان قم، ص ۷۰؛ افضل الملک، تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲. تشدید در نام این روستا، در تاریخ قم روی حرف «ج» است، اما از آنجا که یعقوبی در البلدان دوبار (چاپ لیدن، ص ۲۷۳ و ۲۷۴) آن را به صورت «منیجان» آورده، معلوم می‌شود که اصل این نام «منیجان» بوده که به «مَمّجان» بدل و به «منیجان» تصحیف شده است.

۳. شیخ صدوق، اكمال الدین و اتمام النعمة، تهران، چاپ مکتبه الصدوق، ص ۲-۳؛ ر.ک: تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۰.

قلعه محل محافظان پادشاه (بدرقه السلطان) و (در ترجمه اصطخری از محمد بن اسعد شوشتری: بدرقه داران) و منزلی برای مسافران است. یاقوت و قزوینی نام این قلعه را به شکل «دیر کردشیر» ضبط کرده‌اند که همچنان که مینورسکی توضیح داده، مصحف «کرد اردشیر» (= ساخته شده به وسیله اردشیر) است.

قزوینی در آثار البلاد (چاپ بیروت، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴، ص ۳۷۱) بنای این دیر را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهد. در سال ۷۲۵ ناصرالدین منشی کرمانی در نسائم الاسحار، از این دیر با نام «رباط دیر گچین»، که ابونصر کاشی، وزیر سنجر، آن را تعمیر کرده بود و در زمان وی (منشی) ظاهراً آباد بوده نام برده است.^۱ در سال ۱۲۶۸ ق، که جهانگیر میرزا، پسر سوم عباس میرزا، آثار البلاد را ترجمه کرده، این قلعه ویران بوده است. جهانگیر میرزا می‌نویسد: «حال تحریر ترجمه، آن دیر خراب و راه مابین ری و قم از آن جا گردیده و به راه متعارف حال، که از میان صحرای کبیر می‌گذرد، افتاده.»^۲

به نوشته مینورسکی، به نقل از اشتال، خرابه‌های کاروان‌سراییی در سر راه قدیم ری به قم، که از وسط دریاچه کنونی «حوض سلطان» می‌گذشته، در فاصله دو پنجم راه از ری وجود دارد که احتمالاً بقایای همین «دیر گچین» است.^۳

درباره وجه تسمیه آن به «دیر»، مطلبی که صاحب المعجم درباره «سدیر»، قصری که در حیره برای بهرام گور ساخته شده بود، گفته قابل نقل است: شمس قیس می‌گوید: «و سدیر سه گنبد بود متداخل یکدیگر و آن را «سه دیر» خواندندی؛ عرب آن را «سدیر» کردند و چنین گویند که آن سه گنبد معبد ایشان بوده است و همانا در قدیم، گنبد را به زبان پهلوی «دیر» می‌خوانده‌اند؛ از بهر آن‌که در بعضی از کتب مسالک دیده‌ام که منزلی که از طرف اصفهان بر صوب ری هست و آن را «دیر کجین» (= گچین) می‌خوانند گنبدی مجصص (= گچ‌اندود) بوده است.»^۴ البته «دیر» در پهلوی وجود ندارد و عربی است، اما در فارسی، به معنای گنبد به کار رفته، چنان‌که «دیر مینا» را شعرا به معنی فلک به کار برده‌اند. معلوم می‌شود که کلمه «دیر» را در دوره اسلامی، به نام

ابن‌رباط افزوده بوده‌اند و شاید در دوره ساسانی، نام آن «گنبد کردشیر» بوده است. تعبیر «سدیر» به «سه دیر» از مقوله وجه اشتقاق‌های عامیانه است.

کلمه «جص» در ص ۴۹ و ۵۰ انوار، سه بار به شکل «جُص» ضبط شده که درست نیست؛ تلفظ این کلمه در عربی «جَصَّ» و «جِصَّ» است.

در ص ۱۵۱ و ۱۷۲ از جلد سوم نام روستای «صرم» به شکل «صِرْم» ضبط شده است. معلوم نیست این ضبط از مؤلف است یا از مصحح. این ده امروز «سلم» تلفظ می‌شود و در ۹ کیلومتری جنوب غربی قم قرار دارد. «صرم» در تاریخ قم (ص ۶۷ و ۶۸) نیز با همین املا آمده و صورت اصلی آن باید «چرم» باشد. بنابراین، عقیده کسانی که نام این ده را از نام «سلم» پسر فریدون، مشتق می‌دانند، نادرست است.

مصحح - و شاید مؤلف - کلمه «کمیدان» را چند بار با ضم کاف آورده است؛ از جمله در ص ۴۵، ۱۱۶، ۱۷۳ و ۳۱۹ جلد اول و ص ۶۵ و ۶۶ و جلد دوم. ظاهراً منشأ این ضبط اشتقاقی است که در تاریخ قم (ص ۲۳) برای نام «قم» آمده و آن را معرب «کم»، شکل مخفف «کمیدان» دانسته است. اما این نام هنوز در تداول مردم قم به شکل «کمندان» (گم‌دون) به کار می‌رود. پل «گم‌دون» و نیز کوچه «پل کم‌دون» در خیابان فرهنگ قم مشهور است. اراضی «کمندان» در شرق رودخانه، در حدود «خاک فرج» قرار دارد و از نهر «کمندان» مشروب می‌شود.^۵ در «خاک فرج» تا چندی پیش، گنبدی بود که آن را «مسجد کمیدان» می‌دانستند^۶ و این نام بعدها طبق یک قاعده آوایی زبان فارسی، به «گمندان» تحوّل یافته است.^۷ همین صورت است که یاقوت آن را به صورت «گمندان» ضبط کرده است. علت ضمه اول و دوم

۱. ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۶۸.

۲. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۳۷.

۳. ر.ک: تعلیقات مینورسکی بر الرسالة الثانية، ص ۹۹.

۴. شمس قیس، المعجم، به کوشش مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۹۹.

۵. ر.ک: تاریخ و جغرافیای قم، ص ۱۸۸.

۶. تربت پاکان، ج ۲، ص ۸۳.

۷. ر.ک: نگارنده، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۸.

این ضبط بر نگارنده روشن نیست.

افندی نیز در ریاض العلماء (ج ۴، ص ۲۷۱) می‌نویسد: «مخفی نماند که ضبط نسخ در لفظ «کمیدانی» مختلف است؛ بعضی از آن نسخ «کمندان» و برخی «کمیدان» دارند و بعضی آن را به جای دال مهمله با دال معجمه ضبط کرده‌اند (کمیدان و کمندان). همین مطلب است که ترجمه آن در ج ۳ انوار، ص ۳۶۳، ذیل شرح حال «علی بن موسی کمندانی» آمده است. در همین جلد، ص ۵۰۴، در شرح حال «موسی بن جعفر قمی»، «کمندان» به نقل از رجال میرزا به ضم کاف و میم و با دال ضبط شده است و به دنبال آن اشاره شده: «در نقد الرجال [تفرشی]، مثل رجال میرزا مذکور است، اما آنچه امروز مشهور است، «کمیدان» است.»^۱

علت وجود ذال معجمه در «کمندان» با آن‌که پس از مصوّت (یعنی واو و الف و یا و حروف متحرک به تعبیر قدما) قرار نگرفته، این است که اصل این کلمه «کمیدان» بوده است. صورت «کمندان» ظاهراً فقط در دوره محدودی رایج بوده و بعدها همان صورت «کمیدان» جای آن را گرفته است. امروز «کمندان» نام سه روستا در اصفهان و همدان و بروجرد است.

در همین جا، حاشیه ص ۵۵۵ از قول آقای قوانینی، از نوادگان دختری میرزای قمی، نقل شده که میرزا اهل روستای «گیلان» لرستان بوده، نه گیلان. این مطلب ظاهراً نادرست باشد. خاندان میرزائی قمی همه از نوادگان دختری میرزای قمی هستند و به چنین چیزی اعتقاد ندارند.

تعداد غلط‌های چاپی کتاب کم است. در ذیل، صورت صحیح چند غلط، که ممکن است موجب گمراهی خوانندگان گردد، درج می‌شود:

- ج ۱، ص ۷۳، س آخر، «حزبندار» غلط و «خربنداد» صحیح است.

- ج ۱، ص ۱۵۱، س آخر، «کמוש» غلط و «کومش» صحیح است و البته این اشتباه از متن چاپی تاریخ قم، ص ۴۲ است.

- ج ۳، ص ۱۲۷، س آخر، «اشده شننت» غلط و «راشده شننت» درست است. در همین سطر، «۵۳» غلط و «۵۴» درست است.

میراث شهاب

- ج ۳، ص ۳۶۲، س ۱۲، «أذینه» غلط و «اذینه» درست است.^۲

- ج ۳، ص ۵۵۲، س ۱، «فاراد» غلط و «فادار» درست است. در همین جلد، ص ۱۲۵، س ۱۸، این کلمه به شکل «قادر» چاپ شده، ولی در ص ۱۷۱، س ماقبل آخر، به شکل درست خود آمده است. این کلمه همان است که در نام «یزدان فاذا» در تاریخ قم مکرر دیده می‌شود.

نکته‌ای نیز مربوط به کچوئی، مؤلف کتاب، نیاز به توضیح دارد. مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی ضمن دست‌خطی که به جلد دوم کتاب ملحق کرده‌اند و عکس آن در ص «غ» جلد اول آمده، کچوئی را صهر (داماد) علامه حاج ملا محمد صادق، صاحب مدرسه مشهور قم دانسته‌اند. مرحوم حاج ملا محمد صادق، جدّ چهارم نگارنده است و تنها چهار پسر داشته^۳ و دختری نداشته است. اگر «صهر» را به معنای شوهر خواهر بگیریم، باز باید بگوییم که از بزرگان خاندان خود شنیده‌ام که وی خواهری داشته است.

۱. ر.ک: انوار المشعین، ص ۵۵۱، ذیل شرح حال یوسف بن حارث کمندانی، که مؤلف می‌گوید: «کمندان قریه‌ای است از قراء قم، شیخ طوسی در الفهوس (چاپ نجف، ص ۱۰۸) نیز این یوسف را کمندانی (با دال مهمله) آورده است.»

۲. ر.ک: ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۱۱.

۳. این چهار پسر عبارت بوده‌اند از: حاجی آقا تقی، حاجی آقا حسین، آقا محمود (شریف العلماء) و آقا میرزا ابوالحسن (پدر مرحوم آیه‌الله حاجی میرزا مصطفی صادقی)، حاجی آقا تقی، پدر بزرگ پدر نگارنده از طریق پسرش نصرالله (اشرف الواعظین) است.

ترجمان قزوینی

از قاموس فیروزآبادی

محمد رضا بندرچی

مقدمه

هدف از نگارش این مقاله، معرفی و بررسی یکی از ترجمه‌های مهم قاموس فیروزآبادی به زبان فارسی است. این کتاب مهم که بحق می‌توان آن را دقیق‌ترین و کامل‌ترین ترجمه قاموس المحيط دانست، ترجمان اللغة، نگاشته محمد بن یحیی بن محمد شفیع قزوینی است که در ادامه، به توضیح و بررسی آن خواهیم پرداخت.

اما پیش از ورود به بحث اصلی، ناگزیر به اختصار این کتاب را معرفی می‌کنیم:

نکته‌ای در معرفی «قاموس المحيط»

قاموس یا قاموس المحيط یکی از معروف‌ترین و معتبرترین لغت‌نامه‌های عربی به عربی، تألیف مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۹ - ۸۱۷ هـ) است که به دلیل اهمیت بسیار و اعتبار فراوانش، از روزگار مؤلف تا قرن اخیر، شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند. این کتاب به زبان‌های فارسی و ترکی نیز ترجمه شده است. معروف‌ترین ترجمه ترکی آن اقیانوس نام دارد که تألیف عاصم افندی است و در چهار مجلد بزرگ، یک بار در سال ۱۲۵۰ هـ در «بولاق» و بار دیگر در سال ۱۳۰۵ هـ

در «استانبول» به چاپ رسیده.^۱

بسیاری از خاورشناسان نیز بنیاد تألیفات لغوی خود در زبان عربی را براساس کتاب قاموس نهاده‌اند، مانند فرهنگ جامع زبان عربی، تألیف گیگیوس (Giggeus)^۲ چاپ میلان، ۱۶۳۲ م، در چهار مجلد؛ فرهنگ عربی به انگلیسی^۱. اولین که بنیاد آن بر تاج العروس است.

فیروزآبادی این کتاب را در مکه تألیف کرده و اساس تألیف او کتاب صحاح اللغة جوهری بوده که آراء او را نقل و نقد کرده است. معروف‌ترین شرح قاموس به عربی، که از معروف‌ترین لغت‌نامه‌های عرب به‌شمار می‌رود، شرحی است به نام تاج العروس، تألیف سید مرتضی زبیدی.

از قاموس چاپ‌های متعددی شده که قدیمی‌ترین آن چاپ کلکته هند در سال ۱۲۳۰ و ۱۲۳۲ هـ است. شهرت و اهمیت قاموس در زبان عربی به حدی بوده است که کلمه «قاموس» به تدریج، مبنای مطلق کتاب لغت به خود گرفته و بسیاری از کتاب‌های لغت را بخصوص در عصر حاضر، «قاموس» می‌خوانند.^۳

۱. محمود مصاحب، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۱۹۹۱.
 ۲. چاپ میلان، ۱۶۳۲ م، در چهار مجلد.
 ۳. همان.

ترجمان اللغة؛ اولین ترجمه و شرح «قاموس المحيط» به زبان فارسی

چنان‌که در مقدمه ذکر شده، لغت‌نامه موسوعه‌گونه قاموس، که نام کامل آن قاموس المحيط و القابوس الوسيط فی جمع لغات العرب التي ذهبت شواطيط است، به دلیل جامع بودن و صحت متن آن، همواره مورد توجه اندیشمندان عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان بوده و پیوسته مدار بحث ادبی قرار داشته است، به گونه‌ای که تخمین زده‌اند تاکنون بیش از ۵۰ اثر درباره آن نگاشته شده است.^۱ فارسی‌زبانان، که در همه علوم اسلامی معمولاً پیشرو قافله اندیشوران مسلمان بوده و حتی در زبان و ادبیات عربی نیز، که از عربان می‌باشد، گوی سبقت را از آنان ربوده و به خلق آثاری دست یازیده‌اند که امروز در جهان جاودانه‌اند، قاموس فیروزآبادی را از توجه خود دور نداشته‌اند و همان‌گونه که مؤلف آن پارسی‌گوی و ایرانی بوده، شارحان پارسی‌گوی نیز به شرح آن پرداخته و ترجمه‌هایی بر آن نگاشته‌اند.

یکی از این ترجمه‌های نیکو و معتبر، ترجمان اللغة، تألیف و شرح محمد یحیی بن محمد شفیق قزوینی، ادیب و دانشور عصر صفوی، است.^۲

قزوین از دیرباز به اتکای سابقه‌دیرین تمدن خود، که به گفته مورخان تا عهد شاپور اشکانی قدمت دارد، همواره مهد علم و معرفت بوده و گوشه‌ای از این تاریخ و رجال آن را محمد رافعی در کتاب گران‌قدر التدوین فی اخبار قزوین، تألیف قرن ۷ هجق نشان داده است. اما این درخشش از زمان شاه طهماسب صفوی، که قزوین را پایتخت خود گرداند و قریب پنجاه سال مرکز حکومت ایران مقتدر قرار داد، رنگ دیگری به خود گرفت و پایگاه دانشمندان و بزرگان علم و ادب واقع شد و چون گسترش معارف دینی اسلام ملازمه‌ای کامل با رواج زبان و ادب عرب دارد، زبان و لغت اعراب نیز رواج و بسط فراوان یافت.

ترجمان اللغة از جمله آثاری است که به نوبه خود، سهمی وافر در شرح و بسط واژگان عربی برای پارسی‌زبانان برعهده دارد. برای آشنایی با این اثر مهم ادبی عصر صفوی، به‌عنوان مدخل، لازم است ابتدا با زندگی و احوال مؤلف دانشور آن، محمد یحیی قزوینی، آشناگردیم و سپس به بررسی اثر او بپردازیم:

میراث شهاب

نکاتی درباره زندگی محمد یحیی قزوینی

آن‌گونه که صاحبان تراجم و شرح حال‌نویسان بزرگ نگاشته‌اند، وی در خانواده‌ای دانا‌پرزور، دانشور - که همه قبیله او عالمان دین بودند - چشم به جهان گشود. وی فرزند محمد شفیق قزوینی و او نیز فرزند رفیع بن فتح‌الله، معروف به «واعظ قزوینی»، صاحب کتاب مهم ابواب الجنان در مواعظ و حکم، است. این شخص شاگرد مولا خلیل قزوینی، عالم بزرگ اخباری مسلک معاصر علامه مجلسی و فیض‌کاشانی، بوده است.^۳

تاریخ ولادت محمد یحیی به دست نیامد، ولی آن‌گونه که از مقدمه عبدالله منشی طبری بر ترجمان اللغة برمی‌آید، وی از ادبا و دانشمندان عصر صفوی، بخصوص دربار شاه سلطان حسین صفوی، بوده که تسلط بسیاری بر ادب فارسی و عربی و سایر علوم عصر خود داشته و از مهارت وی همین بس که این کتاب مهم را در ترتیب سی ماه به پایان رسانده است.^۴

پدر وی، یعنی محمد شفیق، نیز دارای اثر مهمی به نام تمیم ابواب الجنان است که به‌عنوان تکمله‌ای بر ابواب الجنان پدرش، واعظ قزوینی، نگاشته.

فرزند وی، عبدالکریم قزوینی، نیز از علمای بزرگ بوده و کتابی به نام نظم الغرر فی شرح غرر الحکم آمدی تألیف نموده که از جمله شروح عالی کتاب غرر الحکم و درر الکلم به‌شمار می‌رود.^۵

از تاریخ وفات محمد یحیی نیز اطلاعی در دست نیست، ولی در خیابان «تهران» قدیم شهر قزوین و در یکی از کوچه‌های آن، مقبره‌ای وجود داشته که به گفته معمران، مدفن شارح قاموس بوده، ولی اکنون گذشت زمان آن آثار را از بین برده است، ولی اثر گران‌قدرش به مصداق «ان آثارنا تدل علینا» بیانگر مکانت علمی وی می‌باشد.

۱. محمدعلی طبری، زبدة الآثار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲.

۲. آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶.

۳. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، به کوشش علی‌نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۲.

۴. محمدعلی گلریز، مینو در، قزوین، نشر طه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۲۷۳.

۵. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۸۹.

بررسی «ترجمان اللغة»

همان‌گونه که قاموس المحيط، خود بسیار مهم است، ترجمه‌های آن نیز بااهمیتند. کم‌نظیر بودن و دقت نظر قاموس و فصاحت متن و تسلط مؤلف بر ادب عرب کار ترجمه و برگردان آن را بسیار دشوار می‌سازد، به طوری که مترجم چنین اثری علاوه بر تسلط فراوان بر زبان فارسی، باید بر زبان عربی و ادبیات وسیع آن نیز احاطه بسیار داشته باشد. محمد یحیی قزوینی حقیقاً از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده که در جای خود، به آن خواهیم پرداخت و متن ترجمه وی بهترین گواه بر این ادعاست.

در ترجمان اللغة، همانند اصل خود، حرف آخر ریشه باب و حرف اول ریشه لغت، فصل قرار داده شده است و از این نظر مترجم تغییری در سبک نگارش کتاب نداده و به پیروی از فیروزآبادی، از حروف همزه و کلمه «الاباته» شروع کرده و به کلمه «هیأ» آن را به پایان رسانده است.^۱

از آنچه در کتب تراجم ذکر شده و نیز مقدمه عبدالله منشی طبری، مصحح کتاب برمی‌آید که محمد یحیی قزوینی شخصی عالم و دانشور بوده، به حدی که این ویژگی ترجمه او را بسیار قابل اعتماد ساخته است. وی در این مقدمه، محمد یحیی را از فضیلتی عظام و علمای ذوی‌العز و الاحترام می‌خواند و در مؤخره نیز از وی با الفاظی هم‌چون «جهان دانایی»، «عالم بینایی و مجموعه حفظ و منبع فضل و منشأ دانش» یاد می‌کند.^۲ جالب آن که این تعاریف برای زمان حیات مترجم و نیز دوران صفویه نیستند، بلکه ده‌ها سال پس از رحلت وی، در عصر ناصرالدین شاه قاجار ذکر شده‌اند. از این رو، شائبه تملق و یا رعایت مصلحت در آن‌ها راه ندارد و به خوبی بیانگر تسلط عالی مترجم و مکانت والای او هستند و به خواننده اطمینان می‌دهند که با ترجمه و برگردانی دقیق و علمی روبه‌روست.

چنان که از دیباچه مترجم بر کتاب ترجمان اللغة برمی‌آید، وی ابتدا بر آن بوده است که به دلیل اهمیت قاموس فیروزآبادی، شرحی وافی بر آن نوشته و احیاناً به نقد و بررسی نظرات صاحب آن پردازد، ولی به دلیل اصراری که سلطان حسین صفوی بر ترجمه آن می‌کند، به حکم «المأمور معذور»، از هدف اولیه خویش دست برمی‌دارد و به ترجمه همراه با شرح و نقد مختصر آن می‌پردازد و آن را به سلطان

مزبور، که دستی نیز در ادب و معارف دینی داشته است، تقدیم می‌کند و گویا از این تغییر مقصد نیز چندان راضی نبوده است؛ چنان‌که می‌گوید:

«لهذا حسب الفرمان قضا جریان شروع در مقصود نمود و از ایرادات، آنچه ضرور بوده، به شرح مزبور افزود. المأمور معذور و بالله التوفیق و علیه التکلان و منه الاستعان.»^۳

هدف مترجم از تألیف اثر

مترجم با توجه به این‌که قرآن کریم و سنت سنیّه حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به زبان فصیح عربی بیان شده، چنین دریافته که برای درک معانی دقیق و ظریف این گفتارهای مقدّس و متون شریعت مبارک، خواننده و محقق باید به لغت و ادبیات عرب آشنایی کافی داشته باشد تا بتواند از آن بحار گسترده معارف، جرعه‌نوشی کند، و یکی از راه‌های مهم رسیدن به این راه را تألیف کتب و رسائل لغوی دانسته است، ولی بهترین و جامع‌ترین آنان را قاموس اللغة فیروزآبادی می‌داند و با ذکر این جمله:

«در میدان هنروری، گوی سبقت از همگان استیلاب نموده و در مضمار سخنوری، قصب‌السبق از پیش‌کاران ربوده و چهره بسی از عرایس معانی را به سرپنجه تدبّر وافی و تصفح شافی، به الفاظ ظاهره گشوده ولیکن الفاظ آن وجیز و فهمیدن معانی آن عسیر».^۴

برای تسهیل درک معانی کتاب و سنت، رجوع به قاموس را ضروری می‌شمارد، ولی چون متن آن را برای همگان آسان نمی‌یابد، به دلیل اتقان و عمق قاموس، تسهیل و توضیح آن را لازم می‌شمارد تا همگان را قابل استفاده باشد و بدین دلیل می‌افزاید:

«به خاطر رسید که شرحی مبسوط بر آن نوشته، مفصلاً معانی الفاظ ظاهره را تفسیر نماید و هر یک از شواهد معانی، که از نهضت‌گاه این چمن دلفریب و فسحت‌گاه این گلزار سراپا زیب، سرگرم‌گم‌نامی شده باشد، نوعی نماید که به شاهراه فسحت‌گاه

۱. همو، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶.

۲. مقدمه و مؤخره عبدالله منشی بر ترجمان اللغة، طبع کلب‌علی، مورخ ۱۲۷۳، ج سنگی.

۳. دیباچه مترجم بر ترجمان اللغة، چاپ ۱۳۷۳ ق.

۴. همان.

داشته و بدین‌سان، سعی کرده است با استفاده از نسخ متعدد، متن اصلی را از هرگونه لغزش در ترجمه دور دارد و متون احياناً مغلوپ نتوانند او را به اشتباه اندازند و این خود دقت نظر و محقق بودن او را می‌رساند. از این‌رو، کتاب وی نه فقط ترجمه صرف قاموس، بلکه شرحی همراه با بررسی نظرات سایر لغویان مشهور عرب نیز می‌باشد.

آن‌گونه که از متن این تألیف مهم برمی‌آید، قزوینی در ترجمه و شرح خود، از کتب مشهور ذیل یاری جسته است:

۱. تکلمه، صنعانی؛
۲. تهذیب، ازهری؛
۳. محیط اللغة، صاحب بن عبّاد؛
۴. الانساب، سمعانی؛
۵. معجم البلدان، یاقوت حموی؛
۶. مجمع الامثال، میدانی؛
۷. مستقصى الامثال و اساس البلاغه، زمخشری؛
۸. نهایه، ابن‌اثیر؛
۹. کتاب العین، خلیل؛
۱۰. تاج المصادر، ابوجعفر مقرئ بیهقی؛
۱۱. ادب الکاتب، ابن‌قتیبه؛
۱۲. دیوان الادب، فارابی؛
۱۳. صحاح اللغة، جوهری؛
۱۴. مجمل، ابن‌فارس؛
۱۵. مغنی اللیب، ابن‌هشام؛
۱۶. شمس العلوم.

و بدین‌سان، تألیفی پدید آمده که علاوه بر محاسن قاموس، از کاستی‌های آن برکنار بوده و علاوه بر این، از نظرات دیگر ادیبان عرب بهره‌ها گرفته و مواضع خطای آنان را نیز گوشزد کرده و به مصداق «کل الصید فی جوف الفراء»، مجموعه‌ای کم‌نظیر در لغت عربی همراه با شواهد فراهم آورده است.

و بدین‌گونه، این دانشور بزرگ ایرانی در سال ۱۱۱۷ ق این اثر بزرگ را به پایان رساند و درّی یتیم به دریای ادب عربی اضافه کرد.

از قلم روی داده باشد، به‌عنوان بحث به استشهاد کتب متقدمین، به شرح مزبور افزایش.^۱

ولی ظاهراً این هدف مترجم به سمع پادشاه وقت می‌رسید و بدین‌روی، ادامه می‌دهد:

«این مراتب به سمع نواب اشرف ... شاه سلطان حسین ... رسیده و این ذرّه بی‌مقدار و این خاکسار بی‌اعتبار را منظور نظر التفات و عنایت و مشمول عواطف بی‌غایت و نهایت فرموده، مقرّر داشتند که دست از شرح مزبور برداشته، کتاب مزبور را فارسی‌نمایم تا فارسی‌زبانان را حظّی وافر و نصیبی متکاتر بوده.»^۲

بدین‌سان، قصد نخستین قزوینی از شرح‌نویسی بر قاموس اللغة، که می‌توانست در جای خود اثر گران‌قدر باشد، ابر ماند و او را به ترجمه متن واداشت، اگرچه این برگردان نیز واجد بسیاری از جنبه‌های یک شرح علمی متفن است.

چگونگی نثر «ترجمان اللغة»

اگرچه اثر یاد شده در زمان صفوی، که اوج مصنوع‌نویسی و نیز ضعف سبک ساده‌نویسی است، نگاشته شده، ولی قزوینی در کار خویش، دچار افراط‌گرایی عصر صفوی نشده و از نمونه ترجمه وی روان‌نویسی پیداست و از مغلق‌گویی، که موجب فضل‌فروشی بوده، برکنار مانده و اگرچه به ترجمه متن عربی فصیح و متفن دست زده و طبیعی بود اگر مقهور زبان متن اصلی می‌شد و عربی‌نویسی بر او چیره می‌گردید، ولی با استادی تمام، از این چنبره گریخته و نثر ممتاز خود را در همه‌جای آن حفظ کرده است.

بررسی ترجمه صاحب «ترجمان»

اگرچه اثر ترجمان اللغة تألیفی در جهت قاموس است و مترجم عیناً مطالب فیروزآبادی را به پارسی برگردانده، ولی در این محدوده باقی‌نمانده و استادانه در جای‌جای ترجمه، به شرح و توضیح مطالب پرداخته و اگر در جایی صاحب قاموس به خطا رفته، هوشمندانه آن را تذکر داده، و اگر شارحانی نیز در شرح خود بر قاموس، راه لغزش در پیش گرفته‌اند، آن‌ها را نیز از تذکر بی‌بهره نگذارده است.

چنان‌که در مؤخره کتاب، به قلم عبدالله منشی طبری آمده، قزوینی قریب سی نسخه از قاموس اللغة را در اختیار

۱. همان.

۲. همان.

وی در پایان این کار طاقت فرسا می‌نویسد:

«لله الحمد، این بی‌بضاعت قلیل‌الاستطاعه را در اندک مدتی، که عبارت از ۳۱ ماه و ده یوم بوده باشد، توفیق اتمام این کتاب مستطاب، که موسوم به "ترجمان اللغة" است، روی داد و آغاز چهره‌گشایی این گلزار همیشه بهار و این شاهد سراپا نگار در دهم شهر شعبان المعظم ۱۱۱۴ رخ نموده و زیور اتمام و پیرایهٔ اختتام در بیستم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۱۷ پوشید. توقع از سیاران این بوستان دلفریب و گل‌چینان این گلستان سراپا زیب آن است که اگر به خار خودروی سهو و نسیانی رسند، به پیراستن آن پرداخته و عذرخواه این فقیر باشند؛ لان الانسان كثير النسيان و عبید الاحسان»

و بدین‌صورت، به خواست شاه صفوی و همت والای دانشور قزوینی، در سال ۱۱۱۷ ق این اثر بزرگ به عرصهٔ وجود پای نهاد و گلی دیگر به گلستان ادب فارسی اضافه گردید.

چگونگی طبع و نشر کتاب

پس از اتمام تألیف ترجمان اللغة، حوادث روزگار مجالی برای نشر و رواج این اثر گرامی باقی نگذاشت و ایران دوران سلطان حسین صفوی دستخوش حملات افغان‌ها و به محاق رفتن علم و ادب و معارف شد و این پریشانی ادامه داشت تا در عهد ناصری، اقبال به ترویج معارف دینی و ادبی مزید گردید و بازار کساد آن رونق گرفت.

در همین دوران، یعنی روزگار سلطنت ناصری، به تشویق صدر اعظم وقت، میرزا آقا خان نوری، یکی از محرران دیوان رسائل پادشاه، عبدالله منشی طبری، که بهرهٔ وافی از دانش و فضل و ادبیات داشت و این موضع از نحوهٔ نگارش مقدمه و مؤخرهٔ ترجمان و نیز تصحیحات و تعلیقات وی بر آن کتاب به‌خوبی هویدا است، دست به جمع‌آوری نسخه‌های خطی متعدد از ترجمان زد تا با تصحیح و تعلیق بر آن، متنی منقح از او به دست دهد.

ظاهراً ابتدا نسخه‌ای مغلوط، که موقوفهٔ مدرسهٔ «طالیان» شیراز بوده^۱ و در ابتدا نیز نسخه‌ای منحصراً قلمداد می‌شده است، به دست وی می‌رسد و وی که آن را ناقص و مغلوط و بعضاً در هم‌ریخته می‌یابد، به جست و جوی نسخ دیگر می‌پردازد و از شهرهای اصفهان و قزوین و همدان و یزد، که

در آن هنگام دارای کتابخانه‌ها و علمای مهمی بوده‌اند، نسخ دیگری طلب می‌کند که از قضا آن‌ها نیز با یکدیگر مغایر و دارای اغلاط زیادی بوده‌اند. از این‌رو، وی چنین مناسب می‌بیند که با استفاده از متن اصلی مصحح قاموس اللغة و ترجمه‌های آن مثل منتهی الارب و اقیانوس ترکی و قابوس حبیب‌الله دهلوی، که آن نیز ترجمهٔ فارسی قاموس است، به تصحیح ترجمان اللغة همت گمارد. بدین‌رو، با دست‌یاری مولا محمد حسن اقدام به تصحیح این ترجمه نموده و تا جایی که مقدور بوده، سعی کرده است متنی دور از غلط تهیه کند که البته از هویت مولا محمد حسن اطلاعی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد باید از فضلی همکار عبدالله منشی باشد.

وی تصحیح خود را از ترجمان بهترین و دقیق‌ترین کار می‌داند و می‌نویسد:

«مترجم امعان نظر و دقت خود را به عمل آورده و مصحح نیز در تدقیق و صحت، دقیقه‌ای مهمل و متروک نگذاشته است و به قدر وسع و قوه، اهتمام در آن نموده...»

و اضافه می‌کند:

«این قدر هست که اصحاب حل و عقد و ارباب فضل و دانش، از ادبا و فضلی دار الخلافه، مُقرّ و معترفند بر این‌که از زمان بنای طبع، چه در دار الخلافهٔ باهره و چه در سایر بلاد، کتابی به این فایده و صحت به طبع نرسیده. پر ظاهر است که ان‌شاءالله تعالی بر بینندگان پوشیده و مخفی نخواهد ماند و عموم نفع آن را خواص و عوام دریافت خواهند نمود.»^۲

مصحح علاوه بر تصحیح متن و اصلاح اغلاط قلمی به دلیل تسلط و تزلّغ خود بر ادب عرب و فارسی، در جای جای کتاب، از خود نیز اظهار نظر کرده است، مثلاً، در واژهٔ «زهره»، که مصنّف معانی آن را یکان یکان بررسی می‌کند، مصحح، که شیعی مذهب است، از این‌که فیروزآبادی در توضیح واژهٔ مزبور از «زهره» نامی نبرده، برآشفته شده، می‌نویسد:

«مصحح و مرتّب این مجموعه، عبدالله منشی طبری، گوید که «زهره» بر وزن «حمراء»، که لقب حضرت سیده النساء - سلام الله علیها - است. مصنّف نیاورده و مذکور نساخته

۱. مؤخرهٔ عبدالله منشی بر ترجمان اللغة، ج ۱۳۷۳ ق.

۲. همان.

بر هنر کتابت، از دانش و فضل نیز بهره‌ها داشته و با دقت نظر خود در کار کتابت، نسخه مطبوعه خود را دوچندان معتبر گردانده است.

وی از اهالی قریه «افشار شنازند» قزوین و از خطاطان بنام عصر صفوی بوده که آثار دیگری نیز هم چون کتابت قرآن کریم از وی باقی مانده که تعدادی از آن‌ها در کتابخانه «مدرسه امام صادق (ع)» قزوین موجود است، ولی او هنر اعلا‌ی خود را در نگارش ترجمان اللغة نشان داده است.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی علاوه بر طبع کلب‌علی قزوینی، براساس نوشته‌های اشاره شده در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، چاپ‌های دیگری از آن را در سال‌های ۱۲۷۵، ۱۲۷۷، ۱۲۸۳، ۱۳۰۳، ۱۳۰۸ ق نیز نام می‌برد.^۱

در پایان این نوشتار، به ذکر ابیاتی چند در مدح ترجمان اللغة از شاعری گم‌نام می‌پردازیم تا ارزش علمی آن روشن‌تر گردد:

... شرح «قاموس» بدان نوع مدون کامد
اندرو فهم خرد عاجز و فکرت مضطر
سال‌ها رفت که تفسیر لغات «قاموس»
بود در سرّ خفا پرده‌نشین چون دختر
این دو دانای هنرمند از این فرخ‌دخت
پرده بردند چنان کز شب دیجور سحر
اینک از تربیت شاه جوان‌بخت جواد
زیب اتمام پذیرفت مر این درج دُر
کلک شاهین سخن‌سنج به تاریخ نوشت:
(شرح «قاموس» یکی گنج بود پرگوهر)

(ماده تاریخ: ۱۲۷۳ قمری)

به‌عنوان خاتمه المسک، جا دارد به محققان و دانشوران این مرز و بوم توصیه کنیم به چاپ و نشر این اثر مهم فارسی همت گمارند تا به بوستان واژه‌نامه‌های عربی به فارسی اثر دیگری اضافه شود و کام علاقه‌مندان را سیراب سازد.

است و هر مرد و هر زن بدوی و بدویه مجهول‌النسب را همه جا با عدم علم و یقین به لقب او غالباً به تردید ذکر کرده و این کمال بی‌انصافی است و عدم مرّت، و از این روی، این همه هدف تیر اعتراضات فضلا گشته. و الله اعلم.^۱

و یا این‌که در واژه «سَلَع»، که مصنّف و مترجم برای توضیح آن به ذکر شعری که جوهری به آن استشهاد کرده پرداخته‌اند و مصنّف در شعر مورد اشاره نه غلط ذکر کرده و مترجم انکار نه غلط مزبور را نموده، ولی به شرح ادعای خود نمی‌پردازد، اما عبدالله منشی با ذکر غلط‌های نه‌گانه فیروزآبادی بر جوهری، پاسخ می‌دهد که این اشکالات نه‌گانه وارد نیستند و شعر مورد استشهاد جوهری فاقد غلط است و این خود نیازمند تسلط عالی وی بر ادب عرب می‌باشد.

از سوی دیگر، مصحح در مواردی که مترجم در ترجمه خویش از لغات فارسی استفاده کرده و آن لغات جای توضیح بیشتر دارند، از لغت‌نامه برهان قاطع کمک گرفته و در مواضع بسیاری، با ذکر معانی مذکور در برهان به توضیح و تفسیر لغات فارسی پرداخته که این کار وزانت بیشتری به ترجمان اللغة داده است.

ظاهراً پس از تصحیح کتاب توسط عبدالله منشی طبری، ابتدا در سال ۱۲۷۲ ق به خط علی‌اصغر بن عبدالجبار اصفهانی در چاپخانه آقا میرمحمد باقر رازی در تهران طبع می‌گردد و یک بار نیز به صورت حاشیه در کنار قاموس اللغة در تهران به چاپ می‌رسد، ولی بهترین طبع آن چاپی است که به خط کلب‌علی بن عباس افشار قزوینی در سال ۱۲۷۳ در تهران به صورت سنگی انتشار یافته است. این خطاط، که خود اهل فضل و دانش بوده است، به غایت تلاش کرده تا هنگام کتابت، از غلط‌نویسی پرهیز نماید. از این رو، چاپ وی، که به طبع «کلب‌علی» معروف است، بهترین طبع ترجمان اللغة به‌شمار می‌رود.

این طبع در قطع رحلی و به خط نسخ، بالغ بر ۱۱۸۰ صفحه می‌شود و چنان‌چه بخواهند آن را به صورت امروزی منتشر سازند، قریب ۱۰ مجلد خواهد شد. در انتهای این طبع، غلط‌نامه‌ای نیز، که حاصل تلاش عبدالله منشی درج شده که بر ارزش کتاب بیش از حد می‌افزاید.

خطاط و کاتب مزبور، که دقت نظر وی به نسخه یاد شده ارزش والا‌یی بخشیده، کلب‌علی بن عباس افشار قزوینی، علاوه

۱. همان.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۷۲، ش ۲۹۶ / همو، طبقات اعلام الشیعه، ص ۸۱۹، ۴۴۵، ۴۴۶ / محمدعلی گلریز، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۹، ش ۲۷۳ / ابن‌یوسف شیرازی، فهرست کتب خطی مدرسه عالی سیهسالار، تهران، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۹، ۹۰، ۸۷.

نسب‌شناسی خاندان میرعماد

سید احمد رضایی

شاخه‌ای از سادات طباطبائی، سید حسن فاطمی، مرکز ثبت نوادگان میرعماد، چاپ اول، ۱۳۸۱، قطع رحلی، ۹۴ ص

این‌رو، ضبط اسم سادات در شجره‌نامه‌ها از دیرباز در کشورهای گوناگون مرسوم بوده و عده‌ای وقت اصلی خود را به این امر اختصاص داده‌اند.

در قرون اولیه، اهتمام به ثبت اسم سادات بیشتر بود، اما

پس از گذشت چند قرن و ازدیاد سادات و پراکنده شدن آن‌ها در کشورها، شهرها و روستاها، و از سوی دیگر، نبود وسایل ارتباطی امروزی، سبب شد که ثبت اسم سادات به مرور کم‌تر صورت بگیرد و زنجیره نام بسیاری از آن‌ها قطع گردد و اکنون تنها راه اثبات ساداتشان «شیاع» است.

میرعماد^۱ از جمله سادات طباطبائی با نسل زیاد است که نام او تا امام حسن مجتبی (ع) نشر یافته بود، اما نام فرزندان و نوادگان او تا عصر حاضر منتشر نشده بود، تا این‌که به همت آقای سید حسن

انسان فطرتاً علاقه‌مند است از نیاکان خود آگاهی داشته باشد و بداند که آن‌ها چه کسانی بوده‌اند. این آگاهی‌ها به شخص احساس هویت بیشتری می‌دهد. این امر سبب شده است برخی طوایف - حتی غیر سادات - به ثبت اسامی اجداد خود

تاریخ: ۱۰/رجب/۱۴۲۳ هـ
شماره:
پیوست:



مهرالزمانة للمعین، أنساب الأئمة
LOGARITHM RESEARCH CENTER FOR DESCENDANTS OF THE PROPHET
پژوهشگاه آنساب سادات

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب از زمان شروع تحقیق جناب فاضل محترم آقای سید حسن فاطمی، جهت گردآوری اسامی سادات خاندان خود از نسل میرعماد، در جریان امر بودم. ایشان در این راه فعالیت زیادی را انجام داده، و مسافرت‌هایی به مناطق نیاکان خود نموده، تا بتوانند نسب نامه‌ای دقیق در این رابطه تدوین نمایند. با توجه به تلاش فراوان و وثاقت و دقت ایشان، نسب نامه این خاندان در کتاب «شاخه‌ای از سادات طباطبائی» مورد تأیید است.

قم - سید مهدی رجائی



پژوهشگاه آنساب سادات

باسم تعالی
میرعماد، فرزند زینب بنت علی (ع)
والمسلمین آقای علی بن ابی طالب فرمودند:
موروثی است از اجداد من با ستم و التماس
قره - ۱۷ رجب محرم ۱۴۲۳ هـ
ع



۱. وی غیر از خوش‌نویس معروف در عصر شاه عباس اول به نام «میرعماد» است که در سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۲۷ کشته شد. (ر.ک: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۷۲ - ۷۶).

روی آورند. نظر به این‌که «سیادت»، افتخار بزرگی برای سادات به شمار می‌رود و احکام شرعی مهمی بر آن مترتب است، اهمیت ثبت اسامی اجداد آن‌ها چند برابر می‌گردد. از

سرگذشت میرعماد

افغان‌ها با حمله به ایران در عصر صفویه، حکومت آن‌ها را برچیدند و طبیعت این‌گونه پیروزی‌ها در آن دوران، اذیت و آزار و غارت و حتی قتل دیگران پس از پیروزی بود. هرچند افغانی‌ها را متهم به سیدکشی می‌کنند، اما چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا سادات در نظر اهل سنت نیز مورد احترام بوده‌اند. بله، با توجه به این که در آن زمان جوّ عمومی علیه افغان‌ها بود، و در این میان، عده‌ای از سادات، از جمله سران صفویه کشته شده بودند، گویا این موضوع سبب شده بود در میان مردم شایع شود که آنان سیدها را می‌کشند و از این‌رو، عده‌ای سیادت خود را مخفی می‌کردند.

آنان پس از پیروزی و تصرف اصفهان، به اطراف هجوم بردند و عده‌ای به یکی از روستاهای اطراف کوهپایه به نام «جشوقان» رفتند. آنان در سال ۱۱۳۶ ق / ۱۱۰۳ ش با دو برادر سید به نام‌های «میرعماد» و «میرجهان» درگیر شدند که منجر به قتل یک یا دو افغانی شد. پس از این اتفاق، دو برادر به ناچار از جشوقان فرار کردند. میرجهان به «محمدآباد جرقویه» - واقع در جنوب شرقی اصفهان - و میرعماد به «حسن‌آباد جرقویه» - ۱۱۵ کیلومتری جنوب شرق اصفهان - رفت و در آن‌جا با ازواج، دارای فرزندان شدند. آنان از ترس افغان‌ها سیادت خود را مخفی می‌کردند. البته پس از رفتن افغان‌ها نیز سیادت خود را اظهار نکردند. گویا دلیلش این بوده که وقتی شخصی برای مدت‌ها به‌عنوان سید شناخته نشده، اگر یکبار به‌گوید که سید است، نه تنها دیگران نمی‌پذیرند، بلکه مورد تمسخر هم قرار می‌گیرد.

چند سال پس از درگذشت دو برادر، دو تن از عموزاده‌های آن‌ها گذرشان به «حسن‌آباد» افتاد و پس از گفت و گو با اهالی آن‌جا به‌طور اتفاقی متوجه شدند عموزاده‌های مفقود آن‌ها به حسن‌آباد و محمدآباد رفته‌اند. پس از این ماجرا، بازماندگان میرعماد را با خود به جشوقان برده، در مراسمی، لباس سیادت به آن‌ها پوشاندند. اما وقتی به محمدآباد رفتند، نوادگان میرجهان چنین چیزی را نمی‌پذیرند تا این که آیه‌الله میرجهانی پس از

فاطمی - نواده میرعماد - و با تلاش فراوان، بخشی از نوادگان او شناسایی و نام آن‌ها در کتاب شاخه‌ای از سادات طباطبائی چاپ و منتشر شد. ایشان برای دست یافتن به اسامی اجداد خویش تا میرعماد راه‌های زیادی پیموده است؛ از جمله: گفت و گو با سالمندان، مطالعه اسناد قدیمی و بررسی سنگ قبرها. وی گزارشی از چگونگی تحقیق خود برای دستیابی به اجداد خویش را در مقدمه کتاب آورده که مطالعه آن برای ساداتی که در پی یافتن نام اجدادشان هستند، مفید است.

بخش‌های کتاب در یک نگاه

مطالب کتاب در چهار بخش تنظیم شده‌اند:

بخش اول: پیشینه تاریخی؛ در این بخش، مطالب گوناگونی آمده‌اند که جا دارد نوادگان میرعماد از آن‌ها اطلاع یابند.

بخش دوم: نوادگان میرعماد؛ انتساب عده‌ای از سادات به میرعماد برای نویسنده به اثبات رسیده و توانسته است نام اجداد آن‌ها را به میرعماد برساند. اسامی این دسته در این قسمت آمده‌اند.

بخش سوم: منسوبان به میرعماد. عده‌ای از سادات ادعا دارند که از نسل میرعمادند، اما انتساب آن‌ها برای نویسنده به اثبات نرسیده است. اسامی این عده در بخش سوم آمده‌اند؛ با این امید که در آینده مدارکی در مورد اجداد آن‌ها یافت شوند.

بخش چهارم: اسناد و مدارک؛ این بخش در بردارنده قسمت‌هایی از مدارکی است که اطلاعات مفیدی در مورد سادات دارند.

در این جا قسمت‌هایی از مطالب کتاب را به اختصار می‌آوریم:

ده‌ها سال تلاش، با یافتن مدارک متعدّد، توانست سیادت خود و نوادگان میرجهان را در سال ۱۳۷۹ ق / ۱۳۳۸ ش اثبات کند و آنان به لباس سیادت بازگشتند. این کار مورد تأیید علمای وقت از جمله آیه‌الله العظمی آقا حسین بروجردی قرار گرفت.^۱

سادات زواره

به دلیل آن‌که در میان نوادگان میرعماد در حسن‌آباد رایج است که املاکی در زواره وقف آنان می‌باشد، نویسنده کوشیده است گزارشی از موقوفات زواره، که وقف عده‌ای از سادات طباطبائی می‌باشد، ارائه کند.

«ابوعلی احمد بن محمد بن رستم مطیار» از ثروتمندانی بود که در سال ۳۱۶ ق املاک فراوانی را در زواره، که شامل روستاهای فراوانی می‌شدند، وقف ذریه خود کرد و اکنون ثمرات آن‌ها به نوادگان دختری او، یعنی فاطمه همسر شهاب‌الدین علی (جد نوزدهم میر عماد)، می‌رسد. نویسنده فهرست املاک موقوفه را آورده و گزارشی از ملاقاتش با متولّی کنونی موقوفات را ذکر کرده است.

اجداد میرعماد

نویسنده با بررسی کتاب‌های انساب و شرح حال‌نگاری فراوان کوشیده است به اطلاعاتی دربارهٔ اجداد میرعماد دست یابد و این اطلاعات را در اختیار خواننده گذارده است. برخی از آن‌ها از شخصیت‌های برجسته در عصر خویش بوده‌اند. گذشته از این که بعضی از آن‌ها عالم، نویسنده و شاعر بوده‌اند، عده‌ای «نقیب» بوده‌اند و نقیب علاوه بر این که سمت سرپرستی سادات را داشته، یکی از وظایفش درج اسامی سادات در شجره‌نامه بوده است. از این‌رو، نسب‌نامه میرعماد یکی از معتبرترین شجره‌نامه‌ها به حساب می‌آید. در میان اجداد میرعماد، این شخصیت‌ها به چشم می‌خورند: حسن مثنی، فاطمه دختر امام حسین (ع)، ابراهیم طباطبا، شاعر و نویسنده معروف ابوالحسن محمد صاحب **عیار الشعر**، علامه کوهپایی شاگرد شیخ بهائی و از مشایخ اجازه علامه مجلسی.

شجره‌نامه‌های میرعماد

در این کتاب، تصویر دو شجره‌نامه از میرعماد، که از زمان‌های گذشته برجای مانده، آورده شده و نویسنده با بررسی کتاب‌های انساب و شجره‌نامه‌های معتبر، ایرادهای دو شجره‌نامه را یادآور شده و در ادامه، نسب‌نامه‌ای صحیح نگاشته است.

امتیازات این نسب‌نامه

برای این نسب‌نامه، می‌توان امتیازات ذیل را برشمرد:

۱. در بسیاری از شجره‌نامه‌ها، تنها به ذکر اسم سادات اکتفا شده، اما در این کتاب، نام خانوادگی آن‌ها نیز آمده؛ به این صورت که اگر نام خانوادگی عده‌ای از برادران و خواهران و بچه عموها یکی است، در مقابل نام جد آن‌ها نام خانوادگی آن‌ها ذکر شده است.

۲. اگر کسی به نام دیگری غیر از آنچه در شناسنامه آمده شهرت داشته، نام مشهور در برابر نام او در کمان (پرانتز) ذکر شده است.

۳. با توجه به این که در گذشته اسم افراد را با القابی همچون «حاج» و «میرزا» می‌گفتند و می‌نوشتند، نام سادات گذشته همراه با این القاب است. فایدهٔ این کار آن است که اگر سندی پیدا شد که اسم این افراد در آن‌ها بود، شناسایی شخص آسان‌تر باشد.

۴. تاریخ و محل تولّد سادات تا حد امکان طبق شناسنامه است.

۵. اگر از تاریخ فوت و محل دفن سادات مرحوم اطلاعی

۱. آیه‌الله میرجهانی چگونگی تحقیق برای اثبات سیادت خود را به تفصیل، همراه با تصویر مدارک در کتاب سبکة البیضاء آورده است.

در اختیار بوده، نوشته شده است.

۶. اگر از سیدی نسلی نمانده، مشخص شده است تا اگر جدّ کسی همنام این شخص بوده به اشتباه نیفتد.

۷. محل سکونت سادات زنده و متاهل مشخص شده و اگر از جای دیگری به آن محل مهاجرت کرده‌اند، سال مهاجرت آن‌ها درج شده است.

۸. اگر مناسب بوده که در مورد سیدی توضیحی بیاید - مثلاً، متصدی موقوفات منطقه یا کدخدا یا... بوده - در پایان بخش دوم، تحت عنوان «یادداشت‌ها» آمده است.

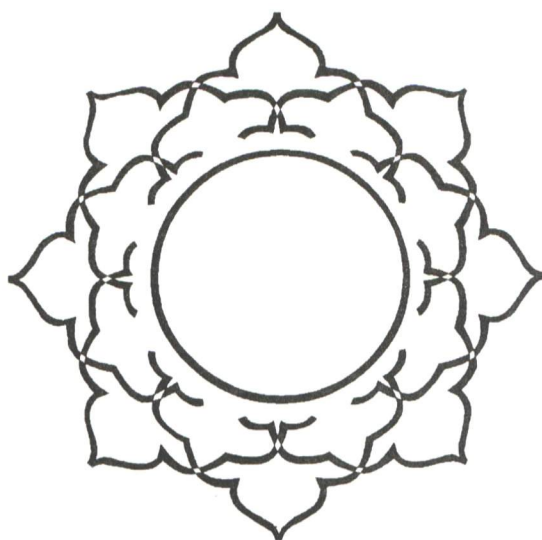
جای فهرست اعلام خالی است که بناست در چاپ بعد در پایان کتاب بیاید. با توجه به امتیازات مزبور، این نسب‌نامه می‌تواند الگوی مناسبی برای کارهای مشابه باشد.

چاپ کتاب

کتاب با طرحی زیبا بر جلد به چاپ رسیده است. اما پس از انتشار آن در میان سادات، این احتمال وجود دارد که اسناد و اطلاعات جدیدی در مورد این خاندان به دست آیند و چه

بسا سادات دیگری نیز شناسایی شوند که از نسل میرعمادند، اما نام آن‌ها در کتاب نیامده؛ زیرا میرعماد چند پسر داشته و نویسنده تنها موفق به شناسایی یکی از پسران او شده و این پسر نیز چندین پسر داشته است که تنها دو تن از آن‌ها شناسایی شده‌اند. نویسنده امید دارد با بررسی اسناد و مدارک برجای مانده، بتواند به دیگر نوادگان میرعماد دست یابد. نکته دیگر این که به دلیل پراکنده بودن نوادگان میرعماد در شهرها و روستاها، نویسنده اسامی پدران در گذشته عده‌ای از آن‌ها را یافته، اما به نام فرزندان آن‌ها، که اکنون حیات دارند، دست‌رسی نداشته است. بنابراین، می‌توان گفت: تدوین این کتاب به اتمام نرسیده است و هنوز تحقیقات در این زمینه ادامه دارند. برای این که بتوان تصرفات لازم را در آن انجام داد، در هر نوبت، کتاب به تعداد کم و با «کپی پرینتر» چاپ و پس از صحافی دستی، نشر می‌یابد.

هزینه چاپ این کتاب را آقای سید علی حسینی - از سادات محترم چشمه عرب و از نوادگان میرعماد - به عهده گرفته است تا به صورت رایگان در اختیار دیگران قرار گیرد.



رهاورد سفر

گزارش سفر به سرزمین سوریه

سید محمود مرعشی نجفی

جهت تهیه و نگهداری از میراث فرهنگی امت اسلامی متحمل شده‌اند، توسعه کتابخانه و گنجینه‌های آن و موقعیت آن در میان کتابخانه‌های درجه اول جهان اسلام، نسخه‌های کمیاب و چاپی‌های قدیم کتاب‌های مرجع و مادر و اهتمام مسئولان جمهوری اسلامی ایران در نگهداری و حراست از میراث فرهنگی اسلام و در رأس آنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران.

۲. معرفی نسخه‌های کمیاب که زمینه اصلی مقاله است و دربرگیرنده ۱۶۵ نسخه از قرن سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری و از میان شماره‌های اول تا ۱۳۰۰۰ نسخه‌های خطی فهرست شده کتابخانه است (امروزه تعداد نسخه‌های خطی کتابخانه بیش از ۳۳ هزار جلد در بیش از ۶۵ هزار عنوان نسخه است).

معرفی این نسخه‌ها به صورت معرفی عنوان نسخه، مؤلف،

در پی درخواست کتبی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مبنی بر مساعدت و همکاری این کتابخانه بزرگ با رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه جهت غنی کردن مباحث سمینار «نسخه‌های خطی عربی در ایران» که در دمشق در مورخه ۲۹ دی ماه تا اول بهمن ماه برگزار می‌شد، اینجانب با اشتیاق فراوان اعلام آمادگی نمودم که با ارائه مقاله‌ای سودمند در همین زمینه در آن سمینار شرکت کنم.

زمان برگزاری سمینار با کمی تغییر به روزهای شنبه تا دو شنبه ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ موکول شد.

عنوان مقاله اینجانب در آن سمینار «نوادیر المخطوطات من القرن الثالث حتی السادس الهجری فی مکتبة المرجع الدینی آية الله العظمی المرعشی النجفی الکبری» بود که به اختصار این مطالب را شمول می‌یافت:

۱. مقدمه که شامل: اهمیت کتاب و کتابخانه در فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش دانشمندان مسلمان در تدوین و تألیف، اهمیت دادن به میراث فرهنگی، تلاش و زحمات و مصائبی که پدر بزرگوارم حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله در

۱. پس از انتشار این مقاله، تعدادی نسخه خطی بسیار کهن دیگر که در سده‌های ۵ و ۶ هجری کتابت شده‌اند، برای کتابخانه خریداری گردیده است.

موضوع، آغاز و انجام نسخه، نوع خط، استنساخ‌کننده، تاریخ کتابت، نوع جلد، تعداد برگ‌ها و سطر و اندازه آنها، شماره نسخه موجود در کتابخانه معرفی نسخه‌های دیگر آن و در خاتمه عکسی از آن نسخه در انتهای بحث آمده است. مسافرت به سوریه کلاً هشت روز به طول انجامید:

روز اول. چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۱

اینجانب در معیت سرکار خانم مرعشی - همسر - و آقای محمدعلی تبریزیان - یکی از محققان عرب‌زبان کتابخانه - با هواپیما به قصد سوریه پرواز کرده و ساعت ۱۸/۰۰ وارد فرودگاه دمشق شدیم و مورد استقبال آقای صالحی‌نیا - جانشین رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه - قرار گرفته و از آنجا به محل اقامتی که برای ما در نظر گرفته بودند و در «استراد المزه» واقع شده بود عزیمت نمودیم و در برابر محل اقامت مورد استقبال آقای دکتر آذرشب - رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - شدیم.

همان شب، ساعت ۲۰/۵۰ در مراسم بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی که از طرف رایزنی و با حضور اینجانب برگزار می‌شد و در دعوتنامه‌هایی که برای مدعوین فرستاده بودند، این حضور نیز قید شده بود، علی‌رغم خستگی بسیار سفر، به اتفاق همراهانم شرکت کردیم.

این مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز و پس از آن پیام آقای محمدی عراقی - رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی - قرائت شد که در آن پیام ضمن رد اتهام شعوبی‌گری فردوسی به معرفی ایشان و شاهنامه پرداخته شده بود. سپس دکتر محسنی - استاد مدارس ایرانی در دمشق - به تفصیل در مورد حکیم ابوالقاسم فردوسی به ایراد سخن پرداخت و پس از او خانم آنجلا - از دانش‌آموخته‌های دوره فارسی رایزنی فرهنگی - با زبان فارسی، سخنرانی نمود و در خاتمه آقای دکتر آذرشب به‌عنوان آخرین سخنران به تجلیل از مقام فردوسی پرداخت.

روز دوم. پنجشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱

امروز صبح در معیت همراهان به زیارت مرقد حضرت زینب علیها السلام مشرف شده و پس از آن به رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران رفته و از آن محل بازدید نموده و در

روز سوم. جمعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

امروز صبح نیز در معیت همراهان به زیارت مرقد حضرت رقیه علیها السلام مشرف شده و پس از بازگشت به محل اقامت به آماده‌سازی متن سخنرانی که برای شب بعد در نظر گرفته شده بود، پرداخته و بعد از ظهر مجدداً جهت خریداری کتاب به کتاب‌فروشی‌ها مراجعه نموده و موفق شدیم که کتاب‌های نفیسی را برای کتابخانه تهیه نماییم.

روز چهارم. شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱

امروز ساعت ۹/۳۰ به اتفاق همراهان عازم رایزنی فرهنگی شده و در آنجا متن سخنرانی تهیه شده را تایپ و چندین پرینت از آن تهیه نمودیم تا به خبرنگاران تحویل نماییم.

ساعت ۱۱ به کتابخانه ملی اسد عزیمت کرده و ضمن بازدید از آنجا با آقای دکتر علی العائدی - جانشین رئیس قبلی کتابخانه، آقای قسام لحام، که به‌تازگی استاندار دمشق شده بود - ملاقات نموده و چندین اثر تازه انتشار یافته کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، از جمله فهارس نسخه‌های خطی کتابخانه را به آنان تقدیم نمودیم.

ساعت ۲۰/۳۰ به محل برگزاری و افتتاح سمینار نسخه‌های خطی عربی در ایران که در تالار بزرگ اجتماعات کتابخانه ملی اسد با حضور دوستان تن از میهمانان ایرانی، سوری، لبنانی، سعودی، اردنی، اماراتی، کویتی، عراقی و دیگر کشورهای عربی و اسلامی، آقای علی القیم - معاون وزیر فرهنگ و اطلاعات سوریه - البته قرار بود این کنفرانس به‌وسیله خانم دکتر نجوة قصاب حسن، وزیر فرهنگ

و اطلاعات سوریه افتتاح شود؛ اما بازدید ناگهانی نخست‌وزیر سودان از سوریه و جلسه رسمی در کاخ ریاست جمهوری سوریه، او را از شرکت در این مراسم بازداشت؛ رئیس و استادان برجسته دانشگاه بزرگ حلب؛ جمعی از محققان و کتابشناسان برجسته ایران، سوریه و دیگر کشورهای اسلامی؛ آقای دکتر عطاءالله مهاجرانی - مشاور ریاست جمهوری و رئیس مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها که صبح همان روز به جهت شرکت در کنفرانسی دیگر به دمشق وارد شده بود - و حجت‌الاسلام و المسلمین شریعتی - سفیر کشورمان در سازمان کنفرانس اسلامی - برگزار می‌شد، رفتیم. هدف از برگزاری این سمینار در مقدمه گزارش آن چنین آمده است: «نسخه‌های خطی عربی ایران به‌عنوان گنجینه تمام‌نمای تمدن اسلامی کشورمان است که علاوه بر نشان دادن نقش و سهم ایرانیان در شکل‌گیری تمدن عظیم اسلامی، بیانگر اهتمام آنان به زبان عربی و نافی شایعات شعوبی‌گری آنها است.

معرفی این گنجینه ناشناخته گامی در کاهش حساسیت‌های قومی، ناسیونالیستی عربی نیز محسوب می‌شود و زمینه بسیار مساعدی را برای همکاری و برنامه‌های مشترک نخبگان و پژوهشگران ایرانی و عرب فراهم می‌آورد و موضوع مهم بهره‌گیری از گنجینه‌های علمی موجود برای پی‌ریزی آینده‌ای افتخارآمیز را به بحث می‌گذارد».

در این راستا، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق سمینار نسخه‌های خطی عربی در ایران را همزمان با روز جهانی گنجینه و میراث فرهنگی برگزار نمود.

این سمینار اولین همایش از نوع خود در جهان عرب بود که برگزار می‌شد و مسائلی چون:

- نحوه استفاده از این میراث گرانبها جهت ترسیم آینده نهضت علمی و فرهنگی جهان اسلام
- بررسی اولویت‌ها در تحقیق

نسخه‌های خطی

- همکاری علمی بین پژوهشگران عرب و ایرانی
مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

مراسم افتتاحیه سمینار

جلسه افتتاحیه با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز شد و اولین سخنرانی با عنوان افتتاحیه اجلاس به وسیله اینجانب به زبان عربی ایراد گردید و به هنگام ذکر مشقت‌ها و مصائبی که بر پدر بزرگوارم در مدت تهیه و نگاهداری مجموعه عظیم خطی کتابخانه معظم‌له شد، همه حضار به شدت متأثر شده و کوشش‌های خالصانه ایشان را ستودند. متن سخنرانی بدین شرح است:

کلمة الافتتاح

السید ممثل وزیرة الثقافة فی الجمهوریة العربیة السوریة،
و معالی الدكتور عطاءالله مهاجرانی رئیس المرکز الدولی
للحوار بین الحضارات،

السیدات و السادة الحضور، السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته. یطیب لی أن اقف بین ایدیکم و أمامکم شاکراً فی
البدء إقامة مثل هذه المؤتمرات و الندوات العلمیة، التي ما من
شک، ستترك آثارها علی صعيد خدمة العلم و المعرفة و التراث



المسلمين في مشارق الأرض و مغاربها، حتى بات اسمه (شيخ الإجازة و الرواية).

لا أطيل عليكم فالحديث ذو شجون، و استناداً إلى تجربتي الخاصة في مجال علم المخطوطات و التي فاقت أربعة عقود فإن عدد المخطوطات المسجلة حتى الان في المكتبات العامة و الخاصة في إيران لا يتجاوز نصف مليون مخطوطة باللغة العربية، بالطبع هناك من يقول، أن عددها يقارب المليون، لكنني لا اوافقهم الرأي إذ إن عددها من خلال متابعتي للأمر لا يفوق ما ذكرت.

و من خلال الفرصة التي أتاحت لي للمشاركة في هذا المؤتمر، اخترت العنوان الأول المدرج على قائمة الموضوعات ألا و هو (نوادير المخطوطات) و قمت على عجل من أمري و شوقاً للمشاركة في هذا المؤتمر، على إعداد مقالة، تنطرق إلى هذا الموضوع و هي بعنوان نوادر المخطوطات العربية من القرن الثالث إلى السادس الهجري في مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى. و نظراً لكون المقالة تعدت الحدود حيث وصفنا فيها ٧٨ نسخة من نوادر المخطوطات في خزانتنا الكبرى؛ بالطبع مما تمّ حتى الآن ذكره في فهرس مخطوطات المكتبة؛ التي صدر منها حتى الآن ٣٠ مجلداً و هي الآخذة بالتزايد من خلال عمليات الاقتناء النوعي و الإهداء، و لو استمرّ الحال على هذا المنوال فإنني أتصوّر أن عدد مجلدات الفهارس سيفوق المائة بإذن الله، حيث بلغ الاقتناء النوعي للعام الإيراني الماضي وحده ٨٥٠ مخطوطة.

نعم آثرنا و لأهمية المقام أن نطبع المقالة في كتاب بعنوان المقالة، و حملنا ١٠٠ نسخة منه تيمناً، إلى دمشق الحبيبة على قلب كلّ مسلم.

ختاماً إذ أدعو الله سبحانه بالمغفرة و علو الدرجات للإمام الراحل مؤسس الجمهورية الإسلامية الإيرانية؛ الذي كان له الفضل الأوفر في تنمية و توسيع المكتبة حيث تمت التوسعة الكبرى للمكتبة مثولاً لأوامره. و كذلك أدعو الله جلّ و علا بالمغفرة و علو الدرجات للمرحوم الوالد آية الله العظمى المرعشي النجفي (قدس سرّه الشريف)، الذي قدّم ما جمع من تراث و علوم في طبق إخلاص للأمة كي تستفيد و تعزّز بماضيها الحضاري العظيم؛ الذي يحاول من تسوّل له نفسه التفریط به. و أخيراً أدعوا الباري عزّ و جلّ أن يحفظ قائد ثورتنا؛ الذي يواصل رعاية العلم و التراث و صونه. كما

الإسلامي، عرف بها المسلمون على مرّ تاريخهم المجيد. و أوجّه خالص شكري و امتناني بادىء ذي بدء إلى معالي الدكتور آذرشب المستشار الثقافي للجمهورية الإسلامية الإيرانية في دمشق؛ الذي كان له الدور الأوفر في إقامة و إنجاح المؤتمر الخاص بالمخطوطات العربية في إيران. إنها فرصة مناسبة لتعريف الباحثين في الجمهورية العربية السورية على وجه الخصوص.

نعم كان في إيران المسلمة مترامية الأطراف؛ التي كانت حدودها يوماً تمتد إلى القوقاز في جمهوريات آسيا الوسطى و أفغانستان وصولاً إلى الهند؛ الكثير من علماء الطراز الأول أمثال البيروني و ابن سينا و الفارابي و زكريا الرازي و الخواجه نصيرالدين الطوسي حيث آثروا التحرير و التصنيف بلغة القرآن و الوحي لكثرة الملمّين بهذه اللغة إضافة إلى التحرير بلغتهم الأمّ الفارسيّة. و تحديداً أقول أن جلّ ما هو موجود من آثار هؤلاء كان باللغة العربية. و هنا أشير أن حفظ و صون هذا التراث كان يدعو رجالاً مخلصين قلماً أشار لهم التاريخ.

و في تاريخنا المعاصر، انبرى ثلّة من المؤمنين، للتصدّي لهذا الأمر الخطير و عقدوا العزم على صون تراث الأمة و حفظ ما بقي من ثقافتها العريقة، و كان والدنا المرحوم المرجع الديني آية الله العظمى المرعشي النجفي - الذي لبّى نداء الرب بعد رحلة طويلة شارفت على القرن، قضاه في الاهتمام بقضايا الأمة الثقافية - كان بحق أكبر حافظ للتراث العربي الإسلامي في القرون الأربعة الأخيرة. و صرف جلّ وقته و منذ ريعان الشباب، في جمع التراث و صونه، و لم يجز لنفسه التآخّر في ذلك و كابد الكثير الكثير في هذا الطريق. و قام بما تعجز عنه الحكومات و الدول. و شيّد بفضل جهود مخلصه؛ أكبر صرح للتراث الإسلامي المخطوط، بدءاً من النجف الأشرف، حيث كان يدرس في حاضرتها العلوم الدينية، مروراً بسجنه فيها، لوقوفه بوجه سماسرة الحاكم البريطاني، و منعهم من سرقة تراث الأمة، و توقفاً عند حذفه و جبة طعام يومية على مدى خمسة أعوام متوالية، و أقامته الصلاة و الصيام نيابة عن الموتى و عملاً في صوامع الرّز ليلاً في النجف الأشرف، كلّ ذلك ليوفرّ قدراً و نزرأً من الأموال ليشترى بها الكتب و المخطوطات. إلى جانب انهماكه في التأليف و التصنيف، ناهيك عن تبادل إجازة الرواية مع علماء

أدعو الله تعالى أن يتعمد فقيد سورية الحبيبة الرئيس الراحل
حافظ الأسد راعي العلم والعلماء برحمته الواسعة. و آخر
دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

برای اهتمام به نسخه‌های خطی عربی و برگزاری چنین
سمیناری جهت معرفی آنها به جهان اسلام و عرب، آرزو کرد
که روزی شاهد برگزاری سمیناری در معرفی نسخه‌های خطی
فارسی سراسر جهان باشیم.

روز پنجم. یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

جلسات علمی سمینار در سالن کنفرانس مرکز رایزنی
فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و در حاشیه آن
نیز نمایشگاهی شامل چهل تابلو از تصاویر نسخه‌های نادر
خطی مجلس شورای اسلامی و فهرس نسخه‌های خطی
کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)،
کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملی، کتابخانه
آستان قدس رضوی، کتابخانه دانشگاه تهران و نمونه کتابهای
خطی تحقیق شده در کشورمان برگزار شده بود که مورد
استقبال بسیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

اولین روز جلسات علمی با سیزده سخنرانی در سالن
اجتماعات رایزنی فرهنگی بدین شرح برگزار گردید:

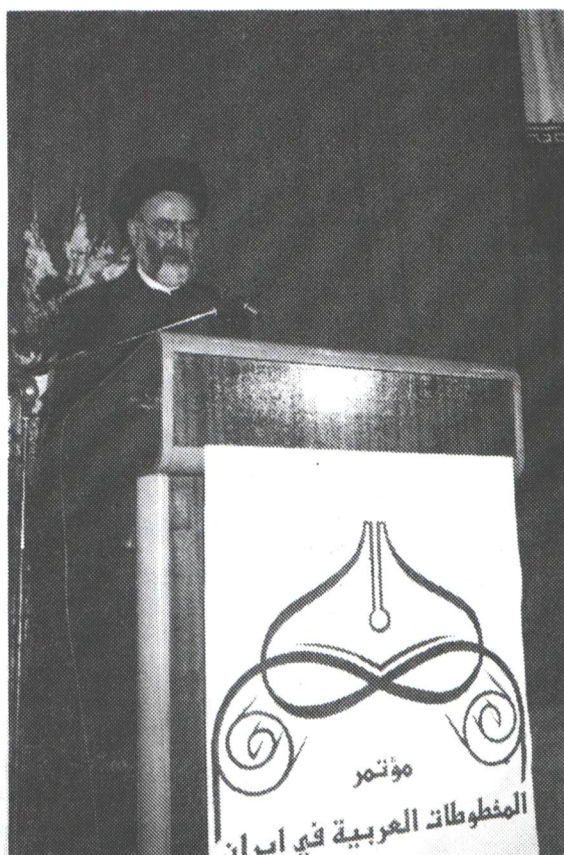
۱. آقای دکتر پرویز اذکایی (از ایران) تحت عنوان:
«نسخه‌های خطی علمی در کتابخانه دانشگاه ابوعلی سینای
همدان».

۲. آقای ایاد طباع (از سوریه) تحت عنوان: «گزیده
نسخه‌های خطی عربی نایاب در ایران» به ایراد سخن
پرداخت و در سخنرانی خود متذکر شد که در طول تاریخ
معاصر فقط دو بار از مجموعه‌های نسخه‌های خطی عربی در
ایران تصویربرداری شده که اولین بار در سال ۱۹۶۰ م
به وسیله آقای صلاح‌الدین منجد و برای بار دوم در سال
۱۹۹۸ م به وسیله مرکز جمعه ماجد بوده است. وی پیشنهاد
تأسیس مرکزی با مسئولیت رایزنی فرهنگی برای تبادل
اطلاعات و میکروفیلم بین پژوهشگران عرب و ایرانی شد.

۳. آقای دکتر جمشیدنژاد اول (از ایران) تحت عنوان:
«تاریخ نگارش به عربی در ایران».

۴. آقای خیرالله الشریف (از سوریه) تحت عنوان:
«نسخه‌های خطی عربی ایران که در اختیار مجمع اللغة
العربیة دمشق هستند».

۵. آقای یوسف الهادی (از عراق) تحت عنوان: «نسخه‌های
خطی تاریخی، تاریخ بیهق به عنوان نمونه».



سخنرانی افتتاحیه سمینار

پس از سخنرانی افتتاحیه، آقای دکتر آذرشب درباره
علل برپایی چنین سمیناری به وسیله رایزنی فرهنگی ایراد
سخن نمود.

پس از سخنرانی ایشان، آقای علی القیم - معاون خانم دکتر
نحوه قصاب حسن، وزیر فرهنگ و اطلاعات سوریه - آقای
دکتر احسان النص - معاون فرهنگستان زبان و ادبیات عرب -
آقای دکتر علاء‌الدین لوکح - رئیس مؤسسه میراث علمی - عربی
سوریه و وابسته به دانشگاه بزرگ حلب، آقای دکتر محمد قجه
- رئیس انجمن میراث فرهنگی العادیات - آقای اکبر ایرانی
- مدیر عامل مرکز نشر میراث مکتوب - و آقای دکتر صالح
الحجی سخنرانی کردند. آقای دکتر صالح الحجی - کارشناس
برجسته نسخه‌های خطی دانشگاه ملک سعود ریاض - در
سخنرانی خود ضمن تشکر از رایزنی جمهوری اسلامی ایران

«معهد ابوالنورین» که پذیرای دو هزار دانشجوی سوری و بیش از هزار دانشجوی سایر کشورهای اسلامی (خواهران و برادران) می‌باشد، پرداختیم. این بازدید در پی دعوت آقای صلاح‌الدین کفتارو، فرزند شیخ امین کفتارو - مفتی عام جمهوری عربی سوریه - که رئیس آن دانشکده می‌باشد، انجام می‌گرفت و شخص ایشان در برابر در دانشکده به استقبال ما آمد و پس از تعارفات و پذیرایی، به بازدید از قسمت‌های مختلف آن مرکز پرداخته و در خاتمه یک جلد کلام‌الله مجید نفیس چاپی همراه با محفظه زیبای آن به اینجانب هدیه شد.

ساعت ۱۲ به سوی منزل شیخ امین کفتارو که چندین بار خود ایشان و هم‌چنین فرزندشان از کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) دیدار داشته‌اند، رفتیم و درحقیقت ما در پاسخ متقابل محبت آنان خود را موظف به این دیدار می‌دانستیم. منزل شیخ واقع در جاده فرودگاه بود و هنگامی که به آن محل رسیدیم که ایشان در حال ایراد سخنانی برای دانشجویان دختر کشورهای اسلامی و نیز دختران مسلمان کشورهای غیراسلامی در محوطه باغ منزل خود بود که پس از چند دقیقه تأمل موفق به دیدار ایشان شده و نیز توضیحاتی از جانب دانشجویان حاضر در درس ایشان در جهت معرفی خود و کشورهایی که از آنجا اعزام شده بودند. (از جمله کشورهای ایالات متحده آمریکا، انگلستان، بلژیک، چین، اندونزی، بوسنی، چچن و ...) داده شد.

بعد از ظهر امروز نیز جهت خریداری کتاب‌های موردنیاز کتابخانه به منطقه حلبونی دمشق رفته و از کتاب‌فروشی‌های آن منطقه از جمله دارالبیروتی و دار ناصیف (دارالکتاب العربی) موفق به خرید مقدار معتناهی از کتاب‌های چاپی تازه منتشر شده و یا نواقص منابعی که در کتابخانه موجود داریم، شدیم.

۶. آقای دکتر سید محمدباقر حجتی (از ایران) تحت عنوان: «آشنایی با کتاب کشف الفهارس و وصاف المخطوطات فی مکتبات فارس».

۷. آقای مأمون الصاغرچی (از سوریه) تحت عنوان: «مجلس سماع در نسخه‌های خطی عربی».

۸. آقای دکتر حبیب‌الله عظیمی (از ایران) تحت عنوان: «بازنگری در شیوه فهرست‌نویسی نسخه‌های عربی در ایران».

۹. آقای علی آل‌بویه (از ایران) تحت عنوان: «اهمیت تحقیق نسخه‌های خطی عربی و گسترش آن از طریق شبکه اینترنت».

۱۰. آقای محمد ارومیه‌چی‌ها (از ایران) تحت عنوان: «مهم‌ترین نسخه‌های خطی عربی تحقیق شده در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی».

۱۱. آقای حامد الخفاف (از لبنان) تحت عنوان: «نفیس بودن نسخه‌های خطی عربی در ایران و اهمال محققین عرب نسبت به آنها».



همراه با آقای صلاح‌الدین کفتارو و تنی چند از روحانیون اهل سنت در معهد ابوالنورین»

۱۲. آقای دکتر مهدی محقق (از ایران) تحت عنوان: «آغاز نقد متون و مقایسه نسخه‌های خطی در جهان اسلام».

۱۳. آقای ابوالقاسم امامی (از ایران) تحت عنوان: «یک تلاش ایرانی در زمینه احیای میراث عربی، تجارب الامم ابن‌مسکویه رازی».

ساعت ۱۱ به دیدار از مجمع و دانشکده علوم قرآنی

روز ششم. دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱

امروز که سومین روز برگزاری سمینار بود ساعت ۹/۳۰ در رایزنی جمهوری اسلامی ایران حضور به هم رسانده و بنا برخواست و پرسش خبرنگاران و شرکت کنندگان در سمینار دومین سخنرانی خود را درباره تشریح وقایع تأسیس و گردآوری مجموعه نفیس کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و زندگانی معظم له و مشقاتی که ایشان در این مدت متحمل گشته اند، به زبان عربی ایراد نمود که شرح آن بدین قرار است:

بعد الكلمة التي القيتها في افتتاحية مؤتمر المخطوطات في قاعة مكتبة الاسد الوطنية سألتني بعض المشاركين في المؤتمر حول المرحوم الوالد، آية الله العظمى المرعشي النجفي قدس سره الشريف، تمحورت حول كيفية وطريقة جمع المخطوطات ورأيت ان اجيب عن هذه الاسئلة، عبر هذا المجال الذي أتيح لي من قبل المنظمين، نعم لقد وُلد المرحوم السيد شهاب الدين المرعشي النجفي اعلى الله مقامه في النجف الاشرف في العشرين من صفر عام ۱۳۱۵ هـ، في وسط علمي وروحاني، و بعد طيه مراحل المقدمات و الدروس المتقدمة في الحوزة العلمية على يد ثلثة من الاساتذة المشهورين من امثال آية الله العظمى ضياء الدين العراقي في الاصول و المرحوم الميرزا النائيني و الميرزا الاستهباناتي و محمد حسين الاصفهاني في الفقه، و علم الرجال عند السيد حسن الصدر و التجويد و القراءة عند الشيخ عبدالسلام الكردستاني الشافعي و الطب عند المرحوم مؤيد الاطباء و لما تبلورت فيه روح المطالعة و النظر في تصانيف علماء الأمة، ذهب يوماً الى سوق القيصرية في النجف حيث كانت تعرض الكتب و المخطوطات للبيع يوم الخميس من كل اسبوع. و آلمه ما شاهد من اقتناء هذه الآثار و التصانيف من قبل سماسرة تابعين للقنصل البريطاني، و تحديداً شخص كان يدعى كاظم الدلال. فطرح السؤال في ذهنه ما هو سر توجه الاجانب لشراء التراث الاسلامي. أليس من الأولى ان يهتم به المسلمون انفسهم؟! أليسوا هم اصحاب هذا التراث؟! فعقد العزم على منع هذا الامر ما اوتي من حول و مما يتوفر له من مال مع كونه احد طلاب العلم في حاضرة النجف الاشرف، و بدأ المشوار بحذف وجبة طعام يومية و عمل في صوامع الرز ليلاً و صلى و صام نيابة عن موتى المسلمين كل ذلك ليوفر المال اللازم لشراء الكتب

و المخطوطات. و هناك مخطوطات و كتب و شحها بخطه تحكى هذه المكابدة و منها ما كتبه على بداية كتاب كشف اللغات و الاصطلاحات للبهاري الحنفي في عام ۱۳۴۱ هـ حيث جاء فيها ما مضمونه: «اشترت الكتاب بعشرين روبية بريطانية لاقيم الصلاة نيابة عن المرحوم البزاز الطهراني لمدة عامين، و انا الكتيب كاتب هذه الاحرف لم اجد ما اقوت به على نفسي منذ عشرين ساعة، فرج الله عن هذا المكروب، في مدرسة قوام بمشهد جدي في الغري الشريف، شهاب الدين المرعشي النجفي». و بهذه الطريقة وضعت اللبنة الاولى لجمع المخطوطات اضافة الى ما ورثه عن ابيه. و في عام ۱۳۴۲ هـ توجه الى مشهد المقدسة في ايران لزيارة مرقد الامام علي بن موسى الرضا ثامن ائمة اهل البيت عليه السلام و عند العودة توقف في طهران عدة اشهر للدراسة عند علمائها و توجه اخيراً الى قم حيث مرقد فاطمة بنت الامام موسى بن جعفر اخت الامام الرضا عليه السلام و نزولاً عند رغبة و دعوة آية الله العظمى الشيخ عبدالكريم الحائري الذي اسس حوزة علمية في المدينة المقدسة قبل اعوام قليلة و طلب من الوالد المكوث في قم و التدريس في حاضرتها الجديدة فلم يجد الوالد بُدأً، و استجاب للدعوة و مكث في هذه المدينة و لم يغادرها و واصل مشوار جمع التراث بغية حفظه و صونه و بلغت المكتبة اليوم اوج عظمتها و زينت رفوف خزانتها الكبرى بشتى انواع العلوم و هي اذ تتضمن ۶۵ ألف عنوان في المخطوطات لاكثر من ۳۲ ألف مجلد، حيث يعود تاريخ كتابة عدد لا بأس به من هذه المخطوطات الى ما يفوق الالف عام و قد تمت الاشارة الى نماذج من ذلك في الكتاب الذي نشرناه بمناسبة هذا المؤتمر الذي ارى انه سيشكل فاتحة خير لمزيد من التبادل العلمي على صعيد احياء تراث الامة الاسلامية باعتبار هوية المسلمين الحقيقية التي يحاول المستعمرون ابعادنا عنها.

و هنا اشير الى مشروع جديد للمكتبة و هو طباعة فهارس البلدان الاسلامية بالتعاون مع وزارة الخارجية حيث تم حتى الان طباعة ۱۵ فهرساً لبلدان آسيا الوسطى و اليمن و القاهرة و جمهورية التشك و روسية و جورجيا و اوكرانيا و هنا اشير الى ما جاء في وصية المرحوم الوالد الذي ولد مع الكتاب و عاش مع الكتاب و اراد ان يكون معه و هو في تربته حيث كتب: «ادفوني عند اقدام محققي العلوم الاسلامية تطاني كل

۵. آقای دکتر ریاض مراد (از سوریه) تحت عنوان: «مطالعات ایران‌شناسی نزد خاورشناسان».

علاوه بر سخنرانان، مشارکینی از کشورهای مختلف در جلسات علمی به نقد و بررسی سخنرانی‌ها پرداختند که عبارت بودند از آقایان دکتر صالح الحجی از دانشگاه ملک سعود ریاض، آقای دکتر عوض، آقای بسام داغستانی از مؤسسه جمعه ماجد امارات متحده عربی، آقای علی زرگان از معهد میراث علمی عربی حلب و ...

پس از پایان جلسات علمی، کمیته‌ای از میان مشارکین ویژه تدوین بیانیه پایانی تشکیل جلسه داد و براساس بحث‌ها و پیشنهادهای حاضرین در جلسه علمی، بیانیه‌ای صادر شد که به تصویب تمام شرکت‌کنندگان رسید. این بیانیه در ۹ بند تنظیم شده است که به این شرح است:

۱. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق، نقش حلقه اتصال بین پژوهشگران جهان عرب و مراکز میراث فرهنگی و نسخه‌های خطی در جمهوری اسلامی ایران را ایفا کند و در نخستین گام راهنمای کتابخانه‌های دارای نسخه‌های خطی و مؤسسات ذیربط به میراث فرهنگی در ایران را همراه با تبیین راه‌ها و شیوه‌های دستیابی راحت پژوهشگران عرب به نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران را چاپ نماید.

۲. به معهد المخطوطات العربية، وابسته به اتحادیه عرب پیشنهاد می‌شود، به میراث عربی موجود در کتابخانه‌های ایران به ویژه آنچه که به عربی تدوین شده، در تصویربرداری و فهرست‌برداری از آنها اهتمام به خرج دهد.

۳. از سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی کنفرانس اسلامی (ایسیسکو) درخواست می‌شود امضای موافقت‌نامه‌های فرهنگی بین کشورهای اسلامی با تأکید بر هماهنگی همکاری در زمینه‌های میراث فرهنگی و نسخه‌های خطی و تسهیل امور پژوهشگران نسخه‌های خطی برای رسیدن بی‌دردسر و آسان به نیازمندی‌هایشان را تشویق کند.

۴. ایجاد انجمنی بین‌المللی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به میراث فرهنگی جهت ساماندهی و عنایت به امور مربوط به میراث اسلامی.

۵. تشویق همکاری بین مراکز مطالعاتی و مؤسسات تخصصی علمی و مراکز و سازمان‌های غیردولتی مرتبط با

یوم و انا فی تربتی».

بالطبع ان هذا الكم العائل من المخطوطات و التراث بحاجة الى صيانة و رعاية علمية بغية تسهيل حفظة و استفادة الباحثين منه، حيث عملنا على استخدام متخصصين في مجال صيانة المخطوطات و اسنا مختبراً مزوداً باحدث الاجهزة، ناهيك عن تدريب عاملين في هذا المجال من طاجيكستان و اوزبكستان و اليمن على نوبتين اضافة الى تأهيل الكوادر الايرانية في المؤسسات المختلفة.

و هناك قسم خاص للمايكرو فيلم و هو الاخر مجهز باحدث الوسائل التي يرتبط بها الحاسوب و الانترنت لتسهيل عمل الباحثين. و هناك اقسام متخصصة لباحثي المكتبة في علم الانساب و عمل دوائر معارف و توثيق بتأريخ مدينة قم و ايران عموماً، اضافة الى قسم الفهرسة الخطية الذي يعمل باشرافنا المباشر. اشير الى مشروع دائرة معارف مكتبات العالم الحاوية للمخطوطات الاسلامية و الذي سيصدر في ثلاث لغات هي العربية و الانجليزية و الفارسية.

و المكتبة تفتح ابوابها على و جبتي: عمل صباحية و مسائية تستمر لاربعة عشر ساعة في اليوم و هي تستقبل في صالتها العامة ما يقرب من الفی مراجع في اليوم، و قد خصص يومي الجمعة و السبت للنساء حيث الكادر النسوي بالكامل.

و اخيراً اشير الى اوصل العمل كأمين عام و مشرف على المكتبة منذ ما يربو على ۳۵ عاماً.

پس از این سخنرانی، به اتفاق همراهان به زیارت حضرت رقیه رضی اللہ عنہا برای بار دوم مشرف شده مجدداً به رایزنی برگشته و در جلسات علمی سمینار شرکت نمودیم. امروز نیز در جلسات علمی پنج سخنرانی بدین شرح ایراد گردید:

۱. آقای دکتر محمد قجه (از سوریه) تحت عنوان: «نقش نسخه‌های خطی در احیای تمدن اسلامی».

۲. آقای دکتر محمود حلاوی (از لبنان) تحت عنوان: «اهمیت نسخه‌های خطی در پی‌ریزی جنبش علمی معاصر».

۳. آقای دکتر نزار اباظه (از سوریه) تحت عنوان: «نسخه‌های خطی نمونه‌ای از جنبش احیای میراث اسلامی».

۴. آقای دکتر محمود ارناؤوط (از سوریه) تحت عنوان: «تصویری از همکاری سوریه و ایران در زمینه نسخه‌های خطی عربی».

قرار شد که شخصی از سوی کتابخانه جهت دریافت چندین اثر تازه انتشار یافته این مرکز، صبح روز بعد مراجعه نماید و آنها را دریافت کند.

اخبار این سمینار در دو روزنامه مهم سوریه و جهان عرب، ۱. روزنامه البعث شماره ۱۱۷۸۸ مورخه پنجشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۶ م برابر با ۲۰۰۲/۵/۱۶ ش و شماره ۱۱۷۹۰ مورخه دوشنبه ۲۰۰۲/۵/۲۰ م برابر با ۱۳۸۱/۲/۳۰ ش؛ ۲. روزنامه تشرين، شماره ۸۳۰۴ مورخه شنبه ۲۰۰۲/۵/۴ م برابر با ۱۳۸۱/۲/۱۴ ش و شماره ۸۳۱۵ مورخه پنجشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۶ م برابر با ۲۰۰۲/۵/۱۶ ش، انعکاس یافته بود.

روز هفتم. سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

امروز صبح تا ظهر جهت زیارت پایانی مراقد مطهر حضرت زینب علیها‌السلام و حضرت رقیه علیها‌السلام به حرم این دو بزرگوار مشرف شدیم و بعد از ظهر نزدیک غروب جهت تفریح به بالای کوه قاسیون که بر تمام شهر دمشق مشرف است، رفتیم. از آنجا منظره بدیع شهر و به‌ویژه مناره‌های مساجد - که با چراغ‌های سبز مزین شده و به همین جهت، زیبایی این منظره را دوچندان کرده بود - بسیار تماشایی است.

روز هشتم. چهارشنبه اول خرداد ۱۳۸۱ (روز پایانی مسافرت)

امروز صبح جهت خداحافظی و سپاسگزاری از مهمان‌نوازی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق در طول این مسافرت، به آن مرکز رفته و از همه کارکنان و مسئولان آن مرکز به‌ویژه آقای دکتر آذرشب و آقای صالح‌نیا صمیمانه تشکر و قدردانی کردیم.

بعد از ظهر به اتفاق همراهان و حدود ساعت ۱۶ به وقت دمشق به فرودگاه رفته و با بدرقه آقایان دکتر آذرشب و جانشین ایشان آقای صالح‌نیا که ما را تا سالن تشریفات همراهی کردند، دمشق را به قصد تهران ترک نمودیم و ساعت ۲۲ وارد فرودگاه مهرآباد و مین اسلامیمان شدیم. الحمد لله علی ما وفقنا اولاً و آخراً.

میراث فرهنگی به هدف خدمت به طرح احیای میراث عربی، اسلامی و از میان برداشتن موانع و شروط موجود برای تصویربرداری از نسخه‌های خطی.

۶. بهره‌گیری از فناوری پیشرفته در عالم نسخه‌های خطی و ارائه کلیه فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها در شبکه جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) به هدف آسان ساختن بهره‌برداری از آنها.

۷. آگاه‌سازی نسل جوان امت اسلامی در مورد اهمیت میراث اسلامی و تلاش برای ارائه علوم قدیمه با روش‌های ساده و متناسب با استعدادهای ذهنی و فرهنگی نسل جوان.

۸. اهتمام جمهوری اسلامی ایران به میراث مکتوب عربی و حفظ و فهرست‌برداری آن و برپایی این سمینار ایجاب می‌کند مراکز ذیربط در جهان عرب به نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های عربی اهتمام به خرج داده و فهرست‌برداری نموده و با همکاری مراکز ذیربط ایرانی، سمینارهای علمی در مورد آنها برگزار نمایند.

۹. این سمینار فرصت‌گرانهایی را برای پژوهشگران عرب فراهم آورد تا با میراث عظیم موجود در کتابخانه‌های ایران آشنا شده و پژوهشگران و محققین عرب را برانگیخت تا به نقش بزرگ ایران در تمدن اسلامی اهتمام به خرج دهند و برای ایجاد همکاری مشترک عربی، ایرانی به هدف احیای این میراث تلاش نمایند.

پس از قرائت قطعنامه پایانی سمینار، به اتفاق شرکت‌کنندگان و اعضای علمی معهد فرانسوی در دمشق - که یکی از مراکزی است که با کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) توافقنامه تبادل اطلاعات و منابع دارد و این همکاری چندین سال است که ادامه یافته و به همین جهت نیز به‌وسیله رایزنی جمهوری اسلامی ایران در دمشق، امروز دعوت شده بودند - در ضیافت نهاری که از سوی رایزنی ترتیب داده شده بود، شرکت کردیم.

پس از صرف نهار و به هنگام پذیرایی با چای، گفتگوهایی در جهت استحکام بخشیدن به توافقنامه‌هایی که از پیش بین معهد فرانسوی دمشق و کتابخانه برقرار شده بود، انجام گرفت که متضمن افزایش و توسعه این روابط بود و در همین جلسه

بازتاب دیدار

دانشگاه‌ها، خطاطان قرآن کریم، محققان و اندیشمندان و هیأت‌ها و شخصیت‌های مذهبی ادیان بودند.

دیدارکنندگان داخلی از شهرهای تهران، اهواز، رفسنجان، قم، گرگان، ماهشهر، آران و بیدگل، اصفهان، کاشان، ورامین، ساری، بابل و اردوهای از سراسر ایران به کتابخانه آمدند که شامل علما و فضلاء حوزوی و دانشگاهی، محققان و اندیشمندان، نمایندگان و رؤسا و مدیر کل وزارتخانه‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی سپاه پاسداران، بسیجیان، استادان و دانشجویان، دانش‌پژوهان، خبرنگاران و دیگر شخصیت‌های حقیقی و حقوقی بودند.

آنچه در پی می‌آید، اظهارات برخی از بازدیدکنندگان است که بر دفتر یادبود کتابخانه نقش بسته است؛ دفتری که آینه‌سان عشق و شیفتگی به این گنجینه ماندگار را می‌نمایاند.

آقای علی باقری، مدیر کل سیاسی وزارت کشور کتابخانه مرحوم نجفی مرعشی سمبل فرهیختگی، دانش‌دوستی و تعالی و افتخار جامعه اسلامی است. این اثر گران‌قدر موجب فخر و مباهات ایران و ایرانی و شیعیان سراسر گیتی است.

در پاییز سال جاری (۱۳۸۱ شمسی) ۲۰۰۰ نفر در قالب ۹۳ گروه از کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی بازدید کردند که از این میان، ۱۹۰۹ نفر در قالب ۸۴ گروه داخلی و ۹۱ نفر در قالب ۹ گروه خارجی بودند.

دیدارکنندگان خارجی این فصل از کشورهای مصر، لهستان، ازبکستان، افغانستان، ترکیه، استرالیا، تونس، بنگلادش، جنوب افریقا، پاکستان، صربستان، تاجیکستان و چین از وزرا، سفرا، معاونان و کارداران، رؤسا و معاونان



علی باقری، مدیر کل سیاسی وزارت کشور

به روح متعالی آن مرحوم درود و سلام فراوان باد.

مؤسسات و کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی و استادان

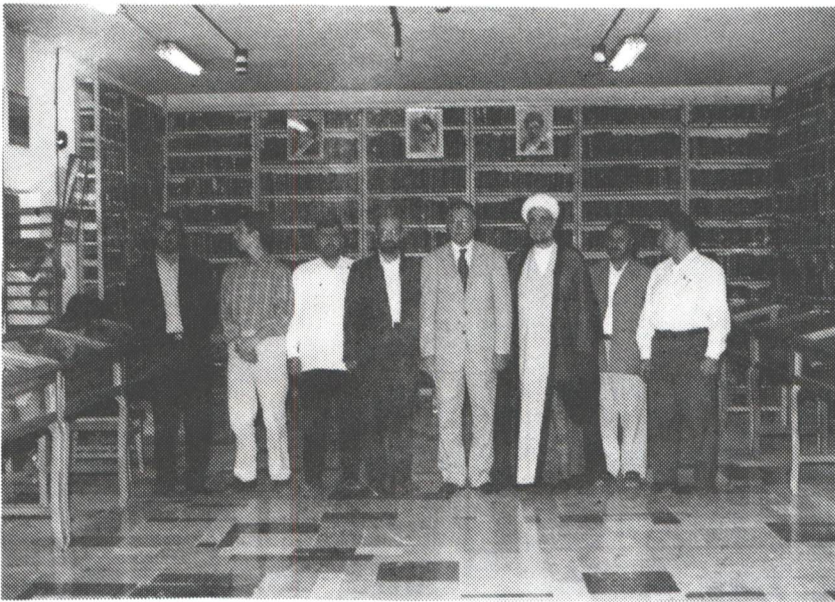
آقای جرمی نیومن، سفیر
استرالیا



جرمی نیومن، سفیر استرالیا

برای من بسیار باعث افتخار است که از این کتابخانهٔ اعجاب‌انگیز بازدید به عمل آورم. من عمیقاً تحت تأثیر مقام علمی حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، که این گنجینهٔ بزرگ را بنا نهادند، قرار گرفتم. ساختمان جدید کتابخانه یک اثر بسیار زیبا و ماندگار است. ریاست محترم آن با تلاش و دانشی که در جمع‌آوری و حفظ و نگه‌داری نسخه‌های خطی بی‌نظیر و گران‌بهای آن دارد، مرا تحت تأثیر قرار داده است.

پرفسور اکمل‌الدین احسان اوغلو، مدیر کل بررسی‌های تاریخ و فنون فرهنگی اسلامی از ترکیه آرزوی دیرینهٔ خود در بازدید از کتابخانهٔ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی امروز تحقق یافت. در بارهٔ این کتابخانه، بسیار می‌دانستم، ولی آنچه امروز به چشم دیدم بالاتر و بیشتر از آن چیزی است که در ذهنم خطور می‌کرد. تلاش‌های طاقت‌فرسای بنیانگذار کتابخانه در مورد جمع‌آوری نفایس تراث اسلامی است که مرا به سختی تکان داد. در این‌جا، به فرزندان و محبتان و شاگردان صادق و دولت ایران این



اکمل‌الدین احسان اوغلو و همراهان

اهتمام بزرگ را برای حفظ این تراث نادر و منتقل نمودن به نسل‌های بعدی برای استفادهٔ دایمی و بهینه و خدمت به علم تبریک گفته، ستایش می‌کنم و نیز می‌توان این کارها را تلاشی میمون و استثنایی قلمداد نمود و امروزه ایران در عصر طلایی خویش به سبب اهتمام به نسخه‌های خطی و کتب چاپی به‌سر

می‌برد.

خداوند آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی را غریق رحمت واسعةٔ خویش کند و بهشت برین را نصیب او و این گنجینهٔ نادر را برای خاندان ایشان حفظ فرماید.



پروفسور عبدالجبار شاکر و دیگر گروهها

پروفسور عبدالجبار شاکر، رئیس مرکز بیت الحکمه پاکستان بنده این افتخار را دارم که از مرکز فرهنگی بزرگ و ارزشمندی در شهر قم، در کشور ایران دیدار کنم. این کتابخانه نماد تعهد و ایثار مرجع بزرگ دینی، حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی است که با تأسیس آن، بار دیگر مسؤولیت مسلمانان و عظمت فرهنگ اسلامی را به جهان ابراز می‌دارد.

بنده امیدوارم که این کتابخانه با خدمت خود، باعث نشر فلسفه (الحکمه) و علم گردد. با آرزوی موفقیت برای مدیریت محترم، با دعای خیر برای حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی - رحمه الله علیه. ضمناً کتابخانه جدید کتابخانه بسیار پیشرفته‌ای است.



اعضای شورای مشترک مسلمانان و کاتولیکهای لهستان

آقای کریم حجّتی، مدیر کل اداره پست قم به اتفاق هفده نفر از مسؤولان اداره پست استان قم خدای بزرگ را شاکریم که بار دیگر توفیق بازدید کتابخانه بزرگ آیه الله مرعشی نجفی (ره) را نصیب این جانب و همکاران محترم در روز ولادت باسعادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) که مصادف با هفته پست [است] نمود. آنچه ملاحظه گردید خلوص نیت، ایمان و تلاش

خستگی‌ناپذیر مرجع بزرگ شیعه، حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره)، و تولیت کتابخانه حضرت حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی بود و این دیدار برای حقیر و تمامی همکاران بسیار جالب و خاطره‌انگیز بوده است. خداوند ان شاء الله توفیق بیشتر عنایت فرماید.

آقایان زدیسلو و بیلتسکی، سلیم خربویچ، اندره ویچک و خانم گمرالنا خومک، اعضای شورای مشترک مسلمانان و کاتولیک‌های لهستان برای کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی به پاس خدمت بزرگ به اسلام و بشریت و تمدن

انسانی، آرزوی پیشرفت و توسعه دارم. رهبر کاتولیک‌ها با مشاهدۀ این کتابخانه ابراز داشتند: وجود من در کتابخانه، همانند تشنه‌ای است که در بیابان بی‌آب و علف به دنبال آب می‌گردد. اکنون آن را یافته‌ام. این کتابخانه همانند آب حیاتی است که انسان‌ها به دنبال آن می‌گردند.

آقای محسن فتونی از لبنان، از طرف هیأت خطاطان و خوش‌نویسان قرآن کریم و ما خطاطان و خوش‌نویسان قرآن کریم از کشورهای اسلامی، شرکت‌کننده در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم در تهران، شرفیاب بازدید از گنجینه‌ای عظیم شدیم. این مرکز به عنوان نمادی بزرگ از فرهنگ عظیم اسلامی است. تاریخ، این تلاش بزرگ مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی را خواهد ستود و آن‌را به نیکی یاد خواهد کرد. خداوند بنیانگذار آن را رحمت و بهشت برین را نصیب او کند.

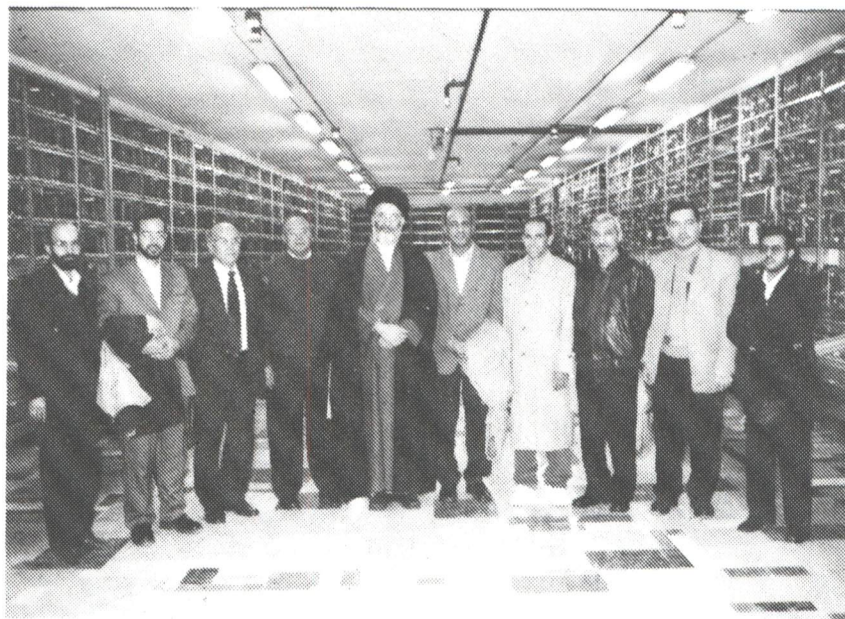
دکتر محمد السعید ادريس، از مرکز بررسی‌های سیاسی و راهبردی اهرام مصر از صمیم قلب تشکر و تقدیر خود را به برادر عزیزم، جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی، به خاطر دنبال کردن راه و مشی پدر بزرگوارش، حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی ارائه می‌کنم. از خداوند متعال توفیق خدمت به اسلام و امت اسلامی را برای شما آرزو مندیم.

احمدالسید النجار، از مرکز بررسی‌های سیاسی و راهبردی مایه فخر حقیقی است که این

عالم بزرگوار (حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی)، زحمات اجرای این طرح بزرگ اسلامی را بر دوش خود کشید و ثروتی بی‌نظیر و محیرالعقول از تراش و تمدن اسلامی را برای ایران و جهان اسلام به یادگار گذاشت. فخر حقیقی را در درونم احساس می‌کنم؛ چراکه بنیانگذار این مکان مقدس شفیع ما در

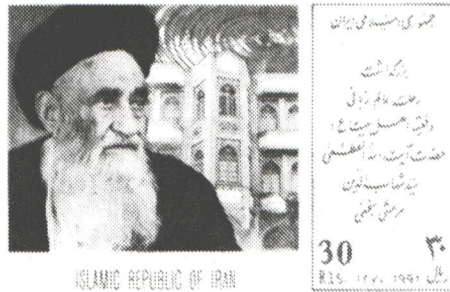
تمدن و دین خواهد بود.

دکتر حسن ابوطالب، از مرکز بررسی‌های سیاسی و راهبردی اهرام مصر این دومین باری است که شرفیاب بازدید از این کتابخانه عظیم می‌شوم و در هر بار، با پیشرفتی وصف‌ناشدنی روبه‌رو می‌شوم؛ چراکه این پیشرفت همگام با فناوری جدید بوده است. خداوند دست‌اندرکاران را برای خدمت به اسلام و مسلمانان در ایران و در جای‌جای این کره خاکی که هستند، موفق بدارد.



دکتر ادريس و همراهان

نامه‌ها



از هزاران هزار نعمت و مال
نه به آخر بجز کفن بُردند
«کم ترکوا من جنات و عُیون و زُروع و مَقامِ کریم و نَعْمَتِهِ
کانوا فیها فاکهین کذلک و أورتناها قوماً آخَرینَ فَمَا بَکَت
عَلیهِم السَّماءُ والأَرْضُ و ماکانوا مُنظرینَ.»

بسی از نگارش‌ها نیز چنین است. به گفته آن نویسنده
ظریفه گوی: «بسا شعر که پیش از صاحب خود بمیرد.» یعنی
نامهٔ روز است، نه پایندهٔ روزگار. اما آن شاهنامه است که از
باد و باران و تندباد حوادث کاخ بلندش گزندی نیاید.

پی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند

سرانجام:

از آن‌ها که ماند اثرها به‌جای؟
خداوندگانند خاص خدای.

در پایان، همان‌گونه که تاریخ مُفَصَّل قم را در کتاب انوار
المشعشعین می‌توان یافت، در کتاب ارزشمند جدیدی به نام
فرهنگ نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان، تألیف محققانهٔ جناب
محمد مهریار، دانشمند گرامی، که در دست طبع است، همان
تفصیل را با نوآوری می‌توان دریافت، که پس از طبع، برای آن
کتابخانه به قم ارسال می‌گردد.

ارادتمند: محمدتقی کتابی - اصفهان

۸۱/۱۰/۱۰

*

کتابخانهٔ حضرت آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی

با سلام و تحیت

احتراماً از آن‌جا که یک هیأت لهستانی جهت انجام

با سلام و عرض ارادت حضور انور جناب دکتر مرعشی،
دانشمند دانش پژوه، و با سپاس از ارسال انوارالمشعشعین
و گنجینهٔ شهاب و فهرست خطی ترکی؛ چه گنجینه، که گنجی
گهربار، پر لؤلؤ شاهوار در بحری زخار. بسی گفتند از
سرگذشت، اما چه شد پس از درگذشت؟

«اذا مات ابن آدم، انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة،
و علم ینتفع به و ولد صالح یتغفر له.» (الحديث)
گدامین صدقه برتر از وقف کتابخانه‌ای سرشار از علم نافع
و گرداننده‌ای چنان صالح. پس آن بزرگ نمرده، که زنده با نام
نکوست.

سعدیا، مرد نکونام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

تا فردی قلم در دست نگیرد، رنج نگارش نداند. مقالات
پُرمحتوا، موضوع‌های گوناگون، منابع و مدارک، هریک به
تنهایی و رنج‌ها در بر دارد، تا گنج‌ها آرد. تنها نگارش مقالهٔ
محققانهٔ «نظام کتابداری اسلامی در سده‌های سوم تا هشتم»
تا چه اندازه ارزشمند است! ای کاش از قرن نهم تا معاصر نیز
به زیور طبع آراسته گردد و مقالات دیگر نیز جای خود دارد.
در مقابل نیز سراسر زندگی مردم عادی را می‌بینیم که در
چند جمله خلاصه می‌شود: به جهان آمدند و رنج بُردند
و خوردند و خفتند و مُردند.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست

بر آن کُهِ چه افزود و از آن چه کاست؟

تو آن مرغی و این جهان کوه تو

چو رفتی جهان را چه اندوه تو؟

تا چه رسد به فرجام ستمگران و مال‌اندوزان زر و سیم.

امریکا، موفق به بازدید از کتابخانه عظیم‌القدر و شگفت‌افزای والد رحیل شما، مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، شده و از نزدیک قسمت‌های مختلف این کتابخانه پرارزش را دیدم.

حقیقت این است که نه حقیر و نه پروفیسور مولانا هیچ‌گاه تصوّر نمی‌کردیم که در ورای ازدحام خسته‌کننده خیابان ارم، در اندرون چار دیواری کتابخانه آیت‌الله مرعشی، بهشتی این چنین ذائقه‌پرور و استوار و دلربا نهان بوده باشد؛ بهشتی جمال‌مند که ما آن روز لحظاتی را مهمان روضه‌ها و طاق‌های عرشی و جان‌پرورش شدیم و شاید ابعاد جلالی آن را فقط در آن سوی مرزهای برزخ بتوانیم مشاهده کنیم - البته اگر رحمت خدای شامل حالمان گردد.

آری، مجموعه‌ای که در پاسداشت علمی و عملی میراث شامخ اهل‌بیت عصمت و طهارت و مرام قدسی تشیع علوی، آن‌هم با اخلاصی از نوع یوسفانه و عیسی‌گون آیت‌الله معظم مرعشی فراهم آمده باشد، بی‌گمان آن مجموعه همان است که قرآن فرموده است: «فروخ و ریحان».

دکتر مرعشی عزیز، اکنون که حدود ده ماه از بازدیدیم از کتابخانه فوق‌تصور آیت‌الله مرعشی می‌گذرد، در جاذبه آن به قدری تحت تأثیر قرار گرفته‌ام که هرگز خاطره لحظه لحظه آن یک ساعت دیدار پربها را فراموش نخواهم کرد. بدون شک، آبروی عزتمندان و تاریخی، که مجموعه غنی و همواره زنده کتابخانه والد فقیدتان به ایران و تشیع به ارمغان آورده است، در طول تمام قرون و اعصار زنده خواهد ماند و بیداردلان علم‌آشنا را جانی دوباره و چندباره خواهد بخشید.

این جانب به سهم خود، از زحمات ارزشمند جناب‌عالی در توسعه و گسترش این کتابخانه ذوابعاد و جامع علمی تقدیر و تشکر نموده و آرزو مندم به زودی این مجموعه تاریخی و فرهنگی را به دست حضرت صاحب‌الزمان (ع) بسپارید تا بنای عدالت مهدوی خویش را از آموزه‌های وحیانی این چنین دارالکتابی بی‌آغازد. ان‌شاءالله.

کریم فیضی تبریزی
۳ دی ماه ۸۱ - قم المقدسه

گفت‌وگوهای دینی قرار است از تاریخ هفدهم لغایت بیستم آذرماه سال جاری از کشورمان دیدن نمایند و با توجه به دیدار ایشان از قم در تاریخ یکشنبه ۸۱/۹/۱۷ مستدعی است دستور فرمایند چنانچه هماهنگی‌های لازم در خصوص دیدار ایشان از آن مؤسسه را فراهم نمایند، نتیجه را در اسرع وقت به این اداره کل اعلام نمایند. شایان ذکر است اعضای هیأت مجموعاً هشت نفر می‌باشند که شامل دونفر میهمان لهستانی و سه نفر از کارکنان سفارت لهستان در تهران به همراه کارشناس این اداره کل و دونفر راننده می‌باشند.

محمد مسجد جامعی

مدیر کل هماهنگی‌های امور فرهنگی

*

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای محمود

مرعشی نجفی

تولیت محترم کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی

نجفی (ره)

با سلام

باتوجه به این‌که در نظر است آن کتابخانه مهم و ارزشمند در شماره جدید فصلنامه فرهنگی این رایزنی، برای شخصیت‌ها و مراکز علمی و فرهنگی ترکیه معرفی گردد، خواهشمند است دستور فرمایید مطالب مورد نظر به همراه آرم رسمی و تعدادی عکس جهت بهره‌برداری به این رایزنی ارسال شود.

لازم به توضیح است که تصویر مقاله آقای علی رفیعی علامرودشتی، که در شماره ۴۷ فصلنامه مشکوة به چاپ رسیده است، در اختیار این رایزنی است و در دست ترجمه به زبان ترکی استانبولی است.

ابوالحسن خلیج منفرد - رایزن فرهنگی

*

محقق بسیاریان و مدیر فرزانه، حضرت حجة الاسلام

دکتر سید محمود مرعشی - دامت معالیه

با سلام و اهدای تحیت.

به استحضار عالی می‌رساند چند ماه پیش - در اواسط اسفندماه سال گذشته (۱۳۸۰ خورشیدی) - به اتفاق استاد ارجمندم، پروفیسور سید حمید مولانا، استاد دانشگاه واشنگتن

MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

The world Treasur of Islamic Manuscripts

Address: Ayat Allah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

www.marashilibrary.com...or net or org

E-mail: sm-marashi@marashilibrary.org

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the sapervision of the Editorial Board Reza

Chief editor: Mohammad Esfandiary

Typesetting and Layout: Mohammad Mohammadi

- ***Miras-e Shahab***, covers the news of the Grand Library of Ayat Allah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- *To introduce Manuscripts of the Library.*
- *To introduce the incunabuals kept in the Library.*
- *To introduce the Publications of the Library.*
- *Reports from tours by Library's researchers.*
- *Articles on Criticism and Authorship.*
- *Articles on Librarianship and Bibliography.*
- *Articles on introducing various Libraries.*

- *The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.*
- *The views presented in this journal are those of the authors.*
- *No article received will be sent back to the sender.*
- *The received articles will be edited technically by the editorial board.*
- ***Miras-e Shahab*** is published quarterly at the end of each season.



The First Page of *Divan* 'Abdul Rahmān-e-Jāmi, in Style Writing used in Lithography by Pire-Muhammad in the Second Half of 16 th /10th A.H. Century , Possessor Many Percious Image by Mahmūd-e- Muzahheb, No. ((13249))



MIRAS

SHAHAB

29

The Journal of The Grand Library of Ayatallah Mar'ashi Najafi

The World Treasur of Islamic Manuscripts

Vol. 8, No. 3, Autumn 1381/2002



The Before of First Page of Percious & Artwork
Manuscript of *Kulliāt-e-Sa'adi*, No. ((13288))